

هذا كتاب المنير في بيان حقيقة الصلوة و ماهيتها و لزوم فهم
المعنى و القصد الى قوله في اقوالها.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك
يوم الدين والصلوة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين و
رحمة الله و بركاته على مواليتهم و محبيهم و لعنة الله على اعدائهم و
مبغضيتهم و لاحول و لا قوة الا بالله العلى العظيم.

اما بعد

چون مدعی و مطلب ما مربوط بسوره مبارکه فاتحه و ادعیه و اذکار و زیارات مأثوره آنجوریکه باید مورد برخورد واقع نشد؛ بعلاوه که یک اشکالات و شبهاتی در اطراف و جوانب مدعی و مطلب پیدا شده که آنرا تار و تاریک نگاه داشت. والاّ زودتر از اینها باید پذیرفته میشد. لهذا بخاطرم رسید که برای روشنتر شدن مدعی و درستی آن و بر طرف شدن اشکالات و شبهاتی که در بین هست، چند ورقی در ضمن یک مقدمه و چند مقاله بقلم آورده در دسترس عموم فضلاء ودانشمندان بالخصوص سلسله جلیله علمیه آیدهم الله تعالی قرار دهم.

مقدمه^{۱۸}

سؤال - بعد از توحید و نبوت و امامت، مهمترین مسئله ای که باید بین اهل علم مورد مطالعه و بحث و مذاکره قرار بگیرد چیست؟

جواب - دو مسئله است. یکی آنکه آیا سوره مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند یا بعنوان قول مانند ادعیه و اذکار مأثوره. مسئله دیگر آنکه آیا در اقوال نماز، وظیفه گفتن معنی و مطلب است یا گفتن لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد، آیا دستور بگفتن لفظ الله اکبر و حرف اللهم صل است بقصد قربت یا یاد نمودن خداوند عالم به کمال کبریائیت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت به حرف اللهم صل.

سؤال - بعد از معرفت خدا (تعالی) و رسول (ص) و امام (ع) بزرگترین چیزی که معرفت به آن واجب و لازم است چیست؟

جواب - معنی و ترجمه اقوال واجبه نماز است. زیرا که از یکطرف نماز عمود دین و قوام اسلام و عبادت مهم عمومی خداپرستان و تالی مرتبه ولایت میباشد و ازطرف دیگر انجام گرفتن آن من حیث الاقوال متوقف بر فهم و درک معنا و ترجمه.

سؤال - قرآن چیست؟

جواب - قرآن عبارت است از ما بین الدفتین.

سؤال - ما بین الدفتین آیا تمام آن کلام خود خداوند عالم است یا کلام کس دیگر هم در آن هست؟

جواب - بعضی از آن کلام خود خداوند عالم است، مثل اَنَا انزلناه فی لیلة القدر و اَنَا اعطیناک الکوثر و الم نشرح لک صدرك و امثال آن و بعضی از آن کلام کس دیگر است که گفته شده یا گفته خواهد شد و خداوند متعال آنرا نقل میفرماید مانند یا قوم اَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اَتَّبِعُوا مَنْ لَا یَسْئَلُکُمْ اجرا و هم مهتدون که کلام حبیب نجار مؤمن آل یسین است کما فی بعض الاخبار و یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا که گفتار اهل محشر است و برخی از آن نه کلام خود خداوند عالم است و نه کلام کس دیگر، بلکه کلامی است آمده که ما آنرا بگوئیم مثل سوره مبارکه فاتحه و بسمله چه در این سوره و چه در اول سوره های دیگر و این سه قسم اخیر نیز کلام خدای متعال است نهایت در رتبه ثانیه یعنی خداوند عالم تکلم فرموده به کلامی که گفته شده یا گفته خواهد شد یا باید گفته شود.

سؤال - آیا بسمله و سوره مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند یا جور دیگر؟

جواب - حکایت و نقل قول در جائی است که شخص بخواهد کلام کس

دیگری را بگوید و بخواند و طیبه بسمله و مبارکه فاتحه کلام کس دیگر نیست که ما آنرا حکایت و نقل کنیم، بلکه کلام خودمان میباشد که میگوئیم نهایت بتعلیم خداوند عالم جلّ و علا مثل ادعیه و اذکار مأثوره که بتعلیم حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم السلام میگوئیم و میخوانیم.

پس قصد حکایت و نقل قول در طیبه بسمله و مبارکه فاتحه بعلاوه آنکه لازم نیست، درست هم نیست. چه آنکه بقصد حکایت و نقل قول از مورد تعلیم خارج و بیرون خواهد رفت. و قصد قرآنیت در بسمله و فاتحه بآنستکه جملات آن را بگوئیم بعنوان اینکه خداوند عالم بما یاد داده که بگوئیم، نظیر قصد ورود در ادعیه و اذکار مأثوره.

سؤال - آیا جمله‌ی اهدنا الصراط المستقیم مثل باقی جملات قرآنیّه بالفعل معنائی دارد یا نه؟

جواب - البته بی معنا نیست.

سؤال - معنای آن چیست؟

جواب - طلب هدایت.

سؤال - آیا خداوند عالم از ما طلب هدایت میفرماید یا ما از ذات مقدس او؟

جواب - ما از ذات مقدس او.

سؤال - آیا جمله‌ی ایاک نعبد و ایاک نستعین، مانند باقی جملات قرآنیّه

بالفعل معنائی دارد یا نه؟

جواب - البته بی معنا نیست.

سؤال - معنای آن چیست؟

جواب - معنای آن مخاطبه با خداوند عالم است باظهار خلوص در دو موضوع بسیار مهم. یکی عبادت و پرستش آن ذات مقدس و یکی استعانت و یاری جستن از ذات بی همتای او. کما اینکه حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابناؤه الصلوة والسلام بروایت علی بن ابراهیم علیهما الرحمة میفرماید: ایاک نعبد مخاطبة الله و ایاک نستعین مثله.

سؤال - تعلیم و تعلّم اجزاء و مقارنات نماز، آیا واجب و لازم است یا مستحب و مندوب؟

جواب - واجب و لازم است، نه مستحب و مندوب.

سؤال - آیا لفظ و حرف جزء نماز و از مقارنات آنست تا تعلیم و تعلّم آن واجب و لازم باشد یا معنی و مطلب؟

جواب - معنی و مطلب نهایت بالفاظ خاصّه و حروف مخصوصه. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد آنچه جزء نماز و از مقارنات آن است، یاد نمودن خداوند عالم است بکمال کبریائیّت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت به حرف اللهم صلّ، نه خود این لفظ و حرف که مباین است با معنی.

سؤال - آیا قصد و نیت در نماز معتبر است یا نه؟

جواب - البته معتبر است.

سؤال - متعلق این قصد و نیت در اقوال نماز، آیا لفظ و حرف است یا معنی و مطلب؟

جواب - چون وظیفه و مأمور به در نماز و هم چنین در ادعیه و اذکار و زیارات، گفتن معنا و مطلب است نهایت با لفاظ و حروف مخصوصه ای، متعلق قصد و نیت هم لا محاله همان معنی و مطلب خواهد بود نه لفظ و حرف.

ثم لایخفی آنکه مرکوز در اذهان علی الظاهر آنستکه در تکبیره الاحرام و صلوات تشهد، بعلاوه آنکه لازم نیست معنای آنرا تفصیلاً یا لا اقل اجمالاً بدانیم. لازم نیست بدانیم الله اکبر ذکر و اللهم صل دعاء است. بلکه لازم نیست بدانیم الله اکبر یا اللهم صل ذکر یا دعاء است یا چیز دیگر. چیزی را که لازم میدانیم، فقط و فقط همان خوب یاد گرفتن الفاظ و حروف است و بس. و این ارتکاز در وقتی درست است که مأمور به تمام مأمور به لفظ و حرف باشد. و این مطلب هم اساس حدیث و قرآن بر خلاف آنست و گویا این ارتکاز از جمله مصادیق رُب مرکوز لا اصل له میباشد نظیر رُب مشهور لا اصل له.

مقاله اول

بسم الله و له الحمد. عن النبی صلی الله علیه وآله و سلم لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهَ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَ أَنْفُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ. وَ عَنْ زُرَّارَةَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كِبَارِ حُدُودِ الصَّلَاةِ فَقَالَ سَبْعَةُ الْوُضُوءِ وَ الْوَقْتُ وَ الْقِبْلَةُ وَ تَكْبِيرَةُ الْإِفْتِتَاحِ الْحَدِيثُ. وَ عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ إِبْنَائِهِ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ قَالَ تَحْرِيمُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ. وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ. وَ عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضًا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَادْنَى مَا يَجِبُ فِي الصَّلَاةِ تَكْبِيرَةُ الْإِفْتِتَاحِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ.

بدانکه ما در باب تکبیره الاحرام که اولین جزء واجب نماز و رکن آنست و هیچ نمازی نباید از آن خالی باشد، دو مطلب داریم.

مطلب اول آنکه این تکبیره الاحرام از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از یاد نمودن خداوند عالم جل و علا بکمال کبریائیت و بزرگواری نهایت بلفظ الله اکبر پس الله اکبر من حیث المضمون و المفاد تکبیر است لا من جهة اللفظ و الحرف. کما اینکه فقیه همدانی قدس سره در مقام اثبات عدم سقوط تکبیر از کسیکه قادر برگفتن الله اکبر نیست میفرماید: بل و بقوله علیه السلام تحریمها التکبیر بناء

على ظهوره فى مطلق الثناء على الله بصفة الكبرياء كما يقتضيه وَضْعُهُ اللُّغَوَى وَ
 كَوْنُ تَقْيِيدِهِ بالصيغة الخاصة ناشيا من الادلة الخارجيه المتقدمه القاصرة عن -
 افادته الا للقادر فيبقى على اطلاقه بالنسبة الى العاجز. و تأييد مینماید مطلب را
 فرمایش محقق علیه الرحمة درشرايع الثانى يعنى من واجبات الصلوة تكبيرة
 الاحرام و صورتها ان يقول الله اكبر و فرمایش كفايه الثالث من واجبات الصلوة
 التكبير و هو ركن تبطل الصلوة بتركها عمداً او سهواً و صورته الله اكبر و فرمایش
 رياض متنا الثانى يعنى من واجبات الصلوة التكبير و هو ركن فى الصلوة و
 صورته الله اكبر. و فرمایش ديگر رياض و مع التّعذر و العجز عن الاتيان بصيغته
 العربيّه المأثوره الخ. و فرمایش وسيله القول فى تكبيرة الاحرام و تسمى تكبيرة
 الافتتاح ايضاً و صورتها الله اكبر. و فرمایش منهاج الصالحين الفصل الثانى فى
 تكبيرة الاحرام و تسمى تكبيرة الافتتاح و صورتها الله اكبر. و فرمایش قواعد
 الفصل الثالث تكبيرة الاحرام و هى ركن تبطل الصلوة بتركها عمداً و سهواً و
 صورتها الله اكبر.

وجه مؤيد بودن اين فرمايشات براى مطلب آنستكه در اين فرمايشات الله اكبر
 را صورت و صيغه تكبير دانسته اند، نه خود تكبير. و ايضاً تأييد مینماید غيريت
 الله اكبر را با تكبير آنچه از تذكره نقل شده و ان ضاق يعنى الوقت عن تعلم الله
 اكبر كَبَّرَ بای لغة كانت. و فرمایش فقيه همدانى عليه الرحمة در كتاب صلوته

متنا و شرحا فان ضاق یعنی الوقت اولم يُطاوِعه لسانه بحيث يتحقق عجزه و الیاس من تعلمه یعنی الله اکبر قبل فوات الوقت فان قدر علی الاتیان بالملحون من التکبیرة فی احدى کلماتها او فیهما مع اطلاق التکبیرة عرفا فالظاهر وجوبه مقدما علی الترجمة لاشتمال له علی معنی التکبیر و القدر المیسور من لفظه فلا یسقط بالمعسور کما ذکره شیخنا المرتضی رحمہ الله تعالی و فرمایش جواهر بل قد یُدعی أَن الاصل هو المعنی و فرمایش دیگر جواهر و بان المعنی مُعتبر مَعَ اللفظ.

و نیز تقویت میکند مطلب را یعنی اینکه تکبیرة الاحرام از مقوله حقیقت و معنی است، نه از مقوله لفظ و حرف که لفظ و حرف الله اکبر باشد. بحث در اینکه آیا تکبیر از کسیکه قادر بر گفتن الله اکبر نیست ساقط میشود یا نه و بعد اثبات عدم سقوط به قاعده میسور چه آنکه اگر تکبیری که تحریم نماز است عبارت از لفظ الله اکبر باشد، مجالی برای این بحث و اثبات عدم سقوط به قاعده میسور باقی نمی ماند.

و نیز قوت میدهد مدعی را فرمایش آیه الله حکیم در جواب نامه ای که برایشان فرستاده شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم و له الحمد. پس از اهداء سلام.

جواب مسئله را خواسته بودید اینکه چون در بعضی ادله وارد است ثم تقول کذا ثم تقول کذا، لذا بعضی از فقهاء گفته اند فقط قول کافی است و قصد

معنی لازم نیست. لکن این قول خلاف ظاهر ادله میباشد. رجوع بکتاب مستمسک العروة صفحه ۳۷۲ مسئله ۵ جلد ۴ بنماید. مفصلاً آنجا ذکر کرده ایم. در خاتمه مؤید و موفق باشید.

مطلب دوم آنکه تکبیر که از مقوله حقیقت و معنی است. یعنی یاد نمودن خداوند عالم به کمال کبریا و بزرگواری بگفتن الله اکبر محقق نمیشود، مگر با فهم و درک معنی و ترجمه. پس یاد گرفتن معنی و ترجمه لازم و واجب شد بوجوب و لزوم مقدمی عقلی. کما اینکه فقیه همدانی علیه الرحمة اقرار و اعتراف میفرماید درکتاب صلوة باینکه اگر موضوع بحث را در باب دعاء و ذکر حقیقت و معنی بدانیم، فهم و درک آن لازم خواهد شد. در آنجا که میفرماید: نعم لو كان المأمور به معانيها يعني معاني الالفاظ المؤداة بالفاظها كان الواجب على الآخرس في اطاعة اوامرها عقد قلبه بالمعاني اى استحضارها في الذهن و تاديتها بالاشارة كما ان الواجب على غيره ايضا تصور تلك المعاني و تاديتها بالفاظها.

ثم لا يخفى آنکه اگر ما هیچ دلیل و برهانی نداشته باشیم بر مدعی و مطلب خود که وظیفه و مأمور به در اقوال نماز گفتن معنی و مطلب است و گفتن معنی و مطلب هم متوقف بر فهم و درک معنی و ترجمه هر آینه همین مطالبیکه مربوط به تکبیرة الاحرام گفتیم کفایت میکند برای اثبات مدعی و درستی آن.

لکن افسوس که برای فقهاء و علماء فرمایشات دیگری هست که با این فرمایشات سازگار نیست. از آنجمله فقیه همدانی رحمه الله بعد از همین که نعم لوکان المأمور به تا آخر میفرماید: لکنه لیس کذلک یعنی مأمور به معانی نیست که فهم و درک آن و اداء نمودن به لفظ یا اشاره لازم باشد و در جای دیگر میفرماید:

لا بمعنى أنه يجب على المكلف قصد معانيها و حال آنکه در فرمایشی که از ایشان نقل کردیم، صریحاً اقرار کرده بودند که تکبیر بمقتضای وضع لغوی عبارتست از ثناء على الله بصفة الكبرياء. و صاحب جواهر میفرماید: بل قد يُدعى أنَّ الأصل هو المعنى و انما سَقَطَ اعتباره عن الناطق بلفظه رخصة فاذا فقد اللفظ وجب العقد بالمعنى. در این فرمایش اقرار و اعتراف شده باینکه اصل معنی است. نهایت از کسیکه میتواند لفظ الله اکبر را بگوید رخصة ساقط شده.

ما عرض میکنیم که شما اقرار و اعتراف نمودید باینکه اصل معنی است و ادعا کردید سقوط آنرا از کسیکه میتواند لفظ الله اکبر را بگوید فعلیکم باثبات هذه الدعوى اگر دلیلتان بر سقوط قلها و تقولها است. کما اینکه آقای حکیم رحمه الله تفرس نموده اند که ما میگوئیم بر فرض که ما در باب دعاء و ذکر نمیداشتیم مگر همین قلها و تقولها، باز مطلوبیت معنی و مطلب استفاده میشد نه لفظ و حرف. کما اینکه در طی مقاله های بعد انشاء الله کاملاً واضح و روشن خواهد

شد. و صاحب جواهر در جای دیگر میفرماید: و بان المعنى معتبر مع اللفظ فاذا تعذر اللفظ وجب اعتبار المعنى يعنى انه يجب لفظ العبارة المعهودة فى تادية المعنى و ان كان لا يجب اخطاره بالبال فاذا لم يتيسر ذلك اللفظ لم يسقط المعنى بل يؤدى بعبارة اخرى ولا يخفى آنكه برگشت این فرمایشات باین میشود که تکبیرة الاحرام از کسیکه میتواند لفظ الله اکبر را بگوید ساقط است فاعتبروا يا اولی الالباب.

تنبيه

يجوز فى قول الله اكبر تقدير من ان يُوصَفَ لما عن جميع بن عمير قال قال ابو عبدالله عليه السلام اى شىء الله اكبر فقلت الله اكبر من كل شىء. فقال عليه السلام و كان ثمَّ شىءٌ فيكون أكبرُ منه فقلت فما هو. فقال عليه السلام الله اكبر من ان يُوصَفَ. و ما عن ابى عبدالله عليه الصلوة والسلام انه قال عنده رجل الله اكبر فقال عليه السلام الله اكبر من اى شىء فقال الرجل من كل شىء. فقال ابو عبدالله (ع) حددته فقال الرجل كيف اقول قال (ع) قل الله اكبر من ان يُوصَفَ و يجوز ايضا تقدير من كُلِّ شىء بمعنى كونه عز وجل اَهمَّ و اَقدم من كُلِّ شىء. كما يستفاد من قول الصادق عليه الصلوة والسلام فى حديث على ما روى فاذا كَبَّرْتَ فَاسْتَصْغِرِ ما بين السموات العلى و الثرى دون كبريائه فَإِنَّ الله إِذَا اطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ

العبد و هو يُكَبَّرُ و فی قلبه عارض عن حقيقة تكبيره قال يا كاذب. و من قول
 ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام علی ما رُوی فی دعائه عند حجر الاسود الله اكبر
 من خلقه الله اكبر مما اخاف و احذراه. و فی الوسائل اقول و قد ورد فی
 احادیث كثيرة ان الله اكبر من كل شيء و هی محمولةٌ علی الجواز مع قصد المعنى
 الصحيح اقول كالمعنى الذى ذكرناه. و عن الكاشانى فى خلاصة الاذكار فى كلام
 له و ان يكون مُتَّصِفاً بمعنى الذكر و الحال مساعداله فلا يقول الله اكبر و فى قلبه
 شيء اكبر منه سبحانه.

مقاله دوم

بسم الله و له الحمد. یک بحثی هست بین فقهاء و علماء راجع بقرآن مجید از حیث اینکه آیا به قصد معنی از قرآنیت خارج میشود یا نه. که حق خروج آنست لَعَدَمِ امْکَانِ الْجَمْعِ بَيْنَ الْقَوْلِ وَ نَقْلِ الْقَوْلِ يَعْنِي الْحِكَايَةَ. و بواسطه غفلت از یک نکته‌ای این بحث را در سوره مبارکه فاتحه نیز جاری و ساری دانسته و قصد معنی را در آن مثل باقی قرآن حمید بعضی جایز دانسته و بعضی غیر جایز و بعضی توقف فرموده‌اند. و حال آنکه نباید جاری و ساری دانست. و آن نکته آنست که نحوه قرآنیت مبارکه فاتحه برعکس نحوه قرآنیت باقی قرآن است. باقی قرآن جملاتی است که خداوند عالم جَلَّ و عَلَا بعنوان قول یا نقل قول به آن با بندگان تکلم فرموده، حرف میزنند. بخلاف مبارکه فاتحه که آنرا فرو فرستاده تا بندگان به آن با ذات مقدس او مناجات کنند و حرف بزنند. پس فاتحه ای که جزء قرآن است و لا صلوة الا بفاتحة الكتاب درباره آن گفته شده، عبارت خواهد شد از جملاتی که فرود آمده تا بندگان به آن با حق تعالی مناجات کنند و حرف بزنند. بدلیل ایاکَ نَعْبُدُ و ایاکَ نَسْتَعِينُ و اهدنا الصراط المستقیم و انعمتَ علیهم. بعلاوه اخبار و بعض وجوه دیگر که در بین هست. بنابراین حال سوره مبارکه فاتحه که بموجب روایت، اول آن تحمید و اوسط آن اخلاص و آخر آن دعاء است، حال ادعیه و اذکار مأثوره خواهد بود. نهایت

در ادعیه و اذکار معلّم حضرت رسول و ائمه علیهم الصلوٰة والسلام میباشد و در
سوره مبارکه فاتحه خداوند عالم جَل و عَلا.

مقاله سوم

بسم الله و له الحمد. ما راجع بسوره مبارکه فاتحه دو بحث داریم. اول آنکه آیا مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند یا بعنوان قول مانند ادعیه و اذکار مأثوره. بحث دوم آنکه بر تقدیریکه عنوان عنوان قول باشد، آیا باید لفظ و حرف گفته شود یا معنی و مطلب بلفظ و حرف. اما در بحث اول، پس حق آنستکه باید بعنوان قول گفته شود، نه بعنوان حکایت و نقل قول. و اما در بحث دوم، پس صواب آنستکه باید معنی و مطلب گفته شود نه لفظ و حرف. یعنی ما بایستی بجملهی الحمد لله ستایش کنیم حق تعالی را. و بایاک نعبد و ایاک نستعین اظهار خلوص در دو موضوع مهم که عبادت خداوند متعال و استعانت بذات مقدس او باشد و به اهدنا طلب هدایت به راه راست در عقاید و اخلاق و افعال و اقوالمان.

ثم لایخفی آنکه بحث اول که آیا عنوان، عنوان قولست یا عنوان حکایت و نقل قول مخصوص است بسوره مبارکه فاتحه. زیرا که در ادعیه و اذکار مأثوره مسلم است که باید بعنوان قول گفته یا خوانده شود. و اما بحث دوم که آیا وظیفه گفتن لفظ و حرف است یا گفتن معنی و مطلب، پس در ادعیه و اذکار، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز نیز، جاری و ساری

است.

مقاله چهارم

بسم الله و له الحمد. از جمله وجوهی که کاملاً ما را هدایت و راهنمایی میکند بسوی اینکه عنوان مبارکه فاتحه عنوان قولست آن هم قول معنی و مطلب نه قول لفظ و حرف، آنستکه اهل لسان گفتن آمین را که موردش بعد از دعاء است بعد از این مبارکه قرار داده، میگفته‌اند و الحال نیز میگویند و اگر بگفتن اهدنا بنا به دعاء کردن یعنی طلب هدایت نمودن نمی‌بود، هر آئینه این قرارداد بذهنشان خطور نمی‌کرد. فضلا از اینکه آن را جامه عمل بیوشانند و حجت نبودن فعل آنها از حیث لزوم یا جواز متابعت مربوط بوجه استدلال نیست.

کما لایخفی و منع نمودن ائمه علیهم الصلوة والسلام از گفتن آمین بعد از این مبارکه مُعَلَّل است بوجه دیگر غیر از بی مورد بودن آن کما تَوَهَّمَهُ بَعْضُ اَهْلِ الْعِلْمِ. و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه عنوان این سوره عنوان قولست آن هم قول معنی و مطلب، فرمایش شهید اول علیه الرحمه در کتاب ذکری علی ماحکی عنه در مسئله گفتن آمین بعد از این سوره ان المعنی هنا مُتَجَهٌّ و هو الدُّعَاءُ الْمُنَزَّلُ قَرَاناً و من المعلوم أَنَّ اللَّهَ اَنَّمَا كَلَّفَ بِهِذِهِ الصَّيغَةَ لِارَادَتِهِ الدُّعَاءَ فَكَيْفَ تَبْطُلُ الصَّلَاةُ بِقَصْدِهِ. و فرمایش جواهر قال فی کلام له بل قیل لو عَجَزَ

عنه یعنی عَنِ الذِّكْرِ كما عَجَزَ عَنِ الْفَاتِحَةِ قَدَّمَ تَرْجَمَتَهُ عَلَى تَرْجَمَتِهَا لِأَنَّ الذِّكْرَ لَا يَخْرُجُ عَنْ كَوْنِهِ ذِكْرًا بِالترجمة بخلاف القرآن الى ان قال رحمه الله و ان كان قد يناقش بِأَنَّ تَرْجَمَةَ الْفَاتِحَةِ لَا تَخْرُجُ عَنِ الذِّكْرِ اِيضاً لِأَنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دَعَاءٌ كَمَا فِي الْخَبَرِ. وَ فَرَمَائِشُ حَدَائِقُ نَقْلًا عَنْ بَعْضِ الْمَشَائِخِ أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ مِنْ أَنَّ الْآخِرَتَيْنِ لَا قِرَاءَةَ فِيهِمَا بِالْإِصَالَةِ بَلِ الثَّابِتُ فِيهِمَا بِالْإِصَالَةِ هُوَ التَّسْبِيحُ وَ أَمَّا الْقِرَاءَةُ فَهِيَ مَرْجُوحَةٌ وَ إِنْ أُجِيزَتْ لِاشْتِمَالِهَا عَلَى التَّحْمِيدِ وَ الدَّعَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ الْحَدَائِقُ انْتَهَى كَلَامُهُ زَيْدٌ فِي مَقَامِهِ ثُمَّ صَدَّقَهُ وَ قَالَ وَ هُوَ جَيِّدٌ وَ نَفِيسٌ .

و فرمایش فقیه همدانی رحمه الله قال فی کلام له و من حیث انها یعنی الفاتحه ذکر و دعاء رخص الشارع فی الاتیان بها فی الاخیرتین اللّٰتین لیست وظیفتهما الا الذکر والدعاء كما یشهد لذلك صحیحة عبید بن زرارۃ علیه الرحمة قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن الرکعتین الاخیرتین من الظهر قال تُسَبِّحُ وَ تَحْمَدُ الله وَ تَسْتَغْفِرُ لِدُنْبِکَ وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْکِتَابِ فَانَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دَعَاءٌ. وَ فرمایش تفسیر صافی قال اقول انما انتقل العبد من الغیبة الى الخطاب لِأَنَّهُ كَانَ بِتَمَجِّدِهِ لله سبحانه یَتَقَرَّبُ إِلَیْهِ مُتَدَرِّجًا إِلَى أَنْ یَبْلُغَ فِي الْقُرْبِ مَقَامًا کَانَ الْعِلْمُ صَارَ لَهُ عَیَانًا وَ الْخَبَرُ شَهِودًا وَ الْغِیْبَةُ حُضُورًا وَ فِي الْمَطُولِ مَا یُقَرَّبُ مِنْ ذَلِكَ مِثَالُ الْإِلْتِفَاتِ مِنَ الْغِیْبَةِ إِلَى الْخِطَابِ مَالِکُ یَوْمَ الدِّینِ اِیَّاكَ نَعْبُدُ.

و مرحوم مجلسی در فصل چهارم از کتاب عین الحیوة که مربوط به حضور

قلب است در نماز میفرماید: پس یعنی پس از پناه بردن به خداوند عالم از شر شیطان شروع بمکالمه مینماید. اما هنوز خود را قابل مخاطبه نمیداند غایبانه سخن میگوید. و نیز میفرماید: چون آداب مجلس عظماء این است که پیش از ذکر مطلوب ستایشی متناسب آن بزرگ به جا آورند، لهذا حق تعالی شانه تعلیم بندگان نموده که چنین مرا ستایش نمائید و نعمتهای عامه و خاصه مرا یاد آورید مکرر مرا برحمت بستائید تا بر شما رحمت کنم. و بدانید که من خدای روز جزایم بحشر و قیامت اقرار کنید. چون عارف تفکر در این اوصاف و کمال نمود بدرجه شهود و حضور که اعلای درجات معرفت است فائز میگردد. و از مقام غیبت بخطاب می آید. و او را به مجلس مخاطبه و انس راه میدهند.

پس میگوید ایاک نعبد یعنی تو را عبادت مینمائیم. و نیز میفرماید: چون بر عبادت خود اعتماد ندارد و به عجز خود اعتراف دارد عبادت خود را در میان عبادت دوستان خدا در می آورد و میگوید از زبان همه که ما همه بندگان، تو را عبادت میکنیم. و نیز میفرماید: و هم چنین در مقام استعانت، چون این دعوی بسیار عظیمست که از غیر او استعانت نمیجویم در هیچ امری خود را در میان جمعی که این دعوی از ایشان پسندیده است بدر میآورد.

و نیز میفرماید: پس هدایت براه راست و طریق حق را که راه متابعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است در عقاید و اعمال و مراتب قرب و کمال طلب

نموده و استعاده از راه دشمنان ایشان در عقاید و اعمال نمود و در کتاب آیین حق پرستی میگوید: عقاید شیخیه مخاطب بایاک نعبد اهل بیت میباشند. عقاید شیعه اثنی عشریه مخاطب ایاک نعبد خدا است و غیر آن شرک است.

مقاله پنجم

بسم الله و له الحمد. از مقاله پیش بدست آمد که بنا هست بجمله اهدنا الصراط المستقیم دعاء یعنی طلب هدایت کرده شود و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که عده‌ای از اخبار نیز همین مطلب را کاملاً به ما می‌فهماند و به دست ما می‌دهد. مانند فرمایش خداوند عالم جَلَّ و علا بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة در کتاب عیون قَسَمْتُ الحمد بینی و بین عبدی فَصَفُهَا لی و نصفها لِعَبْدی و لِعَبْدی ما سَأَل. و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله به همین سند و اذا قال یعنی العبد اهدنا الصراط المستقیم الی آخرها قال الله عزوجل هذا لِعَبْدی و لِعَبْدی ما سَأَل. و فرمایش دیگر آنحضرت علیه و آله الصلوة والسلام بروایت جامع الاخبار و هی المقسومة بین الله و بین عبده و لِعَبْدی ما سَأَل. عن المعانی و تفسیر الامام علیه السلام فی قوله تعالی صراط الذین انعمت علیهم ای قولوا اهدنا صراط الذین انعمت علیهم بالتوفیق لدینک و طاعتک لا بالمال و الصَّحَّة فانهم قد یکنون کفاراً او فساقاً. و عن العیاشی رحمه الله تعالی مسنداً عن ابن عباس رحمهما الله فی قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم قال قولوا معاشر العباد ارشدنا الی حب محمد و اهل بیته قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.

مؤلف گوید کانه مبارکه فاتحه از حیث اینکه نصف آن برای خداست و نصف آن برای بنده، نظیر آن چیز است که از تذکره علامه قدس سره نقل شده انَّ رجلاً قال للنبي صَلَّى الله عليه وآله و سلم انِّي لا اَسْتَطِيعُ اَنْ آخُذَ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلَّمَنِي مَا يَجْزِينِي فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اله الاَّ اللهُ و الله اكبر و لاحولَ و لا قوة الاَّ بالله قال هذا لله فمالى قال (ص) قل اللهم اغفرلى و ارحمنى و اهدنى و ارزقنى و عافنى.

مقاله ششم

بسم الله وله الحمد. در مقاله پیش گفتیم که عده‌ای از اخبار کاملاً به ما می‌فهماند که در جمله اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ بنا هست که دعاء کنیم و از خداوند عالم جل شأنه هدایت بخواهیم. و در این مقاله می‌خواهیم بگوییم که از جمله آن اخبار فرمایش حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام است علی ما رُوی راجع به تعیین وظیفه در دو رکعت آخر نماز ظهر که راوی خواسته بود تُسَبِّحَ وَ تَحْمَدَ اللهَ وَ تَسْتَغْفِرَ لَذَنْبِكَ وَ انْ شَتَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَانْهَآ تَحْمِيدٌ وَ دَعَاءٌ. و فرمایش حضرت علی علیه الصلوة والسلام علی ما رُوی انَّ اللهَ اَمَرَ عِبَادَهُ انْ يَسْئَلُوهُ طَرِيقَ الْمَنْعَمِ عَلَيْهِمْ وَ هُمُ الصَّدِيقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ الخ. و فرمایش حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بابی حنیفه علی ما رُوی العیاشی علیه الرحمة ما سورة اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء فبقی متحیرا ثم قال لا ادری فقال ابو عبد الله علیه السلام السورة التي اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء سورة الحمد.

مؤلف گوید گویا سوره مبارکه فاتحه از جمله مصادیق و جزئیات اخباری است که دستور میدهند بحمد و ثنای حق تعالی پیش از مسئلت و دعاء مانند آنچه در کتاب علی علیه الصلوة والسلام است بروایت جناب کلینی رَحِمَهُ

الله تعالیٰ اِنَّ التَّنَاءَ عَلَى الله و الصلوةَ عَلَى رسوله قبل المسئلة و ان احدکم لیاتی الرجلَ یطلبُ الحاجةَ فیجبُ ان یقولَ له خیراً قبل ان یسئله حاجته. و ما عنه علیه الصلوة والسلام ایضا لا قرائة فی رکوع و لا سجودٍ انما فیهما المدحةُ لِلّهِ عزوجل ثم المسئلة فابتدؤا قبل المسئلة بالمدحة لله عزوجل ثُمَّ اسئلوه بعده و ما عن النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اِذَا صَلَّی اَحَدُکُمْ فالیبدء بحمدالله و الثناء علیه ثم یصلّی علیَّ ثم یدعو بَعْدَهُ ماشاء و ما عن الصادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام قال اَیَّاکم ان یسئل احدکم شیئاً ربکم من حوائج الدنیا و الاخرة حتی یبدءَ بالتَّناءِ عَلَى الله و المدحة لَهُ و الصلوة عَلَى النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اِذَا صَلَّی الاعتراف بالذنب و التوبة ثم المسئلة . و ما عنه علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام ایضا اِذَا ارَدْتَ ان تَدْعُو اللهَ فَمَجِّدْهُ و اَحْمَدْهُ و سَبِّحْهُ و هَلِّلْهُ و اِثْنِ عَلَیْهِ و صَلِّ عَلَی النبی (ص) ثُمَّ سَلْ تُعْطَ . و ما عنه علیه الصلوة والسلام ایضا اِذَا طَلَبَ احدکم الحاجةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّا مِنْ الکَلَامِ اَحْسَنَ مَا یَقْدَرُ عَلَیْهِ فَاِذَا طَلَبْتُمُ الحاجةَ فَمَجِّدُوا اللهَ الْعَزِیزَ الْجَبَّارَ و امدحوه و اثنوا علیه تقولُ یا اجودَ من اعطی و یا خیر من سُئِلَ یا ارحم من استرحم الی ان قال (ع) و قل اللهم اوسع عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالَ مَا أَكْفُ بِهِ وَجْهَی و اُوَدِّی بِهِ امانتی و اصلُ بِهِ رَحِمَی و یكون عونا علی الحج والعمرة.

مؤلف گوید مثل اینکه سوره مبارکه فاتحه از حیث تعلیم نحوه و بیان

کیفیت مدح و ثناء قبل از مسئلت و دعاء نظیر فرمایش حضرت است در این
روایت که میفرماید: تقول یا اجودَ من اعطی تا اینکه میفرماید: و قل اللهم اوسع
علیَّ من رزقک الحلال الخ.

مقاله هفتم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله های پیش گفتیم که عنوان مبارکه فاتحه، عنوان قول است آن هم قول معنی و مطلب نه حکایت و نقل قول. و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که از جمله آثاری که همین مطلب را میرساند، فرمایش حضرت رسول است صَلَّى الله علیه وآله و سلم بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة فاذا قال یعنی العبد الحمد لله رب العالمین قال الله عزوجل حَمَدَنِي عَبْدِي و اذا قال الرحمن الرحیم قال الله عزوجل شَهِدَ لِي بِأَنِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ و فرمایش حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بروایت کلینی علیه الرحمة إِنَّ اللَّهَ عَرَجَ نَبِيَّهٖ صَلَّى الله علیه وآله الی ان قال علیه السلام قال له اِحمَدْنی فقال صَلَّى الله علیه وآله الحمد لله رب العالمین. و فرمایش حضرت رضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام علی ما روی جهت اینکه از میان تمام سُورِ قرآنیه، سوره مبارکه حمد انتخاب شده برای قرائت در نماز، آنستکه آنچه در این سوره مبارکه جمع شده از جوامع خیر و حکمت در باقی سُورِ قرآنیه و کلمات علم و حکمت جمع نشده. از آنجمله، قول خدای عزوجل است الحمد لله زیرا که این جمله ادای آن چیز است که واجب فرموده خدای عزوجل بر خلق خود از شکر. و فرمایش دیگر آنحضرت بروایت فقیه مالک یوم الدین اقراراً له بِالْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ وَ

المجازات. و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله بروایت حضرت
 عسکری و جناب صدوق فاذا قال یعنی العبد و ایاک نستعین قال الله عزوجل بی
 استعان و الی التجاء. و فرمایش حضرت صادق علیه و علی آباءه و ابنائه الصلوة
 والسلام بروایت علی بن ابراهیم علیهما الرحمة ایاک نعبد مخاطبة الله و ایاک
 نستعین مثله. و فرمایش دیگر آنحضرت علیه و علی آباءه و ابنائه الصلوة
 والسلام علی ما روی بمردی از طایفه قدریه که در زمان عبدالملک بن مروان،
 علماء و فضلاى شام را محکوم کرده بود اقرء سورة الحمد. فجعل القدری یقرء
 سورة الحمد حتى بلغ قول الله تبارک و تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین. فقال ابو
 عبدالله علیه السلام قف من تستعین و ما حاجتک الی المعونة ان الامر الیک
 فبهت الذى كفر والله لا يهدى القوم الفاسقين .

مقاله هشتم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله‌ها گفتیم که نحوه سوره مبارکه فاتحه غیر از نحوه باقی قرآن و بر عکس آن است. و هم چنین بسمله چه در این سوره و چه در اول باقی سُور. و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که از شواهد و مؤیدات این مطلب آنستکه سوره مبارکه فاتحه هم در قرآن و هم در حدیث هفت آیه گفته شده که طیبه بسمله یکی از آن آیات و جزء سوره بحساب آمده. و سوره مبارکه توحید در حدیث چهار آیه گفته شده و طیبه بسمله خارج از سوره معرفی شده. قال تعالی فی سوره الحجر و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم و عن محمد بن مسلم علیهما الرحمة قال سئلت ابا عبدالله علیه الصلوة والسلام عن السبع المثانی و القرآن العظیم هی فاتحة الكتاب قال علیه السلام نعم قلت بسم الله الرحمن الرحیم من السبع قال نعم هی افضلهنَّ و عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب و هی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که قل هو الله احد چهار آیه است کسیکه قرائت کند آنرا با فکر، می‌آید او را از طرف خداوند چهار بشارت در نزد مردن و در قبر و وقت بیرون آمدن از قبر و در نزد صراط الحدیث. و در قرآن ها هم مبارکه فاتحه را هفت آیه و مبارکه قل هو الله احد را چهار آیه به شمار می‌آورند.

مقاله نهم

بسم الله و له الحمد. بدانکه طیبه بسمله نیز مانند سوره فاتحه کلامی است آمده که ما هنگام شروع بکارهایمان آن را بگوئیم از قرائت قرآن یا دعاء و زیارت یا خوردن و آشامیدن و نحو آن نه کلام خود خداوند عالم جل و علا. دلیل و شاهد بر این مطلب، ظاهر بلکه صریح خود این کلمه طیبه است چه آنکه بسم الله حرف جر است متعلق بفعل محذوف مثل ابتداء و اشرع یا آکل و اشرب و انحاء آن از افعال عامه یا خاصه و آن فعل محذوف کلام هر کس هست، بسم الله نیز کلام همان کس است. زیرا که بسم الله کلام مستقلی نیست، بلکه از توابع و متعلقات همان فعل محذوف است. چون این مطلب دانسته شده به دست آمد، حال ببینیم آیا خداوند عالم وقتیکه میخواهد کاری انجام بدهد میفرماید شروع یا ابتدا میکنم باین کار بنام خداوند بخشنده مهربان. حاشا و کلاً که چنین باشد. و تأیید مینماید مطلب را عده‌ای از اخبار و آثار مانند فرمایش حضرت عسکری علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بروایت ابن بابویه علیهما الرحمة تقول بسم الله ای استعین علی اموری کلها بالله الحدیث و فرمایش حضرت علی علیه الصلوة والسلام بروایت ابن بابویه ایضاً قولوا عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم بسم الله الرحمن الرحیم ای استعین علی هذا الامر الذی لا یحق العبادۃ لغيره الخ و فرمایش دیگر آن حضرت علیه الصلوة والسلام

در جواب عبدالله بن یحیی بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام ان العبد اذا ارادَ ان یقرءَ او یعمل عملاً یقول بسم الله الرحمن الرحیم ای بهذا الاسم اعمل هذا العمل الخ الى غیر ذلك من الاثار و فرمایش عالم جلیل ابن جنید علیه الرحمة علی ما حکى عنه انَّ البسملة فی الفاتحة بعضُها و فی غیرها افتتاحُ لها وجه تأیید آنکه باقی سُور کلام خداوند است که بعنوان قول یا نقل قول بآن با بندگان تکلم فرموده، حرف میزند اگر بسم الله نیز کلام خدا تعالی باشد بعض سور خواهد بود، نه افتتاح برای آن. و از همین فرمایش بدست میآید که مبارکه فاتحه نیز کلام ما است که میگوییم نهایت بتعلیم خود خداوند عالم. چه آنکه اگر مانند باقی سُور کلام حق تعالی باشد بسم الله برای آن نیز افتتاح خواهد بود نه بعض و بعبارت مختصرتر اگر بسم الله و سوره فاتحه مثل باقی قرآن کلام خداوند عالم باشد، آن وقت بسم الله اگر افتتاح است نسبت به تمام سُور افتتاح است و اگر بعض است برای همه بعض است.

ثم لا یخفی آنکه این اسم و نام که ما ببرکت آن قرائت میکنیم یا عملی انجام میدهیم، از مقوله لفظ و حرف، یعنی لفظ الله یا حرف رحمن و رحیم و امثال آن نیست، بلکه عبارتست از نور مجردیکه خداوند متعال بما عطا فرموده و ما را واجد و دارای آن قرار داده که حیوة و فهم و شعور ما باوست، فعالیت و تمام کردار و گفتار ما باوست و از این اسم و نام مقدس در ذکر بحول الله و

قوته اقوم و اقعد یا لا حول و لا قوة الا بالله تعبیر بحول و قوه شده است و
ایاک نستعین نیز همین است. و چون این نور مقدس که مراد از اسم و نام است،
آیت و نشانه خدا است، مسمی باسم و نام گردیده و این اسم و نام، اسم اعظم و
نام اکبر خداست چنانچه خلق جسمانی از بسائط و مرکبات جواهر و اعراض
اسم و آیت صغرای خداوند متعال میباشد.

تنبيه

در مقاله پیش گفتیم که طیبیه بسمله چه در مبارکه فاتحه و چه در اول سوره های دیگر، کلامی است آمده که ما بگوئیم بخلاف باقی قرآن مجید و به همین جهت است که نسبت بسوره مبارکه فاتحه بعضی است و نسبت بباقی سوره افتتاح و در این تنبیه می‌خواهیم بگوئیم که بنا بر این در اینجا چند مسئله پیش می‌آید. اول آنکه اگر شخص بسم الله گفت به قصد سوره معینی، باین بسم الله سوره دیگری نخواند و اگر بدون قصد سوره معینی بگوید باین بسم الله اکتفا نکند. دوم آنکه اگر وظیفه مأموم در جماعت، خواندن حمد و سوره باشد مثل آنکه رکعت سوم یا چهارم امام باشد و اول یا دوم مأموم و بخواندن خود سوره ولو بعضی آن نمیرسد گفتن بسم الله لازم نیست. سوم آنکه اگر در نماز آیات شخص خواسته باشد سوره را چند قسمت کند، در رکوع اول به بسم الله تنها اکتفا نکند، بلکه از خود سوره هم قدری بخواند، چهارم آنکه گفتن بسم الله بقصد یکی از سوره چهارگانه سجده بر شخص جنب حرام نیست، ولو خواندن هیچ قسمتی از سوره را جایز ندانیم. پنجم آنکه هر گاه بقصد سوره جحد یا توحید بسم الله گفتیم، جایز است سوره دیگر بخوانیم با اعاده بسم الله.

مقاله دهم

بسم الله و له الحمد. عن الصادق عليه و على آباءه و ابنائه الصلوة والسلام قال تحريم الصلوة التكبير و تحليلها التسليم. در مقاله اول گفتیم که تکبیر از مقوله حقیقت و معنی و عبارت است از یاد نمودن خداوند عالم بکمال کبریائی و بزرگواری، نهایت بلفظ الله اکبر. پس الله اکبر من حیث المعنی و المفاد تکبیر است، نه از جهت لفظ و حرف بدلیل اینکه فقهاء و علماء الله اکبر را صورت و صیغه تکبیر میدانند، نه خود تکبیر و در این مقاله میخواهیم بگوئیم تسلیم هم که تحلیل نماز است، مثل تکبیر از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از دعاء نمودن به سلامتی نهایت به لفظ السلام علینا و حرف السلام علیکم.

پس السلام علینا و السلام علیکم من جهة المعنی والمضمون تسلیم است، نه از حیث لفظ و حرف. بدلیل اینکه خود فقهاء و علماء السلام علینا و السلام علیکم را صیغه تسلیم دانسته و میدانند، نه خود تسلیم. کما اینکه خالعت و وقفت را صیغه خلع و وقف میدانند نه خود وقف و خلع فعن الذکری لا ایماء الى القبلة بشیء من صیغتی التسلیم و قال السید الاجل السید ابوالحسن قدس سره فی وسیلته و له ای التسلیم صیغتان الاولی السلام علینا و علی عبادالله الصالحین و الثانیه السلام علیکم الخ و فی عروة الوثقی للسید الجلیل محمد کاظم قدس سره فصل فی التسلیم الی ان قال رحمه الله و له صیغتان هما السلام علینا و علی

عباد الله الصالحين و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته و قال السيد الجليل محسن الحكيم رحمه الله تعالى في منهاجه و له اى التسليم صيغتان الاولى السلام علينا و على عباد الله الصالحين و الثانية السلام عليكم و قال السيد الاجل السيد على عليه الرحمة في رياضه متناً و شرحاً و يعتبر فيه اى في صحة الوقف بعد تمام صيغته القبض و قال رحمه الله فيه ايضا في باب الخلع متناً و شرحاً و قد ذكر الاصحاب و حكاة عنهم جماعة ان صيغه الخلع الصريحه ان يقول الزوج خلعتك او خالعتك و فيه ايضا وصيغة العهد ان يقول عاهدت الله و سيد اصفهاني رحمه الله تعالى در وسيله ميفرمايد: مسئله صيغة الظهار ان يقول الزوج مخاطباً لزوجته انت على كظهر امي و در كفايه ميفرمايد: كتاب الظهار ماخوذ من الظهر لان صورته الاصلية ان يقول الرجل لزوجته انت على كظهر امي و در جواهر ميفرمايد: و صورته اى العهد ان يقول عاهدت الله او على عهد الله و در شعائر الاسلام ميفرمايد: و صيغه آن يعنى مبارات اين نحو است كه ميگويد زوج بارأئك و فيه ايضا قسم ثاني اينست كه به صيغه خلع بخواند پس ميگويد: زوجة موكلي مختلعه آية الله بروجردى عليه الرحمة در رساله خود ميفرمايد و اگر خود شوهر بخواهد صيغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد بگويد: زوجتى فاطمة طالق و فيه ايضا مسئله اگر شوهر بخواهد صيغه مبارات را بخواند، چنانچه اسم زن فاطمه باشد بايد بگويد: بارأت زوجتى فاطمة على

مهرها فهی طالق.

و در رساله محشی بحاشیه آیه الله شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة میفرماید: صیغه نکاح انکحت که شخص میگوید قصد کند که یعنی این زن را بزنی بتودادم خوبست و فیه ایضا مسئله اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید، بعد بعربی باین نحو بگوید فَلِلّٰهِ عَلَیَّ ما ذکر و فیه ایضا و صیغه یمین بفارسی کفایت میتوان کرد، اما عربیش اینست بِاللهِ أَفَعَلَ كَذَا وَاللهِ أَفَعَلَ كَذَا وَتَاللهِ أَفَعَلَ كَذَا بهر یک میتوان اکتفا کرد و فیه ایضا مسئله صیغه نذر بی شرط شخص بگوید: لِلّٰهِ عَلَیَّ کذا کفایت میکند بنا براین الله اکبر و السلام علیکم یا وقفت و خالعت و امثال آن من الحیث المضمون و المفاد تکبیر و تسلیم یا وقف و خلع و اشباه آن میباشد، نه از جهت لفظ و حرف و تحقق این حقایق و معانی که تکبیر و تسلیم یا وقف و خلع و غیر از لفظ الله اکبر و السلام علیکم و حرف خالعت و وَقَفْتُ میباشد باین الفاظ و حروف متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از همین الفاظ و حروف، چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود و اینکه گفتیم الله اکبر یا السلام علیکم و وقف و خالعت را صورت و صیغه تکبیر و تسلیم و وقف و خلع دانستن غیریّت را میرساند نظر بآنستکه اگر الله اکبر و السلام علیکم یا وقف و خالعت که صورت و صیغه تکبیر و تسلیم یا وقف و خلع است، عین تکبیر و تسلیم و خلع و وقف

باشد، لازم می‌آید اضافه شیئی به نفس و هذا مما لا يجوز .

ثم لا يخفى آنکه از آنچه در این مقاله بیان شد کاملاً بدست آمد که باب عبادات نیز مثل باب معاملات است هم از جهت اینکه موضوع بحث حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف و هم از حیث توقف تحقق این حقایق و معانی بصورها و صیغها بر فهم و درک معنی و ترجمه.

ایقاز

بدانکه ما در مقابل این فرمایشات که نتیجه آن لزوم فهم و درک معنی میباشد، چیزی که منافی با آن باشد نداریم، سوای ارتکاز عدم لزوم فهم و درک معنی و ترجمه. کما اینکه در مقابل اخبار و فرمایشات خود فقهاء و علماء راجع بسوره مبارکه فاتحه، بعلاوه ظاهر بلکه صریح خود سوره مبارکه که کاملاً به ما میفهماند که باید به جمله الحمد لله ستایش کنیم حق تعالی را و بایاک نعبد و ایاک نستعین اظهار اخلاص و باهدنا طلب هدایت چیزیکه منافات داشته باشد با آن نداریم، غیر از یک ارتکاز و آن عبارت است از اینکه سوره مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن بعنوان حکایت و نقل قول خواند و این هر دو ارتکاز، ارتکازیست کاملاً بی اصل و بلا اساس و کانه از جمله مصادیق ربّ مرکوز لا اصل له میباشد نظیر ربّ مشهور لا اصل له.

مقاله یازدهم

بدانکه ما راجع بتسلیم و سلام سه بحث داریم؛ بحث اول آنکه آیا مقصود از
تشریع سلام، صرف احترام گذاشتن به یکدیگر است یا دعاء نمودن در حق
یکدیگر. بحث دوم آنکه آیا دعای بسلامتی است یا به حیوة و زندگی. بحث
سوم آنکه آیا فرق است بین تسلیم و سلام در نماز و بیرون از نماز یا نه.
اما در بحث اول، پس حق آنستکه منظور دعاء است درباره یکدیگر، نه محض
احترام گذاشتن نسبت به یکدیگر. عن الباقر علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة
والسلام افشوا سلام الله فان سلام الله لا ينال الظالمين و عنه علیه السلام ایضا اذا
دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ فَاِنْ كَانَ فِيهِ احَدٌ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ و ان لم يكن فيه احد فليقل
السلام علينا من عند ربنا يقول الله تحية من عند الله مباركة طيبة و عن النبی
صلی الله علیه وآله ما فشا السلام في قوم الا امنوا من العذاب و عنه (ص) ایضا
افشوا السلام تسلموا و عن علی علیه الصلوة والسلام یکره للرجل ان يقول حیاک
الله ثم یسکت حتی یتبعها بالسلام و عن الصادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة
والسلام فی حدیث ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال للجاریه مُرّی بین یدَیَّ
و دُلّنی علی اهلک و جاء رسول الله (ص) حتی وقف علی باب دارهم و قال
السلام علیکم یا اهل الدار فلم یجیبوه فاعاد علیهم السلام فلم یجیبوه فاعاد
السلام فقالوا و علیک السلام یا رسول الله (ص) و رحمة الله و برکاته فقال (ص)

مالکم تَرَكْتُمْ اجابَتی فی اول السلام و الثانی فقالو یا رسولَ الله سَمِعنا سلامک فاحْبَبنا اَنْ تَسْتَكْثِرَ منه.

و اما در بحث دوم پس صواب آنستکه دعاء سلامتی است نه به حیوة و زندگی. عن النبی صلی الله علیه و آله ایضا ما فشا السلامُ فی قومٍ الا اَمِنوا مِنَ العذاب و عنه صلی الله علیه و آله افشوا السلام تَسَلُّمُوا و عَنْ علی علیه الصوة والسلام یَکْرَهُ للرجل اَنْ یقولَ حیاکَ اللهُ ثم یسکُتُ حتی یُتَبِعَها بالسلام.

و تأیید میکنند مدعی و مطلب را بلکه دلالت میکند بر آن فرمایش حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام در سوره مریم علیها السلام و السلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ و یَوْمَ امُوتُ و یَوْمَ اُبْعَثُ حیاً چه آنکه احترام گذاشتن به خود لا معنی له و هم چنین دعاء بزنده بودن فی یوم الموت لا محصل له و حین البعث تحصیل للحاصل. پس لا محاله دعاء سلامتی خواهد بود از مطلق آفات و بلیات و نیز فرمایش حق تعالی در سوره صافات سلامٌ عَلَی اِبراهیمَ کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ و فیها ایضا سلامٌ عَلَی مُوسى و هارون اَنَا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ و فیها ایضا سلامٌ عَلَی آلِ یاسین اَنَا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ.

و اما در بحث سوم پس حق و صواب آنستکه تسلیم و سلام در نماز فرقی ندارد با تسلیم و سلام در بیرون از نماز؛ یعنی سلامهای نماز هم دعاء سلامتی است عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال له رجلٌ ما معنی قولِ الامام السلام

عليكم فقال عليه السلام ان الامام يترجم عن الله عزوجل و يقول لا هل الجماعة امان لكم من عذاب يوم القيمة بضميمة قول النبي صلى الله عليه وآله ما فشا السلام في قوم الا آمنوا من العذاب و عن الرضا عليه وعلى آباءه و ابنائه الصلوة والسلام انما جعل التسليم تحليل الصلوة و لم يجعل بدلها تكبيراً او تسبيحاً او ضرباً آخر لانه لما كان الدخول في الصلوة تحريم الكلام للمخلوقين و التوجه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين و الانتقال عنها و ابتداء المخلوقين اولاً بالتسليم بضميمة ما عن النبي صلى الله عليه وآله ابدؤا بالسلام قبل الكلام فمن بدء بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه.

از مجموع این اخبار و فرمایشات، کاملاً استفاده شد و بدست آمد که تسلیم و سلام، چه در نماز و چه در غیر نماز از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از دعاء نمودن به سلامتی.

دو بحث دیگر باقی میماند برای اثبات وجوب و لزوم فهم و درک معنی و ترجمه صیغ تسلیم و صور سلام. بحث اول در اینست که دعاء از عناوین قصدیه است که بدون قصد تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود.

بحث دوم در اینست که قصد دعاء که مضمون و مفاد صیغ تسلیم و سلام است، بدون فهم و درک معنی و ترجمه ممکن نیست. و این دو مطلب به علاوه شهادت عقل و وجدان بر صحت آن، علماء و فقهاء نیز بر درستی آن گواهی داده اند فمن

المحقق رحمه الله تعالى في معتبره و لان التامين يستدعى سبق دعاء و لا يتحقق الدعاء الا مع قصده فعلى تقدير عدم قصده يخرج التامين عن حقيقته فيكون لغوا

اقول و قد امضاه الفقيه الهمداني رحمه الله تعالى في كتاب صلوته حيث نقل ذلك الكلام عنه في محكيّ المعتبر و اجاب عنه بغير عدم التوقف و الظاهر اعتراف كل من اجاب عن الوجه المذكور في كلام المحقق بغير عدم التوقف بذلك اى بعدم تحقق الدعاء بدون القصد و لم نجد من اجاب عن الوجه المذكور بعدم التوقف.

و قال السيد الجليل السيد ابو الحسن الاصفهاني عليه الرحمة في وسيلته مسئلة يعتبر في العقد اى عقد النكاح القصد الى مضمونه و هو متوقف على فهم معنى لفظي انكحت و زوجت و لو بنحو الاجمال حتى لا يكون مجرد لقلقة لسان النخ.

اقول مستفاد از اين فرمايش آنستكه اگر آن اندازه اى كه فهم و درك معنى را در صيغه نكاح لازم ميدانيم نباشد مجرد و محض لقلقه لسان خواهد بود و على الظاهر اين مطلب هم كه توقف قصد بر درك و فهم باشد متفق عليه بين فقهاء و علماء باشد.

مقاله دوازدهم

از جمله دلیلهائی که فقهاء و علماء گاهی برای جواز یک امری به آن تمسک میجویند، سیره و رویه مسلمین است. یعنی میگویند فلان امر جائز است بدلیل سیره و چون ممکن است در این مسئله ما هم که آیا در گفتارهای نماز همان ایجاد الفاظ و حروف کافی و مُسْقَطِ تکلیف است یا نه، تمسک جسته، بگویند در اقوال نماز همان آوردن الفاظ و حروف کافی و مسقط تکلیف میباشد، چه آنکه سیره مسلمین بر اکتفای بایجاد همان الفاظ و حروف است. لهذا در این مقاله میخواهیم بگوئیم که در این مسئله تمسک به سیره از جهات عدیده ناتمام است. جهت اول آنکه در حجّیت سیره بنا بر قول بحجّیت آن اتصال بزمان معصوم (ع) معتبر است و از مقاله‌های بعد بدست خواهد آمد انشاءالله که سیره بر اکتفای بالفاظ و حروف در اقوال نماز و ادعیه و اذکار و زیارات در اعصار متأخره که مردم از زبان عربی بیگانه شدند درست شده.

جهت دوم آنکه سیره بر اکتفای بحروف و الفاظ مخصوص است ببعض مسلمین، یعنی کسانی که بزبان عربی آشنا نیستند و اما کسانی که بزبان عربی آشنا میباشند از عرب و غیر عرب بنایشان بر گفتن معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف. جهت سوم آنکه در حجّیت سیره معتبر است عدم دلیل بر خلاف، کما اینکه در حُجّیت اجماع نیز بنا بر حجّیت آن عدم دلیل بر خلاف شرط است و

در ما نحن فیه ما دلیل بر خلاف یعنی بر اینکه وظیفه در باب دعاء و ذکر و زیارت، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، گفتن معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف، موجود است. جهت چهارم آنکه سیره کسانی که بزبان عربی آشنائی ندارند بر گفتن لفظ و حرف معارض است با سیره آشنایان بزبان عربی بر گفتن معنی و مطلب. جهت پنجم آنکه همانطور که سیره بر نماز لفظی و حرفی جاری شده، بر قرائت غلط و نادرست نیز جاری شده، چرا ما باید سیره بر نماز لفظی و حرفی را حجت بدانیم و بر قرائت غلط و نا صحیح را حجت ندانیم.

اگر کسی بگوید برای آنکه فقهاء و علماء در قرائت گفته اند که یاد گرفتن آن واجب است و در معنی نگفته اند، ما در جواب میگوئیم که طرف حساب ما فقهاء و علماء میباشد که به ایشان میگوئیم که چرا سیره را بر نماز لفظی و حرفی حجت میدانند و بر قرائت غلط و نادرست حجت نمیدانند و حال آنکه در سیره اول، دلیل بر خلاف داریم و بر خلاف سیره دوم، دلیل و برهان قاطعی نداریم. کما اینکه در بعضی از مقاله ها به آن اشاره کرده ایم. بلی آنچه مسلم است باید معنی و مطلب بهمین جملات و عبارات عربی گفته شود و در حال اختیار عبارت و جمله غیر عربی جایز نیست. بلی اگر مقول قول را در قُلها و تقول هائیکه در باب دعاء و ذکر در بین هست لفظ و حرف بدانیم، آن وقت

قول بوجوب یاد گرفتن قرائت و عدم وجوب نسبت بمعنی بجا و موقع خواهد بود. لکن این دانستن اساس حدیث و قرآن بر خلاف آنست. چه آنکه اساس حدیث و قرآن بر مطالبه حقیقت و معنی است و اساس عقل و وجدان بر توقف آوردن حقیقت و معنی بر فهم و درک آن و ما یک آیه یا روایتی نداریم که از آن مطالبه لفظ و حرف استفاده شود و شریک بودن عرب و غیر عرب در نماز، دلیل نمیشود بر اینکه مأمور به در احوال نماز لفظ و حرف است. بلکه اگر وظیفه گفتن معنی و مطلب باشد باز هم عرب و غیر عرب در آن شریک میباشند، نهایت چون عربها معنی را میدانند احتیاج بیاد گرفتن ندارند و غیر عرب که معنی را نمیدانند محتاج به یاد گرفتن میباشند و همانطور که نسبت بآیات و اخباری که مربوط به تعلیم صیغه دعاء و ذکر است عرب و غیرعرب شریک میباشند نسبت بآیات و اخباری که عنوان دعاء و ذکر یا استغفار و تکبیر که حقیقت و معنی است در آن اخبار مورد بحث و مذاکره قرار داده شده شریکند.

مقاله سیزدهم

بسم الله و له الحمد. دعاء و ذکر یک امر فوق العاده و مخصوص به شریعت ما نیست که ما توهم کنیم که گفتن یک الفاظ و حروفی را بگردن ما انداخته اند. بلکه دعاء و ذکر، عبادت مهم عمومی خداپرستانست از ملائکه و جن و انس و حیوانات، بلکه از برای خداوند عالم نیز دعاء و ذکر هست. کما اینکه قرآن به ما میفهماند دعای خداوند عالم عبارتست از دعوت و خواندن خلق بسوی فعلی از افعال یا ترک عملی از اعمال مثل اقیموالصلوة و اتوالزکوة یا ولا تأکلو الربا و لا تجسسوا و نحو اینها از اوامر و نواهی کما قال تعالی یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و ذکر خداوند عالم عبارتست از یاد نمودن ذات مقدس خود یا کس دیگر را بیک کمال و خوبی ای مانند الحمد لله الذی أنزلَ علی عبده الكتاب یا سبحان الذی أَسْرَى بِعَبْدِهِ یا و اذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً یا و اذکر فی الكتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً و امثال اینها. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال میگوئیم دعاء و ذکر یا از همه گفتن لفظ و حرفست یا گفتن معنی و مطلب مانند سخنان متداولی یا از بعضی گفتن لفظ و حرف و از بعضی گفتن معنی و مطلب. احتمال اول که از همه گفتن لفظ و حرف باشد و احتمال سوم که از بعضی گفتن لفظ و حرف و از بعضی گفتن معنی و مطلب باشد

بالوجدان باطل و عاطل است. یعنی میبایم که این طور نیست. باقی میماند
احتمال دوم که از همه گفتن معنی و مطلب باشد و هذا من مصادیق خیر الامور
اواسطها.

مقاله چهاردهم

بسم الله و له الحمد. از برای اوامر مربوطه به ذکر و دعاء سه مرتبه است. اول اوامر عامه اولیه مثل ادعوا و اذکروا. دوم اوامر خاصه ثانویه که از توابع اوامر اولیه است مانند استغفروا و کبروا. سوم اوامر مرتبطه بصیغ ادعیه و صور اذکار که از توابع اوامر اولیه و ثانویه است مثل قل استغفرالله یا تقول الله اکبر. پس بملاحظه مجموع این سه دسته امر و دستور، امر در باب دعاء و ذکر بالاخره منجر بگفتن یک چیزی میشود، یا گفتن لفظ و حرف یا گفتن معنی و مطلب که بنا و اساس مکالمه و محاوره بر آنست و بعد از وضوح بطلان و فساد وجه اول که گفتن لفظ و حرف باشد، وظیفه بر وجه دوم که گفتن معنی و مطلب باشد قرار خواهد گرفت. بنابراین متعلق قصد و نیت که در نماز معتبر است، ابتدا بساکن همان معنی و مطلب خواهد شد، نه لفظ و حرف و چون قصد و نیت بدون درک مقصود و منوی تحقق پیدا نمیکند لهذا فهم و درک مضمون و مفاد در اقوال واجبه نماز لازم خواهد شد مانند لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات.

مقاله پانزدهم

بسم الله و له الحمد. در مقاله پیش گفتیم که قصد معنی متوقف است بر فهم و درک آن و در این مقاله میخواهیم بگوئیم فقهاء و علماء باین مطلب اقرار و اعتراف دارند.

قال السيد الاصفهانی رحمه الله تعالى فی الوسيله فی باب النکاح مسئله يعتبر فی العقد القصد الی مضمونه و هو متوقف علی فهم معنی لفظی انکحت و زوجت الخ و قال صاحب الحدائق رحمه الله بعد ذکر اعتبار القصد فی الطلاق و غیره من التصرفات اللفظیه و مَّا يَتَرَبُّ عَلَى ذَلِكَ يَعْنِي اعتبار القصد بطلان طلاق الساهی و النائم و الغالط و الهاذل و حال الغضب الذی یرتفع معه القصد و منه الاعجمی الذی لُقِّنَ الصَّيْغَةَ و لا يفهم معناها و سید طباطبائی رحمه الله تعالى در ریاض میفرماید: و مانند غضبناک است در عدم تحقق قصد ساهی و نائم و غالط و هاذل و عجمی و نحو آن الملقن بالصیغه مع عدم معرفه المعنی و صاحب کفایه میفرماید: و يعتبر قصد اللفظ و المعنی فلا يقع طلاق الساهی و النائم و الغالط و الهاذل و المَغْضَبُ الذی ارتفع قِصْدُهُ و الاعجمی الذی لُقِّنَ الصَّيْغَةَ و لا يفهم معناها و صاحب جواهر در باب طلاق و مِنْ ذَلِكَ او يَقْرُبُ مِنْهُ عَدَمُ حُكْمِ الطَّلَاقِ عَلَى مَنْ ذَكَرَ الصَّيْغَةَ لِلتَّعْلِيمِ او لِلْحِكَايَةِ او تَلْقِينًا مِنْ غَيْرِ قِصْدٍ لِمَعْنَاهَا و لا فهم له و در کفایه نیز میفرماید: وَ يَدْخُلُ فِي يَمِينِ اللُّغْوِ كُلِّ يَمِينٍ

لفظاً لم یقرن بها نیتها کسبُ اللسان لعادة او من غیر عادة اوجاهلا بالمعنی اوللغضب المسقط للقصد و در مفاتیح الاصول میفرماید: الثالث من ادلة عدم توقف الدلالة على الارادة ان ارباب كل اصطلاح انما يفهمون ما اصطالحوا عليه في الالفاظ و ان صدّرت عن الجاهلین باصطلاحهم الذین لم یتحقّق لهم ارادة المصطلح علیه اقول لا یخفی آنکه محل شاهد در این فرمایش جمله لم یتحقّق لهم ارادة المصطلح علیه است. و قال ایضا الثانی یعنی من الادلة على عدم توقف الدلالة على الارادة ان الدلالة لو كانت متوقفة على الارادة لما كان کلام النائم و الساهی دالاً على شیء لفقدان الارادة منهما والتالی باطل بالضرورة اقول و قد عرفت من الحدائق و الرياض و الکفاية عدّ الأعجمی الذی لُقّن الصیغة ولا يفهم معناها فی عداد النائم والساهی من حیث عدم تحقّق القصد و الارادة منه و در بعضی از مقاله ها تذکر داده یا خواهیم داد که از حیث دلیل بر لزوم فرقی بین باب معاملات و باب عبادات نیست.

مقاله شانزدهم

بسم الله وله الحمد. بدانکه اصل اختراع لفظ و حرف برای بیان معنی و مطلب و اظهار مراد و مقصد است. قال فی مفاتیح الاصول فی مسئله الترادف و للاخرين يعنى القائلين بمنع وقوع الترادف فى اللغة وجوه الاول أنه لو وقع لكان لغوا خاليا عن الفائدة و التالى باطل فالمقدم مثله بيان الملازمة ان المقصود من وضع الالفاظ افادة المعنى الى ان قال الثانى انه لو وقع لَلَزِمَ تعريفُ الْمُعَرَّفِ و التالى باطل و المقدم مثله بيان الملازمة ان المقصود من وضع الالفاظ افهام المعنى و هو حاصل باحد اللفظين و در كبرى میفرماید: پس صاحب این یعنی منطق را بالذات احتیاج بالفاظ نیست. لکن چون تفهیم و تفهم معانی موقوف بالفاظ و عبارات است، از این جهت واجب است بر وی که نظر بحال الفاظ کند باعتبار دلالت آنها بر معانی و در کفایة میفرماید: در باب طلاق وَ ذَهَبَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْاَصْحَابِ مِنْهُمْ الشَّيْخُ رَهْ فِي النَّهَايَةِ إِلَى الْاجْتِرَاءِ بِمَادَلٍّ عَلَى قَوْلِهِ أَنْتَ طَالِقٌ مِنَ اللُّغَاتِ وَ أَنْ قَدَّرَ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ لِأَنَّ الْمَقْصُودَ بِالذَّاتِ هُوَ الْمَعْنَى وَ الْاَلْفَاظُ مَقْصُودَةٌ بِالْعَرَضِ لِلدَّلَالَةِ عَلَيْهَا وَ در کتاب جغرافیا در فصل جغرافیای انسانی میگوید: افراد انسان تا مدتی تنها زندگی میکردند ولى حملات حیوانات و احتیاج بدفاع دسته جمعی ایشان را دور هم گرد آورد و از آنجا اجتماعات کوچک تشکیل شد و تدریجاً به اجتماعات بزرگی تبدیل گردید تشکیل هیئت

اجتماعیه قدم بزرگی در ترقی انسان بوده است زیرا در حال اجتماع افراد مجبور بودند نیات و مقاصد خود را بیکدیگر بفهمانند و از آنجا آهنگهائی مخصوص بوجود آمد و کم کم زبانهای متعدد ایجاد شد و در کتاب هندسه چهارم دبیرستان میگوید: مقدمه، هرکسی در ذهن خود تصوراتی دارد و برای فهماندن آن تصورات بدیگران معمولاً لفظ و کلمه بکار میبرد، بنابراین لفظ و کلمه بخودی خود اهمیتی ندارد. آنچه مهم است، مطلبی است که باید با شنیدن آن لفظ و کلمه فهمیده شود. از این جهت بعضی از اصطلاحات هندسی را که مفهومیهای اساسی هندسه را بیان میکند، تعریف میکنیم تا دانش آموزان با مطالعه و فراگرفتن آنها بتوانند اصطلاحات هندسی را بطور صحیح و در جای خود بکار برند. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال ببینیم که آیا سزاوار است که ما توهم کنیم که کاریکه اختراع و وضع الفاظ و حروف برای آن کار شده، لازم نیست آن کار در ادعیه و اذکار و زیارات، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیرنماز که وقت عموم بشر را تا روز قیامت گرفته، انجام بگیرد و آیا ممکن است شارع مقدس از معانی که مقصود بالذات است صرفنظر نموده، بالفاظ و حروف که مقصود بالعرض است اکتفا کرده دستور بدهد حاشا وکلا.

ثم لا يخفى پوشیده نماند که ما اگر تتبع بیشتری بکنیم میتوانیم از فرمایشات فقهاء و علماء و دانشمندان شواهد بیشتری بر مطلب خود پیدا کنیم گرچه با شهادت حدیث و قرآن و عقل و وجدان بر صحت و درستی مطلب ما احتیاج باین حرفها نیست.

مقاله هفدهم

بسم الله و له الحمد. ما در باب صلوات و استغفار مثلاً، که دو باب مهم عبادی است، دو مطلب داریم. اول آنکه وظیفه و دستور، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، طلب درود و رحمت و درخواست آمرزش و مغفرتست، نهایت بلفظ اللهم صلّ و حرف استغفرالله مثلاً، نه ایجاد و ابداع خود این لفظ و حرف. مطلب دوم آنکه طلب درود و رحمت و خواستن آمرزش و مغفرت باین لفظ و حرف، متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از ایجاد همان لفظ و حرف چیز دیگری در بین نخواهد آمد و این دو مطلب بعلاوه آنکه اساس حدیث و قرآن، بلکه جمیع شرایع و ادیان بر مطلب اول و عقل و وجدان بر مطلب دوم، شاهد و گواهیست ما میتوانیم هر دو مطلب را بفرومایشات خود فقهاء و علماء اثبات نمائیم. کما اینکه اثبات نموده و خواهیم کرد انشاءالله تعالی و آنچه مرکوز در اذهان است از عدم لزوم فهم و درک معنی که ممکن است گاهی اسم آن را اجماع بگذاریم و گاهی ضرورت دین، اگر لزوم نفسی شرعی است که ما هم با این ارتکاز همراهیم و اگر لزوم مقدّمی عقلی است که این ارتکاز، ارتکاز نیست کاملاً بی اصل و بلااساس. چه آنکه نفی لزوم مقدّمی عقلی نمیتوان کرد، مگر اینکه بگوئیم مأمورٌ به تمام مأمورٌ به، لفظ و حرف است یا بگوئیم که حقیقت و معنی که موضوع بحث است، از

گوینده بدون فهم و درک آن محقق شده و درست میشود و این هر دو مطلب
هم که واضح الفساد و بدیهی البطلان است.

مقاله هجدهم

بسم الله و له الحمد. در مقاله پیش فهمانیدیم که وجوب و لزوم فهم و درک معنی را در اقوال نماز، بعلاوه آنکه اساس حدیث و قرآن و عقل و وجدان شاهد بر آنست، ما میتوانیم به فرمایشات خود فقهاء و علماء اثبات نمائیم و در این مقاله میخواهیم از باب نمونه یک شاهد و گواه بیاوریم.

قال السيد ابوالحسن الاصفهانی رَحِمَهُ اللهُ فِي باب النكاح من كتاب الوسيلة مسألة يُعْتَبَرُ فِي الْعَقْدِ الْقَصْدُ إِلَى مَضْمُونِهِ وَ هُوَ مُتَوَقَّفٌ عَلَى فَهْمٍ مَعْنَى لَفْظِيَّ انْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ وَ لَوْ بِنَحْوِ الْأَجْمَالِ حَتَّى لَا يَكُونَ مُجَرَّدُ لَقْلَقَةٍ لِسَانٍ أَوْ قَالَ بَعْضُ الْأَكَابِرِ فِي مَكْتُوبٍ لَهُ وَ لَا يُعْقَلُ أَنْ يَقُولَ عَاقِلٌ إِنَّ الْمَلَكَ فِي إِدَاءِ الْوُضُوءِ مُجَرَّدُ لَقْلَقَةٍ لِسَانٍ نَظِيرُ التَّكْلِمِ بِالْفَافِ بِلا مَعْنَى فَضلاً عَنْ الْفَقِيهِ الْمُتَتَبِعِ فِي أَبْوَابِ الْفَقْهِ.

وجه شهادت این دو فرمایش آنستکه از فرمایش مرحوم سید بدست آمد که اگر آن قدری که فهم و درک معنی را در صیغ عقود و ایقاعات لازم میدانیم نباشد، مجرد لقلقه لسان خواهد بود و از فرمایش بعض اکابر فهمیده شد که هیچ عاقلی سزاوار نیست بگوید در نماز وظیفه بمجرد لقلقه لسان اداء میشود. لکن همین بعض اکابر در ذیل همین فرمایش میفرماید: و مع ذلك لا يَرُدُّ اشْكَالٌ عَلَى عِبَادَاتِ الْعَامِيِّ الْغَيْرِ الْعَارِفِ بِمَعَانِي الْفَافِ الْقُرْآنِ وَ الْأَذْكَارِ الْمَعْتَبَرَةِ فِي الْعِبَادَاتِ

الشريعة اقول لا يخفى آنکه باعث بر این فرمایش اخیر همان ارتکاز عدم لزوم فهم و درک معنی است و الاّ پُر واضح است که لفظ اگر چه مستعمل هم باشد اگر معنی از آن قصد نشود تکلم بآن، تکلم بلفظ بلا معنی و در حکم لفظ مهمل است.

مثلاً لفظ زید که مستعمل است، اگر تکلم بآن بشود و کسی از آن قصد نشود، تکلم بآن تکلم بلفظ بلا معنی و از حیث لقلقه لسان بودن در حکم دیز است که لفظی است مهمل و در بعضی از مقاله ها گفتیم که قصد معنی متوقف است بر فهم و درک آن کما اینکه مرحوم سید نیز در همین فرمایش اعتراف به آن نموده.

مقاله نوزدهم

بسم الله و له الحمد. عن ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام قال من قال عشر مرّات یا الله قیل له لیبیک ما حاجتک. بدانکه یا الله دو جور گفته میشود. یکجور با معنی و یکجور بی معنی. یا الله با معنی آن یا الله ی است که از لفظ یا صدا زدن مقصود باشد و از حرف الله خدا مثل یا الله ی که در موقع صدا زدن خدا گفته میشود و یا الله بی معنی، آن یا الله ی است که از حرف یا صدا زدن و از لفظ الله خدا مقصود نباشد، مثل یا الله ی که برای تعظیم شخص وارد یا برای اعلام در موقع ورود بمنزل یا خانه ای مثلاً گفته میشود. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال ببینیم یا الله ی که در این روایت مورد بحث قرار داده شده آیا یا الله با معنی است یا یا الله بی معنی.

بعد از توجه، بایستی کاملاً واضح و روشن باشد که یا الله با معنی است نه یا الله بی معنی، بالخصوص بعد از ملاحظه قیل له لیبیک ما حاجتک که در روایت هست و گفتن یا الله با معنی یعنی یا الله ی که صدا زدن خدا از گوینده در آن باشد متوقف است بر فهم و درک معنی و قصد صدا زدن بحرف یا و خدا بلفظ الله و الاّ غیر از ایجاد همان حرف یا و ابداع لفظ الله چیز دیگری در بین نخواهد بود و قس علی ذالک سائر الاقوال الماثوره من الذکر و الدعاء والزیارة .

مقاله بیستم

بسم الله و له الحمد.

سؤال - اگر فهم و درک معنی در اقوال واجبه نماز، مثل صیغ عقود و ایقاعات، واجب و لازم است، پس چرا فقهاء و علماء نفرموده اند، بلکه بعضی از فقهاء در باب اخرس و غیر آن از ابواب مربوطه تصریح نموده اند بعدم لزوم نسبت بگویا یعنی کسیکه میتواند همان الفاظ و حروف را بگوید و بعضی مطلقاً لازم نمیدانند. یعنی حتی نسبت بکسیکه نمیتواند لفظ و حرف را بگوید مانند اخرس و نحو آن.

جواب - ظاهراً جهتش این باشد که در این مقام چند مطلب در بین هست که بتمام آن برخورد نشده و مورد توجه قرار نداده اند. بلکه ابتداء بساکن، خود فهم و درک معنی را مورد بحث و مذاکره قرار میدهند و چون می بینند نه حدیث میفرماید لازم است، نه قرآن، لهذا نمیگویند لازم است یا احیاناً میگویند لازم نیست. شاهد بر این مطلب آنستکه در مقام نفی لزوم تمسک میجویند بعدم دلیل یا بقاعده اُسَکْتُوا عَمَّا سَکَتَ اللهُ عَنْهُ و آن مطالب چهار است. اول آنکه لفظ مباین است با معنی و هم چنین معنی با لفظ. دوم آنکه گفتن لفظ مباین است با گفتن معنی و بالعکس مانند خود لفظ و معنی. سوم آنکه وظیفه و دستور در

اقوال نماز گفتن معنی و مطلب است بلفظ و حرف مانند سخنان متداولی، نه گفتن خود لفظ و حرف. چهارم آنکه گفتن معنی و مطلب متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک غیر از گفتن لفظ و حرف چیز دیگری در بین نخواهد آمد و از این بیان ظاهر و هویدا گردید که وجوب و لزومی که ما میگوئیم، وجوب و لزوم مُقدّمی عقلی است، نه وجوب و لزوم نفسی شرعی تا بتوان برای نفی آن تمسک جُست بعدم دلیل یا بقاعده اُسکتوا عَمَّا سَكَتَ اللَّهُ عَنْهُ.

قال فی الحقائق الرابع قال فی الذکری قراءة الاخرس تحریک لسانه بها مهما امكن و عقد قلبه بمعناها لانّ المیسور لا یسقط بالمعسور الى ان قال الحقائق و اما وجوب عقد القلب بمعناه فهو و ان كان مشهورا فی كلامهم الا انه خال من الدلیل الى ان قال والمفهوم من كلام الشهيد فی الدروس و البیان و هو صریحه فی هذا الكلام المنقول هنا ان المراد بعقد القلب قصد معانی الحمد و السورة و تصوّرها بقلبه الى ان قال الحقائق و الظاهر بعده لعدَم الدلیل علیه كما اعترف به من انه لم یربّه نصّاً بل لا دلیل علی ذلك فی الصحیح فضلا عن الاخرس و بالجملة فهذا من قبیل اُسکتوا عَمَّا سَكَتَ اللَّهُ عَنْهُ و قال فی مفتاح الکرامة فی ذیل کلام الشهيد و هذا صریح فی أنّ المراد بعقد القلب بمعناها تصوّرها بقلبه و ردّوه بأنّه لا دلیل علی وجوب ذلك علی الاخرس و غیره و لو وجب لعمّت

البلوی اکثر الخلق و عن جامع المقاصد أنّه لا دلیل علی وجوب ذلک علی
الآخرس و لا غیره ولو وجب ذلک لعمّت البلوی اکثر الخلائق .

مقاله بیست و یکم

بسم الله وله الحمد. عن علی بن ابراهیم علیهما الرحمة فی تفسیره عن الصادق علیه و علی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام انَّ المراد بالتحية فی قوله تعالى و اذا حییتُمْ بِتَحِيَّةٍ فحیّوا باحسن منها او رُدُّوها السلام و غیره من البرِّ والاحسان. وعن ابی عبدالله علیه و علی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام انه سُئِلَ لِمَ صارَ تحليلُ الصلوةِ التسليمَ قال علیه السلام لانه تحيةُ الملكین. بدانکه تسليم و سلام، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مُسَلِّم و مُسَلَّم علیه هر کس که باشد از حیث حقیقت و ماهیت یکی است. یعنی اگر از مقوله حقیقت و معنی است، در همه جا از این مقوله است و اگر از مقوله لفظ و حرف است، در همه جا از همین مقوله است و در مقاله یازدهم گفتیم که از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از دعاء کردن درباره خود یا غیر بسلامتی، نه از مقوله لفظ و حرف و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که صاحب مجمع البحرین رَحِمَهُ اللهُ نیز باین مطلب اشاره نموده میفرماید: و اشتقاقُها یعنی التحية من الحيوة لان المُسَلِّم اذا قال سلام عليك فقد دعا للمخاطَب بالسلامة من كل مكروه والموت من اشد المكاره فدخل تحت الدعاء و نیز میفرماید: واذا قُلتَ السلام علينا والسلام على الاموات فلا وجه لكون المراد به الاعلام بالسلامة بل الوجه ان يقال هو دعاءُ بالسلامة لصاحبه من آفات الدنيا و من عذاب الاخرة الخ

و دعاء از قبیل حقایق قصدیه و معانی ارادیه است که بدون قصد و اراده تحقق پیدا نمیکند و بدست نیاید. کما اینکه محقق علیه الرحمة در کتاب معتبر علی ما حُکِيَ عنه باین مطلب اقرار و اعتراف نموده میفرماید: وَلِأَنَّ التَّامِينَ يَسْتَدْعِي سَبْقَ دَعَاءٍ وَلَا يَتَحَقَّقُ الدَّعَاءُ إِلَّا مَعَ قَصْدِهِ.

پس اگر ما در نماز، به السلام علینا و السلام علیکم قصد دعاء که معنی است نکنیم، تسلیم و سلام که تحلیل نماز است محقق نمیشود کما اینکه در الله اکبر نیز اگر قاصد معنی که ثناء علی الله بکمال کبریاثیت است نباشیم، تکبیر که تحریم نماز است درست نمیشود در عین حال بعضی از فقهاء در سلام نماز، بعلاوه آنکه قصد معنی را لازم نمیدانند، احتیاط را در عدم قصد میدانند.

قال السيد الطباطبائي عليه الرحمة في عُرْوَتِهِ مسئلة الاحوط أَنْ لَا يَقْصُدَ بالتسليم التحية حقيقةً بَأَنْ يَقْصُدَ السلام على الامام او المأمومين او الملكين نعم لا بأس باخطار ذلك بالبال فالمنفرد يَخْطُرُ بباله الملكين الكاتبين حين السلام الثاني والامام يخطر هما مع المأمومين و المأموم يخطرهم مع الامام و في السلام علينا و على عبادالله الصالحين يخطر بباله الانبياء و الائمة والحفظة. و قال الفقيه الهمداني عليه الرحمة في كلام له بل الاحوط انْ لَمْ يَكُنْ اقوى عدم قصد التحية محضاً.

خلاصه این فرمایشات آنستکه خطور دادن بقلب عیبی ندارد، ولی قصد تحیت

و سلام بر آنها را نکند.

ثم لایخفی آنکه باعث بر گفتن این حرفهای تاریک همان ارتکاز عدم لزوم فهم و قصد معنی است. کانه در خصوص این مطلب، یعنی عدم لزوم فهم و قصد معنی در اقوال نماز و ادعیه و اذکار، کتابی از آسمان نازل شده که این طور مسلم میدانند و حال آنکه قضیه برعکس است، یعنی لزوم باید مسلّمی باشد. و لایخفی ایضا آنکه اگر ما بسلام ها قصد سلام بر کسانی که ذکر شد نداشته باشیم، خطور دادن ایشان بقلب، از جمله مصادیق کالانسان فی جنب الحجر خواهد بود.

مقاله بیست و دوم

بسم الله و له الحمد. عن ابان بن تغلب عليهما الرحمة قال قلت لابي عبدالله عليه السلام كيف اقول لها اذا خلوت بها قال تقول اتزوجك على كتاب الله و سنة نبيه صلى الله عليه وآله اه و عن الحلبي رحمه الله عن ابي عبدالله عليه و على آباءه و ابنائه الصلوة والسلام قال الطلاق ان تقول لها انت طالق و عن علي عليه الصلوة والسلام قال و انما الظهار ان يقول الرجل لامرأته و هي طاهر من غير جماع انت على كظهر أُمِّي. و عن سماعة قال قلت لابي عبدالله عليه السلام كيف اقول يعنى فى مقام الاستعاذه قال عليه السلام تقول استعيذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و عن كعب بن عجرة عن النبي صلى الله عليه و آله قال قل اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد و عن ابن طاوس عليهما الرحمة عن ابي عبدالله عليه و على آباءه و ابنائه الصلوة والسلام انه قال فى حديث فقول الرجل صلى الله على محمد فى الصلوة مثل قوله سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و قال فى الوسيله فلو قال الموجب الوكيل عن الزوجه للزوج انكحتك موكلتى فلانه على المهر الفلانى فقال الزوج قبلت الخ و قال يعنى السيد الجليل الاصفهاني فى وسيلته ايضا و لو قال يعنى البايع بعتك هذا بهذا على ان يكون لى الخيار ثلثة ايام فقال يعنى المشتري اشتريت الخ. و قال فيه ايضا فى باب الجعالة لو قال يعنى الجاعل من

دَلَّنِي عَلَى مَالِي فَلَهُ كَذَا فَدَلَّهُ مَنْ كَانَ مَالُهُ فِي يَدِهِ لَمْ يَسْتَحِقَّ شَيْئًا وَفِي الْكِفَايَةِ كِتَابُ الظَّهَارِ مَأْخُذٌ مِنَ الظَّهْرِ لِأَنَّ صَوْرَتَهُ الْأَصْلِيَّةَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِرَوْجَتِهِ أَنْتَ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي وَفِي الْجَوَاهِرِ وَصَوْرَتُهُ أَيْ الْعَهْدُ أَنْ يَقُولَ عَاهَدْتُ اللَّهَ أَوْ عَلَى عَهْدِ اللَّهِ وَفِي مِنْهَاجِ الصَّالِحِينَ لَا يَهْدِيهِ اللَّهُ الْحَكِيمُ مُسْتَلْزِمٌ يَسْتَحِبُّ الْإِسْتِعَاذَةَ قَبْلَ الشَّرْعِ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى بِأَنْ يَقُولَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَفِي الْعُرُوَّةِ التَّاسِعِ أَنْ يَقُولَ بَعْدَ قِرَاءَةِ سُورَةِ التَّوْحِيدِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي وَفِي الْوَسِيلَةِ وَأَنْ يَقُولَ بَعْدَ الْإِنْتِصَابِ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَالْأَقْوَالِ الْمَرْبُوطَةِ بِتَعْلِيمِ صِيغِ الْعُقُودِ وَالْإِقَاعَاتِ وَبَيَانِ صُورِ الْأَدْعِيَةِ وَالْإِذْكَارِ وَالزِّيَارَاتِ.

در بعضی از مقاله ها انشاء الله خواهیم گفت که در قل الله اکبر یا تقول اَتَزَوَّجُکَ مثلاً، اگر لفظ الله اکبر و حرف اَتَزَوَّجُکَ که مقولست مثل خود قل یا تقول در معنی استعمال شده باشد، مقول قول یعنی آنچه باید گفته شود، معنی و مطلب خواهد بود و اگر استعمال نشده باشد، مقول قول یعنی آنچه باید گفته شود لفظ الله اکبر و حرف اَتَزَوَّجُکَ خواهد شد و بعبارة أخرى بر تقدیر استعمال، وظیفه گفتن معنی و مطلب خواهد بود و بر تقدیر عدم استعمال، وظیفه تمام وظیفه، گفتن لفظ و حرف خواهد شد و در این مقاله می خواهیم بگوئیم که الفاظ مقول در این دو دسته روایت و فرمایش که مربوط بباب عقد و ایقاع و مرتبط بباب دعاء و ذکر میباشد، یا مثل خود لفظ قل یا تقول مثلاً در معنی استعمال

شده یا نشده یا در باب عقد و ایقاع استعمال شده و در باب دعاء و ذکر استعمال نشده.

احتمال دوم و سوم که بالوجدان باطل و عاطل است. باقی میماند احتمال اول که در هر دو باب استعمال شده باشد. بنابراین منظور در باب معاملات و مطلوب در باب عبادات، گفتن معنی و مطلب خواهد بود نه گفتن لفظ و حرف. پس فرق بین باب معاملات و باب عبادات باین نیست که در باب معاملات موضوع بحث حقیقت و معنی باشد، یعنی نکاح و طلاق مثلاً و در باب عبادات لفظ و حرف، یعنی لفظ استغفرالله و حرف الله اکبر، بلکه فرق باین است که در معاملات نوعاً علی المشهور لفظ خاصی و حرف مخصوصی معتبر نیست و در باب عبادات یعنی نماز معتبر است و بعبارة آخری در هر دو باب باید حقیقت و معنی یعنی نکاح و طلاق یا استغفار و تکبیر مثلاً درست شود، نهایت در عبادات بالفاظ خاصه و حروف مخصوصه ای.

مقاله بیست و سوم

بسم الله و له الحمد. از جمله مطالبی که حق با او و او با حق است و برای ما از تدبیر در حدیث و قرآن و مراجعه بعقل و وجدان کشف شده، آنستکه در صور ادعیه و اذکار مأثوره، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مانند صیغ عقود و ایقاعات، فهم و قصد معنی لازم است. یعنی همانطور که در باب نکاح و طلاق مثلاً باید معنای انکحت و انت طالق را یاد بگیریم و موقع گفتن قصدمان بمعنی باشد نه بلفظ، در باب تکبیر و استغفار که ذکر و دعاء است نیز باید معنای الله اکبر و استغفرالله را یاد بگیریم و موقع گفتن، نیت مان بمضمون و مفاد باشد نه بلفظ و حرف. زیرا همان جور که موضوع حکم در باب معاملات حقیقت و معنی است، یعنی نکاح و طلاق مثلاً، نه لفظ انکحت و حرف انت طالق، در باب عبادات نیز مطلوب حقیقت و معنی است، یعنی تکبیر و استغفار، نه لفظ الله اکبر و حرف استغفرالله و همان طور که تحقق نکاح و طلاق بگفتن انکحت و انت طالق متوقف است بر فهم معنی و قصد آن، تحصیل تکبیر و استغفار بگفتن الله اکبر و استغفرالله نیز موقوفست بر فهم و درک معنی و قصد آن.

ثم لا یخفی آنکه این مطلب، مطلبی است که احیاء نماز و حج و ادعیه و

اذکار و زیارات، بلکه احیاء نصف فقه تقریباً بسته ی به آن است. فافهموا و اغتنموا یا اولی الالباب.

مقاله بیست و چهارم

بسم الله و له الحمد. لفظ یا مهمل است یا مستعمل. لفظ مستعمل آن لفظی است که وضع و جعل شده باشد برای یک حقیقت و معنایی، مثل زید و لفظ مهمل آن لفظی است که چنین نباشد، مانند دیز و من ابدہ البدیہیات آنکه غرض از وضع و جعل الفاظ و حروف برای حقایق و معانی و هم چنین فائده‌ی لفظ موضوع و حرف مجعول همانا منحصر است باظهار مطلب و اظهار مقصد. پس هر لفظ موضوع و حرف مجعولیکه تحقق پیدا کند و اظهار مطلبی یا ابراز مقصدی در آن نباشد، آن لفظ و حرف بی فائده و غرض از وضع و جعل غیر حاصل خواهد بود و لفظی که چنین باشد اگر چه مستعمل است، الاّ اینکه بالفعل در حکم مهمل است. مثلاً زید که لفظی است مستعمل، اگر گفته شود و کسی از آن قصد نشود، در حکم دیز که مهمل است خواهد بود و از این بیان واضح و روشن، به خوبی فهمیده شد اعتبار اظهار مطلب و ابراز مقصد در ادعیه و اذکار و زیارات چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مانند اعتبار آن در عقود و ایقاعات و از مقاله های گذشته و آینده فهمیده و خواهید فهمید که ابراز مطلب و اظهار مقصد بیک جمله ای متوقف است بر فهم

و درک معنی و ترجمه‌ی آن جمله.

مقاله بیست و پنجم

بسم الله و له الحمد. بدانکه مدعای ما که عبارتست از وجوب و لزوم فهم و درک معنی و ترجمه در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم و عمومی خدا پرستان است، متوقف است بر دو مقدمه. اول آنکه موضوع بحث و مذاکره در این دو باب حقیقت و معنی است. یعنی در دعاء چیز خواستن از خداوند عالم و در ذکر یاد کردن ذات مقدس او به کمالات و خوبیها. مثلاً در باب استغفار که دعاء و تکبیر که ذکر است، مطلوب، طلب مغفرت و آمرزش و یاد نمودن ذات مقدس حق تعالی است بکمال کبریائیت و بزرگواری. کما اینکه حدیث و قرآن ما را باین مطلب دلالت و راهنمایی میفرماید و الفاظ و حروف نسبت بگویا و ایماء و اشاره نسبت باخرس اسباب این کار است و این مقدمه ضروری حدیث و قرآن، بلکه ضروری جمیع شرایع و ادیان است.

یعنی در جمیع شرایع و ادیان، در باب دعاء و ذکر، اساس بر چیز خواستن از خداوند عالم و یاد نمودن ذات مقدس او بکمالات و خوبیها بوده، اهل هرزبانی بزبان خود و الفاظ و حروف آلت این کار مانند سخنان متداولی. مقدمه دوم آنستکه انجام گرفتن این وظیفه و بعمل آمدن این مطلوب در ادعیه و اذکار و زیارات، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، منوط است بفهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از لفظ و حرف چیز دیگری

در بین نمایاں و این مطلب ضروری عقل و وجدانست. بعلاوه اقرار و اعتراف فقهاء و علماء صریحاً باین مطلب، کما اینکه در بعضی از مقاله ها بآن اشاره نموده ایم. پس اگر کسی خواسته باشد وجوب و لزوم فهم و درک معنی و ترجمه را در ادعیه و اذکار و زیارات انکار نماید، لابد و ناچار است از انکار یکی از دو مقدمه، یا مقدمه اول که ضروری حدیث و قرآن بلکه جمیع شرایع و ادیانست، یا مقدمه دوم که ضروری عقل و وجدانست و مسلم عندالاعلام.

مقاله بیست و ششم

بسم الله و له الحمد. پوشیده نماند که در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خدا پرستان است، از یک نکته‌ای غفلت شده و بر اثر آن عدم لزوم فهم و درک معنی مرکوز در اذهان و مسلم عندالاهام گردید و آن نکته آنست که دعاء و ذکر بهر زبانی که یاد داده میشود، غیر اهل آن زبان اگر در آن دعاء و ذکر بآن زبان آشنا نباشند، نمیتوانند کاری که اهل زبان انجام میدهند که وظیفه هم همانست انجام دهند. مثلاً ما که فارسی زبان هستیم اگر در جمله الله اکبر که ذکر است و استغفرالله که دعاء است بزبان عربی آشنا نباشیم، نمیتوانیم کاریکه اهل زبان انجام میدهند از گفتن بزرگواری خدا و طلب آمرزش و مغفرت که وظیفه هم همانست انجام دهیم. کاریکه میتوانیم انجام بدهیم همان ایجاد الفاظ و حروف این دو جمله است و بس.

پس باید در صور ادعیه و اذکار، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مانند صیغ عقود و ایقاعات، بزبان عربی آشنا شویم تا بتوانیم کاری که اهل زبان انجام میدهند که وظیفه و دستور هم همانست انجام دهیم و لایخفی آنکه این غفلت علی الظاهر اختصاص بفرقه اثنی عشریه ندارد، بلکه نسبت بسایر فرق بلکه سایر ملل نیز دامن گیر بوده و هست.

مقاله بیست و هفتم

بسم الله وله الحمد. رأی فقهاء و علماء قدس الله اسرار الاموات منهم و وفق الله الاحياء منهم راجع باقوال واجبه نماز بر آنستکه باید از حیث حروف و اعراب و بناء یا تشدید و اشباه آن صحیح و درست باشد و کسیکه یاد نداشته باشد، واجب است بر او که یاد بگیرد حتی آنکه در مفتاح الکرامۃ میفرماید: و اگر ممکن نباشد برای نماز گذار یاد گرفتن، مگر برفتن ببلد دیگر باید برود، اگرچه آن بلد دور باشد کما اینکه جماعتی از فقهاء بآن تنصیص فرموده اند انتهی کلامه زید فی مقامه بلکه اگر شخص مدتی کلمه ای را از حیث اعراب و بنایا از جهت حروف طوری بخواند باعتقاد درست بودن آن بعد معلومش شود که غلط بوده رأی بعضی از فقهاء و علماء بر لزوم اعاده یا قضای آن نمازها است و در صورتیکه بداند غلط بودن آن را یا شک داشته باشد و همان طور بخواند، بعد بفهمد غلط بوده که اشکالش بیشتر است.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال میگوئیم در صورتیکه نسبت بالفاظ و حروف که فرع و به منزله جسد میباشد و در نظر هیچ فردی از افراد بشر، موضوعیت و استقلال ندارد مطلب این جور باشد، ما نباید از قول به لزوم یاد گرفتن معنی که اصل و بمثابة روح است وحشت نموده، از پذیرفتن آن مضایقه کنیم. بلی از برای ما جایز است که مطالبه دلیل و برهان نمائیم بر لزوم آن و دلیل

و برهان بر لزوم آن، بحمدالله موجود و غیر مفقود است و آن دلیل و برهان مرکب است از دو مقدمه.

اول آنکه وظیفه در باب دعاء و ذکر چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، گفتن معنی و مطلب است مانند سخنان متداولی، نه گفتن لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی و این مقدمه، مقدمه ایست شرعیه که از حدیث و قرآن بدست میآید، بلکه اساس حدیث و قرآن بر آنست.

مقدمه دوم آنستکه گفتن معنی و مطلب هر جمله ای متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک، تعلق قصد و اراده بآن ممکن نیست فضلا از عملی شدن آن و این مقدمه، مقدمه ایست عقلیه که بعقل و وجدان ثابت میشود، نه بحدیث و قرآن.

ثم لایخفی آنکه عقیده باینکه در اقوال واجبه ی نماز، الفاظ و حروف را باید مردم یاد داشته باشند و خوب هم یاد داشته باشند، ولی معنی را بهیچ مرتبه ای از مراتب لازم نیست یاد داشته باشند، مناسب با تمام موضوع دانستن الفاظ و حروفست و این تمام موضوع دانستن، اساس حدیث و قرآن، بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان بر خلاف آنست.

مقاله بیست و هشتم

بسم الله وله الحمد. از جمله مطالب معروفه و مشهوره‌ی بین اهل علم آنستکه لفظ و حرف نسبت بحقیقت و معنی جنبه طریقت و آلیت و مرآتیت و فنائیت دارد یا میگویند استعمال لفظ در معنی، یعنی معنی و مطلب یا مراد و مقصد گفته یا اظهار و ابراز میشود بوسیله لفظ و حرف و فقهاء و علماء این مطلب را در صیغ عقود و ایقاعات نیز جاری و ساری دانسته و بآن ملتزمند.

چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال میگوئیم در صور ادعیه و اذکار و زیارات نیز مطلب به همین قرار است. یعنی الفاظ و حروف نسبت به حقایق و معانی جنبه‌ی طریقت و آلیت دارد. یعنی بایستی معنی و مطلب گفته شود بلفظ و حرف. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد که ذکر و دعاء است، باید خداوند عالم جل و علا بزرگی یاد کرده شود، بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صلّ.

مقاله بیست و نهم

بسم الله و له الحمد. نماز از جمله عبادات است و باید بقصد قربت بجا آورده شود. لهذا وقتی که می‌خواهیم اجزاء و مقارنات آنرا بشمریم، می‌گوئیم اول قیام مثلاً، دوم نیت، سوم تکبیرة الاحرام الی آخر و این نماز که باید قرۃ الی الله بجا آورده شود مرکب است از یک افعال و اقوالی. اما از حیث افعال که قیام و قعود و رکوع و سجود باشد، پس برای آن یک‌جنبه بیشتر نیست و اما از جهت اقوال پس دوجنبتین است، یعنی در نظر سطحی و بدوی ممکن است لفظ و حرف باشد و ممکن است معنی و مطلب باشد. اگر گفتیم لفظ و حرفست، لفظ و حرف باید قرۃ الی الله گفته شود و اگر معنی و مطلب دانستیم، معنی و مطلب باید بقصد قربت گفته شود. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال می‌گوئیم اگر جنبه اول را که گفتن لفظ و حرف باشد اختیار کردیم، فهم و درک معنی بهیچ مرتبه ای از مراتب لازم نخواهد بود و اگر جنبه دوم را که گفتن معنی و مطلب باشد دانستیم، فهم و درک معنی و ترجمه علی التفصیل لازم خواهد شد. یعنی بایستی هر لفظ هر لفظ، معنای آنرا یاد بگیریم، بطوریکه بتوان هر لفظی را در معنای آن استعمال و معنی را از آن قصد نمود، مانند صیغ عقود و ایقاعات. چه آنکه برای جُمَل دعائیه و ذکریه و همچنین عقیدیه و ایقاعیه معنائی نیست، سوای همان معنای الفاظ و حروف واقعه در آن جمله. آیت الله بروجردی اعلی

الله تعالی مقامه در رساله توضیح المسائل خود در باب نکاح میفرماید: کسیکه دستور زبان عربی را نمیداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه ی از عقد را جداگانه بداند و از هر کلمه ای معنای آنرا قصد نماید، میتواند عقد را بخواند.

و آیت الله حکیم (ره) همین مطلب را در توضیح المسائل خود میفرماید و آیت الله خوئی حفظه الله نیز در توضیح المسائل خود میفرماید.

ثم لا يخفى آنکه بر تقدیریکه موضوع بحث را در باب دعاء و ذکر، مثل باب عقد و ایقاع حقیقت و معنی بدانیم و حتماً خواهیم دانست، آنوقت لزوم فهم و قصد معنی در باب دعاء و ذکر روشن تر خواهد بود از لزوم آن در باب عقد و ایقاع. برای خاطر اینکه قصد و نیت در باب عقد و ایقاع، تعبداً شرط نیست و در باب دعاء و ذکر، شرط است. پس بر فرض که معنی به گفتن لفظ و حرف بدون فهم و قصد معنی محقق شود، در باب دعاء و ذکر کفایت نمیکند فافهم و اغتنم.

مقاله سی ام

بسم الله و له الحمد . عن ابی عبدالله علیه وعلی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام
فی حدیث و فرض الله علی اللسان القول و التعبير عن القلب بما عقد علیه و
اقرّبه و عن علی علیه الصلوة والسلام فی حدیث و فرض علی اللسان الاقرار
والتعبیر عن القلب ما عقد علیه الخ وعنه علیه الصلوة والسلام فی حدیث و اما
ما فرضه علی اللسان فی معنی التفسیر بما عقد علیه القلب فقله تعالی قولوا آمنا
بالله الی ان قال (ع) فامر سبحانه بقول الحق و نهی عن قول الباطل و از کتاب
مصباح الشریعة از حضرت امیر علیه الصلوة والسلام نقل شده که زبان ترجمان
ضمیر و صاحب خبر قلب است و بزبان منکشف میشود آنچه در سرّ باطن است
و بزبان حساب کرده میشوند خلق در روز قیامت وعن ابی عبد الله علیه وعلی
آباءه و ابنائه الصلوة والسلام ان الله تبارک و تعالی یعلم ما یرید العبد اذا دعاه و
لکنه یحب ان تبث الیه الحوائج فان دعوت فسمّ حاجتک وعنه علیه الصلوة و
السلام ایضا ان الله یعلم حاجتک و ما ترید لکنه یحب ان تبث الیه الحوائج.
بدانکه مطلوب در باب دعاء و ذکر، در رتبه اولی خواست قلبی و عقیده
باطنی است و در رتبه ثانی، اظهار این خواست و ابراز آن عقیده بزبان. کما
اینکه از مجموع اخبار مذکوره و آثار مزبوره فهمیده شد و بدست آمد نظیر باب
عقد و ایقاع که اصل و عمده در رتبه اولی طیب نفسانی و رضای قلبی است.

كما اینکه خدای تعالی میفرماید: لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض و در رتبه ثانیه برای ترتیب دادن آثار و احکام لابد است از اظهار و ابراز آن به قول یا فعل و اشاره بر حسب اختلاف مقامات. چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال میگوئیم که در باب استغفار و تکبیر مثلاً که دعاء و ذکر است مطلوب در رتبه اولی عقیده به کبریاثیت و بزرگواری خدا است قلباً و خواست آمرزش و مغفرت باطناً و در رتبه ثانیه اظهار و ابراز آن بزبان بگفتن استغفرالله و الله اکبر مثلاً و اظهار خواست مغفرت و ابراز عقیده به کبریاثیت به این دو جمله متوقف است بر فهم و درک معنی و بدون آن جز اظهار و ابراز لفظ استغفرالله و حرف الله اکبر چیز دیگری در بین نخواهد آمد. كما اینکه در باب نکاح و طلاق مثلاً که عقد و ایقاعست نیز مطلب بهمین قرار است.

مقاله سی و یکم

بسم الله و له الحمد. حضرت رضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بروایت علل و عیون در علت تشریع اذان میفرماید: و جعل بعد التکبیر الشهادتان لان اول الایمان التوحید و الاقرار لله بالوحدانیة و الثانی الاقرار للرسول بالرسالة الى ان قال علیه السلام فاذا اقرَّ العبد لله بالوحدانیة و اقرَّ للرسول بالرسالة فقد اقرَّ بجملة الایمان لان اصل الایمان انما هو الاقرار بالله و رسوله و حضرت علی علیه الصلوة والسلام بروایت محمد بن علی بن ابراهیم علیهم الرحمة در کتاب علل میفرماید: و معنی قوله یعنی المؤمن اشهد ان لا اله الا الله اقرار بالتوحید و نفی الانداد و خلعهها و کل ما یُعبد من دون الله و معنی قوله اشهد ان محمداً رسول الله (ص) اقرار بالرسالة و النبوة الخ و حضرت رضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بروایت عیون و علل میفرماید: و انما جعل آخرها یعنی الاذان التهلیل و لم يجعل آخرها التکبیر كما جعل فی اولها التکبیر لان التهلیل اسم الله فی آخرها فاحب الله تعالى ان یختم الکلام باسمه كما فتحه باسمه و انما لم يجعل بدل التهلیل التسبیح و التحمید و اسم الله فی آخرها لان التهلیل هو اقرار لله بالتوحید و خلع الانداد من دون الله و هو اول الایمان و اعظم من التسبیح و التحمید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة میفرماید: فاذا قال

یعنی العبد مالک يوم الدين قال الله عزوجل اشهدکم كما اعترف بانى انا المالک
ليوم الدين الخ.

و حضرت رضا عليه السلام بروایت فقيه ميفرمايد: رب العالمين توحيد و
تحميد له و اقرار بانه هو الخالق المالک الى ان قال عليه السلام مالک يوم الدين
اقرار له بالبعث و الحساب و حضرت رسول صلی الله عليه وآله بروایتی
ميفرمايد: الايمان معرفةً بالجنان و اقراراً باللسان و عملٌ بالاركان و عن على
عليه الصلوة والسلام انه قال لا شعث بن قيس اما قولک اَنَا لِلّٰهِ فَاقْرَارٌ مِنْکَ
بِالْمَلِکِ و اما قولُک و اَنَا اليه راجعون فاقْرَارٌ مِنْکَ بِالْهَلَاکِ وعنه عليه الصلوة
والسلام ايضاً انه سَمِعَ رجلاً يقولُ اَنَا لله و اَنَا اليه راجعون فقال عليه السلام له يا
هذا اِنَّ قَوْلَنَا اَنَا لِلّٰهِ اقرارٌ مِنَّا بِالْمَلِکِ و قولنا و اَنَا اليه راجعون اقرارٌ مِنَّا بِالْهَلَاکِ.
بدانکه جمله يا خبریه است يا انشائيه. جمله خبریه عبارتست از جمله ای
که مشتمل باشد بر اخبار به ثبوت محمولی برای موضوعی مثل زيد قائم و قام
زيد يا سلب محمولی از موضوعی مانند ليس زيد بقائم و ما قام زيد و جمله
انشائيه جمله ای است که متضمن باشد انشاء نسبت فعلی را بفاعلی مثل اضرب
زيداً يا سلب نسبت مانند لا تضرب زيداً.

چون اين مطلب دانسته و فهميده شد، حال ميگوئيم که از اين آثار و اخبار
کاملاً بدست آمد که تشريع اذکار بعنوان اقرار است و اقرار اخباريست خاص و

اخبار و هم چنین انشاء از مقوله حقیقت و معنی است، نه از مقوله لفظ و حرف. یعنی زید قائم مثلاً من حیث المعنی اخبار است بقیام زید نه از جهت لفظ و همچنین اضرب زیدا من جهة المضمون و المفاد انشاء طلب ضرب است نه از حیث حرف و تحقق معنی چه معنای اخباری و چه انشائی بتحقیق لفظ و حرف متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه، یعنی اخبار بقیام زید بگفتن زید قائم محقق نمیشود مگر با فهم و درک معنای این جمله و همچنین انشاء طلب ضرب با ضرب زیدا و بعبارت روشن تر اگر جمله الله اکبر یا استغفر الله را که من الحیث المعنی اقرار است به بزرگواری خدا و انشاء طلب مغفرت از خدا و مربوط است بموضوع بحث ما تلقین کنند به کسی که معنای آن را نمیداند و او بگوید اقرار بزرگواری خدا و طلب مغفرت نکرده و فقط و فقط همان الفاظ و حروف این دو جمله را آورده و بس. کما اینکه صاحب جواهر اعلی الله مقامه در باب اقرار میفرماید: و کیف کان فلا خلاف و لا اشکال فی أنه یصح الاقرار بغير العربیة من العربی و غیره تا آنکه میفرماید: نعم یعتبر العلم بالوضع فلو لم یعلم العربی مثلاً مؤدّی اللفظ لم یقع قطعاً. و آیت الله اصفهانی علیه الرحمة نیز در کتاب وسیلة میفرماید: کتاب الاقرار الذی هو الاخبار الجازم تا آنکه میفرماید: بای لغة کان بل یصح اقرار العربی بالعجمی و بالعکس و الهندی بالترکی و بالعکس اذا کان عالماً بمعنی ما تلفظ به فی تلك اللغة و علی الظاهر

همه فقهاء و علماء این مطلب را یعنی توقف تحقق اقرار بر فهم و درک معنی و ترجمه را قبول داشته و به آن ملتزم باشند.

مقاله سی و دوم

بسم الله و له الحمد. عن ابی عبد الله علیه وعلی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام ان فی کتاب علی علیه السلام ان الثناء علی الله والصلوة علی النبی صلی علیه و آله قبل المسئلة و ان احدکم لياتی الرجل یطلب الحاجة فیجب ان یقول له خیرا قبل ان یسئله حاجته و عنه علیه الصلوة والسلام ایضا بروایة محمد بن یعقوب علیهما الرحمة اذا طلب احدکم الحاجة فلیتن علی ربه و لیمدحه فان الرجل اذا طلب الحاجة من السلطان هیأ من الکلام احسن ما یقدر علیه فاذا طلبتم الحاجة فمجّدوا الله العزیز الجبار و امدحوه و اثنو علیه تقول یا اجد من اعطی و یا خیر من سئل الی ان قال علیه السلام و قل اللهم اوسع علی من رزقک الحلال الخ. و عن محمد بن مسلم علیهما الرحمة عن ابی عبد الله علیه السلام ان فی کتاب علی علیه السلام ان المدحة قبل المسئلة فاذا دعوت الله عزوجل فمجّده قلت کیف أمجّده قال تقول یا من هو اقرب الی من حبّل الوريد یا فعلاً لما یرید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء و عن علی بن حسان عن بعض اصحابه عن الصادق علیه السلام کل دعاء لایکون قبله تحمید فهو ابتر انما هو التحمید ثم الثناء قال قلت ما ادری ما یجزی من التمجید و التحمید قال تقول اللهم انت الاول فلیس قبلك شیء و انت الاخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء و انت

الباطن فلیس دونک شیء و انت العزیزُ الحَکیمُ.

معصوم علیه السلام در این روایات تشبیه میفرماید باب دعاء و ذکر را بیک کار شایع و متداول بین مردم که مدح و ستایش یکدیگر و حاجت خواستن از هم باشد و بدیهی است که مردم در هر یک از این دو کار، مراد و مقصد خود را بیان میکنند و میگویند و لفظ و حرف در کارشان جنبه طریقت و آلیت دارد، نه سمت موضوعیت و استقلال و اگر در باب ذکر و دعاء موضوع بحث لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی باشد، این تشبیه و قیاس، قیاس و تشبیهی خواهد بود بی جا و نامربوط. بعلاوه که موضوع بحث و مذاکره در خود همین روایات که طور رفتن در خانه خدای تعالی و حاجت خواستن از ذات مقدس او را بیان میفرماید، حقیقت و معنی است، یعنی مدح و ثنا و تمجید و طلب حاجت، نه لفظ و حرف.

ثم لا یخفی آنکه روایت دوم و سوم و چهارم از جمله روایاتی هستند که گواهی میدهند بر اینکه قل ها و تقول هائیکه در باب دعاء و ذکر در بین مییاشد در مقام یاد دادن نحوه و طور دعاء و ذکر است، یعنی استغفار و تکبیر مثلاً که حقیقت و معنی است نه در صدد بیان و تعلیم لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی. زیرا که اول میفرماید: فاذا طلبتم الحاجة فمجدوا الله العزیز الجبار و امدحوه و اثنوا علیه بعد میفرماید: تقول یا اجود من اعطی تا

آنکه میفرماید: و قل اللهم اوسع عليَّ من رزقك الحلال اه و همچنین در روایت سوم و چهارم و عجب است از فقیه همدانی علیه الرحمة که تشبیه میفرماید باب دعاء و ذکر را که عبادت مهم عمومی است، بیک مثالی که معلوم نیست از زمان خلقت آدم علیه السلام تاکنون و از حال الی يوم القيمة واقع شده یا بشود یا نه. در مقام نفی لزوم قصد معنی در تکبیرة الاحرام میفرماید: نظیر ما لو أمر المولى عبده بأن يتكلم عند ملاقات زید بكلام خاص يحصلُ به مدحُ زید بصفة کمال لم يجب عليه عند ملاقات زید الاّ الاتیان بذلك الکلام و ان لم يلتفت الی معناه و اذا تعذرَ عليه ذلك اللفظ اقام مرادفه مقامه و یک اشکال دیگر در این فرمایش هست و آن اشکال این است کسیکه معنای الله اکبر را مثلاً نمیفهمد، چگونه مرادف آن را از باقی لغات خواهد فهمید که عوض الله اکبر بگوید.

مقاله سی و سوم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله ها گفته ایم یا ان شاء الله خواهیم گفت که وظیفه ما در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خدا پرستانست، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، بملاحظه قال یقول یا قل و قولوا مثلاً، یا گفتن معنی و مطلب است یا گفتن لفظ و حرف. اگر الفاظ مقول مثل خود قل یا تقول مثلاً در معنی استعمال شده باشد، مقول معنی و مطلب خواهد بود و اگر استعمال نشده باشد مقول لفظ و حرف خواهد شد. بنابراین وظیفه مردد خواهد شد بین متباینین، نه بین اقل و اکثر. پس اگر کسی بخواهد بگوید وظیفه گفتن لفظ و حرف است، باید مانند کسی که میگوید وظیفه گفتن معنی و مطلب است، اقامه دلیل و برهان نماید. بهر حال در این مقاله میخواهیم بگوئیم که احتمال دوم که مقول قول لفظ و حرف باشد بچند وجه مردود است.

اول آنکه ما در حدیث و قرآن هزارها و بلکه هزار هزارها قال و یقول یا قلت و قلنا یا قل و قولوا داریم. یکجا دیده نشده و بنظر نرسیده که مقول قول لفظ و حرف باشد، بلکه همه جا معنی و مطلب است پس بچه میزان مقول قول را در ما نحن فیه لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب بدانیم.

وجه دوم آنکه همانطور که قول متعلق اثبات و یا امر قرار میگیرد، متعلق نفی

و نهی نیز واقع میشود. کما اینکه حضرت علی علیه الصلوة والسلام بروایت نعمانی در حدیثی میفرماید: فامر سبحانه بقول الحق و نهی عن قول الباطل و از جمله مصادیق این فرمایش قول خدای تعالی است که میفرماید: لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و بدیهی است که مقول قول در نفی و نهی معنی و مطلب است نه لفظ و حرف، پس در اثبات و امر هم معنی و مطلب خواهد بود.

وجه سوم اینکه هیچ گونه شک و شبهه ای نیست در اینکه مأمور به در ادعوا و اذكروا یا استغفروا و کبروا که مرتبه نازل ادعوا و اذكروا میباشد، حقیقت و معنی است یعنی استغفار و تکبیر نه لفظ استغفرالله و حرف الله اکبر و نیز شک و ریبی نیست در اینکه قلها و تقولها ئیکه راجع بتعلیم صیغه دعاء و بیان صورت ذکر در بین هست، در مقام تعلیم و بیان نحوه دعاء و ذکر یعنی استغفار و تکبیر است مثلاً، نه یاد دادن لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی و شاهد بر این مطلب اگرچه احتیاج به آن نیست لظهوره فی حد نفسه فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعلموا سید الاستغفار اللهم انت ربی تا آنکه میفرماید: فاغفرلی اه و فرمایش حضرت ابی عبد الله علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام علی ما روی فاذا قرأت سبح اسم ربک الاعلی فقل فی نفسک سبحان ربی الاعلی و فرمایش دیگر آنحضرت علیه الصلوة والسلام بروایت صدوق علیه الرحمة سبح فی رکوعک ثلثا تقول سبحان ربی العظیم و بحمده.

و فرمایش دیگر آن حضرت علیه الصلوة والسلام بروایت صدوق علیه الرحمة ان الله عزوجل لما انزل على نبيه صلى الله عليه وآله فسيح باسم ربك العظيم قال النبي صلى الله عليه وآله اجعلوها في ركوعكم فلما انزل الله سبّح اسم ربك الاعلى قال عليه وآله الصلوة والسلام اجعلوها في سجودكم. وجه چهارم آنکه اگر مقول قول در قلها و تقولها لفظ و حرف باشد، لازم می آید که در شرع در باب دعاء و ذکر دو وظیفه داشته باشیم.

یکی گفتن معنا و مطلب که از ادعوا و اذكروا یا استغفروا و کبروا بدست می آید. و یکی گفتن لفظ و حرف که مباین با حقیقت و معنی و مستفاد از قلها و تقولها است و این هم که بدیهی البطلان و واضح الفساد است.

ثم لا يخفى آنکه همان جور که در وظیفه‌ای که از قلها و تقولها بدست می آید عرب و غیر عرب شریک میباشند، در وظیفه‌ای هم که از ادعوا و اذكروا یا استغفروا و کبروا استفاده میشود، شریک و سهیم‌اند.

مقاله سی و چهارم

بسم الله و له الحمد. در مقاله های پیش و مقاله های بعد گفته و خواهیم گفت که موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خدا پرستانست حقیقت و معنی است، نه لفظ و حرف.

و در این مقاله می خواهیم برای روشن تر شدن مدعی و مطلب بعضی از اخبار و آثاری که راجع بنماز میّت وارد شده نقل نمائیم: عن ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام قال صلّى رسول الله صلّى الله علیه وآله علی جنازة فکبرّ علیه خمساً و صلّى علی اخرى فکبرّ علیه اربعاً فاما الذی کبر علیه خمساً فحمد الله و مجّده فی التکبيرة الاولى و دَعَا فی الثانية للنبی صلّى الله علیه وآله و دَعَا فی الثالثة للمؤمنین و المؤمنات و دَعَا فی الرابعة للمیّت و انصرف فی الخامسة و اما الذی کبر علیه اربعاً فحمد الله و مجّده فی التکبيرة الاولى و دَعَا لنفسه و اهل بیته فی الثانية و دَعَا للمؤمنین و المؤمنات فی الثالثة و انصرف فی الرابعة فلم یدع له لانه منافق وعن الرضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام قال امروا بالصلوة للمیّت لیشفعوا له و لیدعوا له بالمغفرة لانه لم یکن فی وقت من الاوقات احوج الی الشفاعة فیهِ و الطلبة و الاستغفار من تلك الساعة الحدیث. وعن ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام قال لیس فی الصلوة علی المیّت قرائة و لا دعاء موقت تدعو بما بدالك و احق الموتی ان یدعی له المؤمن و لیبدء بالصلوة علی رسول

الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَنْهُ (ع) إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَادْعْ لَهُ وَاجْتَهِدْ لَهُ
 بِالدَّعَاءِ الْخ. وَعَنْهُ (ع) لَا بَاسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَحِينَ
 تَغْرُبُ وَفِي كُلِّ حِينٍ إِنَّمَا هُوَ الْإِسْتِغْفَارُ وَ عَنْ أَحَدِهِمَا يَعْنِي الْبَاقِرُ أَوْ الصَّادِقُ
 عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ وَ الَّذِي لَا يَعْرِفُ يَعْنِي الْإِمَامَ (ع)
 الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ الدَّعَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَقُولُ رَبَّنَا اغْفِرْ لِلَّذِينَ
 تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ.

از این اخبار و آثار کاملاً فهمیده شد و بدست آمد که موضوع بحث و مذاکره
 در نماز میّت، حقیقت و معنی است. یعنی دعاء و استغفار و نحو آن، نه لفظ و
 حرف که مباین است با حقیقت و معنی و عبارت روشن تر، موضوع بحث،
 طلب مغفرتست للّذین تابوا نه لفظ اغفر که مباین است با طلب مغفرت و از
 روایت آخر یک مطلب دیگر بدست آمد و آن مطلب اینست که قل ها و تقول
 هائیکه در باب دعاء و ذکر در بین هست، در مقام تعلیم نحوه و بیان طور دعاء
 و ذکر است که حقیقت معنی است زیرا که اول میفرماید: والدعاء للمؤمنین و
 المؤمنات، بعد میفرماید: يقول ربنا اغفر للّذین تابوا الخ.

مقاله سی و پنجم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى و تقدس فی سورة الزاریات و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون. عن النبی صلی الله علیه و آله الدعاء مخ العبادة و ما من مؤمن یدعو الله الا استجاب له اما ان یعجل له فی الدنيا او یؤجل له فی الاخرة و اما ان یکفر عنه من ذنوبه بقدر ما دعا ما لم یدع بمآثم وعن الصادق علیه الصلوة و السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر الدعاء الاستغفار. راجع باستغفار که ارزش آنرا اجمالاً از آیه کریمه و روایت شریفه فهمیدیم، ما باید دو سؤال از خودمان بکنیم و جواب آنرا از روی تأمل و تدبّر بدهیم.

سؤال اول آنکه این استغفار که عبارتست از طلب مغفرت و درخواست آمرزش، آیا از مقوله حقیقت و معنی است یا از مقوله لفظ و حرف که مباین است با معنی و حقیقت.

سؤال دوم آنکه اگر جمله استغفرالله را مثلاً بکسی یاد بدهیم که معنای آنرا حتی اجمالاً هم نداند و او این جمله را بگوید، آیا بگفتن این جمله طلب مغفرت و درخواست آمرزش کرده؟ اگر ما بخواهیم جواب این دو سؤال را با تدبّر و تأمل بدهیم، خواهیم گفت که استغفار از مقوله حقیقت و معنی است و جمله استغفر الله را اگر کسیکه معنای آنرا نمیداند بگوید درخواست آمرزش و طلب مغفرت

از او محقق نمیشود و بدست نمیاید. چیزیکه درست میشود و بدست میاید، فقط و فقط گفتن همان الفاظ و حروف این جمله است.

ثم لا یخفی آنکه اگر ما خواسته باشیم عقیده ی بعدم لزوم فهم و درک معنی را در ادعیه و اذکار و زیارات ادامه بدهیم، باید از حدیث و قرآن و عقل و وجدان صرف نظر کنیم بلکه باید از بعضی از فرمایشات خودمان که در طی مقاله ها نقل شده و میشود، چشم پوشیم.

مقاله سی و ششم

بسم الله و له الحمد. حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام بروایت دعائم میفرماید: انما للعبد من صلوته ما اقبل علیه منها فاذا او هما کلها لُفَّت فضربت بها وجهه و آنحضرت نیز بروایت جناب محمد بن یعقوب علیهما الرحمة میفرماید: اذا قمت الى الصلوة فعلیک بالاقبال على صلوتک فانما لک منها ما اقبلت علیه و حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام بهمین روایت میفرماید: اذا کنت فی صلوتک فعلیک بالخشوع و الاقبال على صلوتک و حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام بروایت دعائم در حدیثی میفرماید: اتعلم انه لا یقبل من صلوة العبد الا ما اقبل علیه و عن ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام کل سهو فی الصلوة یطرح منها غیر ان الله یتیم بالنوافل و عنه علیه السلام ایضا فی حدیث و انما جعلت النافلة لیتم بها ما افسد من الفریضة و عن ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام فی حدیث من صلی فاقبل على صلوته لم یحدث نفسه فیها ولم یسه فیها اقبل الله علیه ما اقبل علیها فربما رفع نصفها او ربعها او ثلثها او خمسها و انما امر بالسنة لیکمل بها ما ذهب من المكتوبة و عن علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام انه قال فی حدیث اتعلم انه لا یقبل من صلوة العبد الا ما اقبل علیه فقال الراوی یا بن رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم هلکننا اذا قال علیه السلام کلا ان الله یتیم ذلک بالنوافل و عن

النبي صَلَّى الله عليه وآله لا يقبل الله صلوة امرء لا يحضر فيها قلبه مع بدنه و عن الرضا عليه وعلى آباءه و ابنائه الصلوة والسلام فى حديث لان اصل الصلوة انما هى ركعة واحدة لان اصل العدد واحد فاذا انقصت من واحدة فليست هى صلوة فعلم الله عزوجل ان العباد لا يؤدون تلك الركعة الواحدة التى لاصلوة اقل منها بكمالها و تمامها و الاقبال عليها فقرن اليها ركعة اخرى ليتم بالثانية ما نقص من الاولى ففرض الله عزوجل اصل الصلوة الركعتين فعلم رسول الله صَلَّى الله عليه و آله ان العباد لا يؤدون هاتين الركعتين بتمام ما امروا به و كماله فضم الى الظهر و العصر و العشاء الاخرة ركعتين فيكون بهما تمام الركعتين الاوليين و عن ابى جعفر عليهما و على آبائهما و ابنائهما الصلوة والسلام انه قال و فوض الى محمد صَلَّى الله عليه وآله فزاد النبي (ص) فى الصلوة سبع ركعات هى سنة ليس فيهنّ قراءة انما هو تسبيح و تهليل و تكبير و دعاء و عن ابى عبدالله عليه و على آباءه و ابنائه الصلوة والسلام انه قال اذا دعوت فاقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب و عنه عليه السلام ايضا ان الله عزوجل لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابة و عن النبي صَلَّى الله عليه و آله انه قال لا بى ذر يا اباذر ركعتان مقتصدتان فى تفكر خير من قيام ليلة و القلب لاه و فى نسخة ساه و عنه صَلَّى الله عليه وآله ايضا انه قال فى حديث لانه لا خير فى علم لا تفهم فيه و لا عبادة لا تفقه فيها و لا قراءة لا تدبر فيها و عن على عليه

الصلوة والسلام انه قال الا لا خير في علم ليس فيه تفهم الا لا خير في قراءة ليس فيها تدبر الا لا خير في عبادته ليس فيها تفقه.

در مقاله های پیش گفتیم که وظیفه در باب دعاء و ذکر و زیارت، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، گفتن معنی و مطلب و بیان مراد و مقصد است، نه گفتن لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که در این اخبار شریفه که مربوط است بنماز و قرائت قرآن مجید، سه عنوان مورد بحث و مذاکره قرار گرفته اقبال قلب و تفکر و تدبر و هیچگونه شک و شبهه ای نیست در اینکه متعلق این سه عنوان، مضمون و مفاد است نه لفظ و حرف. باین معنی که مصلی و قاری بایستی هر جمله ای را که میگوید و میخواند، اقبال قلب و تفکر و تدبر نسبت بمفاد و مضمون آن جمله داشته باشد، نه بالفاظ و حروف آن.

مرحوم مجلسی در عین الحیوة خود میفرماید که از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر کس دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید، یعنی در قرائت و اذکاریکه میخواند متوجه معانی آنها باشد، چون از نماز فارغ شود، بر او گناهی نمانده باشد.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال میگوئیم که خداوند عالم جل و علا در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا

ما تقولون و حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام در فرمایش خود علی ما روی من صلی رکعتین يعلم ما يقول فیهما انصرف و لیس بینہ و بین الله ذنب الا غفرله از معنی و مطلب که متعلق اقبال و تفکر است، تعبیر بما تقولون و ما يقول میفرمایند. پس معلوم میشود که نماز گذار بنا هست در نماز معنی و مطلب بگوید نه لفظ و حرف و از این بیان ظاهر شد فساد توهم اینکه معنی و مطلب گفتنی نیست، آنچه گفتنی است لفظ و حرف است. بهر حال علماء و فقهاء نیز در باب اقبال قلب در نماز، از معنی تعبیر بما يقول میفرمایند سید طباطبائی اعلی الله تعالی مقامه در عروة الوثقی میفرماید: و معنی الاقبال ان يحضر قلبه و يتفهم ما يقول و سید اصفهانی رحمه الله در وسیله میفرماید: و معنی الاقبال الالتفات التام الى الصلوة و الى ما يقول فیها و آقای بروجردی علیه الرحمة در جامع الفروع خود میفرماید: و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و در مجمع المسائل که محشی است بحاشیه شیخ انصاری و آقای صدر و میرزای شیرازی علیهم الرحمة میفرماید: و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند.

خلاصه مطلب آنستکه متعلق اقبال قلب در نماز معنی و مطلب است و از این معنی و مطلب در آیه شریفه و روایات و فرمایشات فقهاء و علماء تعبیر بما

تقولون و ما يقول شده. پس کاملاً فهمیده شد و بدست آمد که نماز گذار بنا هست در نماز معنی و مطلب بگوید، اگر با حضور قلب بود قبول میشود و الاً فلا.

هذا كله مضافاً الى اینکه از مجموع روایاتی که در اول مربوط بحضور قلب در نماز نقل شد، تا یک اندازه اهمیت حضور قلب فهمیده شده، بدست آمد. برای خاطر اینکه اصل نماز یکرکعت است و خود خداوند عالم جل و علا برای جبران آنچه از این یکرکعت بدون حضور قلب انجام گرفته، یکرکعت بر آن اضافه فرمود. باز حضرت رسول صلی الله علیه وآله بهمین نظر دو رکعت بر نماز ظهر و عصر و عشاء و یک رکعت بر نماز مغرب افزود، باز به این هم اکتفا نشده، سی و چهار رکعت دیگر بعنوان نافله برای جبران آنچه از نماز فریضه خالی از حضور قلب بعمل آمده افزوده شد. چون این مطالب دانسته شد، حال ببینیم این اهمیت و ارزش مناسب با لفظ الله اکبر و حرف اللهم صلّ میباید یا با معنی که یاد کردن خداوند متعال بکمال کبریائیت و بزرگواری و طلب درود و رحمت باشد.

اقول انه يمكن ان يقال و نقول ان من جملة الوجوه التي يدلنا على كون المقول في حتى تعلموا ما تقولون في الآية و يعلم ما يقول في الرواية المعنى و المطلوب دون اللفظ والحرف انه لم نجد لا في الحديث ولا في القرآن قولاً يكون

المقول فيه مع كثرته حق الكثرة اللفظ والحرف بل يكون في الكل المعنى و
المطلب فلا يجوز لنا القول بكون المقول في الآية و الرواية اللفظ والحرف.

مقاله سی و هفتم

بسم الله وله الحمد. عن النبي صَلَّى الله عليه وآله و سلم البخيل حقا من ذكرت عنده فلم يصلَّ عَلَىَّ و عنه عليه وآله الصلوة والسلام ايضا البخيل كل البخيل الذي ذكرت بين يديه لم يصلَّ عَلَىَّ و عنه صَلَّى الله عليه وآله ايضا اجفا الناس رجل ذكرت بين يديه فلم يصلَّ عَلَىَّ.

در بعضی از مقاله ها فهمانده ایم که موضوع بحث و مذاکره در باب صلوات که از ابواب مهمه عبادات است، حقیقت و معنی و عبارتست از طلب رحمت و درود از خداوند متعال برای پیام آور گرامی خود و آل آنحضرت، نه لفظ و حرف اللهم صل یا صلّی الله یا صلوات الله و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که از اخبار و آثاری که گواهی میدهد بر صحت و درستی این مدعی، همین سه خبر و روایت است. چه آنکه بخل و جفا در صورتی صورت وقوع بخود میگیرد که انسان از یک احسان کاملاً بجا و موقعی که میتواند درباره کسی بکند، خودداری کند و آنچه نسبت بحضرت رسول صلّی الله علیه وآله احسان است، طلب رحمت و درخواست درود است از خداوند عالم برای آنحضرت، نه گفتن لفظ اللهم صل یا حرف صلّی الله یا صلوات الله مثلاً فافهم و اغتنم.

تکمیل

عن عمار بن موسی علیهما الرحمة قال كنت عند ابي عبدالله عليه الصلوة والسلام فقال رجل اللهم صلّ على محمدّ و اهل بیت محمدّ فقال ابو عبد الله عليه السلام يا هذا لقد ضيّعت علينا اما علمت ان اهل البيت خمس اصحاب الكساء فقال الرجل كيف اقول فقال عليه السلام قل اللهم صلّ على محمدّ وآل محمدّ فنكون نحن و شيعتنا قد دخلنا فيه.

مقاله سی و هشتم

بسم الله و له الحمد. عن علی علیه الصلوة والسلام کل قول لیس فیہ ذکر فهو لغو در مقاله های گذشته و آینده تذکر داده و خواهیم داد انشاء الله تعالی که در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خداپرستان است، اساس حدیث و قرآن، بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان، بر مطالبه حقیقت و معنی است، نه برخواستن لفظ و حرف و ما یک آیه یا یک روایت حتی پشت کتابی نداریم که از آن مطلوبیت لفظ و حرف استفاده شود. حتی قلها و تقول هائیکه مربوط بتعلیم صورت دعاء و بیان صیغه ذکر در بین هست و در این مقاله می خواهیم بگوئیم که عقلاً هم نمیشود در باب دعاء و ذکر، موضوع تمام موضوع، لفظ و حرف باشد. چه آنکه لفظ و حرف فی حد نفسه نه کوچکترین حسنی در آن هست و نه صلاحی و بصریح فرمایش علی علیه الصلوة والسلام داخل در لغویات خواهد بود. چون جمله دعائیه مثل استغفرالله و ذکریه مانند لا اله الا الله من حیث المعنی و المفاد، دعاء و ذکر است، لا من جهة اللفظ و الحرف، پس استغفرالله و لا اله الا الله بی معنی لیس بذکر و لا دعاء فیکون لغوا و استغفرالله و لا اله الا الله با معنی محقق نمیشود، مگر با فهم و قصد معنی. کما اینکه در طی مقاله ها واضح و روشن گردیده و خواهد گردید انشاء الله تعالی.

مقاله سی و نهم

بسم الله و له الحمد. العالم متغیر و کل متغیر حادث فالعالم حادث.

جمله اول صغری است و جمله دوم کبری و جمله سوم نتیجه. اگر ما جمله اول را که صغری است و جمله دوم که کبری است قبول کردیم، ملزمیم که جمله سوم را که نتیجه است قبول کنیم. اگر بخواهیم جمله سوم را که نتیجه است انکار کنیم، لابدیم که یکی از دو جمله اول را که صغری و کبری است انکار کنیم. یعنی بگوئیم عالم متغیر نیست یا بگوئیم همچو نیست که هر متغیری حادث باشد.

چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال میگوئیم که در ما نحن فیه ما که راجع به اقوال نماز است نیز مطلب بهمین قرار است. یعنی صغرائی دارد و کبرائی و نتیجه ای. اما الصغری فالقول بان موضوع البحث و المذاكرة فی اقوال الصلوة بل فی مطلق الدعاء و الذكر سواء كان واجبا او مستحبا فی الصلوة كان ام فی غیر الصلوة انما يكون هو المعنی و الحقيقة دون اللفظ والحرف و الدلیل علی ذلك الحدیث و القرآن بل اساسهما انما يكون علیه و يؤید هما العقل و الوجدان كما عرفت و ستعرف انشاء الله و اما ما هو بمنزلة الكبرى فالقول بان قول المعنی و المفاد متوقف علی الفهم و الدرك و بدون الفهم و الدرك لا يتحقق هناك معنی

و لا مفاد بل المحقق انما يكون هو اللفظ و الحرف ليس الاّ و الشاهد على ذلك
صراحة حكم العقل و بداهة قضاوة الوجدان مضافاً الى اقرار الفقهاء و اعتراف
العلماء بکلتا المقدمتين كما مر في المقالات الماضية و يمر في المقالات الآتية.
پس اگر کسی بخواهد لزوم فهم و درک معنی را که نتیجه است انکار کند، لابد
و ناچار است از انکار یکی از دو مقدمه یا مقدمه اول که اساس حدیث و قرآن
بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان بر آنست یا مقدمه دوم که صریح حکم عقل و
قضاوت وجدان گواه بر آنست .

مقاله چهارم

بسم الله و له الحمد. اینکه ما در ضمن بحث و مذاکره راجع باب عبادات یعنی ادعیه و اذکار و زیارات، گاه کاهی شفاهاً و یا کتباً، اسم معاملات، یعنی عقود و ایقاعات را در بین می آوریم و میگوئیم همان طور که در صیغ عقود و ایقاعات، فهم و درک معنی و قصد آن لازم است، در صور ادعیه و اذکار و زیارات، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز نیز لازم است، منظورمان قیاس کردن باب عبادات، باب معاملات نیست تا گفته شود قیاس در شرع مطهر ممنوع است. بلکه مقصودمان آنستکه همان دلیل و برهانیکه در باب معاملات بر لزوم فهم و قصد معنی در صیغ عقود و ایقاعات داریم، همان دلیل و برهان بعینه در باب عبادات بر لزوم فهم و قصد معنی در صور ادعیه و اذکار و زیارات نیز در بین هست و آن دلیل و برهان عبارتست از سه مقدمه که نتیجه آن خواهی نخواهی لزوم فهم و قصد است. مقدمه اول آنستکه موضوع بحث در باب معاملات عنوان نکاح و طلاق و بیع و شری است مثلاً. مقدمه دوم آنستکه این عناوین از قبیل عناوین قصدیه است یعنی بدون قصد محقق نمیشود. مقدمه سوم آنستکه قصد بدون فهم و درک مقصود تحقق پیدا نمیکند. پس ما باید معنی انکحت و انت طالق و بعت و اشتريت را یاد بگیریم و موقع گفتن این جملات قصد معنی که آنرا قصد انشاء مینامیم داشته

باشیم تا نکاح و طلاق و بیع و شری که موضوع بحث است حاصل شود. در باب عبادات نیز همین دلیل و برهان که مرکب است از سه مقدمه بعینه موجود است. مقدمه اول آنستکه موضوع بحث و مذاکره در باب عبادات عنوان استعاذه و استغفار و تکبیر و تسبیح و نحو آن است. مقدمه دوم آن است که این عناوین از سنخ عناوین قصدیه است که بدون قصد تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود. مقدمه سوم آنستکه قصد بدون فهم و درک حاصل نمیشود. پس ما بایستی معنای اعوذ بالله و استغفرالله و الله اکبر و سبحان الله را مثلاً یاد بگیریم و موقع گفتن این جملات قصد کنیم مضمون و مفاد آنرا تا عنوان تکبیر و تسبیح و استغفار و استعاذه که موضوع بحث است بدست بیاید و درست شود. بلی اگر ما موضوع بحث، تمام موضوع را، در باب عبادات لفظ و حرف، یعنی لفظ اعوذ و استغفر و حرف الله اکبر و سبحان الله بدانیم، آنوقت دلیل و برهانی که در معاملات بر لزوم هست در باب عبادات ساری و جاری نخواهد بود، لکن این دانستن اساس حدیث و قرآن، بلکه عقل و وجدان برخلاف آنست.

ثم لایخفی آنکه قصدی که در باب عبادات لازم میدانیم، بهمان معنایی است که در باب معاملات لازم میدانیم.

مقاله چهل و یکم

بسم الله و له الحمد. عن ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام قال اذا فرغت منها یعنی من التوحید فقل کذلک الله ربنا مرتین.

بدانکه غرض از تشریع این جمله بعد از مبارکه توحید آنستکه قرائت کننده توحید بگفتن این جمله، تصدیق کند مضمون و مفاد آن را و بدیهی است که بگفتن این جمله، تصدیق محقق نمیشود، مگر با فهم و درک معنی و هم چنین در تحقق تصدیق بمفاد و مضمون سوره معتبر است فهم و درک معنی و ترجمه سوره مبارکه و بدون فهم و درک تصدیق محقق نمیشود و بر فرض تحقق تصدیقی خواهد بود بلا تصور و شرع مقدس اجل از آنستکه تصدیق بلا تصور تشریع نموده و از مردم بخواهد. خلاصه مطلب آنستکه بدون فهم و درک معنی و ترجمه این جمله، تصدیق که منظور از تشریع است محقق نمیشود، نه با تصور و نه بلا تصور و بدون فهم و درک معنی و ترجمه سوره نیز، تصدیق بمضمون و مفاد آن بگفتن این جمله محقق نمیشود. اگر هم محقق شود تصدیق بدون تصور خواهد بود و از مورد تشریع خارج و بیرون.

ثم لا یخفی آنکه ما که بگفتن جمله کذلک الله ربی بعد از این سوره مبارکه تصدیق میکنیم، مضمون و مفاد آنرا که پنج صفت از صفات حق تعالی را در بر

دارد، کأنه خودمان خداوند عالم را باین پنج صفت یاد میکنیم. بنابراین بعلاوه ثوابیکه قرائت خود سوره دارد، گفتن این جمله نیز دارای ثواب خواهد بود.

مقاله چهل و دوم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله ها گفتیم که مدعای ما که عبارتست از لزوم فهم و درک معنی و ترجمه در صور ادعیه و اذکار، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مانند لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات، متوقف است بر دو مقدمه.

مقدمه اول آنستکه موضوع بحث و مذاکره در باب عبادات، مانند باب معاملات، حقیقت و معنی است. یعنی تکبیر و استغفار یا نکاح و طلاق مثلاً، نه لفظ الله اکبر و استغفرالله یا انکحت و انت طالق که مباین است با حقیقت و معنی که تکبیر و استغفار و نکاح و طلاق باشد و این مقدمه در هر دو باب اساس حدیث و قرآن بر آنست.

مقدمه دوم آنستکه تحقق این حقیقت و معنی، یعنی تکبیر و استغفار و نکاح و طلاق که موضوع بحث است، بصورت دعاء و ذکر یا صیغه عقد و ایقاع، یعنی استغفرالله و الله اکبر یا انکحت و انت طالق، متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه‌ی آن صورت و صیغه و این مقدمه بنای عقل و وجدان بر آنست و گفتیم که ما میتوانیم از فرمایشات فقهاء و علماء نیز بر هر دو مقدمه شاهد و گواه

بیاوریم. کما اینکه آورده‌ایم و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که از جمله آن شواهد بر مقدمه اولی ما عن جامع المقاصد و ارشاد الجعفریة فی باب التّشہد أنّه یعنی التّشہد شرعا الشّہادة بالتّوحد و الرّسالة و عن الرّوض أنّه ای التّشہد شرعا الشّہادة لله بالتّوحد و لمحمّد صلی الله علیہ وآلہ بالرّسالة و یؤید ذلک ما فی العروة فی باب التّشہد مسئلة لا بد من ذکر الشّہادتین و الصّلوۃ بالفاظها المتعارفة فلا یجزی غیرها و ان افاد معناها مثل ما اذا قال بدل اشہد اعلم او اقر او اعترف و کذا فی غیره و ما فی الوسيلة و الواجب فیہ ای التّشہد الشّہادتان ثم الصّلوۃ علی محمّد وآلہ (ص) و الاحوط فی عبارتہ ان یقول اشہد الخ و ما فی الذخیرة لآیة الله الشّاہرودی و الواجب فیہ یعنی التّشہد الشّہادتان ثم الصّلوۃ علی محمّد و آل محمّد (ص) و الاحوط فی عبارتہ اشہد.

وجه مؤید بودن این فرمایشات برای اینکه تشہد از مقوله حقیقت و معنی و عبارت است از شہادت دادن بوحدانیت خداوند عالم جل و علا و رسالت پیام آور گرامی و بعد از آن صلوات بر آن حضرت و آل آن سرور علیہ و آلہ الصّلوۃ والسلام آنستکه در این سه فرمایش اشہد ان لا اله الاّ الله وحده لا شریک له و اشہد انّ محمّداً عبده و رسولہ را لفظ و عبارت تشہد دانسته‌اند، نه خود تشہد. پس معلوم میشود که تشہد غیر از لفظ و عبارت اشہد است و آن نیست مگر معنی که از جامع المقاصد و ارشاد جعفریة و روض نقل نمودیم و اگر تشہد لفظ

و عبارت اشهد باشد لازم می آید اضافه شیء بنفس خودش و هذا ممّا لا يجوز و از جمله شواهد بر مقدمه دوم که توقف تحقق حقیقت و معنی باشد بر فهم و درک آن، فرمایش مفتاح الکرامة الفصل السابع فی التشهد هو تفعل من الشهادة و هی یعنی الشهادة عبارة عن الخبر القاطع لغة كما فی المنتهى و جامع المقاصد و ارشاد الجعفریة و الروض و فرمایش مصباح الفقیه مرحوم همدانی و هی یعنی الشهادة لغة كما عن القاموس و غیره خبر قاطع و فرمایش جواهر و هی یعنی الشهادة الخبر القاطع بضمیمه فرمایش وسیله للسید الجلیل ابی الحسن الاصفهانی علیه الرحمة کتاب الاقرار الذی هو الاخبار الجازم تا آنکه میفرماید: بای لغة كان بل یصح اقرار العربی بالعجمی و بالعکس و الهندی بالترکی و بالعکس اذا كان عالما بمعنی ما تلفظ به فی تلك اللغة.

مقاله چهل و سوم

بسم الله و له الحمد. هیچگونه شک و شبهه ای نیست و نباید هم باشد در اینکه موضوع بحث و مذاکره تمام موضوع در باب دعاء و ذکر در رتبه اولی یعنی در اصل مطلوبیت، حقیقت و معنی است و لفظ و حرف خاصی در آن معتبر نیست. لهذا ما بهر زبانی که از خداوند عالم جل و علا طلب مغفرت و درخواست آمرزش کنیم، بلا شک و لا ریب هم به ادعونی عمل کرده ایم هم به استغفروا.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال ببینیم آیا ممکن است در رتبه اولی و اصل مطلوبیت، موضوع تمام موضوع، معنی و حقیقت باشد و در رتبه ثانیه و فرع مطلوبیت که صور ادعیه و اذکار و زیارات باشد، موضوع تمام موضوع، لفظ و حرف که مباین است با معنی و حقیقت باشد. اگر ما بخواهیم از روی تأمل و تدبّر قضاوت کنیم و پاسخ این سؤال را بدهیم حتماً خواهیم گفت نه چنین چیزی ابداً ممکن نیست، بلی از جزء موضوع بودن آن مضایقه نباید کرد.

مقاله چهل و چهارم

بسم الله و له الحمد. عن المفضل عليه الرحمة قال قلت لابي عبدالله عليه السلام جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً فقال عليه السلام احمد الله فانّه لا يبقى احد يصلي الاّ دعا لك يقول سمع الله لمن حمده و عن علي عليه الصلوة والسلام انه قال في حديث قوله سمع الله لمن حمده فهو من اعظم الكلمات فلها وجهان فوجه معناه سمع و الوجه الثاني يدعو لمن حمد الله فيقول اللهم اسمع لمن حمدك. آيت الله بروجردی رحمه الله تعالى در جامع الفروع خود میفرماید: سمع الله لمن حمده یعنی میشنود خدای تعالی حمد هرکس را که ثنای او را کرد، ولی ظاهر آنستکه در مقام دعاء است نه اخبار.

مؤلف گوید که ما میگوئیم حتماً دعاء است نه ظاهراً. عن المحقق عليه الرحمة في معتبره و لان التامين يستدعى سبق دعاء و لا يتحقق الدعاء الاّ مع قصده فعلى تقدير عدم قصده يخرج التامين عن حقيقته فيكون لغوا. اقول و قد امضاه الفقيه الهمداني رحمه الله في كتاب صلوته حيث نقل ذلك الكلام عنه فى محكى المعتبر و اجاب عنه بغير عدم التوقف و الظاهر اعتراف كل من اجاب عن الوجه المذكور فى كلام المحقق بغير عدم التوقف بذلك اى بعدم التحقق بدون القصد و لم نجد من اجاب عن الوجه المذكور بعدم التوقف و قال السيد الجليل

السید ابوالحسن الاصفهانی فی الوسيله مسئله يعتبر فی العقد یعنی عقد النکاح
القصد الی مضمونه و هو متوقف علی فهم معنی لفظی انکحت و زوجت و لو
بنحو الاجمال حتی لا یكون مجرد لقلقه لسان الخ.

اقول مستفاد از این فرمایش آنستکه اگر آن اندازه ای که فهم و درک معنی را
در صیغه نکاح یا طلاق مثلاً لازم میدانیم نباشد مجرد و محض لقلقه لسان
خواهد بود و علی الظاهر بقیه فقهاء و علماء در این مطلب یعنی توقف قصد بر
فهم و درک معنی نیز با مرحوم سید رحمه الله همراه باشند. بهر حال ما در باب
دعاء و ذکر سه مطلب داریم:

اول آنکه موضوع بحث در این دو باب حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف.
مطلب دوم آنستکه این حقیقت و معنی از سنخ معانی و حقایق قصدیه است،
یعنی بدون قصد محقق نمیشود.

مطلب سوم آنکه قصد و اراده بدون فهم و درک مقصود و مراد تحقق پیدا
نمیکند و درست نمیشود و این سه مطلب که نتیجه اش لزوم درک و فهم معنی
است از روایت و فرمایش فقهاء کاملاً فهمیده شد و بدست آمد.

مقاله چهل و پنجم

بسم الله وله الحمد. عن الصادق عليه و على آباءه و ابناؤه الصلوة والسلام
انه قال و اذا رفعت رأسك من الركوع فقل سمع الله لمن حمده ثم تقول ربنا لك
الحمد.

در مقاله ی پیش یادآور شدیم که جمله سمع الله لمن حمده دعاء است و
فرمایش علی علیه الصلوة والسلام را در دو روایت ذکر کردیم و ایضا فرمایش
آیه الله بروجردی رحمه الله را نیز نقل نمودیم که میفرماید: این جمله علی الظاهر
دعاء است و ایضا یادآور شدیم که دعاء از عناوین قصیدیه است که بدون قصد
محقق نمیشود و قصد هم بدون فهم و درک معنی و ترجمه تحقق پیدا نمیکند و
فرمایش محقق و آیه الله اصفهانی علیهما الرحمة را نیز شاهد برای هر دو مطلب
که دعاء بدون قصد و قصد بدون فهم و درک معنی تحقق پیدا نمیکند، آوردیم و
در این مقاله میخواهیم بگوئیم که تشریع و تسنین حمد بعد از گفتن این جمله
بجورهای متعدده که یکجور آن در این روایت بیان شده، برای آنستکه دعائی
که نماز گذار بجمله سمع الله لمن حمده میکند، شامل حال خودش هم بشود و
بدیهی است که جمله ربنا لك الحمد مثلاً من حيث المعنى والمفاد حمد و
ستایش است لا من جهة اللفظ و الحرف. پس اگر جمله ربنا لك الحمد را با
معنی گفتیم، آنچه تشریع و تسنین شده که حمد و ستایش باشد حاصل خواهد

شد و الاّ فلا و گفتن ربّنا لک الحمد با معنی متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه آن و بدون فهم و درک حمدی که مشروع و مسنونست محقق نمیشود، آنچه محقق میشود فقط و فقط همان الفاظ و حروف این جمله است و بس.

مقاله چهل و ششم

بسم الله و له الحمد. عن ابی عبد الله علیه وعلی آباءه و ابنائه الصلوة والسلام انه قال ایاک نعبد و ایاک نستعین مثله. و عن الامام الحسن العسکری علیه الصلوة والسلام و الصدوق عن النبی صلی الله علیه و آله قال فاذا قال یعنی العبد و ایاک نستعین قال الله عزوجل بی استعان و الی التجاء. و عن الصادق علیه الصلوة والسلام انه قال لرجل قدری یعنی یقول بالتفویض اقرء سورة الحمد فجعل القدری یقرء سورة الحمد حتی بلغ قول الله تبارک و تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین فقال علیه السلام له قف من تستعین و ما حاجتک الی المعونة ان الامر الیک فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الظالمین و عنه علیه الصلوة والسلام انه قال لابی حنیفه السورة التی اولها تحمید و اوسطها یعنی ایاک نعبد و ایاک نستعین اخلاص و آخرها دعاء سورة الحمد.

پوشیده نماند که از این اخبار شریفه کاملاً استفاده میشود و بدست میاید لزوم قصد خطاب باین دو جمله شریفه، نه جواز یا عدم جواز آن. لکن بعضی از فقهاء جایز و بعضی غیر جایز دانسته و بعضی توقف نموده‌اند، مثل اینکه این آثار شریفه بنظرشان نرسیده.

در جامع الفروع آیه الله بروجردی علیه الرحمة است، مسئله ۵۵ در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را بقصد خطاب از خود اگر بخواند مثلاً، نمازش باطل

است و اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنای آنرا در نظر داشته باشد نیکو است و همچنین آیه بعد. در رساله ای که محشی بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة است، مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطل است و اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنای آن در نظرش باشد نیکوست. در عروة الوثقی مسئله ۸ الاقوی جواز قصد انشاء الخطاب بقوله ایاک نعبد و ایاک نستعین اذا قصد القرآنیة ایضا بان یکون قاصدا للخطاب بالقرآن بل و کذا فی سایر الایات فیجوز انشاء الحمد بقوله الحمد لله رب العالمین و انشاء المدح فی الرحمن الرحیم و انشاء طلب الهدایة فی اهدنا الصراط المستقیم و لا ینا فی قصد القرآنیة مع ذلك. و در منهاج الصالحین آیه الله حکیم رحمة الله علیه است و یجوز انشاء الخطاب بمثل ایاک نعبد و ایاک نستعین مع قصد القرآنیة و کذا انشاء الحمد بقوله الحمد لله رب العالمین و انشاء المدح بمثل الرحمن الرحیم.

بهر حال بشهادت ظاهر بلکه صریح خود سوره مبارکه مضافاً الی اخبار کثیره ما باید بجمله الحمد لله ستایش کنیم حق تعالی را و بجمله ایاک نعبد و ایاک نستعین اظهار اخلاص و باهدنا طلب هدایت. و شاید مانع از استفاده لزوم از خود سوره مبارکه و اخبار مرویه همان مطلبی است که مرکوز در اذهان می باشد و آن مطلب این است که سوره مبارکه حمد را نیز باید مثل باقی قرآن مجید

بعنوان حکایت و نقل قول خواند و حال اینکه این طور نیست، بلکه بایستی
بعنوان قول خواند نظر بتعلیم خود حق تعالی. کما اینکه در مقاله‌های اول کاملاً
واضح و روشن نمودیم.

مقاله چهل و هفتم

بسم الله وله الحمد. فقیه همدانی علیه الرحمه در کتاب مصباح الفقیه خود در مقام بیان عدم سقوط تکبیر از کسیکه قادر بر گفتن الله اکبر نیست میفرماید: بل و بقوله علیه السلام تحریمها التکبیر بناء علی ظهوره فی مطلق الثناء علی الله تعالی بصفة الکبرياء كما يقتضیه وضعه اللغوی و کون تقييده بالصيغة الخاصة ناشيا من الادلة الخارجية المتقدمة الفاصرة عن افادته الا للقادر فيبقى علی اطلاقه بالنسبة الی العاجز و قال بعد صفحة تقریباً نعم لو كان المأمور به معانيها المؤداة بالفاظها كان الواجب علی الآخرس فی مقام اطاعة اوامرها عقد قلبه بالمعانی ای استحضارها فی الذهن و تاديتها بالاشارة كما ان الواجب علی غيره ایضا تصور تلك المعانی و تاديتها بالفاظها و لكنه ليس كك یعنی ليس المأمور به المعانی. خلاصه آنچه از فرمایش اول استفاده میشود آنستکه نسبت بین تحریمها التکبیر و قل الله اکبر مثلاً اطلاق و تقييد است مانند صل و صل فی المسجد مثلاً و از بدیهیات است که باید مطلق در ضمن مقید حاصل شود و الا به دستور عمل نشده. پس اگر ما الله اکبر گفتیم و ثناء علی الله بصفة الکبرياء در آن نبود یا بمسجد رفتیم و نماز نخواندیم، بدستور عمل نکرده ایم و بودن ثناء علی الله بصفة الکبرياء که از مقوله حقیقت و معنی است در الله اکبر متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه ی الله اکبر كما اعترف بذلك بقوله نعم لو كان

المأمور به المعانی الی آخر فرمایش.

بنابراین محلی و موقعی برای فرمایش آخر که و لکنه لیس کک باشد، باقی
نمیمانند، بجهت مخالفت آن با فرمایش اول.

ثم لا یخفی آنکه باعث بر این تناقض گوئی ها و تاریک حرف زدن‌ها چه
راجع به سوره مبارکه فاتحه و چه مربوط بباقی گفتارهای نماز همانا دو ارتکاز
کاملاً بی اصل و بلا اساس میباشد. اما در سوره مبارکه فاتحه مرکوز در اذهان
آنستکه باید مثل باقی قرآن بعنوان حکایت و نقل قول خوانده شود، لهذا قصد
معنی در آن محل اشکال و اختلاف قرار گرفته کما اینکه در مقاله های پیش
بیان شد و اما در باقی گفتارهای نماز پس مرکوز در اذهان آنستکه فهم و درک
معنی بهیچ مرتبه از مراتب لازم نیست و این دو ارتکاز با وجود آنکه اصل و
اساسی برای آن نیست، بلکه اصل و اساس برای خلاف آنست کاملاً مؤثر واقع
شده در نفوس بطوریکه تناقض گوئی و تاریک حرف زدن در بین آمده.

از جمله گفته های متناقض آنست که در بعضی از رساله ها یکجا میفرمایند
سزاوار است نماز گذار در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و جای
دیگر میفرمایند: اگر بایاک نعبد و ایاک نستعین قصد خطاب کند نمازش باطل
است.

صحیح و درست حرف اول است و حرف دوم حتماً ناتمام است.

حرف تمام آنست که بگوئیم قصد معنی، یعنی قصد خطاب لازم است و ایاک
نعبد و ایاک نستعین اصلاً برای همین کار آمده و همچنین باقی جملات این
سوره مبارکه فافهم و اغتنم.

مقاله چهل و هشتم

بسم الله و له الحمد. از جمله ادله و براهین بر لزوم فهم و درک مضامین و مفادات در ادعیه و اذکار و زیارات، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مانند لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات، دلیل و برهانی است مرکب از پنج مقدمه.

اول آنکه لفظ مباین است با معنی و معنی با لفظ.

دوم آنکه گفتن لفظ مباین است با گفتن معنی و گفتن معنی با گفتن لفظ، مثل خود لفظ و معنی که با هم مباینند.

سوم آنکه کار حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰة والسلام در دعاء و ذکرشان، چه در نماز و چه در غیر نماز، گفتن معنی و مطلب بوده نه گفتن لفظ و حرف زیرا کسی به آنها نگفته بود قل کذا یا تقول کذا مثلاً که العیاذ بالله بتوهم اینکه بقل کذا و تقول کذا لفظ و حرف از آنها خواسته شده لفظ و حرف میگفته باشند و بعلاوه اگر گفتیم دعاء و ذکر ایشان لفظ و حرف بوده باید بگوئیم دعاء و ذکر سایر انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوٰة والسلام و امت های ایشان نیز هر کدام بزبان و لغت خود لفظ و حرف بوده بلکه باید بگوئیم دعاء و ذکر ملائکه و جن نیز لفظ و حرف بوده و هست چه آنکه دعاء و ذکر از حیث کنه و حقیقت یکجور بیشتر نیست اگر لفظ و حرف است از همه لفظ و حرف است و بطلان

کم مطلب باطلی است که روشن تر از بطلان این مطلب باشد.

چهارم آنکه ما در اصل حقیقت و ماهیت دعاء و ذکر با حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰة والسلام شریک میباشیم، اگر دعاء و ذکر ایشان لفظ و حرف بوده، دعاء و ذکر ما نیز باید لفظ و حرف باشد و اگر معنی و مطلب بوده، معنی و مطلب.

پنجم آنکه گفتن معنی و مطلب متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک تعلق قصد و اراده بآن یعنی بگفتن معنی و مطلب ممکن نیست فضلا از عملی شدن آن کما اینکه در بعضی از مقاله ها اقرار و اعتراف فقهاء و علماء را بتوقف قصد و اراده بر فهم و درک مقصود و مراد ذکر نموده و خواهیم نمود. از جمله آن فرمایشات، فرمایش صاحب جواهر است رحمه الله که میفرماید: و ظنی أنَّ المراد من الخبر المزبور یعنی خبر السکونی ما هو المتعارف من حاله فی ابراز مقاصده بتحریک لسانه و اشارته با صبعه فلا بد حیثئذ من معرفة المعنی هنا اجمالا حتی یتحقق منه الاشارة.

و در بعضی از مقاله ها یادآور شدیم که برای جمل دعائیه و ذکریه و هم چنین عقدیه و ایقاعیه معنایی نیست سوای همان معنای الفاظ و حروف واقعہ در آن جمله لهذا فهم و درک معنی تفصیلاً لازم است یعنی معنای هر لفظ هر لفظ را باید یاد گرفت بطوریکه بتوان هر لفظی را در معنای آن استعمال نمود.

مقاله چهل و نهم

بسم الله و له الحمد. اگر کسی بگوید که ما قبول داریم که وظیفه در احوال نماز گفتن معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف؛ لکن میگوئیم چون لفظ و حرف قالب معنی و با آن توأم است لفظ و حرف که محقق شد معنی هم خواهی نخواهی محقق میشود بدون حاجت بفهم و قصد مثلاً بتحقیق لفظ الله اکبر و حرف اللهم صلّ معنی هم که اقرار بیزرگواری خدا و طلب درود و رحمت باشد محقق میشود من غیر حاجه الى الفهم و القصد.

ما در جواب میگوئیم که این حرف از چند جهت ناتمام است؛ جهت اول آنکه وقتی که ما قبول کردیم که وظیفه و مأمور به در احوال نماز گفتن معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف ابتداء بساکن متعلق قصد و نیت که در نماز معتبر است، همان گفتن معنی و مطلب است و در مقاله های پیش گفتیم که تعلق قصد و نیت به گفتن معنی و مطلب متوقف است بر فهم و درک آن.

جهت دوم آنکه این حرف را در چند جا نمیتوان گفت؛ یکی آنجائیکه لفظ معانی متعدد داشته باشد مثل لفظ محمد و دیگر جائیکه معنای لفظ مبهم و مجمل باشد مانند نا، در السلام علینا و کم، در السلام علیکم.

سوم آنجائیکه باید معنایی درست شود غیر از معنی و موضوع له خود لفظ نظیر سمع الله یا استغفر الله که معنی و موضوع له آن اخبار است از زمان گذشته

یا آینده و باید دعاء که انشاء است درست شود.

جهت سوم آنکه چون قصد و نیت که متوقف است بر فهم و درک معنی در نماز تعبداً معتبر و شرط است بر فرض که معنی که مأمور به است بدون فهم و قصد محقق شود کافی نخواهد بود و از این بیان ظاهر و هویدا گردید که لزوم فهم و قصد معنی در صور ادعیه و اذکار بر تقدیریکه وظیفه و مأمور به را گفتن معنی و مطلب بدانیم کما اینکه میدانیم از لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات که قصد و نیت تعبداً در آن معتبر نیست، روشن تر است.

جهت چهارم آنکه اگر بگفتن لفظ الله اکبر و حرف استغفرالله مثلاً اقرار بزرگواری خدا و طلب آمرزش و مغفرت بدون فهم و درک معنی و قصد محقق بشود در باب عقود و ایقاعات نیز بگفتن لفظ انکحت و حرف انت طالق محقق خواهد شد. بنابراین در ترتیب دادن آثار و احکام نکاح و طلاق نباید منتظر فهم و قصد معنی باشیم چه آنکه همانجور که در باب عبادات آیه و روایتی بر لزوم فهم و قصد معنی نداریم، در باب معاملات نیز نداریم.

ثم لا یخفی آنکه فقیه همدانی علیه الرحمة صریحاً در کتاب صلوة در باب تکبیرة الاحرام اقرار و اعتراف میفرماید باینکه اگر وظیفه و مأمور به را حقیقت و معنی بدانیم فهم و درک معنی لازم خواهد شد. قال رحمه الله نعم لو كان

المأمور به معانیها یعنی الاذکار المؤدات بالفاظها کان الواجب علی الآخرس فی مقام اطاعة اوامرھا عقد قلبه بالمعانی ای استحضرھا فی الذهن و تأدیتهھا بالاشارة كما ان الواجب علی غیره ایضا تصور تلك المعانی و تأدیتهھا بالفاظھا.

مقاله پنجاهم

بسم الله و له الحمد. قال الله عزوجل فى سورة النمل حكاية عن سليمان بن داود على نبينا و آله و عليه الصلوة والسلام و علّمنا منطق الطير و اوتينا من كل شىء ان هذا لهوا لفضل المبين. و قال تعالى فيه ايضا حتى اتوا على وادى النمل قالت نملة يا ايّها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون. عن على عليه الصلوة والسلام أنّه قال انّ الله علمنا منطق الطير كما علّم سليمان بن داود عليهما الصلوة والسلام و منطق كل دابة فى برّ او بحرٍ و عن الصادق عليه الصلوة والسلام أنّه قال ما اشترى احد دابةً الاّ قالت اللّهم اجعله بى رحيمًا. وعن ابى ذر عليه الرحمة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول ما من دابة الاّ و هى تسال الله كل صباح اللّهم ارزقنى مليكا يشبعنى من العلف و يروينى من الماء و لا يكلفنى فوق طاقتى .

و عن على عليه الصلوة والسلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله لاتضربوا وجوه الدواب و كل شىء فيه الروح فأنّه يسبح بحمدالله.

و قال فى مجمع البحرين و فى الحديث تسبيح الفاخنة قراءة الفاتحة. و عن ابيعبدالله عليه الصلوة والسلام انه قال فى حديث ان الفاخنة تدعو على اربابها تقول فقدتكم فقدتكم. و عنه عليه الصلوة والسلام ايضا فى الصلصل أنّه يقول فقدتكم فافقدوه قبل ان يفقدكم. و عنه عليه السلام ايضا انّ الورشان يقول بوركتم

بورکتهم فامسکوه. وعن سلمان الجعفری عن الرضا علیه وعلی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام ان عصفورا وقع بین یدیه و جعل یصیح و یضطرب فقال علیه السلام ادری ما تقول قلت لا قال قال لی حیه ترید ان تأکل فراخی فی البیت. و عن ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام قال و اما الورشان فیقول قدستم قدستم. وعن شعیب بن الحسن قال كنت عند ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام جالسا فسمع صوتا من الفاخته فقال تدرن ما تقول تقول فقدتکم فا فقدوها قبل ان یفقدکم وعن حفص بن البختری عن بعض اصحابنا قال سمعت فاختة تصیح من دار ابی عبدالله علیه السلام فقال ادرن ما تقول هذه الفاختة قال قلت لا قال تقول فقد تکم الحدیث و عن ابی عبدالله علیه الصلوة و السلام فی حدیث ان الفاختة تقول سبحان من یری و لا یری و هو بالمنظر الاعلی اللهم العن من ترک الصلوة متعمدا الخبر. وعن النبی صلی الله علیه و آله انه رای طیرا اعمی علی شجرة فقال للناس انه قال یا رب اننی جائع لا یمکننی ان اطلب الرزق فوقع جرادة علی منقاره فاکلها. وعن الفراء قال لكل صنف من البهائم امة و جاء فی الحدیث لو لا ان الکلب امة تسبیح لامرت بقتلها.

گفته شده است که زیست شناسان سالها در این اندیشه بودند که بفهمند آیا حیوانات مانند انسان حرف میزنند و مکنونات قلبی خود را برای دوستان و همسران خود بیان میکنند؟ تا آنکه یک نفر زیست شناس آمریکائی در طی

یک سلسله تجربیات بسیار جالب باین راز اسرارآمیز پی برد و اعلام کرد که حیوانات نیز حرف میزنند، ولی سخن آنها فقط برای هم جنسان خود قابل درکست. همین دانشمند در ضمن میگفت چه بسا حیوانات فراوانی که ما بظاهر تصور میکنیم حرف نمیزنند، ولی اگر درست دقت کنیم و با کمک دستگاههای فیزیکی بکاوش پردازیم، مشاهده مینمائیم امواج صوتی مخصوصی را از خود منتشر میسازند که پرده گوش انسان قادر به درک و احساس آن نیست.

مؤلف گوید همانطور که بشر بواسطه احتیاج بیکدیگر لابد و ناچارند از فهماندن مقاصد و مرادات خود بیکدیگر بوسیله لفظ و حرف که صوتی است مخصوص، حیوانات نیز چون تا یک اندازه‌ای محتاج بیکدیگر هستند، ناچارند از فهماندن آنچه در خاطر دارند بیکدیگر بتوسط اصواتیکه مخصوص بخودشان است، بحسب آیه کریمه و روایت شریفه حیوانات هر صنفی و هر نوعی بزبان خود هم دعاء دارند و هم ذکر، کما اینکه خداپرستان از بشر نیز هر طایفه و جمعیتی بزبان و لغت خود دعاء هم دارند ذکر هم دارند.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال میگوئیم که در این مقام سه مطلب واضح و روشن در بین هست.

اول آنکه سر و صدا در کار حیوانات و لفظ و حرف در کار بشر جنبه طریقت و آلیت دارد نه سمت موضوعیت و استقلال و عبارة اخری حیوان بسر و صدا و

بشر به لفظ و حرف از خدا چیز می‌خواهند و ذات مقدس او را بخیر و خوبی یاد میکنند.

مطلب دوم آنکه همان کاریکه حیوان بسر و صدا و بشر بلفظ و حرف میکنند، همان کار را ما باید در ادعیه و اذکار و زیارات انجام بدهیم زیرا که دعاء و ذکر یکجور بیشتر نیست کما اینکه در بعضی از مقاله‌ها گفته یا خواهیم گفت.

مطلب سوم آنکه تحقق این مطلب یعنی در دعاء چیز خواستن از خداوند عالم و در ذکر خوبی گفتن از ذات قدّوس خدای متعال در ادعیه و اذکار و زیارات متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و چون برای جُمْل دعائیه و ذکریه و هم چنین عقدیه و ایقاعیه معنائی نیست سوای همان معنی الفاظ و حروف آن جمله لهذا بایستی معنای هر لفظ هر لفظ را یاد بگیریم بطوریکه بتوان هر لفظی را در معنای آن استعمال نموده و از هر لفظی معنای آنرا قصد نمود.

مقاله پنجاه و یکم

بسم الله وله الحمد. در کتاب ریاض میفرماید: و مع التعذر و العجز عن الاتیان به ای التکبیر بصیغته العربیة المأثورة یکفی الترجمة عن معناه بلغته او مطلقا مع المعرفة بها یعنی بتلك اللغة. از این فرمایش دو مطلب استفاده شده و بدست میاید، یکی آنکه هر گاه نماز گذار از گفتن الله اکبر عاجز باشد تکبیر از او ساقط نمیشود بلکه باید ترجمه آن را بزبان خود یا بزبان دیگر بگوید. مطلب دوم آنکه اگر خواسته باشد ترجمه را بزبانی غیر از زبان خود بگوید باید در همان جمله به آن زبان آشنا باشد و علی الظاهر همه فقهاء این دو مطلب را قبول داشته و به آن ملتزم باشند فقط احتمال سقوط از صاحب مدارک رحمه الله نقل شده.

چون این مطلب معلوم و مفهوم شد حال میگوئیم اگر بعد از ملاحظه ادعوا و اذکروا یا استغفروا و کبروا و قل استغفرالله و الله اکبر مثلاً روی هم رفته وظیفه و مأمور به را گفتن لفظ استغفرالله و الله اکبر مثلاً بدانیم باینکه قلها و تقولها را که مرتبه نازلهی ادعوا و اذکروا و استغفروا و کبروا میباشد حمل کنیم بر مطالبه لفظ و حرف و بگوئیم معنای ادعوا و اذکروا و استغفروا و کبروا نیز آنستکه لفظ استغفرالله و حرف الله اکبر را بگوئید آنوقت مقتضای قاعده سقوط تکبیر و عدم وجوب ترجمه است زیرا که ما فقهاء و علماء بر این تقدیر دلیلی بر لزوم ترجمه

یعنی گفتن خدا بزرگتر است عوض الله اکبر نداریم و هم چنین بر لزوم معرفت نسبت بمعنای ترجمه و اگر وظیفه و مأمور به را گفتن معنی و مطلب یعنی طلب آمرزش بلفظ استغفرالله و یاد نمودن خداوند عالم جل و علا بکمال کبریائیت و بزرگواری بحرف الله اکبر دانستیم باینکه ادعوا و اذکروا و استغفروا و کبروا را که امر بحقیقت و معنی است که دعاء و ذکر و استغفار و تکبیر باشد بحال خود بگذاریم و مقول قول را در قلها و تقولها نیز معنی و مطلب بدانیم؛ کما اینکه فرمایش فقیه همدانی قدس سره همین مطلب را میرساند قال فی مقام الاستدلال علی لزوم الترجمة و بقوله تحريمها التكبير بناء علی ظهوره فی مطلق الثناء علی الله بصفة الکبرياء کما يقتضيه وضعه اللغوی و کون تقييده بالصيغة الخاصة ناشيا من الادلة الخارجية المتقدمة القاصرة عن افادته الا للقادر فيبقى علی اطلاقه بالنسبة الى العاجز آن وقت هم دليل بر لزوم ترجمه خواهیم داشت و هم بر لزوم معرفت بمعنای آن.

اما دليل بر لزوم ترجمه پس قاعده میسور کما اینکه فرمایش فقیه همدانی علیه الرحمة شاهد برآنست قال اقول مراد هم بحسب الظاهر الاستدلال بقاعدة الميسور و هو لا يخلو من وجه و هم چنین فرمایش صاحب جواهر اعلى الله مقامه قال لانه هو المستطاع من المأمور به و اما دليل بر لزوم معرفت بمعنای ترجمه پس توقف تحقق وظیفه یعنی گفتن معنی و مطلب است بر فهم و درک

آن لکن بنابراین تقدیر وجهی برای قول بعدم لزوم فهم و درک معنی و ترجمه نخواهد بود.

کما لایخفی و لایخفی ایضا آنکه فرمایش ریاض که میفرماید اگر نماز گذار خواسته باشد ترجمه الله اکبر را بزبانی غیر از زبان خود بگوید باید معنای آنرا بداند، خود شاهد است بر اینکه معنی بدون فهم و درک محقق نمیشود.

مقاله پنجاه و دوم

بسم الله و له الحمد. حضرت علی علیه الصلوة والسلام بروایت جناب محمد بن یعقوب علیهما الرحمة میفرماید: تلبیة الآخرس و تشهدہ و قرائتہ القرآن فی الصلوة تحریک لسانہ و اشارتہ با صبعہ. و حضرت ابی عبدالله علیہ الصلوة والسلام نیز بهمین روایت میفرماید: تلبیة الآخرس و تشهدہ و قرائتہ القرآن فی الصلوة تحریک لسانہ و اشارتہ با صبعہ و حضرت ابی عبدالله علیہ الصلوة والسلام نیز بروایت دعائم الاسلام میفرماید: والاشارة بالوصیة لمن لا يستطيع الکلام تجوز اذا فهمت و ایضا بهمین روایت میفرماید: ان امامة مرضت فاعتقل لسانها فدخل عليها الحسن و الحسين عليهما الصلوة و السلام فجعلا يقولان لها اعتقت فلانا و فلانة فتؤمى برأسها و ماتت على ذلك فاجازا وصاياها. در کتاب جواهر میفرماید: وظنی ان المراد من الخبر المزبور یعنی خبر السکونی ما هو المتعارف من حاله ای الآخرس فی ابراز مقاصده بتحریک لسانہ و اشارتہ با صبعہ و نیز در کتاب طلاق میفرماید: و ذلك لانه لاخلاف و لا اشکال فی انه يقع طلاق الآخرس و عقده و ايقاعه بالاشارة الدالة على ذلك على نحو غيره من مقاصده بل قد عرفت الاجتزاء بها فی عباداته فضلا عن معاملاتہ.

و در باب لعان میفرماید: لعموم مادل علی قیام اشارتہ یعنی الآخرس مقام اللفظ

فی جمیع ما اعتبر فيه ذلك یعنی اللفظ من عبادة كتكبيره الاحرام و غيرها و عقد و ایقاع و در باب رهن در شرح قول محقق علیه الرحمة فلو عجز عن النطق كفت الاشارة المفهمة للمقصود بای عضو كان میفرماید: بلا خلاف اجده فيه لقيامها حينئذ مقام اللفظ كما يفهم ممّا ورد فی تلبیة الآخرس و تشهده و صاحب حدائق رحمه الله تعالى در باب طلاق میفرماید: و منه الآخرس فیصح طلاقه بذلك یعنی بالكتابة والاشارة كما یصح سائر عقود و اقاریره و عباداته. و فقیه همدانی علیه الرحمة در شرح قول محقق علیه الرحمة فان عجز عن النطق اصلا عقد قلبه بمعناها یعنی القراءة مع الاشارة میفرماید: بالاصبع او مطلقا كما هو ظاهر المتن او مع تحریک لسانه علی حسب ما جرت به عادته فی ابراز مقاصده كما صرح به غیر واحد و یشهد له خبر السكونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال تلبیة الآخرس و تشهده و قرائته القرآن فی الصلوة تحریک لسانه و اشارته باصبعه.

بعد از تأمل و تدبّر در این روایات و فرمایشات، دو مطلب استفاده شده و بدست میاید: یکی آنکه وظیفه عاجز از نطق در باب دعاء و ذکر و باب عقد و ایقاع، هر دو یکی است.

مطلب دوم آنکه وظیفه نسبت بعاجز از نطق هم در باب دعاء و ذکر و هم در باب عقد و ایقاع گفتن معنی و مطلب است و ابراز مراد و مقصد بایماء و اشاره

و حرکت دادن زبان و بعبارت دیگر متعلق ایماء و اشاره در هر دو باب معنی و مطلب است، نه لفظ و حرف. مثلاً در باب تکبیرة الاحرام اخرس باید بایمء و اشاره کبریائیت و بزرگواری خدا را بگوید نه لفظ الله اکبر.

هذا بعض الکلام فی بیان وظیفه الاخرس و اما نسبت بگویا، پس اگر گفتیم وظیفه گویا هم در هر دو باب گفتن معنی و مطلب است فنعم المطلوب و اما اگر گفتیم وظیفه گویا در باب عقد و ایقاع گفتن معنی و مطلب است و در باب دعاء و ذکر گفتن لفظ و حرف، بعلاوه آنکه اساس حدیث و قرآن بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان بر خلاف آنست دو عیب بزرگ پیدا میشود، یکی آنکه وظیفه در باب دعاء و ذکر دو چیز میشود لفظ و حرف نسبت بگویا و معنی و مطلب مربوط باخرس. عیب دیگر آنکه باید فرق بگذاریم بین گویا و غیر گویا، یعنی در غیر گویا وظیفه را مطلقاً هم در باب عقد و ایقاع و هم در باب دعاء و ذکر، گفتن معنی و مطلب بدانیم و در گویا تفصیل قائل شویم و بگوئیم وظیفه در باب دعاء و ذکر لفظ و حرف است و در باب عقد و ایقاع معنی و مطلب.

ثم لایخفی آنکه در فرمایشات فقهاء و علماء راجع بوظیفه اخرس در عبادات یکنوع اختلاف و اضطرابی در بین هست که آیا متعلق ایماء و اشاره لفظ و حرف است یا معنی و مطلب و ظاهراً جهتش این باشد که از یک طرف ظاهر اخباریکه متکفل وظیفه اخرس میباشد در عبادات متعلق ایماء و اشاره را

معنی و مطلب میدانند نه لفظ و حرف بخصوص نظر بوحده و اتحاد این اخبار
سیاقاً با اخبار مربوطه بمعاملات وی و از طرف دیگر ارتکاز و تسلّم عدم لزوم
فهم و درک معنی و ترجمه که یک ارتکاز و تسلّم کاملاً بی اصل و اساس
میباشد و گویا از مصادیق رُبّ مرکوزٍ لا اصلَ له میباشد نظیر رُبّ مشهورٍ لا
اصلَ له .

مقاله پنجاه و سوم

بسم الله و له الحمد. قال عزوجل بسم الله الرحمن الرحيم حم و الكتاب المبين انا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون. نزول قرآن مجید بزبان عربی و همچنین یاد دادن نماز و دعاء و ذکر بزبان عربی و نه بزبان دیگر بواسطه موضوعیت داشتن لفظ عربی نبوده بلکه چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و قومشان عرب بوده اند قرآن مجید بلفظ عربی نازل شده کما اینکه از خود آیه کریمه استفاده میشود. بعلاوه وضوح آن فی حد نفسه و همچنین نماز و دعاء و ذکر بزبان عربی یاد داده شد که اگر پیام آور ما علیه و آله الصلوة والسلام و قوم اهل زبان دیگر میبودند، قرآن هم به همان زبان نازل میشد کما اینکه بعضی از انبیاء علی نبینا و آله و علیهم الصلوة والسلام که زبان خودشان یا قومشان عبرانی یا سریانی یا زبان دیگر بوده کتاب آسمانی و نماز و دعاء و ذکرشان بهمان زبان بود.

عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال ما لله نباء اعظم منی و ما لله آیه هی اکبر منی و لقد عرض فضلی علی الامم الماضیه علی اختلاف السننها فلم تقر بفضلی. منظور از نقل این فرمایش آنستکه مؤید برای اختلاف زبان ها و این خود دلیل و برهانی است قاطع بر اینکه الفاظ و حروف موضوعیت و استقلال ندارد بلکه آلت و طریقند برای گفتن معنی و مطلب و ابراز مراد و مقصد لکن حال که

کتاب آسمانی ما بزبان عربی و زبان پیام‌آور ما و امامان ما عربی میباشد و نماز را بعربی بما یاد داده‌اند برای ما جایز نیست که در حال اختیار نماز را بزبان دیگر بخوانیم کما اینکه امام علیه الصلوة والسلام بروایت قرب‌الاسناد میفرماید: و لو ذهب العالم المتکلم الفصیح حتی یدع ما قد علم أنه یلزمه و یعمل به و ینبغی ان یقوم به حتی یكون ذلك منه بالنبطیة و الفارسیة فحیل بینة و بین ذلك بالادب حتی یعود الی ما قد علمه و عقله. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایت معروفه میفرماید: صَلَّوْا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي و صاحب جواهر اعلی الله مقامه در مسئله قنوت بفارسی میفرماید: بل لا یبعد فی النظر ان کل نبی أُرْسِلَ بِلِسَان قَوْمِهِ جَرَى التَّعْبُدَ فِيمَا يَرَادُ مِنَ الْإِلْفَافِ فِي شَرِيعَتِهِ بِذَلِكَ اللِّسَانِ فَضْلاً عَنْ شَرِيعَتِنَا و در مسئله اعتبار عربیت در عقد بیع میفرماید: ضرورة عدم الدلیل علی الاكتفاء بغيرها بعد انصراف الایة و غيرها الی العقد بالالفاظ العربیة کغير المقام مما علق الشارع الحکم فیها علی الالفاظ المنصرفة الی العربیة خصوصاً بعد ان کان المخاطب و المخاطب عربیاً و قد ارسل بلسان قومه و لذا کان القرآن و غیره من الادعیة و الاذکار الموظفة عربیة و لم یرد منهم علیهم السلام شیء منها بالفارسیة فی جمیع الوظائف نعم لا بأس بالدعاء بالفارسیة مثلاً من حیث کونه دعاء و ان کان لا یجزی فی شیء مما وظفه الشارع کما هو واضح.

از این بیانات کاملاً فهمیده شد و بدست آمد که در باب دعاء و ذکر، چه واجب

و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، الفاظ و حروف در رتبه اولی یعنی در اصل مطلوبیت دخالت ندارد، بلی در رتبه ثانیه بی دخالت نیست. بیانی که اشاره شد و بعبارت دیگر الفاظ و حروف در اقوال نماز، جزء موضوع است، نه تمام موضوع و جزء دیگرش معنی است.

ثم لایخفی آنکه آنچه راجع بلفظ و معنی مرکوز در اذهانست که در اقوال نماز الفاظ و حروف را باید یاد گرفت و خوب هم یاد گرفت و لکن یاد گرفتن معنی بهیچ مرتبه از مراتب لازم نیست مناسب است با تمام موضوع دانستن الفاظ و حروف فافهم و اغتنم.

مقاله پنجاه و چهارم

بسم الله و له الحمد. حضرت رسول صلی الله علیه وآله بروایت صدوق علیه الرحمة بیزید بن خالد میفرماید: بشر الناس انه من قال لا اله الا الله وحده لا شریک له فله الجنة و نیز بروایت قطب راوندی میفرماید: من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة و ایضا بهمین روایت میفرماید: من ختم له بلا اله الا الله وجبت له الجنة. و حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه الصلوة والسلام بروایت لب اللباب بحق تعالی عرض مینماید: يا رب دلّنی علی عملٍ ادخلُ به الجنة فقال تعالی قل لا اله الا الله.

بدانکه رعایت و ملاحظه نسبت حکم با موضوع دخالت تامی دارد در رسیدن به حقیقت امر و واقع مطلب و از جمله مصادیق این قاعده همین روایاتی است که کلمه طیبه لا اله الا الله در آن مورد بحث و مذاکره قرار گرفته برای دخول یا وجوب بهشت. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال بینیم این کلمه طیبه من حیث المعنی که اقرار و شهادت بوحدانیت حق تعالی میباشد، مناسبت دارد با اینکه موجب دخول یا باعث وجوب بهشت قرار داده شود یا من حیث اللفظ و الحرف که مباین است با حقیقت و معنی. بعد از اندک تأمل و تدبّری باید کاملاً واضح و روشن شود که این حکم با این کلمه من حیث المفاد و المضمون مناسبت دارد نه از جهت لفظ و حرف و تأیید مینماید این مطلب را

آنکه در بعضی اخبار دیگر معنی که شهادت بوحدانیت باشد موضوع این حکم قرار داده شده؛ مانند فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بروایت محمد بن یعقوب علیهما الرحمة ان الله نادى يا امة محمد (ص) من لقيني منكم يشهد ان لا اله الا انا وحدي و ان محمداً عبدی و رسولی ادخلته الجنة برحمتی و خود آنحضرت نیز بروایت قطب راوندی در میان مردم ندا فرمود من يشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله دخل الجنة و حضرت علی علیه و علی اولاده الطاهرين الصلوة والسلام بروایت صدوق علیه الرحمة در خطبه خود بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه فرمود: بشهادتین داخل بهشت میشوید و بصلوات میرسید برحمت.

پس بسیار صلوات بفرستید بر پیام آور خود و آل آنحضرت الحدیث. و فقیه همدانی رحمه الله تعالی بهمین مطلب یعنی باینکه ادعیه و اذکار بلحاظ معنی مورد دستور قرار داده شده اقرار و اعتراف فرموده میگوید: ضرورة ان مطلوبة التكبير و التشهد و نحو هما من الاذکار الواجبه او المستحبه لیست بلحاظ الفاظها من حیث هی بل بلحاظ ما تضمنته من المعانی لا بمعنی انه یجب علی المکلف قصد معانیها بل بمعنی ان مطلوبة هذه الالفاظ انما هی بلحاظ معانیها المنشاء بها من الثناء علی الله بصفة الکبرياء و الشهادة بالرسالة و غیر ذلک و ان لم يشعر المکلف بمعانیها من حیث هی.

ثم لا يخفى أنکه اقرار و اعتراف باینکه ادعیه و اذکار بلحاظ معنی، موضوع حکم و مورد دستور واقع شده، با انکار لزوم فهم و قصد معنی جمع نمیشود زیرا که معنی یعنی ثناء علی الله بصفة الکبریاء و الشهادة بالرسالة بلفظ الله اکبر و حرف محمد رسول الله (ص) بدون فهم و قصد معنی و مضمون این دو جمله محقق نشده و الی الابد هم محقق نخواهد شد. کما اینکه در مقاله‌های پیش و بعد واضح شده و روشن خواهد شد انشاءالله تعالی.

پس ما باید یا پای معنی را بکلی از بین برداریم و بگوئیم در باب دعاء و ذکر موضوع تمام موضوع، لفظ و حرف است یا ملتزم شویم بلزوم فهم و قصد معنی، کما اینکه در باب عقود و ایقاعات به آن ملتزمیم.

و لا يخفى ایضا اینکه این فرمایش که مطلوبیت الفاظ بلحاظ معانی است و بعبارة اخرى الفاظ مطلوبست نهایت بلحاظ معانی لا من حیث هی هی در وقتی درست است که مقول قول را در قلها و تقولها لفظ و حرف بدانیم، آنوقت نوبت میرسد باینکه ببینیم آیا الفاظ من حیث هی متعلق دستور واقع شده یا از جهت در بر داشتن معنی و در مقاله‌ها قبلاً و بعداً کاملاً مدلل و مبرهن شده و خواهد شد که مقول قول معنی و مطلب است نه لفظ و حرف که مباین است با معنی بنابراین نوبت باین حرفها نخواهد رسید و کراراً و مراراً یاد آور شدیم که

باعث بر این گفتارهای تاریک همانا همان ارتکاز و تسلّم عدم لزوم فهم و قصد معنی است در ادعیه و اذکار و زیارات. در صورتیکه برای این ارتکاز و تسلّم ابداً دلیل و برهانی در بین نیست، بلکه دلیل و برهان بر خلاف آن موجود است و در فرمایش این فقیه بزرگ رحمة الله علیه که میفرماید: لا بمعنی أنّه يجب على المكلف قصد معانيها بل بمعنی ان مطلوبية هذه الالفاظ انما هي بلحاظ معانيها المنشاء بها من الثناء على الله بصفة الكبرياء و الشهادة بالرسالة و غیر ذلك و ان لم يشعر المكلف بمعانيها من حیث هی یک اشکال دیگر در بین هست و آن اشکال این است که همانطور که ممکن نیست زید مثلاً مضروب واقع شود بدون تحقق ضرب ممکن نیست معنی منشاء واقع شود بدون انشاء و انشاء معنی هم بدون فهم و درک آن ممکن نیست. پس چگونه میگوئیم فهم و درک معنی و قصد آن لازم نیست.

پس ما باید دست از این ارتکاز بی اصل و بنیاد بر داریم تا لابد و ناچار نشویم بگفتن گفته‌های تاریک.

مقاله پنجاه و پنجم

بسم الله و له الحمد. لازم نبودن فهم و درک معنی و ترجمه در ادعیه و اذکار و زیارات مأثوره نزد اکثر فقهاء و علماء یا همه‌شان علی‌الظاهر از جمله مسلمیات است. زیرا در عقود و ایقاعات گاه بگاهی میفرمایند لازم است لکن در ادعیه و اذکار و زیارات نمیفرمایند لازم است بلکه گاهی میفرمایند لازم نیست و شاید یک جهتش این باشد که مرکوز در اذهان آنستکه ما و عربها که میگوئیم الله اکبر یا استغفرالله مثلاً هر دومان یک کار میکنیم یعنی هر دومان میگوئیم الله اکبر و استغفرالله نهایت عربها ضمناً معنی را میدانند و ما نمیدانیم و دانستن آنها که دلیل بر وجوب و لزوم نمیشود و دلیل دیگر هم که از حدیث و قرآن بر لزوم نداریم لهذا نمیگوئیم لازم است یا احياناً میگوئیم لازم نیست. شاهد بر این مطلب آنستکه در مقام نفی لزوم و وجوب تمسک جسته میشود بعدم دلیل یا بقاعده اسکتوا عما سکت الله عنه و حال آنکه مطلب این طور نیست که فرق بین ما و عربها در گفتن الله اکبر و استغفرالله فقط بدانستن و ندانستن معنی باشد بلکه یک فرق دیگری در بین هست که اصل و عمده آن است و آن فرق این است که عربها که معنی را میدانند معنی و مطلب میگویند یعنی بالله اکبر خداوند عالم را بزرگی یاد میکنند و باستغفرالله طلب آمرزش و مغفرت میکنند و ما که معنی را نمیدانیم فقط و فقط لفظ الله اکبر و حرف

استغفرالله را که مباین است با حقیقت و معنی میگوئیم و عبارت روشن تر لفظ و حرف در کار عربها جنبه طریقت و آلیت دارد و در کار ما سمت موضوعیت و استقلال و بینهما بون بعید و بعد غریب.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال ببینیم آیا کار عربها که معنی و مطلب میگویند مطابق با وظیفه و دستور است و ما باید تابع آنها باشیم در گفتن معنی و مطلب یا کار ما که لفظ و حرف میگوئیم و عربها باید در لفظ و حرف تابع ما باشند.

اگر گفتیم کار ما مطابق وظیفه و دستور است و عربها باید از ما متابعت کنند آنوقت نه فهم معنی لازم است و نه قصد آن آنچه لازم است همان فهم و قصد لفظ و حرف خواهد بود و اگر گفتیم کار عربها مطابق دستور است و ما باید تابع آنها باشیم، هم فهم و درک معنی لازم خواهد بود و هم قصد آن زیرا که معنی یعنی اقرار و اعتراف به بزرگواری خدا بگفتن الله اکبر و طلب آمرزش بگفتن استغفرالله بدون فهم و قصد مضمون و مفاد محقق نمیشود آنچه محقق میشود فقط و فقط الفاظ و حروف این دو جمله است و بس.

مقاله پنجاه و ششم

بسم الله و له الحمد. حضرت جواد صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و ابنائه بروایت ابن بابویه علیهما الرحمة میفرماید: لا بأس ان يتكلم الرجل فی صلوۃ الفریضة بكل شیء یناجی به ربه عزوجل و از علی بن مهزیار نقل شده که میگوید: سألت ابا جعفر علیهما السلام عن الرجل يتكلم فی صلوۃ الفریضة بكل شیء یناجی به ربه قال علیه السلام نعم و حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوۃ والسلام بروایت جناب محمد بن یعقوب علیهما الرحمة میفرمایند: کَلَّمَا ذَكَرْتَ اللَّهَ بِهِ وَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ نِيزَ بِهِمِينَ رَوَايَتِ مِيفَرْمَايِدُ: کَلَّمَا كَلَّمْتَ اللَّهَ بِهِ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَلَا بَأْسَ وَ نِيزَ رَوَايَتِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ عَلَيْهِمَا الرَّحْمَةُ مِيفَرْمَايِدُ: کَلَّمَا كَلَّمْتَ اللَّهَ تَعَالَى فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَلَيْسَ بِكَلَامٍ.

در این اخبار شریفه میخواهند بفهمانند که نماز محدود نیست به همین ادعیه و اذکاری که بالخصوص بنحو وجوب یا استحباب وارد شده بلکه نمازگذار هر دعاء و ذکر که بخواهد میتواند بخواند و بگوید و تأیید مینماید این مطلب را فرمایش امام علیه السلام بروایت ابن بابویه علیه الرحمة و من كان يقوى على ان يطول الركوع و السجود فليطول ما استطاع يكون في تسبيح الله و تحميده و تمجيده و الدعاء و التضرع فان اقرب ما يكون العبد الى ربه و هو ساجد و حلي

بروایت ابن بابویه علیهم الرحمة از حضرت صادق علیه و علی ابائہ و ابنائہ الصلوة والسلام سؤال میکند از دعای دست که آیا گفتار معینی دارد، حضرت میفرماید: اثن علی ربک و صلّ علی نبیک و استغفر لذنبک.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال میگوئیم در این مقام در دو مطلب باید تأمل و تدبر نمود.

یکی اینکه آیا نماز گذار در دعاء و ذکریکه نظر باین رخصت از پیش خود میگوید یا میکند لفظ و حرف میگوید یا معنی و مطلب و بعبارة اخری آیا لفظ و حرف در این جور دعاء و ذکر موضوعیت و استقلال دارد یا مانند سخنان متداولی و متعارفی آلیت و طریقت.

مطلب دیگر آنکه آیا میتوان تفصیل و تفکیک قائل شد در نماز بین دعاء و ذکر مأثور و غیر مأثور، باینکه بگوئیم در غیر مأثور معنی و مطلب گفته میشود، لکن در مأثور گفتن لفظ و حرف کافی و مسقط تکلیف است.

ثم لایخفی آنکه ما برای حفظ عربیت در نماز ملزم نیستیم که از معنی صرف نظر نموده لفظ و حرف را تمام موضوع بدانیم در مطلوبیت، در صورتیکه معنی اصل و بمنزله روح و مغز است و لفظ و حرف فرع و بمثابة جسد و قشر، بلکه اگر الفاظ و حروف را قید موضوع هم بدانیم و بگوئیم باید معنی و مطلب گفته شود لکن بهمین الفاظ و حروف باز هم باین منظور که اعتبار عربیت در

نماز باشد خواهیم رسید. مثلاً بگوئیم که در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد باید خداوند عالم بکمال کبریا ئیت و بزرگواری یاد کرده شود بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صلّ.

مقاله پنجاه و هفتم

بسم الله وله الحمد. حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم بروایت صحیفة الرضا علیه السلام میفرماید: فقال الملك یعنی فی المعراج الله اکبر الله اکبر فنودی من وراء الحجاب صدق عبدی انا اکبر انا اکبر و نیز بروایت عیون میفرماید: اشهد ان لا اله الا الله کلمة عظيمة کریمه علی الله عزوجل من قالها مخلصا استوجب الجنة و من قالها کاذبا عصمت ماله و دمه و کان مصیره الى النار و نیز بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة حضرت رسول یا حضرت علی علیهما و علی آلهما الصلوة والسلام میفرمایند: فاذا قال یعنی العبد ایاک نعبد قال الله صدق عبدی ایای یعبد و حضرت صادق علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بروایت مصباح الشریعة میفرماید: ان الله تعالى اذا اطلع على قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقيقة تکبیره قال یا کاذب اتخذ عنی الحديث. در عروة الوثقی میفرماید: و ان یکون صادقا فی اقواله کقوله ایاک نعبد و ایاک نستعین و فی سایر مقالاته.

و سید جلیل آیه الله اصفهانی علیه الرحمة در وسیلة میفرماید: و ان یکون صادقا فی مقالته ایاک نعبد و ایاک نستعین و آیه الله بروجردی رحمه الله تعالى در جامع الفروع خود میفرماید: و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و آیه الله شاهرودی حفظه الله در ذخیره میفرماید: و ان یکون صادقا فی مقالته

ایک نعبد و ایک نستعین و در مجمع المسائل که محشی است بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة میفرماید: و بگفتن ایک نعبد و ایک نستعین راستگو باشد و آیه الله حکیم در منهاج میفرماید: و ینبغی ان یکون صادقاً فی قوله ایک نعبد و ایک نستعین.

بدانکه صدق و کذب که در این اخبار و فرمایشات که شاید از اخبار اخذ و گرفته شده باشد مورد بحث و مذاکره قرار داده شده از توابع اخبار است که الخبر یحتمل الصدق و الکذب و اخبار هم از مقوله حقیقت و معنی است نه از سنخ لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی.

یعنی زید قائم مثلاً یا قام زید من حیث المعنی و المضمون و المفاد اخبار است بقیام زید نه از جهت لفظ و حرف و این حقیقت و معنی که اخبار باشد از حقایق قصدیه و معانی ارادیه است که بدون اراده و قصد محقق نمیشود. یعنی اگر ما بگفتن زید قائم یا قام زید قصد اخبار بقیام زید نداشته باشیم اخبار که معنی است درست نمیشود و قصد معنی هم متوقف است بر فهم و درک آن کما اینکه فقهاء و علماء در باب عقود و ایقاعات صریحاً به این مطلب اقرار و اعتراف دارند.

پس الله اکبر مثلاً که اخبار است، بایستی معنای آن رایاد داشته باشیم و موقع گفتن قصدمان بمعنی یعنی اقرار و اعتراف بکبریائیت و بزرگواری خدا باشد تا

آنچه در باب دعاء و ذکر مطلوب و مورد دستور است درست شود و الا اگر معنی را ندانیم یا قصد آن را نداشته باشیم منظور عملی نمیشود؛ آنچه عملی میشود فقط و فقط همان لفظ و حرفست و بس. اگر کسی بگوید اقرار و اعتراف فقهاء بتوقف قصد معنی بر فهم و درک آن در باب معاملات چه ربطی به باب عبادات دارد ما در جواب میگوئیم که همان دلیل و برهانیکه در باب معاملات بر توقف هست همان دلیل و برهان بعینه در باب عبادات نیز هست و آن دلیل عبارتست از عقل و وجدان.

مقاله پنجاه و هشتم

بسم الله و له الحمد. در مقاله سوم که مربوط بمبارکه فاتحه بود گفتیم که ما راجع بسوره مبارکه فاتحه دو بحث داریم: یکی آنکه آیا سوره مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند یا بعنوان قول مانند اذکار و ادعیه مأثوره و بحث دیگر آنکه بر تقدیریکه عنوان، عنوانِ قول باشد آیا بایستی لفظ و حرف گفته شود یا معنی و مطلب بلفظ و حرف.

اما در بحث اول پس حق آنست که باید بعنوان قول خوانده شود نه حکایت و نقل قول و اما در بحث دوم پس صواب آنست که باید معنی و مطلب گفته شود، نه لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب بتمام المباینه و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که فرمایش فقهاء و علماء که میفرمایند سزاوار است که نماز گذار در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد، کاملاً همین مطلب را میرساند. یعنی میرساند که نمازگذار جمله ایاک نعبد و ایاک نستعین را بعنوان قول، آنهم قول معنی و مطلب میگوید نه مثل انا اعطیناک الکوتر بعنوان حکایت و نقل قول و الاّ صادق یا کاذب بودن او در این گفتار معنی ندارد. لکن افسوس که بنابراین قصد مخاطبه از نمازگذار در این دو جمله لازم خواهد شد و علی الظاهر کسی از فقهاء و علماء قائل بلزوم آن نباشد، حتی همین فقهاء و علماء که فرمایشاتشان نقل شد و الاّ فهم و درک معنی و ترجمه را لازم میدانستند

بلکه بعضی از فقهاء این قصد را جایز نمیدانند و لزوم قصد معنی بعد از فهم و درک آن در این سوره مبارکه مثل ادعیه و اذکار مأثوره در مقاله‌های اول کاملاً مدلل و مبرهن گردید.

مقاله پنجاه و نهم

بسم الله وله الحمد. در بعضی از مقاله‌های پیش اخباری راجع به وظیفه اخرس در باب عقود و ایقاعات و ادعیه و اذکار نقل نمودیم و گفتیم که مستفاد از اخبار مذکوره آنستکه متعلق ایماء و اشاره اخرس در هر دو باب مثل امور عادیش معنی و مطلب و مراد و مقصد است نه لفظ و حرف و بعبارت دیگر همان کاریکه در امور عادی بایماء و اشاره انجام میدهد همانکار را باید در مورد عقد و ایقاع و دعاء و ذکر از گفتن معنی و مطلب و بیان مراد و مقصد انجام دهد. و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که گویا هم همان کاریکه در امور عادی از گفتن مطلب و ابراز مراد و مقصد انجام میدهد، همانکار را باید در عقد و ایقاع و ذکر و دعاء بلفظ و حرف انجام دهد و به عبارت روشن‌تر لفظ و حرف نسبت بگویا مانند ایماء و اشاره نسبت باخرس در مورد عقد و ایقاع یا ذکر و دعاء مانند سایر موارد جنبه طریقت و آلیت دارد نه سمت موضوعیت و استقلال.

مقاله شصتم

بسم الله وله الحمد. از حضرت ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام بروایت جناب محمد بن یعقوب علیهما الرحمة نقل شده که میفرماید: و لو ان رجلا طلق على سنة و على طهر من غیر جماع و اشهد و لم ينو الطلاق لم يكن طلاقه طلاقا. و حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام بهمین روایت میفرماید: لا طلاق الا ما ارید به الطلاق و نیز بهمین روایت میفرماید: ولاظهار الا ما ارید به الظهار. بدانکه در صیغ عقود و ایقاعات، قصد به سه معنی معتبر است.

اول قصد مضمون و مفاد که به تصریح علماء و فقهاء متوقف است بر فهم و درک آن. و در مقاله‌های پیش فرمایشاتشان نقل شد.

دوم قصد انشاء مقابل قصد اخبار چون معنی و مفاد یعنی موضوع له در صیغ عقود و ایقاعات که متعارفست مثل انکحت و بعت و انت طالق مثلاً، اخبار است و باید انشاء درست شود. لهذا بعلاوه قصد مضمون و مفاد، باید قصد انشاء نیز در بین باشد.

سوم قصد وقوع نکاح یا طلاق و بیع و شری مثلاً، عن الجد و الحقيقة و قصد و نیتی که در اخبار مذکوره مورد بحث و مذاکره قرار گرفته، قصد و نیت بمعنای سوم است.

کما لایخفی و در صور ادعیه و اذکار، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، در بعضی فقط همان قصد مضمون و مفاد کافی است و در بعضی از جاها بعلاوه قصد مضمون و مفاد، قصد انشاء نیز لازم است.

بیان این مطلب آنستکه در بعضی از جاها همان معنای موضوع له که اخبار یا انشاء است باید درست شود مثل اللهم صلّ یا اللهم اغفر لی که انشاء است یا الله اکبر و سبحان الله که اخبار است بر وجه اقرار، در این جور جاها همان قصد مضمون و مفاد کفایت میکند و در بعضی از جاها معنائی باید درست شود غیر از معنای موضوع له مانند استغفر الله و سمع الله که موضوع له آن اخبار است و باید انشاء درست شود.

در این طور جاها بعلاوه قصد مفاد و مضمون، قصد انشاء نیز لازم است فافهم و اغتنم. و اما قصد بمعنای سوم یعنی آنچه میگوید از روی حقیقت و صدق باشد نیز لازم است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایتی میفرماید: اشهد ان لا اله الا الله کلمة عظيمة کریمه علی الله عزوجل من قالها مخلصا استوجب الجنة و من قالها کاذبا عصمت ماله و دمه و کان مصیره الى النار. و حضرت صادق علیه الصلوة و السلام بروایت مصباح میفرماید: ان الله تعالی اذا اطلع علی قلب العبد و هو یُکبّر و فی قلبه عارض عن حقیقة تکبیره قال یا کاذب اتخدعنی الحدیث. الی غیر

ذلک من الاخبار و الآثار.

مقاله شصت و یکم

بسم الله و له الحمد. عن الصدوق عليه الرحمة في من لا يحضره الفقيه في حديث طويل قال فنادی ربنا عزوجل يا امة محمد صلى الله عليه وآله فاجابوه كلهم و هم في اصلا بآبائهم و ارحام امهاتهم ليبيك اللهم ليبيك لا شريك لك ليبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك ليبيك، قال فجعل الله تلك الاجابة شعار الحج. و عنه ايضا في العلل عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه الصلوة والسلام قال لَمْ جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اَوْحَى اِلَى اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَذْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَاتُونَ رَجَالًا فَنَادَى فَاجِيبْ مِنْ كُلِّ فِجٍّ يَلْبُونَ. در بعضی از مقاله ها گفته ایم در باب دعاء و ذکر اصل و عمده در رتبه اولی خواست باطنی و عقیده قلبی است. لکن در رتبه ثانیه خداوند عالم دوست دارد که بندگان خواست باطنی خود را بزبان بیاورند و عقیده قلبی خویش را اظهار و ابراز نمایند.

كما اینکه در عقد و ایقاع نیز اصل و عمده در رتبه اولی طیب نفسانی و رضای قلبی است و در رتبه ثانیه برای ترتب آثار و احکام معامله بایستی آن طیب نفسانی و رضای قلبی اظهار و ابراز شود بلفظ و حرف یا بایماء و اشاره یا بفعل بحسب اختلاف مقامات كما قال تعالى يا ايها الذين امنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم. و در این مقاله میخواهیم بگوئیم

در باب تلبيه حاج نیز وظیفه جواب دادنست بلفظ و حرف لبیک اللهم لبیک تا آخر. کما اینکه از اخبار مذکوره استفاده شد و بدست آمد نه گفتن خود این الفاظ و حروف و جواب دادن باین الفاظ و حروف یعنی باین کیفیت متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه تلبيه و بدون فهم و درک آن غیر از گفتن لفظ و حرف چیز دیگری در بین نخواهد آمد.

تنبيهات

تنبيه اول - بدانکه کلمه لبیک کلمه ای است که در مقام جواب دادن گفته میشود. بعضی گفته‌اند که معنای آن تنبيه‌ای است بمنزله دو بله، لکن ظاهر آنستکه معنای آن معنای افرادی باشد بمنزله یک بله، چه آنکه اگر معنای آن معنای تنبيه‌ای باشد باید برای آن مفردی باشد که در غیر مقام تأکید از آن استفاده شود و از لبیک در مورد تأکید و حال آنکه ظاهراً برای آن مفردی نباشد، لکن اگر معنایی داشته باشد، افرادی ممکن است برای تأکید از تکرار آن برخوردار شد، کما اینکه در بعضی از موارد تکرار شده و بعلاوه در اخبار متعدده‌ای گفته شده کسیکه ده مرتبه بگوید یا الله یا رب یا یا ارحم الراحمین باو گفته شود لبیک ما حاجتک و از آن اخبار افرادی بودن آن استشمام میشود خصوصاً اخباری که لبیک در آن تکرار شده.

تنبيه دوم - بدانکه در تحقق احرام نسبت به حج تمتع و حج افراد معتبر است تلبیه گفتن و بدون آن شخص مُحرم نمیشود و اگر چیزهائی را که بر محرم حرام و ارتکاب آن موجب کفاره میشود مرتکب شود، خلافی نکرده و کفاره بر او ثابت نمیشود. کما اینکه اگر نمازگذار بدون تکبیره الاحرام وارد نماز شود، بجا آوردن چیزهائیکه برای نمازگذار جائز نیست مانعی ندارد. بهر حال از این بیان ظاهر شد جواب کسیکه بگوید بنابر لزوم فهم و درک معنی و ترجمه در اقوال نماز لازم میاید که زن بر حاجیهائی که معنی و ترجمه گفتارهای نماز خود را نمیدانند حرام و اولادی که از ایشان بوجود می آید حرامزاده باشند، ملخص جواب آنستکه نوعاً و غالباً کسانی که معنی گفتارهای نماز را نمیدانند، معنای تلبیه را نیز نمیدانند و با نداشتن معنای تلبیه احرامی محقق نمیشود که زن بر ایشان حرام و اولادشان حرام زاده شوند و بعلاوه حرمت زن بر شخص محرم معنای آن این نیست که زن از زینت او خارج شود تا اولاد حرام زاده شوند، بلکه معنای آن اینست که بعد از تحقق احرام، همبستر شدن با زن و سایر استمتاعات مثلاً بر محرم حرام و بارتکاب آن کفاره ثابت میشود، نظیر هم بستر شدن در روزه ماه مبارک رمضان عالماً عامداً که حرام و موجب کفاره میشود، لکن اگر اولادی درست شود حرامزاده نمیشود.

تنبيه سوم - بدانکه رفتن بسوی خانه خدا زادهای شرفا و تعظیماً اجابت

عملی است و تلبیه اجابت قولی و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه تلبیه اجابت و جواب دادن قولی است، فرمایش حضرت صادق علیه الصلوة و السلام بمالک بن انس در سفر حج چگونه جسارت بورزم و بخود جرأت بدهم که لبیک بگویم، لبیک گفتن بمعنای این است که خدایا تو مرا بآنچه میخوانی با کمال سرعت اجابت میکنم و همواره آماده بخدمت هستم، با چه اطمینانی با خدای خود اینطور گستاخی کنم و خود را بنده آماده بخدمت معرفی کنم، اگر در جوابم گفته شود لا لبیک آن وقت چه کنم.

عن ابان بن تغلب علیه الرحمة قال كنت مع ابي جعفر عليهما السلام في ناحية من المسجد و قوم يلبون حول الكعبة فقال عليه السلام اترى هؤلاء الذين يلبون والله لأصواتهم أبغضُ الى الله من اصوات الحمير و از حضرت امیر (ع) روایت شده که چه بسیار روزه داری که بهره ای نیست او را از روزه بغیر از تشنگی و گرسنگی و چه بسیار عبادت کننده که نیست او را بهره از عبادت بغیر تعب.

و فی الحدیث علی ما فی عوالی اللثالی ان ابراهیم علیه السلام نادى بامر الله تعالى ايها الناس كُتِبَ عليكم الحج الى البيت العتيق فاجيبوا فاجابه من كان في اصلاّب الرجال و ارحام النساء لبیک اللهم لبیک و فی مجمع البحرين و فی الحدیث سمیت التلبیه اجابةً لان موسى (ع) اجاب ربه و قال لبیک وعن النبی صلی الله علیه و آله لما نادى ابراهیم لبی الخلق فمن لبی تلبیه واحدة حج حجة واحدة و

من لَبَّی مرتین حج حجتین و من زاد فبحساب ذلک و عن علی علیه السلام تلبیة
 الاخرس و قرائته القرآن و تشهدہ فی الصلوة یجزیہ تحریک لسانہ و اشارتہ با
 صبعہ وعن محمد بن زیاد الازدی انه قال و لقد حججت معه ای الصادق (ع)
 سنة فلما استوت به راحلته عند الاحرام کان کلما همَّ بالتلبیة انقطع الصوت فی
 حلقة و کاد ان یخْرُج من راحلته فقلت قل یا بن رسول الله (ص) و لا بدّ لک من ان
 تقول فقال یا بن ابی عامر کیف اجسر ان اقول لیبک اللهم لیبک و اخشی ان يقول
 عزوجل لی لا لیبک و لا سعديک و عن ابی عبدالله (ع) انه سُئِلَ لِمَ جُعِلَتِ
 التَّلْبِيَةُ فقال (ع) ان الله عزوجل اوحى الى ابراهيم (ع) ان اذن فی الناس بالحج
 یأتون رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق فنادی فاجیب من کل فج
 یلبون وعن سلیمان بن جعفر قال سئلت ابا الحسن علیه السلام عن التلبیة و علتها
 فقال (ع) ان الناس اذا احرموا ناداهم الله تعالى ذکره فقال یا عبادى و امائى
 لاحرمکم علی النار کما احرمتم لی فقولهم لیبک اللهم لیبک اجابة الله عزوجل
 علی ندائه لهم وعن ابی جعفر (ع) انه سُئِلَ لِمَ سُمِّيتِ التَّلْبِيَةُ تَلْبِيَةً قال (ع) اجابة
 اجاب موسى ربه تعالى. و عن النبی (ص) فی حدیث موسى (ع) فنادی ربنا
 عزوجل یا امة محمد (ص) فاجابوا کلهم و هم فی اصلاب آبائهم و ارحام
 امهاتهم اللهم لیبک لیبک لا شریک لک لیبک ان الحمد والنعمة لک
 والملك لا شریک لک لیبک قال (ص) فجعل الله عزوجل تلك الاجابة شعار

الحج.

عن الصادق علیه السلام من قال عشر مرات یاالله قبل له لبیک ما حاجتک و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله در حدیثی روایت شده که وقت نماز بهترین ساعتها است، نظر میکند حق تعالی در این اوقات به رحمت خود بسوی بندگان خود و جواب میگوید ایشان را هر گاه او را مناجات کنند و لبیک میگوید ایشان را هر گاه او را ندا کنند.

تنبیه چهارم - در کیفیت و چگونگی تلبیه است.

بدانکه گفتن تلبیه باین کیفیت انشاءالله مجزی و کافی است : لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک والملك لا شریک لک لبیک.

تنبیه پنجم - در معنی و ترجمه تلبیه است :

لبیک	بله	والنعمۃ	ونعمت
اللهم	خدایا	لک	مال تو است
لبیک	بله	والملک	و هم چنین ملک
لبیک	بله	لا	نیست
لا	نیست	شریک	شریکی
شریک	شریکی	لک	برای تو
لک	برای تو	لبیک	بله

لبیک بله
 اِنَّ اینکه
 الحمد ستایش

تنبیه ششم - بدانکه بعضی از الفاظ هست که قرار داده شده برای فعل یا قولی که انجام دادن آن مربوط بآن لفظ نیست، مثل اکل و شرب یا ذهاب و ایاب یا مدح و ذم و امثال اینها که قرار داده شده برای خوردن و آشامیدن یا رفتن و آمدن یا خوبی و بدی کسی را گفتن که انجام دادن آن مربوط بلفظ اکل و شرب و ایاب و ذهاب و مدح و ذم نیست و بعضی از الفاظ میباشد که وضع شده برای فعلی که انجام دادن آن فعل بهمان لفظ است، مثل لفظ یا و حرف لبیک مثلاً که وضع شده برای صدا زدن و جواب دادن که انجام دادن آن فعل یعنی صدا زدن و جواب دادن بهمان لفظ لبیک و حرف یا است.

ایقاف

کسانیکه میخواهند بزیارت بیت الله الحرام زادهای الله شرفا و تعظیما مشرف شوند، باید بعلاوه یاد داشتن معنی و ترجمه اقوال نماز، معنی و ترجمه تلبیه را نیز یاد بگیرند، چه آنکه اگر معنای تلبیه را یاد نداشته باشند، در حج تمتع و حج افراد، بگفتن تلبیه احرام محقق نمیشود. کما اینکه نماز گذار اگر معنی و ترجمه تکبیرة الاحرام را یاد نداشته باشد، احرام نماز تحقق پیدا نمیکند.

مقاله شصت و دوم

بسم الله و له الحمد. ما چرا بحث را در اقوال نماز در این قرار بدهیم که آیا فهم و درک معنی و ترجمه واجب و لازم است یا نه که مطلب آن جور که باید و شاید روشن نشود یا کسی بگوید که ما دلیلی بر وجوب و لزوم نداریم، نه از حدیث و نه از قرآن. ما بحث را در این قرار میدهم که آیا در اقوال نماز، وظیفه و دستور بگفتن لفظ و حرفست یا بگفتن معنی و مطلب. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد، آیا دستور بگفتن لفظ الله اکبر و حرف اللهم صل است بقصد قربت یا بیاد نمودن خداوند عالم بکمال کبریائیت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صل قربة الی الله. اگر وظیفه را گفتن لفظ و حرف دانستیم، فهم و درک معنی بهیچ مرتبه از مراتب لازم نخواهد بود آنچه لازم میشود فقط و فقط همان خوب یاد گرفتن الفاظ و حروفست و بس.

کما اینکه مرکوز در اذهان میباشد و اگر دستور را بگفتن معنی و مطلب دانستیم، نهایت بهمین الفاظ و حروف کما اینکه حتماً میدانیم، آن وقت فهم و درک معنی لازم خواهد بود مانند لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات و چون برای جمل دعائیة و ذکریه و هم چنین عقدیه و ایقاعیه معنائی نیست سوای همان معنای الفاظ و حروف واقع در آن جمله، لهذا باید معنای هر لفظ هر لفظ را یاد گرفت، بطوریکه بتوان هر لفظی را در معنای آن استعمال نموده و معنی را

از آن قصد نمود و از این بیان ظاهر و هویدا گردید که وجوب و لزومیکه ما میگوئیم، وجوب و لزوم مقدمی عقلی است، چه در صور ادعیه و اذکار و چه در صیغ عقود و ایقاعات، نه وجوب و لزوم نفسی شرعی تا کسی مطالبه دلیل از حدیث و قرآن بنماید.

مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه در کتاب عین الحیوة در باب دعاء صفحه ۴۰۵ میفرماید: بدانکه چون دعاء مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن است بحضرت قاضی الحاجات، باید آدمی معنای دعاء را بداند و فهمیده با حضور قلب دعاء کند.

مقاله شصت و سوم

بسم الله و له الحمد. در مقاله‌های پیش گفتیم که موضوع بحث در اقوال مأثوره من الذكر و الدعاء و الزيارة بل المعاملة و التجارة قول با معنی است نه قول بلامعنی و قول بامعنی یعنی قولیکه معنی را مربوط به گوینده در بر داشته باشد تحقق پیدا نمیکند مگر با فهم و درک معنی و ترجمه و قصد آن و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم در سلام و جواب آن که تأکید فراوان بر آن شده نیز مطلب از همین قرار است. یعنی منظور از تشریع آن صرف احترام گذاشتن به یکدیگر نیست، بلکه منظور دعاء نمودن برای یکدیگر است بسلامتی از طرف خداوند عالم و این منظور بدون فهم و درک معنی و ترجمه و قصد آن در صیغ سلام درست نمیشود و بعمل نیاید. قال تعالی و اذا حییتهم بتحية فحيوا باحسن منها اوردوها قال فی مجمع البحرين و اشتقاقها یعنی التحية من الحيوية لان المسلم اذا قال سلام عليك فقد دعا للمخاطب بالسلامة من كل مكروه و الموت من اشد المكاره فدخل تحت الدعاء و قال ايضا و اذا قلت السلام علينا و السلام على الاموات فلا وجه لكون المراد به الاعلام بالسلامة بل الوجه ان يقال هو دعاء بالسلامة لصاحبه من آفات الدنيا و من عذاب القبر.

وعن ابی جعفر علیهما الصلوة والسلام انه قال اذا دخل الرجل منكم بيته فان كان فيه احد يسلم عليه و ان لم يكن فيه احد فليقل السلام علينا من عند ربنا

يقول الله تحية من عند الله مباركة طيبة. از این روایت شریفه نظر بدو جهت مدعا را که دعاء بودن باشد نه صرف احترام گذاشتن، کاملاً میشود فهمید. یکی آنکه احترام گذاشتن بخود لا معنی له و دیگر اشتغال آن بر من عند ربنا. و عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال يكره للرجل ان يقول حياك الله ثم يسكت حتى يتبعها بالسلام و عن وهب اليماني في حديث قال ان الله قال لا دم على نبينا و آله و عليه الصلوة و السلام انطلق الى هؤلاء الملاء من الملائكة فقل السلام عليكم و رحمة الله و بركاته فسلم عليهم فقالوا و عليك السلام و رحمة الله و بركاته فلما رجع الى ربه عزوجل قال له ربه تبارك و تعالى هذه تحيتك و تحية ذريتك من بعدك فيما بينهم الى يوم القيامة. از روایت و فرمایش صاحب مجمع کاملاً استفاده شد و بدست آمد که منظور از تشريع سلام و جواب آن دعاء میباشد بسلامتی بخصوص نظر به رحمة الله و بركاته، نه صرف احترام گذاشتن بیکدیگر که بگوئیم فهم و درک معنی و قصد آن لازم نیست.

تنبیه

بدانکه در سلامهای نماز نیز مطلب از همین قرار است. یعنی به السلام عليك ايها النبي دعاء میکنیم بسلامتی از جانب خداوند عالم برای پیام آور خود صلی الله علیه و آله و در السلام علينا برای خود و ملائکه ای موکل بر خودمان و بر بندگان شایسته خدا و در السلام عليكم برای مطلق خداپرستان و گویا السلام

علینا بمنزله سلام تودیع است با خداوند عالم، لکن چون خداوند عالم احتیاج بسلام ما ندارد، در عوض بر خودمان سلام میکنیم. عن لب الباب فی حدیث قال ثم قام رجل یعنی من المجلس و خرج و لم یسلم فقال رسول الله صلی الله علیه وآله ما اسرع ما نسیتم اذا جئتم فسلموا و اذا قمتم فسلموا و عنه صلی الله وآله اذا قام احدکم من مجلسه منصرفا فلیسلم لیس الاولى باولی من الاخری و السلام علیکم نیز گویا بمثابه سلام ملاقاتی است و مقدمه تماس گرفتن با خلق که السلام ثم الکلام. عن الرضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام انه قال انما جعل التسليم تحليل الصلوة ولم يجعل بدلها تكبيرا او تسبيحا او ضربا آخر لانه لما كان الدخول فی الصلوة تحريم الکلام للمخلوقين و التوجه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين و الانتقال عنها و ابتداء المخلوقين فی الکلام اولاً بالتسليم.

تذکرة

کسانیکه میخواهند معنی و ترجمه نماز را یاد بگیرند که واجب و لازم است، اول معنای سلام نماز را یاد بگیرند بعد معنای تکبیرة الاحرام را، زیرا که اگر معنی تکبیر را یاد داشته باشند و معنی سلام را یاد نداشته باشند، به تکبیر مبطلات نماز برایشان حرام میشود و بسلام چون معنی آنرا نمیدانند آنچه به تکبیر حرام شده بود حلال نمیشود و نظیر این مطلب را در تلبیه و نماز طواف

نیز گفتیم.

مقاله شصت و چهارم

بسم الله وله الحمد. در بعضی از مقاله‌ها گفتیم که ما راجع به اقوال نماز بحث را در وجوب و لزوم فهم و درک معنی قرار نمیدهیم که آنجور که باید مطلب واضح و روشن نشود، بلکه بحث را در این قرار میدهیم که آیا وظیفه در گفتارهای نماز، گفتن لفظ و حرف است یا گفتن معنی و مطلب بلفظ و حرف، یعنی در تکبیرة الاحرام و صلوات مثلاً آیا دستور بلفظ الله اکبر و حرف اللهم صل است یا بمدح و ثنای حق تعالی بکمال کبریائیت و بزرگواری و طلب درود و رحمت به این لفظ و حرف و بعبارت روشن‌تر، آیا در گفتارهای نماز، لفظ و حرف تمام موضوع است در مطلوبیت یا جزء موضوع و جزء دیگرش معنی و مطلب و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که ممکن است گفته شود که ما در مطالب حتی اصول دین، مطلبی واضح‌تر و روشن‌تر نداریم از این مطلب که در اقوال نماز و ادعیه و اذکار و زیارات، وظیفه گفتن معنی و مطلب است بلفظ و حرف، نه گفتن خود لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی چه آنکه در باقی مطالب دینی اصولاً و فروعاً، نوعاً و غالباً بین بشر مورد اختلاف است. لکن در ما نحن فیه هیچ فردی از افراد بشر سزاوار نیست بگوید که در ادعیه و اذکار و زیارات مأثوره، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر

نماز، مطلوب تمام مطلوب، لفظ و حرف است و از برای معنی حتی در مرتبه هزارم هیچ حقی نیست و علی الظاهر نخواهد هم گفت مگر بِصِرَفِ زبان، آنهم برای فرار از لزوم فهم و درک معنی.

مقاله شصت و پنجم

بسم الله و له الحمد. بدانکه منشاء ارتکاز و تسلّم عدم لزوم فهم و درک معنی در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خدایرستانست، علی الظاهر آنستکه اگر چه آن موقعیکه دعاء و ذکر بما یاد میدادند و در میان ما شیوع و انتشار میافت موقعی بود که ما تحت حکومت عرب بودیم و نوعاً بزبان عربی آشنا، بلکه زبانمان زبان عربی بود مانند حالیه عراق و دعاء و ذکر با معنی بما یاد میدادند و ما نیز با معنی تلقی نموده و با معنی میگفتیم و میخواندیم، مثل آنکه بفارسی زبان دعاء و ذکر فارسی یاد داده شود. لکن پس از مدتی از تحت حکومت عرب خارج شدیم، کم‌کم از زبان عربی بیگانه شده و بر اثر آن معنی که اصل و بمنزله مغز و روح بود از بین رفت و لفظ و حرف که فرع و بمثابة قشر و جسد است، حق معنی را غصب نموده، جای آن قرار گرفته و در میان ما باقی مانده، سیره بر اکتفای بآن مقرر گشت. لهذا توهم موضوعیت داشتن و ذی حق بودن آن بمیان آمده و خورده خورده کار بجائی رسیده که این معنی کاملاً در اذهان رسوخ نموده، مسلّمی گردید و گرنه تعلیم و تعلّم معنی را در گفتارهای نماز مانند تعلیم و تعلّم الفاظ و حروف لازم میشمردیم. در تاریخی که برای سال اول دبیرستانها است میگوید: وقتیکه دولت ساسانی منقرض شد و خط و زبان عربی متداول گردید، دانشمندان ایرانی مثل عبدالله بن

مقفع و غیره کتابهایی را که بخط پهلوی بود بزبان عربی ترجمه کردند که از بین نرود، یکی از کتابهای معروف عهد ساسانی خدای نامه نام داشت که تاریخ پادشاهان ایران بود. ابن مقفع آن را بعربی ترجمه کرد و بعد شاعران و مورخان ایران مانند فردوسی و دیگران مطالب کتب خود را از آن گرفتند. دیگر از کتب معروفیکه ابن مقفع به عربی ترجمه کرد، کلیله و دمنه است. این کتاب را در زمان انوشیروان از هند به ایران آوردند و بزبان پهلوی ترجمه کردند. کلیله و دمنه فعلی که اکنون در مدارس میخوانیم، ترجمه فارسی است که از عربی ابن مقفع شده است. غیر از اینها کتب بسیار راجع به آداب سلطنت و وزارت و آئین درباری و نجوم و پزشکی و فنون جنگ و غیره از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید و در جای دیگر میگوید: یعقوب یعنی یعقوب لیث گذشته از اینکه حکومت عرب را در ولایاتیکه میگرفت از بین برد، فارسی یعنی زبان ملی ما را هم رونق داد. تا آن زمان خطبه را بعربی میخواندند. او امرکرد محمد بن وصیف را که شاعر دربار وی بود، خطبه را بفارسی ترجمه کند و این خود شروع رسمیت یافتن فارسی بود. ظاهر اینست که ایرانیان از آن زمان بنای شعر گفتن بزبان فارسی را گذاشتند و یعقوب ایشان را به این امر تشویق مینمود.

مقاله شصت و ششم

بسم الله وله الحمد. بدانکه ما یک دلیل واضح و برهان روشنی بر وجوب و لزوم تصحیح قرائت در گفتارهای نماز، بطوریکه مرکوز در اذهانست نداریم. قدر مسلمی که لازم است آنستکه نماز را باید بهمین الفاظ عربی خواند. چون کتاب آسمانی ما بزبان عربی و پیام آور ما و ائمه ما علیه و علیهم الصلوة والسلام زبانشان عربی و نماز را بعربی بما یاد داده اند، لهذا ما تقریباً یقین میدانیم که شارع مقدس راضی نیست که ما در حال اختیار نماز را بزبان دیگر بخوانیم و ادله دیگر نیز بر این مطلب در بین هست که برای اختصار از ذکر آن صرفنظر نمودیم و علی ما هو بیالی در کتاب شریف الهادی ذکر شده. بهر حال لزوم بعربی خواندن متفق علیه بین ما و بین سایر فقهاء و علماء است، حرفی که هست در لزوم تصحیح قرائت است، بنحویکه مرکوز در ذهن هاست. عن ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام انه قال مَنْ اِنْهَمَكَ فِي طَلَبِ النُّحُو سُلِبَ الْخُشُوعُ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَادَا نُوحًا، قُلْتُ نُوحٌ؛ ثُمَّ قُلْتُ جُعِلْتُ فُدَاكَ لَوْ نَظَرْتُ فِي هَذَا يَعْنِي الْعَرَبِيَّةَ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعْنِي عَنْ سَهْكَكُمْ. وَعَنْ حَوِيزَةَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ رَجُلٌ لَكَ فَضْلٌ لَوْ نَظَرْتُ فِي هَذِهِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي

سهککم هذا قال فی مجمع البحرین و السهک مصدر من باب تعب ریح کرهه
توجد من الانسان اذا عَلِقَ.

بهر حال اگر کسی بگوید که ما برای تصحیح قرائت چند دلیل داریم، اول
قل ها و تقول هائیکه مربوط بنماز و دعاء و ذکر در بین هست زیرا بر فرض که
ما موضوع بحث و مذاکره را در باب دعاء و ذکر، چه واجب و چه مستحب، چه
در نماز و چه در غیر نماز، حقیقت و معنی بدانیم کما اینکه شما میگوئید مقول
قول در قل ها و تقول ها لفظ با معنی خواهد بود نه بی معنی یعنی در قل الله اکبر
یا تقول استغفر الله مثلاً الله اکبر و استغفر الله با معنی خواهد بود نه بی معنی،
بنابراین در جمله الله اکبر و استغفر الله اگر یک حرفی کم یا تبدیل بحرف دیگر شود
یا از حیث اعراب و بنا و امثال آن تغییر و تبدیلی پیدا شود، دستور من حیث
اللفظ و الحرف عملی نخواهد شد. دلیل دیگر آیه شریفه و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً
بضمیمه فرمایش حضرت امیر علیه السلام ان الترتیل حفظ الوقوف و بیان
الحروف. دلیل سوم فرمایش حضرت جواد علیه السلام در حدیثی فَاِنَّ الدَّعَاءَ
الْمَلْحُونَ لَا یَصْعَدُ اِلَى اللَّهِ مَا در جواب میگوئیم این ادله مخدوش است. اما دلیل
اول پس بجهت آنکه نمیشود مقول در قل ها و تقول ها لفظ با معنی باشد، بلکه
یا معنی است یا لفظ که مباین است با معنی زیرا که از لفظ الله در الله اکبر مثلاً
خداوند عالم قصد شده یا نشده. اگر قصد شده باشد، مقول قول معنی خواهد

بود لا غیر و اگر قصد نشده باشد، مقول قول لفظ خواهد بود لیس الا و اما دلیل دوم پس بخاطر اینکه ترتیل را در قرائت فقهاء و علماء مستحب میدانند، نه واجب و تأیید مینمایند استحباب را فرمایش منسوب بحضرت صادق علیه السلام ینبغی للعبد اذا صلی ان یرتل فی قرائته و اذا مرّ بآیه فیها ذکر الجنة و ذکر النار سئل الله الجنة و تعوذ بالله من النار.

و فرمایش دیگر آن حضرت (ع) علی ما نُسبَ الیه در تفسیر آیه شریفه هو ان تَمَكَّتْ فیه و تُحَسِّنَ به صوتک و فرمایش حضرت علی علیه السلام کما روی عنه تُبَيِّنُهُ و لا تَهْدُهُ هَذَا الشَّعْرَ و لا تُنْثِرُهُ نثر الرمل و لكن اَقْرَعُ به القلوب القاسية و لا یكون همُّ احدکم آخر السورة. و اما دلیل سوم پس برای اینکه لحن در حدیث شریف مانع از قبول دانسته شده، نه مانع از صحت، بعلاوه اگر مراد صحیح نبودن قرائت باشد لازم میاید که دعاء و ذکر بهر زبانی که باشد، اگر صحیح القراءة نباشد، مستجاب نشود و حال آنکه حتماً این طور نیست.

صاحب حدائق رحمه الله در مقام ذکر فرمایشات فقهاء راجع بمعنای ترتیل میفرماید: و اما الفقهاء فقال المحقق ره فی المعتبر هو یعنی الترتیل تبیینها من غیر مبالغة قال و ربما كان واجبا اذا ارید به النطق بالحروف بحيث لا یدمج بعضها فی بعض و یمکن حمل الایة علیه لان الامر عند الاطلاق للوجوب و

نحوه قال العلامه فی المنتهى و فی الحقائق ایضا ثم قال یعنی الثانی من الشہیدین و لو حُمِلَ الامر بالترتیل علی الوجوب کان المراد بیان الحروف اخراجها من مخرجها علی وجه یتَمِیزُ بعضها عن بعض بحیث لا یدمج بعضها فی بعض و بحفظ الوقوف مراعاة ما یخل بالمعنی و یفسد الترتیب اه و فیہ ایضا نقلا عن الشیخ الجلیل الشیخ محمد تقی المجلسی رحمہ اللہ قال الترتیل الواجب هو اداء الحروف من المخارج و حفظ احکام الوقوف ان لا یَقِفَ علی الحركة و لا یَصِلَ بالسکون فَانَّهما غیر جایزین باتفاق القراء و اهل العربیة الخ. و فی مجمع البحرین الترتیل فی القرآن الثانی و تبیین الحروف بحیث یتمکن السامع من عدها.

اقول خلاصه این فرمایشات این است که اگر ترتیل را ببعضی از جورها تفسیر کردیم، امر بترتیل را در آیه شریفه باید حمل بر وجوب کرد، بنابراین وجوب آن جور را باید از خارج ثابت کنیم، بعد بگوئیم اگر مراد بترتیل این باشد، امر، امرِ وجوبی خواهد بود و ما گفتیم که یک دلیل واضح و روشنی بر وجوب تصحیح قرائت بجوریکه در اذهان مرکوز است نداریم.

و تأیید مینماید مدعی را فرمایش آیه الله اصفهانی در کتاب وسیله در باب بیع و هل یُعتبر فیہ عدم اللحن من حیث المادّة و الهیئة و الاعراب لو اوقعه بالعربی الظاهر العدم اذا کان دالّا علی المقصود عند ابناء المحاوره و عُدَّ ملحونا من الکلام

لا کلام آخر ذکر فی هذا المقام كما اذا قال بَعَت بفتح الباء او بَعَت بكسر العين و سکون التاء و قال فی باب النکاح ایضا مسئله اذا لحن فی الصیغة فان کان مغیرا للمعنی بحیث یعد عبارة لمعنی آخر غیر ما هو المقصود لم یکف و ان لم یکن مغیرا بل کان بحیث یفهم منه المعنی المقصود و یعد لفظا لهذا لمعنی الاَّ أنه یقال له لفظ ملحون و عبارة ملحونه من حیث المادة او من جهة الاعراب و الحركات فالاکتفاء به لا یخلو من قوة و ان کان الاحوط خلافه. وجه تائید آنستکه همانجور که در باب معاملات چون دلیلی بر مضر بودن لحن نداریم لهذا مضر نمیدانیم در باب عبادات نیز دلیلی بر لزوم تصحیح قرائت بطوریکه مرکوز در اذهان است نداریم. کما اینکه در صدر مقاله بآن اشاره نمودیم. پس در باب عبادات هم نباید مضر بدانیم و همانجور که در باب عبادات قل کذا و تقول کذا داریم، در باب معاملات نیز داریم. کما اینکه در بعضی از مقاله‌ها بآن اشاره شد.

ثم لا یخفی آنکه از روایت جناب محمد بن مسلم علیه الرحمة و حویزة بن اسماء استفاده میشود که ائمه علیهم السلام چندان مقید باینکه مطابق قواعد صرفیه و نحویه صحبت کنند نبوده‌اند.

مقاله شصت و هفتم

بسم الله وله الحمد. در مقاله‌های پیش فهمانیدیم که موضوع بحث و مذاکره در اقوال نماز حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف که مباین است با معنی و حقیقت و در این مقاله می‌خواهیم چند روایت که این مطلب را کاملاً واضح و روشن میکند نقل کنیم: عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام انه سئل عن القنوت في الوتر هل فيه شيء موقت يتبع و يقال فقال عليه السلام اثنِ على الله عزوجل و صلّ على النبي (ص) و استغفر لذنبك العظيم و قال كل ذنب عظيم و عن زرارة عليه الرحمة قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن الاخيرتين من الظهر قال عليه السلام تسبح و تحمد الله و تستغفر لذنبك و عن عبيد بن زرارة عليهما الرحمة قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن الركعتين الاخيرتين قال تسبح و تحمد الله و تستغفر لذنبك و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحميد و دعاء عن الصدوق عليه الرحمة مسنداً عن النبي صلّى الله عليه وآله انه قال في حديث في فضل الصلوة بالصلوة يبلغ العبد الى الدرجة العليا لان الصلوة تسبيح و تهليل و تحميد و تكبير و تمجيد و تقدیس و قول و دعوة.

مقاله شصت و هشتم

بسم الله وله الحمد. عن ابي عبدالله عليه السلام قال اذا طلب احدكم الحاجة فليش على ربه و ليمدحه فان الرجل اذا طلب الحاجة من السلطان هياء من الكلام احسن ما يقدر عليه فاذا طلبتم الحاجة فَمَجِّدُوا الله العزيزَ الجَبَّارَ و امدحوه و اثنوا عليه الحديث.

وعنه عليه السلام ايضا انه قال فى حديث ان فى كتاب على عليه السلام ان الثناء على الله والصلوة على رسوله قبل المسئلة و ان احدكم لياتى الرجل يطلب الحاجة فيجب ان يقول له خيرا قبل ان يسئله حاجته. امام عليه السلام در اين دو روايت تشبيه و قياس ميفرمايد باب دعاء كه چيز خواستن از خدا باشد و ذكر كه گفتن خوبيهاى آن ذات مقدس باشد ببيك كار شايع و متداول بين مردم كه خوبى يكدیگر را گفتن و از يكدیگر حاجت خواستن باشد كه بنا و اساس در اين كار شايع و متداول بيان مراد و مقصد است بوسيله لفظ و حرف، نه بيان خود لفظ و حرف كه مباین است با مراد و مقصد و از مقاله هاى پيش كاملاً فهميده شد و بدست آمد كه تحقق اين منظور متوقف است بر قصد و اراده و اراده و قصد هم بر فهم و درك معنى و ترجمه و در عين حال فقيه همدانى عليه الرحمة در مقام بيان عدم لزوم فهم و درك معنى و ترجمه در ادعيه و اذكار تشبيه و قياس ميفرمايد ما نحن فيه را ببيك مثالى كه معلوم نيست از زمان

حضرت آدم علیه السلام تا کنون و از حال تا روز قیامت اتفاق افتاده یا بیافتد یا نه.

قال علیه الرحمة نظیر ما لو امر المولی عبده بان یتکلم عنده ملاقاته زید بکلام خاص یحصل به مدح زید بصفة کمال لم یجب علیه عند ملاقاته زید الاّ الاتیان بذلک الکلام و ان لم یلتفت الی معناه و مکرر گفته ایم باعث بر این گفتارهای تاریک و ناتمام همانا همان ارتکاز و تسلّم عدم لزوم فهم و درک معنی است و الاّ ما نباید باب دعاء و ذکر را که عبادت مهم عمومی خدا پرستان از ملک و جن و انس بوده و هست و خواهد بود، قیاس و تشبیه کنیم بیک مثالیکه شاید تا کنون اتفاق نیافتاده و بعد از این هم اتفاق نیافتد و بعلاوه این قیاس، قیاسی است مع الفارق، چه آنکه در مقیس علیه که این مثال باشد مولی دستور میدهد بعد خود بگفتن یک الفاظ و حروفی که معنای خوبی دارد و در مقیس که ما نحن فیه ما باشد دستور بگفتن یک معانی و مطالبی است بلفظ و حرف نه بگفتن یک الفاظ و حروفی مثلاً در الله اکبر که ذکر است دستور بگفتن کبریائیت است بلفظ الله اکبر نه خود لفظ الله اکبر که مباین است با معنی و هم چنین در اللهم صلّ که دعاء است دستور به طلب رحمت است بحرف اللهم صلّ نه بخود لفظ اللهم صلّ.

ثم لا یخفی آنکه کلام که روایت اول متضمن آن بود و هم چنین در فرمایش

جناب لقمان علیه السلام علی ما روی ای پسرک من خیری نیست در کلام مگر
بذکر خدای تعالی عبارتست از لفظ و حرفیکه متضمن اظهار ما فی الضمیر و
ابراز ما فی القلب باشد . عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه السلام انه قال الکلام
اظهار ما فی قلب المرء من الصفا و الکدر و العلم و الجهل.

مقاله شصت و نهم

بسم الله و له الحمد. عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم انه قال فی حدیث الائمة من بعدی من عترتی عدد نقباء بنی اسرائیل تسعة من صلب الحسین اعطاهم الله علمی و فهمی فلا تُعلّموهم فانهم اعلم منکم و اتبعوهم فانهم مع الحق والحق معهم. از این روایت شریفه کاملاً وزن و ارزش حق معلوم شده و بدست می‌آید. زیرا که حضرت پیام‌آور ما امر میفرماید ما را بمتابعت ائمه علیهم الصلوة والسلام و آن را معلل میفرماید باینکه ایشان با حَقّند و حق با ایشان. پس ما بایستی بیدار و هشیار باشیم هیچگاه از حق فاصله نگیریم و جدا نشویم، اگرچه مردم از آن جدا شوند و فاصله بگیرند و این مقام که ما پیوسته با حق و حق با ما باشد مقام بسیار شامخ و ارزنده‌ای است.

خداوند متعال این مقام پر ارزش را بهمه ما لطف فرماید. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال می‌گوئیم که از جمله مطالب حقّه و با حقیقت که ما بایستی با آن تماس کامل بگیریم و از آن دور نشویم، آنستکه وظیفه در اقوال نماز گفتن معنی و مطلب است قریبه الی الله نه گفتن لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی و گفتن معنی و مطلب هم متوقف بر فهم و درک آن، کما اینکه در مقاله‌های پیش کاملاً واضح و روشن گردید و هم چنین در تلبیه حاج و سایر گفتارهاییکه مورد تعلیم یا امر و درخواست قرار گرفته.

تنبيه

عن النبی صلی الله علیه و آله الا فاقتدوا بالعلماء خذوا منهم ما صفی و دعوا منهم ما کدر، از این فرمایش دو مطلب بسیار جالب فهمیده میشود، یکی آنکه همین علماء که حضرت مردم را امر میفرماید باقتداء و متابعت ایشان، ممکن است مطلب کدر و تاریک، یعنی خلاف واقع هم بگویند بلا تقصیر منهم. مطلب دیگر آنکه ممکن است غیر عالم من باب الاتفاق بتواند تشخیص بدهد صافی و روشن را از کدر و تاریک و مکرر تذکر دادیم که گفتن باینکه سوره مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن بعنوان حکایت و نقل قول خواند و هم چنین قول بعدم لزوم فهم و درک معنی و ترجمه در ادعیه و اذکار و زیارات و گفتارهای نماز، از جمله گفتارهای کدر و تاریک است که غیر عالم هم کاملاً میتواند بفهمد.

مقاله هفتادم

بسم الله و له الحمد. قال عزوجل ان الدين عندالله الاسلام و قال تعالى ايضا فى موضع آخر و من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرين. عن زرارة عليه الرحمة عن الباقر عليه السلام انه قال بنى الاسلام على خمسة اشياء على الصلوة و الزكاة و الحج و الصوم و الولاية قال زرارة فقلت و أى من ذلك افضل قال عليه السلام الولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالى هو الدليل عليهن قلت ثم الذى يلى ذلك فى الفضل فقال الصلوة ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال الصلوة عمود دينكم الخبر.

از حديث و قرآن دو مطلب استفاده شد و بدست آمد: يكى اينكه دين در نزد خداوند عالم جل و علازلاً و ابدأ اسلام بوده وهست و خواهد بود.

مطلب ديگر آنكه اين اسلام بنا نهاده شده بر پنج چيز و از اين پنج چيز، بعد از ولايت، افضل نماز است. چون اين دو مطلب دانسته و فهميده شد، حال ببينيم ممكن است كه موضوع بحث و مذاكره در اين نماز از جهت گفتار، لفظ و حرف باشد، در صورتيكه با قطع نظر از گفتن يك معنى و مطلبى بآن در نظر هيچ فردى از افراد بشر موضوعيت و استقلال و ارزشى ندارد حاشا و كلاً كه چنين باشد. و بيان روشن تر لفظ و حرف كه كنه و حقيقت آن نوعاً و غالباً عبارتست از حركت زبان و لب و دهان مانند حركت دادن سر و دست همان طور كه اگر

بحرکت دادن سر و دست مثلاً یک معنی و مطلبی گفته شود که اسم آن را ایماء و اشاره میگذاریم از برای آن حرکت دادن سر و دست ارزشی خواهد بود و لکن اگر معنی و مطلبی گفته نشود بآن بی ارزش و لغو است، هم چنین لفظ و حرف هم اگر بآن یک معنی و مطلبی گفته شد آن لفظ و حرف با ارزش خواهد بود، ولی اگر معنی و مطلبی بآن گفته نشود ابداً ارزشی برای آن نخواهد بود و در این مسئله که از بیشتر بلکه میتوان گفت از تمام مسائل فقهیه مهمتر است که آیا وظیفه و مأمور به در اقوال نماز، گفتن یک الفاظ و حروفی است قرۃ الی الله یا گفتن معانی و مطالبی باین الفاظ و حروف، قضاوت را به خود خوانندگان محترم واگذار میکنیم، بشرط آنکه از روی فکر و تأمل باشد نه از روی آنچه مرکوز در ذهن است.

قال فی تفسیر الصافی فی الحدیث تفکر ساعة خیر من عبادۃ ستین سنة.

مقاله هفتاد و یکم

بسم الله و له الحمد. عن عبید بن زرارۃ رحمۃ الله علیهما قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن الركعتین الاخیرتین من الظهر قال علیه السلام تسبیح و تحمد الله و تستغفر لذنبک و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحمید و دعاء قال فی الجواهر فی کلام له و ان کان قد یناقش فان ترجمة الفاتحة لا تخرج عن الذکر ایضا لانها تحمید و دعاء کما فی الخبر. وعن الصادق علیه السلام انه قال لابی حنیفه السورة التي اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء سورة الحمد. و عن المحقق قدس سره فی معتبره قال و لان التامین یستدعی سبق دعاء و لا یتحقق الدعاء الا مع قصده فعلى تقدير عدم قصده یشترط التامین عن حقیقته فیکون لغوا. و قال السید الجلیل السید ابوالحسن علیه الرحمة فی وسیلته مسئلة یعتبر فی العقد القصد الی مضمونه و هو متوقف علی فهم معنی لفظی انکحت و زوجت و لو بنحو الاجمال حتی لا یکون مجرد قلقلة لسان الخ.

ما راجع به سوره مبارکه فاتحه سه مطلب داریم. اول آنکه ما باید بجمله اهدنا الصراط المستقیم دعاء کنیم، یعنی از خداوند عالم درخواست هدایت بنمائیم.

مطلب دوم آنکه دعاء از عناوین قصیدیه و از حقایق ارادیه است، یعنی بدون قصد و اراده تحقق پیدا نمیکنند و درست نمیشود.

مطلب سوم آنکه قصد و اراده بدون فهم و درک مقصود و مراد محقق نمیشود. پس ما باید معنای این جمله را یاد بگیریم و موقع گفتن قصدمان بمعنی که طلب هدایت است باشد تا دعاء که مطلوبست محقق شده بدست بیاید و این هر سه مطلب که اهدنا دعاء است و دعاء بدون قصد و قصد بدون فهم و درک محقق نمیشود از روایت و فرمایش فقهاء و علماء کاملاً فهمیده شده و بدست میاید و در باقی جملات این سوره مبارکه نیز مطلب بهمین قرار است و در عین حال از فقهاء و علماء کسی دیده و شنیده نشده که فهم و قصد معنی را در این سوره مبارکه لازم و واجب دانسته باشد، بلکه بعضی از فقهاء قصد معنی را جایز نمیدانند و باعث بر این عقیده همانا همان عقیده ی باینستکه سوره مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند و این عقیده دلیل و برهانی ندارد، بلکه برهان و دلیل بر خلاف آنست. کما اینکه از همین مقاله و مقاله‌های اول دانستیم و فهمیدیم.

مقاله هفتاد و دوم

بسم الله و له الحمد. عن الصادق عليه السلام انه قال ما انعم الله على عبد من نعمة فعرّفها بقلبه و حمدالله ظاهراً بلسانه فتم كلامه حتى يؤمر بالمزيد و عنه عليه السلام ايضا من عرف نعمة الله بقلبه استوجب المزيد من الله قبل ان يظهر شكرها على لسانه. و فى رواية وردت فى تفسير مباركة الفاتحة فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمين قال الله تعالى حمدنى عبدى و علم أنّ النعم التى له من عندى و البلايا التى اندفعت عنه بتطولى أشهدكم أنى اضعف له نعم الاخرة الى نعيم الدنيا و ادفع عنه بلايا الاخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا الحديث.

از دو روایت اول کاملاً استفاده شده و بدست می‌آید که موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر اظهار ما فی الضمیر و ابراز ما فی القلب است از خواسته‌ها و عقیده‌ها، نه ایجاد و ابداع یک الفاظ و حروفی و بعبارة اخرى مطلوب در رتبه اولی عقیده باطنی و خواست قلبی است و در رتبه ثانیه بزبان آوردن آن عقیده و خواست مثلاً در باب تهلیل که ذکر است و استغفار که دعاء میباشد، مطلوب در رتبه اولی عقیده بوحدانیت و خواست مغفرتست قلباً و باطناً و در مرتبه ثانیه اظهار و ابراز یعنی بزبان آوردن آن بکلمه طیبه لا اله الا الله و جمله استغفرالله و بدیهی است که اظهار خواست مغفرت و ابراز عقیده بوحدانیت باین جمله و کلمه متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه این جمله و کلمه

و بدون آن غیر از ایجاد و ابداع همان لفظ و حرف چیز دیگری در بین نخواهد آمد و از روایت سوم فهمیده شد و بدست آمد که مبارکه فاتحه فرو فرستاده شده که بندگان بآن حمد و ستایش کنند خداوند عالم را و پس از آن اظهار اخلاص در دو موضوع که مقام عبودیت و بندگی و استعانت باشد و بعد از آن درخواست هدایت و راهنمایی بطریق مستقیم و راه راست. و تأیید مینماید این مطلب را آنچه از حضرت علی علیه السلام روایت شده که مردی از آن حضرت تفسیر الحمد لله رب العالمین را سؤال کرد، حضرت فرمود: الحمد لله هو ان عرف عباده بعض نعمه جملا اذ لا یقدرون علی معرفة جميعها بالتفصیل لانها اکثر من ان تحصى و تعرف فقال لهم قولوا الحمد لله علی ما انعم علينا رب العالمین و هو الجماعات من کل مخلوق الحدیث و آنچه از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که انما امر الناس بالقراءة فی الصلوة لان لا یكون القرآن مهجورا مضیعا و لیكون محفوظا مدروسا فلا یضمحل و لا یجهل و انما بدء بالحمد فی کل قراءة دون سائر السور لانه لیس شیء من القرآن و الکلام جمع فیه من جوامع الخیر و الحکمة ما جمع فی سورة الحمد و ذلک ان قوله الحمد لله انما هو اداء لما اوجب الله عزوجل علی خلقه من الشکر اه.

مقاله هفتاد و سوم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى يا ايها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس. عن ابن بابويه عليهما الرحمة مسنداً عن النبي صلى الله عليه و آله أنه قال لعلي عليه السلام و لقد انزل عزوجل يا أيها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك يعنى فى ولايتك يا على و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و لو لم أبلغ ما أمرت به من ولايتك لحبط عملى و من لقي الله بغير ولايتك فقد حبط عمله الحديث. عن اصول الكافى مسنداً عن ابى جعفر عليهما الصلوة والسلام أنه قال بنى الاسلام على خمسة اشياء على الصلوة و الزكوة و الحج و الصوم و الولاية قال زرارة رحمه الله فقلت و اى من ذلك افضل قال (ع) الولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالى هو الدليل عليهن قلت ثم الذى يلى ذلك فى الفضل فقال (ع) الصلوة ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال الصلوة عمود دينكم .

بدانکه نسبت بجامعه اسلامیه، یعنی گویندگان لا اله الا الله محمد رسول الله (ص)، مهم تر مسئله و موضوعی که باید مورد بحث و مذاکره قرار بگیرد مسئله خلافت و جانشینی حضرت رسول (ص) است که آيا حق على عليه السلام است يا حق دیگر صحابه و نسبت بجامعه تشيع یعنی گویندگان لا اله الا الله محمد رسول الله (ص) على ولى الله (ع) بزرگتر مطلبیکه باید مورد توجه قرار داده

شود، مسئله نماز است. نمازیکه تالی مرتبه ولایت است از حیث اینکه آیا از جهت گفتار حق برای معنی است یا برای لفظ. یعنی نمازگذار آیا وظیفه‌اش گفتن معنی و مطلب است بقصد قربت یا گفتن لفظ و حرف مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد آیا وظیفه گفتن لفظ الله اکبر و حرف اللهم صل است قربه الی الله یا یاد نمودن خداوند عالم جل و علا بکمال کبريائیت و بزرگواری و طلب درود و رحمت باین لفظ و حرف. اگر وظیفه را گفتن لفظ و حرف دانستیم، فهم و درک معنی بهیچ مرتبه از مراتب لازم نخواهد بود و اگر گفتن معنی و مطلب بدانیم، فهم و درک معنی تفصیلاً لازم خواهد شد مانند لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات یعنی باید معنی هر لفظ هر لفظ را جداگانه یاد بگیریم بجوریکه بتوان هر لفظی را در معنای آن استعمال نمود، چه آنکه برای جمل دعائیه و ذکریه و همچنین عقدیه و ایقاعیه معنائی نیست سوای معنای الفاظ و حروف واقع در آن جمله. آیت الله بروجردی رحمه الله در توضیح المسائل خود میفرماید: کسیکه دستور زبان عربی را نمیداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آنرا قصد نماید میتواند عقد را بخواند و آیه الله حکیم نیز همین مطلب را در توضیح المسائل خود در باب نکاح میفرماید. هذا ما عندنا و نرجو من الله عزوجل ان یوفقنا لكل ما یحبه و یرضاه و آیت الله خوئی نیز همین مطلب را در توضیح میفرماید.

مقاله هفتاد و چهارم

بسم الله و له الحمد. قال بعض الاكابر من اهل العلم فى مكتوب له روشن است كه كليه اقوال و اذكار معتبره در نماز، بلکه در هر دستوری از قرائت ادعیه و قرآن، مقصود صرف تصویت صوت و تلفظ بلفظ بلا قصد المعنى، نظیر تلفظ هاذل نیست و کسی هم از فقهاء چنین حرفی را نگفته و نباید کسی هم راضی بچنین نسبتی باشد نسبت بادنی طلبه فضلا از بعضی فقهاء. و قال بعض آخر و لذا کسیکه هیچگونه قصد معنی را بهیچ نحوی از انحاء نداشته باشد، از قبیل غافل و سکران آنچه میخواند نماز و دعاء نخواهد بود.

در این دو فرمایش، اقرار و اعتراف نموده‌اند باینکه نمازگذار هر گاه از حیث فقدان قصد معنی نظیر هاذل و غافل و سکران باشد، در نمازش بدستور عمل نکرده‌است. و صاحب حدائق و ریاض و کفایه کسی را که صیغه طلاق باو تلقین بشود و معنای آنرا نداند در ردیف ساهی و نائم و غالط و هاذل قرار داده‌اند. قال فى الحدائق بعد ذكر اعتبار القصد فى الطلاق و غيره من التصرفات اللفظیه و مما یترتب علی ذلک یعنی اعتبار القصد بطلان طلاق الساهی و النائم و الغالط و الهاذل و حال الغضب الذی یرتفع معه القصد و منه الاعجمی الذی لُقِن الصیغه ولا يفهم معناها. و قال صاحب الرياض ره فى ریاضه و نحو المغضب یعنی فى عدم تحقق القصد الساهی و النائم و الغالط و الهاذل و العجمی و نحوه

الملقّن بالصیغة مع عدم معرفة المعنى. قال صاحب الكفاية و يعتبر قصد اللفظ و المعنى فلا يقع طلاق الساهی و النائم و الغالط و الهازل و المغضب الذی ارتفع قصده و العجمی الذی لقّن الصیغة و لا يفهم معناها. و صاحب جواهر در جواهر میفرماید: و جوزوا یعنی العامة طلاق الهازل لانه قاصد اللفظ و المعنى قصدا هزليا و قدروا عن النبی (ص) ثلثة جدّ هن جدّ و هزلهن جدّ، النکاح و الطلاق و الرجعة و لم یثبت الخبر المزبور عندنا بل من المقطوع به خلافه.

خلاصه مطلب آنستکه اگر صیغه عقد و ایقاع مثل انکحت و انت طالق یا صورت دعاء و ذکر مانند استغفرالله و الله اکبر را بکسیکه معنای آنرا نمیداند تلقین کنند و یاد بدهند و او بگوید نکاح و طلاق و استغفار و تکبیر که موضوع بحث و مذاکره است محقق نمیشود و بدست نیاید، آنچه بدست میاید و محقق میشود همان لفظ انکحت و انت طالق و حرف استغفرالله و الله اکبر است.

مقاله هفتاد و پنجم

بسم الله و له الحمد. ما باید برای روشن تر شدن وجوب و لزوم فهم و درک معنی و ترجمه در اقوال واجبه نماز دو سؤال از خودمان بکنیم و جواب آنرا خودمان بدهیم، ولی از روی دلیل و برهان نه از روی خیال و گمان. سؤال اول آنکه آیا یاد گرفتن اجزاء و مقارنات نماز یعنی یاد گرفتن نماز، واجب و لازم است یا مستحب و مندوب.

سؤال دوم آنکه آیا لفظ و حرف جزء نماز و از مقارنات آنست یا معنی و مطلب و لفظ و حرف قید آن و عبارت دیگر آیا نماز از حیث گفتار لفظ و حرف است یا معنی و مطلب و لفظ و حرف قید آن. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد آیا لفظ الله اکبر و حرف اللهم صل جزء و از مقارنات نماز است یا یاد نمودن خداوند عالم بکمال کبریائیت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صل. اگر ما خیال و گمان را کنار بگذاریم و از روی دلیل و برهان جواب این دو سؤال را بدهیم، البته خواهیم گفت که یاد گرفتن نماز واجب و لازم است نه مستحب و مندوب و خواهیم گفت که نماز از جهت گفتار عبارتست از معنی و مطلب و لفظ و حرف قید آن، بنابراین هم یاد گرفتن لفظ و حرف لازم است و هم یاد گرفتن معنی و ترجمه.

مقاله هفتاد و ششم

بسم الله و له الحمد. آیت الله شاهرودی حفظه الله در ذخیره میفرماید: و ینبغی ان یُصلّی صلوٰة مودّع الی ان قال و ان ینکون صادقا فی مقالته ایاک نعبد و ایاک نستعین لا یقول هذا القول و هو عابد لهواه و مستعین بغیر ربّه و آیت الله اصفهانی علیه الرحمة در وسیله میفرماید: و ینبغی ان یُصلّی صلوٰة مودّع الی ان قال ره و ان ینکون صادقا فی مقالته ایاک نعبد و ایاک نستعین لا یقول هذا القول و هو عابد لهواه و مستعین بغیره مولا.

و آیت الله طباطبائی علیه الرحمة در عروة الوثقی میفرماید: و ینبغی ان ینکون مع الخضوع الی ان قال ره و ان ینکون صادقا فی اقواله کقوله ایاک نعبد و ایاک نستعین و فی سائر مقالاته. و آیت الله حکیم رحمه الله در منهاج میفرماید: و ینبغی ان ینکون صادقا فی قوله ایاک نعبد و ایاک نستعین فلا ینکون عابدا لهواه و لا مستعینا بغیره مولا و در رساله محشی بحاشیه مرحوم میرزای شیرازی و شیخ انصاری و آقای صدر رحمة الله علیهم میفرماید: و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوی و هوس خود نبوده باشد. و آیت الله بروجردی در جامع الفروع میفرماید: سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سوال میکند و بگفتن ایاک

نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و متقاد هوی و هوس خود نبوده باشد.

از این فرمایشات استفاده شده و بدست میآید که راستگو بودن را در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین واجب و لازم نمیدانند، زیرا که تعبیر بسزاوار است میفرمایند و حال آنکه ظاهراً بلکه میتوان گفت حتماً واجب و لازم است، برای خاطر اینکه گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین که واجب است و بگذر ندارد آنوقت امر دائر میشود بین اینکه خواست خدا را بر خواست نفس مقدم بدارد و در امور خود استعانت بغیر خدا نجوید تا در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد یا خواست نفس را بر خواست خدا تعالی مقدم بدارد و در امور خویش استعانت بغیر خدا تعالی بجوید و در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین دروغگو باشد، بنابراین گفتن باینکه سزاوار است در گفتن این دو جمله راستگو باشد برگشتش باین میشود که سزاوار است که خواست خدا تعالی را بر خواست نفس مقدم بدارد و بغیر خدا تعالی در امور خود استعانت نجوید تا در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و اگر هم برعکس بود و در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین دروغگو بود بر خلاف آنچه سزاوار است رفتار نموده و حال آنکه مقدم داشتن اطاعت و فرمانبرداری خدا تعالی بر اطاعت و فرمانبرداری هوای نفس و بعبارت دیگر موافق بودن قلب با زبان واجب و لازم

است نه سزاوار.

خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران علیهم السلام راجع بمذمت یک دسته‌ای میفرماید: یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم و الله اعلم بما یکتُمون و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه گفتار باید از روی صدق و حقیقت باشد، فرمایش حضرت صادق علیه السلام بروایت شیخ مفید علیه الرحمة بدرستیکه هرگاه بنده بخواند خدای تبارک و تعالی را با نیت صادقه و قلب مخلص و وفای بعهد، خدا دعایش را مستجاب خواهد فرمود. و فرمایش دیگر آنحضرت (ع) بروایت قطب راوندی علیه الرحمة کسیکه صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله یکمرتبه از روی صدق و اخلاص، خدا تعالی صد حاجت او را بر میاورد سی در دنیا و هفتاد در آخرت و خود پیام‌آور علیه و علی آله الصلوة و السلام میفرماید: کسیکه در هر یک از شب و روز سه مرتبه صلوات بفرستد بر من از روی دوستی و شوقیکه بمن دارد حق است بر خدای عزوجل که گناه آن شب و روز او را بیامرزد. و نیز بروایت عیون میفرماید: اشهد ان لا اله الا الله کلمه عظیمه کریمه ایست بر خدای عزوجل، کسیکه بگوید آن را از روی اخلاص و حقیقت مستوجب شود بهشت را و کسیکه بگوید آن را کاذبا مال و خون او محفوظ است لکن بازگشت او بسوی آتش است. و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که استغفار کننده از گناه و حال آنکه بجا میاورد آنرا

مانند کسیستکه استهزاء کند پروردگار خود را. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که توبه کننده از گناه مانند کسیستکه گناه نکرده باشد و مقیم برگناه که استغفار کند از آن مانند استهزاء کننده است. و بروایت عیون خداوند عالم تعالی میفرماید لا اله الا الله حصن منست کسیکه بگوید آنرا از روی اخلاص و قلبش همراه باشد داخل شده حصن مرا و کسیکه داخل شود حصن مرا ایمن خواهد بود از عذاب من. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون تکبیر میگوئی پس کوچک بشمار آنچه را که بین آسمان و زمین است در جنب کبریا و بزرگی خدا تعالی، چه آنکه خدای تعالی هر گاه که مطلع شود بر قلب بنده در حالیکه تکبیر میگوید و حق تعالی را بزرگی یاد میکند و در قلبش عارضی باشد از حقیقت تکبیرش، یعنی غیر خدا در نظرش مهم تر باشد میفرماید: ای دروغ گو آیا با من خدعه میکنی، بعزت و جلال خود سوگند که هر آینه البته تو را محروم میکنم از حلاوت و شیرینی ذکر و یاد خود و هر آینه البته محبوب میسازم تو را از قرب بخود الحدیث الی غیر ذلک من الاخبار و الاثار.

و از جمله گفتارهایی که در اذان و اقامه میگوئیم که باید قلبمان با زبانمان موافق باشد تا راست گفته باشیم، حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل است یعنی بیائید بسوی رستگاری، بیائید بسوی بهترین عمل اگر قلب ما با زبانمان

موافق باشد یعنی همانجور که بزبان نماز را برستگاری و بهتر عمل معرفی
میکنیم قلباً هم نماز را رستگاری و بهتر عمل بدانیم بایستی در تکمیل آن خیلی
سعی و کوشش کنیم.

مقاله هفتاد و هفتم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله‌ها راجع بالفاظ و حروف گفتیم که ما یک دلیل و برهان واضح و روشنی بر لزوم تصحیح قرائت بجوریکه مورد عقیده و مرکوز در اذهانست نداریم. آنچه تقریباً معلوم و مسلم است آنستکه نماز را در حال اختیار بزبان دیگر نمیتوان خواند. و در این مقاله میخواهیم بگوئیم در غلط بودن فرقی نیست بین اینکه مغیر معنی باشد یا نباشد بشرط آنکه غلط طوری نباشد که آن کلمه را از عربیت بیاندازد.

قال الفقیه الهمدانی علیه الرحمة فی کلام له فی التکبیر فان قدر علی الاتیان بالملحون من التکبیرة فی احدی کلماتها او فیهما مع اطلاق التکبیرة علیه عرفا فالظاهر وجوبه مقدما علی الترجمة الخ. و اینکه گفتیم غلط ولو مغیر معنی هم باشد، معلوم نیست عیبی داشته باشد، جهتش آنستکه در کلمه عالمین مثلاً یا معنی را یاد گرفته یا یاد نگرفته. اگر یاد نگرفته که نمازش ناقص است ولو این کلمه را درست هم بگوید و اگر یاد گرفته یا درست یاد گرفته که معنای آن جهانیانست، نمازش درست است و لو اینکه لام عالمین را کسر بدهد و اگر معنی را نا درست یاد گرفته یعنی یاد گرفته که معنای آن دانیانست نمازش ناقص است و لو لام عالمین را فتحه بدهد.

خلاصه مطلب آنستکه اگر معنای عالمین را یاد گرفته و درست هم یاد گرفته

، نمازش درست است ولو لام عالمین را کسره بدهد و اگر یاد نگرفته یا یاد گرفته ولی نادرست نمازش ناقص است و لو آنکه لام عالمین را بفتحه بگوید.

مقاله هفتاد و هشتم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله‌های پیش گفتیم که همان‌طور که در باب معاملات اصل و عمده طیب نفسانی و رضای قلبی است و در رتبه ثانیه برای ترتب آثار و احکام معامله لابد است از اظهار و ابراز آن بقول یا بفعل و اشاره بر حسب اختلاف مقامات، همین‌جور در باب عبادات یعنی دعاء و ذکر نیز اصل و عمده در رتبه اولی همان خواست قلبی و عقیده باطنی است و در رتبه ثانیه مطلوب ابراز همان خواست قلبی و اظهار همان ایمان و عقیده باطنی است، گویا بلفظ و حرف و غیر گویا بایماء و اشاره و در این مقاله می‌خواهیم برای تأیید این مطلب گرچه محتاج بتأیید نیست تیمناً و تبرکاً چند حدیث نقل کنیم. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده بسیار سخن مگوئید بغیر ذکر خدا زیرا که دورترین مردم از خدا قسی‌القلب است. و از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که جناب مسیح علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام میفرمود: بسیار سخن نگوئید در غیر ذکر خدا، چه آنکه کسانی که بسیار سخن میگویند در غیر ذکر خدا قلبهایشان قسی است، لکن خودشان نمیدانند و نمیفهمند و از جناب لقمان علیه‌السلام روایت شده که بفرزند خود میفرماید: ای پسرک من خیری نیست در سخن مگر بذکر خدای تعالی.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمردی میفرماید: آیا یاد ندهم بتو

کلامی را که هر گاه بگوئی آنرا فقر و بیماری از تو برطرف شود، عرض نمود چرا، بعد حضرت فرمود: چون صبح و شام میکنی بگو لا حول ولا قوة الا بالله الحديث. و از آن حضرت نیز روایت شده کسیکه آخر کلام او لا اله الا الله باشد داخل میشود بهشت را و نیز از آن حضرت روایت شده که بهترین کلام گفتن لا اله الا الله است.

و نیز از آنحضرت (ص) روایت شده که کلام فرزند آدم تمامش بر ضرر اوست نه بر نفعش، مگر امر بمعروف یا نهی از منکر یا ذکر خدای تعالی و از زید صوحان روایت شده که بحضرت امیر علیه الصلوة والسلام عرض میکند کدام کلام و سخن در نزد خدا بهتر است، حضرت میفرماید: بسیار ذکر خدا نمودن الخبر.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که در بهشت قصر بسیار عالی و جالبی مشاهده نموده، بجانب جبرئیل علیه السلام فرمودند: این قصر مال کیست، عرض نمود: مال کسیکه کلام طیب بگوید و صیام را ادامه بدهد و اطعام طعام کند و در شب هنگامیکه مردم در خوابند تهجد کند. بعد حضرت فرمود: آیا میدانی اطابه کلام چیست یا علی، عرض نمود: خدا و رسول او داناترند. فرمود: کسیکه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر الحديث. و عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه السلام انه قال الکلام اظهار ما فی قلب

المرء من الصفا و الكدر و العلم و الجهل.

وجه مؤید بودن این اخبار و آثار برای مدعی و مطلب آنستکه در روایت مصباح کلام را اظهار ما فی القلب و ابراز ما فی الضمیر دانسته و در باقی اخبار ذکر را کلام میدانند، پس هر الله اکبر و اللهم صلّ که متضمن ابراز ما فی الضمیر من العقیده و اظهار ما فی القلب من الحاجة نباشد از موضوع بحث و مذاکره خارج و بیرونست و از مقاله‌های پیش کاملاً واضح و روشن گردید که این اظهار و ابراز متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه.

مقاله هفتاد و نهم

بسم الله و له الحمد. فقیه تبریزی جناب حاج محمد علی علیه الرحمة در کتاب بحر الجواهر میفرماید: و دیگر از اقسام تارک الصلوة آنستکه با وجود اعتقاد بوجوب عصیاناً ترک نماید، پس حاکم شرع او را تعزیر میکند و هرگاه بعد از تعزیر نیز ترک نماید، باز حاکم شرع تعزیر میکند و در مرتبه سوم یا چهارم علی الخلاف او را میکشند و در چهارم خلافی نیست که قتل او واجب است، بعد از آنکه سه دفعه تعزیر نمود او را باین کیفیت که عقب هر ترک صلوتی یک تعزیر باو معمول داشت و ظاهر شهید در ذکری دعوای اجماع نموده است بر اشتراک زنان نیز در این حکم. یعنی بعد از وقوع تعزیرات بنحوی که گذشت و بعضی از علما و مجتهدین عصر گفته ظاهر آنست عوامی که شنیده‌اند نماز را احکامی و شروطی است و با وجود این تقصیر میکنند در تحصیل آنها و همان نماز بی اخراج حروف از مخارج را که عادت کرده‌اند بجا میاورند در حکم مزبور با تارک الصلوة بالمرّة مشارکند قتل ایشان نیز در مرتبه چهارم واجب است با تحقق شروط مقدمه بجهت اشتراک در علت مقتضیه کما لا یخفی للفقیه الماهر.

مقاله هشتم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى و ما خلقتُ الجنَّ و الانس الا ليعبدون. در مقاله‌های پیش کراراً و مراراً تذکر داده شد باینکه دعاء و ذکر عبادت مهم عمومی خداپرستانست از ملک و جن و انس بلکه حیوانات نیز هر نوعی و صنفی بزبان خود هم دعاء دارند و هم ذکر و منظور ما از تذکر باین مطلب و اصرار برآن همانا آنست که این توهم را که در باب دعاء و ذکر موضوع بحث و مذاکره لفظ و حرف است از بین ببریم و در این مقاله می‌خواهیم مربوط بهمین مدعی که دعاء و ذکر عبادت مهم عمومی خداپرستانست بحث کنیم، ولو اینکه محتاج ببحث نیست.

خداوند عالم در این آیه شریفه منحصر می‌فرماید علت خلقت جن و انس را عبادت و مهمترین عبادات همانا همین دعاء و ذکر است یعنی چیز خواستن از خداوند عالم و یاد نمودن ذات مقدس او بکمالات و خوبیها از یگانگی و بزرگواری و پاکی و نحو اینها و بهمین جهت خود خداوند عالم و هم‌چنین انبیاء و ائمه علیهم الصلوٰة و السلام بشر را تحریص و ترغیب فراوان نموده‌اند بر دعاء و ذکر. فعن الله تعالی انه قال یا موسی استلنی ما تحتاج الیه حتی علف شاتک و ملح عجینک و عنه تعالی ایضا انه قال لادم علی نبینا و آله و علیه الصلوٰة و السلام و اما التی بینی و بینک فعلیک الدعاء و علیّ الاجابة. و عن النبی صلی

الله علیه وآله الدعاء مُخَّ العبادة. و عن علی علیه الصلوة والسلام ایضا مثل ذلك و عن سدير علیه الرحمة قال قلت لابی جعفر علیهما السلام ایّ العبادة افضل فقال علیه السلام ما من شیء افضل عند الله عزوجل من ان یُسئَلَ و یُطَلَبَ ما عنده و عن الباقر علیه السلام افضل العبادة الدعاء و عن الله تعالی انه قال یا موسی ان ذکرى حَسَنٌ على كل حال و عنه تعالی و تقدس ایضا یا موسی لا تفرح بكثرة المال و لا تدع ذکرى على كل حال فان كثرة المال یُنسی الذنوب و ان ترک ذکرى یُقسی القلوب و عنه عزوجل ایضا انه اوحى الى داود على نبینا و آله و علیه السلام یا داود اذکرنی فی ایام سرائک کی استجیبَ فی ایام سرائک. و عنه تبارک و تعالی ایضا انه قال یا عیسی اذکرنی فی نفسک اذکرك فی نفسی و عن النبی صلی الله علیه و آله ان آدم علیه السلام شکى الى الله ما یلقى من حدیث النفس و الحزن فنزل جبرئیل علیه السلام فقال له یا آدم قل لاحولَ و لا قوة الا بالله الحدیث و عن النبی صلی الله علیه و آله خیر العبادة قول لا اله الا الله. ان قلت کسی این توهم را که موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر لفظ و حرف است نکرده و نمیکند که شما در صدد از بین بردن آن بر آمده‌اید.

قلنا اگر این توهم در بین نیست پس چرا فهم و قصد معنی را در نماز و ادعیه و اذکار لازم نمیدانیم در صورتیکه این لازم ندانستن درست نمیشود مگر باینکه موضوع تمام موضوع را لفظ و حرف بدانیم، کما اینکه در طی مقاله‌ها

واضح و روشن گردید.

مقاله هشتاد و یکم

بسم الله و له الحمد . در بعضی از مقاله‌ها گفتیم که حال سوره مبارکه فاتحه، حال ادعیه و اذکار مأثوره است، نهایت در ادعیه و اذکار معلم حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰة والسلام میباشند و در مبارکه فاتحه خداوند عالم جل و علا و در این مقاله میخواهیم بگوئیم بنابراین همانطور که ادعیه و اذکار بعنوان قول خوانده و گفته میشود نه بعنوان حکایت و نقل قول، سوره مبارکه فاتحه نیز باید بعنوان قول خوانده شود نه حکایت و نقل قول و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه سوره فاتحه مثل ادعیه و اذکار مأثوره باید بعنوان قول خوانده شود نه حکایت و نقل قول مانند باقی قرآن که بعنوان حکایت و نقل قول میخوانیم فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایت صحیفة الرضا علیه السلام فقال الملك الله اکبر الله اکبر فنودی من وراء الحجاب صدق عبدی انا اکبر انا اکبر و فرمایش دیگر آنحضرت یا حضرت علی علیه السلام فاذا قال یعنی العبد ایاک نعبد قال الله صدق عبدی. وجه مؤید بودن این دو روایت برای مطلب آنستکه همانطور که در الله اکبر صدق نسبت داده شده بملک در ایاک نعبد صدق نسبت داده شده بنماز گذار.

مقاله هشتاد و دوم

بسم الله و له الحمد. بدانکه اوامر و نواهی، چه وجوبی و چه استحبابی، چه تحریمی و چه تنزیهی، در جمیع شرایع و ادیان نوعاً و غالباً تابع حسن و قبح یا صلاح و فساد است، یعنی بعلاوه اعمال آقائی و فرمان فرمائی، جنبه هدایت و ارشاد نیز دارد. قال تعالی یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. و عن النبی صلی الله علیه و آله بروایت ابی القاسم کوفی فی کتاب اخلاقه انه قال فی خطبة ایها الناس ما علمت شیئاً یُقرّبکم الی الجنة و یُبعدکم عن النار الاّ و قد امرتکم به و ما علمت شیئاً یقرّبکم من النار و یباعدکم من الجنة الاّ و قد نهیتکم عنه الخ. و عنه صلی الله علیه و آله فی روایة البحار انه قال لیس شیء یباعدکم من النار الاّ و قد ذکرته لکم و لا شیء یقرّبکم من الجنة الاّ و قد دللتکم علیه. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال ببینیم آیا حسن و صلاح در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خداپرستانست از عوارض و توابع حقیقت و معنی است، یعنی چیز خواستن از خداوند عالم و یاد نمودن ذات مقدس او بکمالات و خوبیها یا از عوارض و توابع لفظ و حرف، بعد از تأمل مختصری و اندک اندیشه‌ای بایستی کاملاً واضح و روشن باشد که از عوارض و توابع حقیقت و معنی است، نه لفظ و حرف که مباین است با معنی و حقیقت. بنابراین باید متعلق امر و دستور همان معنی و حقیقت باشد نه لفظ و

حرف، بلی در رتبه ثانیه از برای الفاظ و حروف دخالتی در بین هست بجهاتیکه
در بعضی از مقاله‌ها بآن اشاره شده.

مقاله هشتاد و سوم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى ان الله و ملائكته يصلّون على النبی یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما.

بدانکه ما در باب صلوات که از ابواب مهمه عباداتست سه مطلب داریم. مطلب اول آنکه صلوات دعاء است. مطلب دوم آنکه تحقق دعاء متوقف است بر قصد. مطلب سوم آنکه تحقق قصد موقوف است بر فهم و درک. دلیل بر مطلب اول ما عن ابی عبدالله علیه السلام الصلوة من الله رحمة و من الملائكة تزکیه و من الناس دعاء و ما عن الكاظم علیه السلام صلوة الله رحمة و صلوة الملائكة تزکیه و صلوة المؤمنین دعاء منهم له.

و دلیل بر مطلب دوم که توقف تحقق دعاء بر قصد باشد ما عن المحقق قدس سره فی معتبره و لان التأمین يستدعی سبق دعاء و لا یتحقق الدعاء الا مع قصده. و دلیل بر مطلب سوم که توقف حصول قصد بر فهم و درک باشد ما فی الوسيلة للسید الاصفهانی علیه الرحمة قال مسئله يعتبر فی العقد القصد الى مضمونه و هو متوقف على فهم معنی لفظی انکحت و زوجت الخ.

و لایخفی آنکه این مطالب سه گانه عقلی و وجدانی است یعنی میبایم که موضوع بحث در باب صلوات طلب رحمت و درود است بلفظ اللهم صل مثلاً،

نه خود لفظ اللهم صلّ و نیز میباییم که تحقق دعاء که همین طلب درود و رحمت باشد متوقف است بر قصد، یعنی اگر ما بگفتن اللهم صلّ قصدمان طلب رحمت بود، طلب رحمت از ما محقق میشود و الاّ نه و هم چنین میباییم که قصد طلب رحمت بجملة اللهم صلّ موقوف است بر فهم و درک معنای این جمله و لکن چون ممکن است که بعضی بواسطه رکوز و رسوخ عدم لزوم فهم و درک معنی در ذهنشان نتوانند از وجدان خود استفاده کنند، لهذا برای هر سه مطلب از روایت و فرمایش فقهاء شاهد و گواه آوردیم و علی الظاهر باید مطلب دوم و سوم، بلکه مطلب اول نیز بین فقهاء و علماء متفق علیه باشد، نهایت نتیجه که لزوم فهم و درک باشد بر خورد نشده.

مقاله هشتاد و چهارم

بسم الله و له الحمد. آیت الله بروجردی و آیت الله حکیم قدس سرهما در توضیح المسائل خود میفرمایند: کسیکه دستور زبان عربی را نمیداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آنرا قصد نماید، میتواند عقد را بخواند.

در مقاله پیش گفتیم که در صور ادعیه و اذکار مانند صیغ عقود و ایقاعات، فهم و درک معنی تفصیلاً بطوریکه حضرتین آیتین میفرمایند لازم است و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که ما برای روشن تر شدن مطلب باید یک سؤالی از خودمان بکنیم و جواب آن را بدهیم و آن سؤال اینست که آیا از حیث دلیل، فرق بین باب معاملات و باب عبادات چیست که در باب معاملات فهم و درک معنی را تفصیلاً لازم میدانیم و در باب عبادات یعنی ادعیه و اذکار و زیارات فهم و درک معنی را بهیچ مرتبه‌ای از مراتب لازم نمیدانیم، نه تفصیلاً و نه اجمالاً و نه اجمالاً اجمالاً و نه اجمالاً اجمالاً، یعنی در باب تکبیر مثلاً لازم نمیدانیم نمازگذار معنای الله و معنای اکبر را بداند، بلکه لازم نمیدانیم بداند الله اکبر مال بزرگواری خداست، بلکه لازم نمیدانیم که بداند که الله اکبر یکی از کمالات خداوند عالم را در بر دارد، بلکه لازم نمیدانیم بداند الله اکبر ذکر است یا دعاء، بلکه لازم نمیدانیم بداند الله اکبر ذکر یا دعاء یا چیز دیگر است، فقط و

فقط آنچه را لازم میدانیم همان خوب یاد گرفتن این دو لفظ است.

اگر بخواهیم جواب این سؤال را از روی تأمل و تدبّر بدسیم، لا محاله خواهیم گفت که از حیث دلیل هیچ فرقی بین این دو باب نیست، بجهت خاطر اینکه ما در باب معاملات مثل باب عبادات دلیلی از حدیث و قرآن که ابتداء بساکن بگوید فهم و درک معنی لازم است نداریم، بلکه دلیل مان آنست که مورد بحث و مذاکره و موضوع احکام و آثار در باب نکاح و طلاق، عنوان نکاح و طلاق است و این دو عنوان از عناوین قصديه است، یعنی بدون قصد محقق نمیشود و قصد هم بدون فهم و درک معنی تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود، پس ما برای تحقق نکاح و طلاق بگفتن انکحت و انت طالق لابد و ناچاریم از یاد گرفتن معنی و ترجمه این دو جمله و این دلیل بعینه در باب عبادات یعنی ادعیه و اذکار و زیارات نیز موجود است، چه آنکه موضوع بحث و مذاکره در این باب نیز عنوان دعاء و ذکر یا استغفار و تکبیر است مثلاً و این دو عنوان، هم دعاء و ذکر و هم استغفار و تکبیر از عناوین قصديه است که بدون قصد محقق نمیشود و قصد هم بدون فهم و درک معنی درست نمیشود، پس ما برای تحقق دعاء و ذکر یا استغفار و تکبیر بگفتن استغفرالله و الله اکبر ناچار و لابدیم از یاد گرفتن معنی و ترجمه این دو جمله.

بلی اگر در باب عبادات موضوع تمام موضوع لفظ و حرف که مباین است با

معنی باشد، مثلاً در باب استغفار و تکبیر اگر مأمور به تمام مأمور به لفظ استغفرالله و حرف الله اکبر باشد، آنوقت فهم و درک معنی و ترجمه این دو جمله بهیچ مرتبه از مراتب لازم نخواهد بود، لکن این مطلب که موضوع تمام موضوع در باب عبادات لفظ و حرف باشد، اساس حدیث و قرآن، بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان بر خلاف آنست و اگر قلها و تقولها که در باب عبادات هست ما را بابتباه انداخته که در باب معاملات نیز قل و تقول کذا داریم، کما اینکه در بعضی از مقاله‌ها بآن اشاره شد.

مقاله هشتاد و پنجم

بسم الله و له الحمد. صورت جواب نامه یکی از علمای کربلای معلاً :

بسم الله الرحمن الرحيم . مرقوم فرموده بودید که همه مطالب شما صحیح است، لکن شرط کمالست نه شرط صحت، ما عرض میکنیم صحیح دانستن مطالب ما با گفتن باینکه شرط کمالست نه شرط صحت جمع نمیشود، چه آنکه ما راجع باقوال نماز دو مسئله داریم، یکی آنکه آیا وظیفه یعنی مأمور به گفتن یک الفاظ و حروفی است بقصد قربت یا گفتن یک معانی و مطالبی. مسئله دیگر آنکه آیا گفتن معنی و مطلب بدون فهم و درک آن ممکن است یا نه. در مسئله اولی مطلب ما آنست که وظیفه و مأمور به گفتن معنی و مطلب است نهایت بهمین الفاظ و حروف، نه گفتن خود این الفاظ و حروف که مباین است با معنی و حقیقت و در مسئله دوم مطلب ما آنست که گفتن معنی و مطلب، بلکه اراده و قصد آن متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک غیر از ایجاد و ابداع همان لفظ و حرف چیز دیگری در بین نیست. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد وظیفه و مأمور به یاد نمودن خداوند عالم است بکمال کبریائیت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صل، نه گفتن خود این لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی و یادکردن خداوند عالم

ببزرگواری و طلب درود باین لفظ و حرف توقف دارد بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از ایجاد همان لفظ الله اکبر و حرف اللهم صلّ چیز دیگری درست نمیشود و بعمل نیاید.

خلاصه هر دو مطلب آنستکه وظیفه و مأمور به در گفتارهای نماز گفتن معنی و مطلب است و گفتن معنی و مطلب بلکه قصد و اراده آن متوقف بر فهم و درک. بنابراین فهم و درک معنی و ترجمه نه شرط کمالست نه شرط صحت، بلکه شرط تحقق و درست شدن وظیفه و مأمور به است و چون برای جمل دعائیه و ذکریه و همچنین عقیده و ایقاعیه معنائی نیست سوای همان معنای الفاظ و حروف واقع در آنجمله، لهذا بایستی معنای هر لفظ هر لفظ را یاد گرفت، بجوریکه بتوان هر لفظی را در معنی استعمال نمود و معنی را از آن قصد نمود.

مقاله هشتاد و ششم

بسم الله و له الحمد. صورت جواب نامه یکی دیگر از علماء :

انشاءالله موفق و مؤید بوده باشید. نامه شما رسید مطالعه شد و اشکالاتی در آن بنظر رسید، از آنجمله مرقوم داشته بودید که مقاله هفتاد و هفتم هم متمم مقاله اولست منتهی با حرفهای عجیب تری مثل آنکه مطلوب در باب دعاء را چیز خواستن دانسته و حال آنکه مطلوب در باب دعاء عبادت خداست تا آنکه مرقوم فرموده بودید پس باید بنده مؤمن بر حسب امر خدا که فرموده هر چه میخواهید حتی نمک در آش خودتان را هم از من بخواهید. در این جملات دو اشکال بنظر میاید، یکی آنکه کلام ما در حقیقت و ماهیت اصل دعاء است که آیا لفظ استغفرالله است مثلاً یا طلب مغفرت و آمرزش باین لفظ نه در اینکه دعاء را بچه قصد و چه عنوان باید کرد و دیگر آنکه مدعای ما را که دعاء عبارتست از چیز خواستن از خدا در فرمایش اولتان نفی نموده آنرا حرف عجیب تری معرفی کرده اید و در فرمایش دومتان گفته اید پس بنده مؤمن باید بر حسب امر خدا که فرموده هر چه میخواهد حتی نمک در آش خودتان را هم از من بخواهید. بهر حال ورقه هائی که فرستاده میشود، بدقت مورد مطالعه و مذاکره قرار دهید تا مدعی و حقانیت آن واضح و روشن شود انشاءالله تعالی والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

ثم لا يخفى آنکه منظور ما از نقل فرمایش این دو عالم بزرگ در این دو
مقاله و فرمایشات بعض دیگر از فقهاء و علماء در مقاله‌های پیش که خالی از
تهافت و تنافی نیست آنستکه سلسله جلیله علمیه ملتفت شوند که کنه و حقیقت
مطلب راجع بسوره مبارکه فاتحه و هم‌چنین مربوط بباقی الفاظ نماز آنجور که
باید و شاید مورد برخورد واقع نشده و الا تنافی و تناقض در فرمایشات پدید
نمی‌آید، والسلام علی من اتبع الهدی.

مقاله هشتاد و هفتم

بسم الله و له الحمد. عن محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام قال ضاق بنا الامر قال لی ابی امض بنا حتی نسیر الی هذا الرجل یعنی ابا محمد الحسن العسکری علیه السلام فانه قد وصف عنه سماحة فقلت تعرفه فقال لی ما اعرفه و لا رایته قطّ قال فقصدناه قال ابی و هو فی طریقہ ما احوجنا الی ان یامرلنا بخمساة درهم ماتی درهم للکسوة و ماتی درهم للدقیق و مائة درهم للنفقة و قلت فی نفسی لیتہ امرلی بثلاثة مائة درهم مائة اشترى بها حمارا و مائة للنفقة و مائة للکسوة و اخرج الی الجبل فلما وافینا الباب خرج الینا غلام و قال یدخل علی بن ابراهیم و ابنه فلما دخلنا علیه و سلمنا قال لابی یا علی ما خلفک عنا الی هذا الوقت قال یا سیدی استحييت ان القاک علی هذا الحال فلما خرجنا من عنده جائنا غلامه فناول ابی صرة و قال هذه خمسامة درهم مأتان للکسوة و مأتان للدقیق و مائة للنفقة و اعطانی صرة و قال هذه ثلثمائة درهم فاجعل مائة فی ثمن حمار و مائة للکسوة و مائة للنفقة و لا تخرج الی الجبل و سر الی سورا قال یعنی ابن الکردی الراوی عنه فصار الی سورا و تزوج امرأة منها فدخله الیوم اربعة الاف دینار و مع ذلك يقول بالوقوف قال ابن الکردی اترید امرأ ابین من هذا فقال صدقت و لکنا علی امر قد جرینا علیه قال فی مجمع البحرين و الواقفیه من وقف علی موسی الکاظم علیه السلام و الذی من

اجله قيل بالوقف هو انه مات عليه السلام و ليس من قوامه احد الا و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقفهم و جحودهم لموته و كان عند زياد القندی سبعون الف دينار و كان احد القوام عثمان بن عيسى الرواسی و كان بمصر و كان عنده مال كثير و ست جوارى فبعث اليه ابو الحسن الرضا عليه السلام فيهن و فى المال فكتب اليه ان اباك لم يمت فكتب اليه ان ابى قدمات و قد اقتسمنا ميراثه و قد صحت الاخبار بموته فكتب اليه ان لم يكن ابوك مات فليس من ذلك شيء و ان كان قدمات على ما تحكى فلم يأمرنى بدفع شيء اليك و قد اعتقت الجوارى و تزوجتهن .

در منتخب التاريخ از مجالس المؤمنین از تاریخ حافظ ابروی متعصب نقل
 نموده که سلطان شاه خدا بنده در خاطرش گذشت حقیقت مذهب شیعه امامیه و لهذا امر کرد که علمای فریقین را در مجلس حاضر کردند و در آنها بود از علمای امامیه علامه حلّی رحمه الله، پس سلطان امر کرد شیخ نظام الدین عبدالملک مراغی را که افضل علمای شافعیه بود با علامه در مسئله امامت بحث کند، پس علامه رحمه الله ببراهین قاطعه بر او غالب شد و خلافت حضرت امیر المؤمنین و فساد ادعای خلفاء ثلثه را ثابت نمود، بحیثیکه از برای احدی شبهه نماند، چون نظام الدین این اندازه علم را دید مبهور شد و شروع نمود بتحسین و ذکر محامد علامه و گفت: قوّت ادله علامه در نهایت ظهور است، الاّ

آنکه سلف طریقی را اخذ کردند و خلف هم بجهت آنکه شق عصای مسلمین نشود بهمان طریق مشی نمودند.

پوشیده نماند که منظور ما از نقل این دو قضیه آنستکه ما نبایستی این طور باشیم که اگر فساد و بطلان یک عقیده و رویه و مرامی مکشوف شد، باز حاضر نشویم برای دست برداشتن از آن.

مقاله هشتاد و هشتم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى قل انما انا بشر مثلکم یوحى الی انما الهکم
 اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربّه
 احداً. عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال من هم بحسنة فلم یعملها کتبت له حسنة
 و ان عملها کتبت له عسراً و یضاعف الله لمن یشاء الی سبعةً الحدیث . و عن
النبی صلی الله علیه و آله انه قال لا یقبل قول الا بالعمل و لا یقبل قول و عمل
 الابنية و لا یقبل قول و عمل و نية الا باصابة السنة و عنه (ص) ایضاً لا قول الا
 بالعمل و لا قول و لا عمل الابنية و لا قول و لا عمل و لانية الا باصابة السنة و
روی انه قيل للصادق علیه السلام ما العبادة قال (ع) حسن النية بالطاعة من
 الوجه الذی امر به.

بدانکه در مقرب واقع شدن عمل مر بنده را بساحت مقدس پروردگار عالمیان
 و استفاده بردن از آن، دو چیز معتبر است، یکی آنکه عمل فی حدّ نفسه صالح و
 نیکو باشد و دیگر آنکه خالصاً لوجه الله باشد کما اینکه از آیه شریفه و روایت
 استفاده شد و بدست آمد. پس اگر یک عملی فی حدّ نفسه صالح و نیکو نباشد،
 مقرب واقع نمیشود و بجا آورنده نفعی از آن نمیرد، ولو بخیال صالح بودن آن
 عمل خالصاً لوجه الله انجام داده شود. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال
 ببینیم در باب ادعیه و اذکار و زیارات، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و

چه در غیر نماز، حسن و صلاح در معنی و حقیقت است یا در لفظ و حرف. مثلاً در باب استغفار و صلوات که دو باب بسیار مهم و پر ارزش عبادی است، آیا حسن و صلاح در طلب مغفرت و آمرزش و درخواست درود و رحمت است یا در لفظ اغفر و حرف صلّ. بعد از اندک تأمل و مختصر تدبّری باید کاملاً واضح و روشن باشد که هر حسن و صلاحی که هست در حقیقت و معنی است نه در لفظ و حرف، بنابراین دو نتیجه از این مطلب بدست میاید، یکی آنکه مورد امر و دستور در اقوال نماز لا محاله همان معنی و حقیقت خواهد بود نه لفظ و حرف، زیرا که اوامر و نواهی در جمیع شرایع و ادیان نوعاً و غالباً تابع حسن و قبح یا صلاح و فساد میباشد. مطلب دیگر آنکه کسانی که معنای گفتارهای نماز خود را نمیدانند و بهمان گفتن لفظ و حرف اکتفا میکنند، بعلاوه آنکه چنین نمازی مقرب واقع نمیشود و از آن بهره نصیبی عایدشان نمیشود، در نمازشان بامر و دستور عمل نکرده‌اند، ولو بخیال صالح و نیکو بودن آنرا خالصاً لوجه الله انجام بدهند.

مقاله هشتاد و نهم

بسم الله و له الحمد. در مقاله دهم و بیست و یکم گفتیم که تسلیم و سلام، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، مُسَلِّم و مُسَلَّم علیه هرکس که میخواهد باشد از مقوله حقیقت و معنی و عبارت است از دعاء نمودن بسلامتی درباره خود یا غیر خود نه از مقوله لفظ و حرف.

و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که تأیید میکند این مطلب را فرمایش حضرت صادق علیه‌السلام در جواب کسیکه سؤال کرد از اینکه چرا تسلیم تحلیل نماز قرار داده شده لآنکه تحية الملکین و فرمایش دیگر آنحضرت علی ما روی ان المراد بالتحية فی قوله تعالى و اذا حُيِّتُمْ بِتَحِيَةٍ فَحِیُّوا باحسن منها الایه‌السلام و غیره من البر و الاحسان بضمیمه فرمایش حضرت رضا علیه‌السلام فی روایة انما جعل التسليم تحليل الصلوة و لم يجعل بدلها تكبيرا اوتسبيحا او ضربا آخر لآنکه لما كان الدخول فی الصلوة تحريم الكلام للمخلوقين و التوجه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين و الانتقال عنها و ابتداء المخلوقين اولا بالتسليم. اقول هذا من مصاديق ما عن النبي صَلَّى الله عليه وآله ابدؤا بالسلام قبل الكلام فمن بدء بالكلام قبل السلام فلا تجبوه و عن شيخنا الانصاري عليه‌الرحمة يستحب ان يقصد الامام بتسليمه الملكين كما فی عدة من الروايات من انه تحية الملكين. و قال الفقيه الهمداني عليه‌الرحمة تنمة يستحب ان يقصد المصلّي

بتسلیمه اما ما کان او مأموما او منفردا الملکین و غیرهما ممن تضمنتهم النصوص المتقدمة التی او فیها بیان ذلک خبر المفضل المتقدم فلا حاجة الى التعرض لتفصيلة بعد کون الخبر المزبور وافیا بذلک.

و ایضا گفتیم که دعاء از قبیل حقایق ارادیه و عناوین قصديه است که بدون قصد و اراده تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود بنابراین قصد تحیت و دعاء در سلام‌های نماز نیز لازم خواهد بود بلا شک فيه و لا ریب يعتريه. هذا ما عندنا و اما عند سایر الفقهاء والعلماء ففی قصد المعنى یعنی التحية و الدعاء تشکیک و تریب و خلاف و اختلاف فظاهر بعض العبارات اللزوم و صریح بعض آخر الاستحباب و بعضها الآخر عدم الجواز على سبيل الاحتياط فعن اللمعة والروضة والنفلية والفوائد الملية و ليقصد المصلی بصیغة الخطاب بتسلیمه الانبياء و الملائكة والائمة عليهم السلام و المسلمين من الجن و الانس. و عن رسالة صاحب المعالم نسبة هذا الى الاصحاب و عن الذکری والبیان و فوائد الشرايع والجعفریه و شرحها و جامع المقاصد و المسالك و الكفاية والمفاتيح ان المنفرد يقصد الانبياء والائمة و الحفظة عليهم السلام و يقصد الامام مع ذلک المأمومين. وعن ظاهر المفاتيح نسبة ذلک الى الاصحاب. وعن الجعفرية و شرحها و الروض و المسالك ان المأموم يقصد باوليها الرد على الامام و بالثانيه الانبياء و الائمة والحفظة و الملائكة عليهم السلام والمأمومين. و عن الكفاية الاولى ان يقصد

المأموم مع الانبياء و الائمة و الحفظة الرد على الامام.

و فی الجواهر فی مقام عدم لزوم نية الخروج من الصلوة بالتسليم قال نعم
قد يقال باعتبار عدم قصد اخر من تحية و نحوها مما لا مدخلية له فی الصلوة مع
احتمال تحقق الخروج به و ان قصد كما يؤمى اليه فی الجملة استحباب
قصد الامام المأمومين و قصد المأمومين الرد و فيه ايضا قد ذكر غير واحد من
الاصحاب أنه يستحب للمنفرد قصد الحفظة و الانبياء و الائمة الراشدين و للامام
المأمومين مع ذلك اه و عن الذکری أَنَّ المصلی مطلقا لو اضاف الى ما سمعت
قصد الملائكة اجمعين و من على الجانبين من مسلمي الانس و الجن كان حسنا.
و عن الذکری ايضا يستحب ان يقصد الامام التسليم على الانبياء و الائمة
و الحفظة و المأمومين اه. و عن الموجز الحاوی ما نصه و يقصد بالاولی الخروج و
بالثانية الانبياء و الملائكة و الحفظة و الائمة و من على الجانب من مسلمي
الجن و الانس و المأموم بالاولی الرد و بالثانية المأمومين. و فی العروة و يحتمل
استحباب تسليم اخر للمأموم يقصد الامام فيكون ثلث مرات. و عن المنتهى لو
نوى بالتسليم الخروج من الصلوة كان اولی و لو نوى مع ذلك الرد على الملكين
و على من خلفه ان كان اماما او على من معه ان كان مأموما فلا بأس. و فی
العروة ايضا الاحوط ان لا يقصد بالتسليم التحية حقيقة بان يقصد السلام على
الامام او المأمومين او الملكين نعم لا بأس باخطار ذلك بالبال فالمنفرد يخطر بباله

الملکین الکاتبین حین السلام الثانی والامام یخطر هما مع المأمومین و المأموم یخطرهم مع الامام و فی السلام علینا و علی عبادالله الصالحین یخطر بباله الانبیاء والائمة والحفظة علیهم السلام. و قال الهمدانی علیه الرحمة فی کلام له بل الاحوط ان لم یکن اقوی عدم قصد التحية محضا وقال صاحب الجواهر فی جواهره بل لا یبعد البطلان لو قصد بها المتعارف من التحية مع الخروج من الصلوة للنهی عن ابتداء التحية فی الصلوة ولاصاله عدم التداخل و لانه من کلام الادمیین و لغير ذلك و قال فيه ایضا و بالجملة دعوی ارادة التحية بها فی المقام فی غاية الغرابة من مثل الشهيد لغرابة احتمال وجوب القصد و ان لم یکن من التحية فرارا من استبعاد التعبد بصورة اللفظ الذی لیس بقران و استظهارا من الادلة باعتبار ملاحظة الخطیبة فی الصیغة و لو مجازا او تنزیلا اذ هو فی الحقیقة اجتهد منشائه الغرور بالنفس و انه قد ظهر لها ما یخفی علی غیرها .

اقول لا یخفی ان القول بغرابة احتمال الوجوب غریب جدا بل الحق الذی لا محیص عن الالتزام به هو وجوب القصد یعنی قصد المعنی الذی هو الدعاء بالسلامة لعدم معقولیة کون اللفظ و الحرف موردا للوظيفة و موقعا للامر مضافا الی کونه مخالفا لاساس الحدیث و القرآن بل لبناء جمیع الشرايع والادیان.

در رساله محشی بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر رحمهم الله تعالی راجع بترجمه نماز میفرماید: السلام علینا و علی عبادالله

الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند بر نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته‌اند. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه. و در جامع الفروع آیت الله بروجردی علیه الرحمة یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته‌اند، سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه و در رساله دیگر آقای بروجردی علیه الرحمة یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما نمازگذاران و تمام بندگان خوب او یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

و ملخص الکلام فی المقام ان التسليم الذی هو الجزء من الصلوة و المخرج للمصلی عنها عبارة عن الدعاء بالسلامة و لا يتحقق الا بقصده الذی لا يحصل بدون الفهم و الدرك ثم القصد الى مفهومه و مدرکه.

مقاله نودم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله‌ها گفتیم جهت اینکه ما در مقاله‌ها کراراً و مراراً می‌گوئیم که دعاء و ذکر عبادت مهم عمومی خداپرستان از ملک و جن و انس بوده و هست و خواهد بود، بلکه برای حیوانات نیز هم دعاء هست و هم ذکر، آنستکه توهّم اینکه در باب دعاء و ذکر بر خلاف باب معاملات موضوع بحث و مذاکره لفظ و حرفست از بین ببریم و در این مقاله چند مطلب می‌خواهیم بگوئیم:

مطلب اول آنکه دامنه نماز و دعاء و ذکر بسیار وسیع است، بطوریکه اگر کسی بخواهد تمام نمازها و دعاها و ذکرهائیکه بجورهای مختلف مورد دستور قرار گرفته بخواند، در بعضی از شبها و روزها تمام یا بیشتر وقتش گرفته میشود.

مطلب دوم آنکه ظاهراً این توهّم که موضوع بحث در نماز و ادعیه و اذکار لفظ و حرفست در بین هست. مثلاً بعضی از فقهاء و علماء در مقام عدم سقوط تکبیرة الاحرام از کسیکه قادر بر گفتن الله اکبر نیست می‌فرمایند: اصل معنی است، لکن از کسیکه میتواند الله اکبر را بگوید رخصه ساقط شده و اگر نتواند الله اکبر را بگوید باید معنی را بلفظ دیگر بگوید. خلاصه این گفتار این میشود که پای معنی نسبت بکسی که میتواند لفظ الله اکبر را بگوید در بین نیست و اگر

نتواند بگوید آنوقت پای معنی در بین میاید و عقیده بعضی از علماء بر این است که الفاظ و حروف مورد دستور قرار گرفته لا من حیث هی هی بلکه بلحاظ اشتمال و تضمن آن بر معانی و عقیده بعضی از علماء علی ما هو بیالی بر این است که معنی از قبیل اسرار و حکم است نظیر سرّ و حکمت رکوع و سجود و دست بلند کردن موقع گفتن تکبیر و امثال آن همانطور که بر نمازگذار واجب نیست که حکمت و سرّ رکوع و سجود و دست بلند کردن را بداند و بفهمد، همینطور لازم نیست که معنای گفتارهای نماز و ادعیه و اذکار را بداند و بفهمد. آنچه وادار میکند فقهاء و علماء را بر این گفتارهای ناتمام، همانا همان ارتکاز و تسلّم عدم لزوم فهم و قصد معنی است که ارتکاز و تسلّمی است بلااساس و علت این ارتکاز و تسلّم دور نیست که قلّها و تقولهای باشد که در مقام تعلیم صورت دعاء و ذکر در بین هست، کما اینکه آقای حکیم رحمه الله در جواب نامه‌ای که بایشان نوشته بودیم همین مطلب را یادآور شده، قریب باین میفرماید: بعضی از فقهاء نظر بقلّها و تقولها صرف قول را کافی دانسته قصد معنی را لازم نمیدانند و این خلاف ظاهر ادله است. یعنی ظاهر ادله لزوم قصد معنی و عدم کفایت صرف قول است. بهر حال ما در مقاله‌ها بدلیل‌های متعددی اثبات نموده‌ایم که مقول قول در همین قلّها و تقولها معنی است نه لفظ و حرف.

مطلب سوم آنکه در بعضی از مقاله‌ها گفته‌ایم که اوامر و نواهی وجوباً و

استحباباً، تحریماً و تنزیهاً در جمیع شرایع و ادیان، نوعاً و غالباً، تابع حسن و قبح و صلاح و فساد میباشد، یعنی بعلاوه اعمال آقائی و فرمان فرمائی، جنبه هدایت و ارشاد نیز دارد. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال ببینیم آیا در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد مثلاً، حسن و صلاح در معنی است که یاد نمودن خداوند عالم بکمال کبریائیت و بزرگواری و طلب درود و رحمت باشد یا در لفظ الله اکبر و حرف اللهم صل که مابین است با معنی. اگر ما از انس ذهن و عادت بنماز و دعاء و ذکر لفظی و حرفی صرف نظر کنیم، باندک اندیشه و مختصر تأملی برایمان واضح و روشن خواهد شد که حسن و صلاح و ارزش در معنی است نه در لفظ و حرف. بنابراین معنی باید مورد دستور و وظیفه باشد نه لفظ و حرف.

مقاله نود و یکم

بسم الله و له الحمد. از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام نقل شده که
ایک نعبد مخاطبة الله و ایاک نستعین مثله و در تفسیر صافی میفرماید: اقول انما
انتقل العبد من الغيبة الى الخطاب لانه کان بتمجیده لله سبحانه یتقرب الیه متدرجا
الی ان یبلغ فی القرب مقاما کان العلم صار عیانا و الخبر شهودا و الغيبة حضورا
و فی المطول ما یقرب من ذلك مثال الالتفات من الغيبة الى الخطاب مالک یوم
الدين ایاک نعبد. ظاهر بلکه صریح خود سوره مبارکه فاتحه بعلاوه اخبار و
فرمایشات بعضی از فقهاء و علماء که در مقاله های اول که مربوط بمبارکه فاتحه
بود نقل نمودیم، باضافه بعض وجوه دیگر لزوم قصد معنی است، یعنی بایاک
نعبد و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم قصد مخاطبه با خداوند عالم
بظهار خلوص در مقام عبودیت و استعانت و طلب راهنمایی براه راست و
مستقیم و در عین حال بعضی از فقهاء و علماء قصد خطاب را مبطل دانسته اند.
از آن جمله در رساله مجمع الرسائل که محشی بحاشیه آیت الله میرزا حسن
شیرازی و شیخ انصاری و آقای صدر علیهم الرحمة میفرمایند: مسئله _
در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند
مثلاً، نمازش باطل است و اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنای آن در نظرش باشد
نیکو است و آیت الله بروجردی علیه الرحمة نیز همین مطلب را در رساله خود

میفرماید.

مقاله نود و دوم

بدانکه حجّت و دلیل بر احکام سه تا میباشد. کتاب و سنت و عقل و اما اجماع و ان کان دائراً علی الآلسنة و الافواه الاّ أنّه لیس فی حد نفسه بحجة كما اعترف بذلك الفقهاء و العلماء و سیاتی ذکرها فی بعض المقالات الآتیه. اما الدلیل علی حجية الحديث والقرآن فقول النبی صلی الله علیه وآله انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و اما البرهان علی حجية العقل و الوجدان مضافا الی ان الحجية فيه ذاتی بحيث لا يحتاج الی الجعل و لا یمکن سلبها عنه قول علی علیه السلام فی رواية العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج و ما عن النبی صلی الله علیه وآله استر شدوا العقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا و ما عن کاظم علیه الصلوة و السلام انه قال لهشام یا هشام ان الله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهره فالرسل والانبياء و الائمة عليهم السلام و اما الباطنة فالعقول و عن ابن السکیت انه قال للرضا علیه السلام فما الحجة علی الخلق الیوم فقال علیه السلام العقل تعرف به الصادق علی الله فتصدقه و الکاذب علی الله فتکذبه فقال ابن السکیت هذا هو والله الجواب . و تأیید مینماید این روایت را ما عن النبی صلی الله علیه وآله اقتدوا بالعلماء فما صفی منهم فخذوا و ما کدر منهم فدعوا.

از این فرمایش دو مطلب مهم استفاده میشود و بدست میاید. یکی آنکه ممکن است شخص عالم یک مطلب کدر و تاریکی بگوید. مطلب دوم آنکه ممکن است غیر عالم تشخیص بدهد بین مطلب صاف و روشن و مطلب کدر و تاریک. در یک وجیزه خواندم که ما آلودگی و پلیدی را بیشتر در نجاسات یا گناهان میدانیم. ولی زبان قرآن، سرمنشاء آن را در بی فکری و بکار نبستن عقل سراغ میدهد و میفرماید: و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون.

بهر حال از جمله مطالب کدر و تاریک که غیر عالم هم میتواند کدورت و تاریکی آنرا بفهمد و درک کند، قول بعدم لزوم فهم و درک معنی است در اقوال واجبه نماز که کاملاً در اذهان رسوخ نموده و جای گرفته برای خاطر اینکه این ارتکاز در وقتی درست است که مأمور به تمام مأمور به لفظ و حرف باشد یا بتحقیق لفظ و حرف معنی که مباین است با آن بدون فهم و درک حاصل شده محقق بشود و هیچ یک از این دو مطلب را نمیتوان گفت. اما مطلب اول که مأمور به تمام مأمور به را لفظ و حرف بدانیم، بجهت آنکه اساس حدیث و قرآن بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان بر مطالبه حقیقت و معنی است، نه مطالبه لفظ و حرف و اما مطلب دوم، پس بواسطه آنکه اساس عقل و وجدان مخالف آنست، یعنی بالوجدان مییابیم که در یک جمله ای که معنای آن را ندانیم، غیر از لفظ و حرف آنجمله چیز دیگری نمیتوانیم بگوئیم و این هر دو مطلب در

مقاله‌های پیش کاملاً واضح و روشن گردید.

الحاق

عن علی علیه الصلوة والسلام رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع و لا ینفع مسموع اذا لم یکن مطبوع كما لا تنفع الشمس وضوء العین ممنوع. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که علم بتعلّم نیست بلکه او نورست که واقع میشود در قلب هر کس که خدا او را هدایت بفرماید.

مقاله نود و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر. خلاصه ترجمه قسم بعصر بدرستیکه انسان در خُسران و زیانست، مگر آنانکه ایمان آورده‌اند و عمل نموده‌اند، عملهای صالح و شایسته و یکدیگر را وصیت و سفارش میکنند بحق و سفارش میکنند بصبر.

چون مفاد و مضمون این سوره مبارکه را فهمیدیم، حال اگر ما خواسته باشیم بدستور این سوره مبارکه عمل کرده باشیم، باید یکدیگر را وصیت و سفارش کنیم بیاد گرفتن معنی و ترجمه اقوال نماز که مطلبی است حق و با حقیقت و واقعیت و بعد از مسئله ولایت، مهم‌تر مطلبی که معرفت و آشنائی با آن واجب و لازم است و ما اگر مردم را تشویق کنیم بیاد گرفتن معنی و ترجمه گفتارهای نماز، بعلاوه آنکه بدستور این سوره مبارکه عمل نموده‌ایم، جهاد با نفس خود و نفس مردم و شیطان خواهد بود.

مقاله نود و چهارم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله‌ها فهمانیدیم که ما در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم و عمومی خداپرستان است، دو مطلب داریم. یکی آنکه موضوع بحث در این دو باب مانند باب عقد و ایقاع، حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف که مابین با حقیقت و معنی می‌باشد. مطلب دیگر آنکه تحقق این حقیقت و معنی از گوینده متوقف است بر فهم و درک و بدون فهم و درک بغیر لفظ و حرف از گوینده چیز دیگری حاصل نمیشود و گفتیم بعلاوه شهادت حدیث و قرآن بر مطلب اول و گواهی عقل و وجدان بر مطلب دوم، ما میتوانیم هر دو مطلب را بفرمایشات خود فقهاء و علماء اثبات نمائیم.

و در این مقاله میخواهیم بگوئیم از جمله فقهای که اقرار و اعتراف بهر دو مطلب نموده‌اند، فقیه همدانی علیه الرحمة می‌باشند در کتاب صلوٰة خود در باب تکبیرة الاحرام در مقام استدلال بر عدم سقوط تکبیرة الاحرام از کسیکه قادر بر گفتن الله اکبر نباشد میفرماید: بل و بقوله عليه السلام تحريمها التكبير بناء على ظهوره في مطلق الثناء على الله بصفة الكبرياء كما يقتضيه وضع اللغوى و كون تقييده بالصيغة الخاصة ناشيا من الادلة الخارجية المتقدمة القاصرة عن افادته الا للقادر فيبقى على اطلاقه بالنسبة الى العاجز الى ان قال ره بعد صفحة تقريبا نعم لو كان المامور به معانيها المؤداة بالفاظها كان الواجب على الآخرس فى مقام

اطاعة اوامرها عقد قلبه بالمعانی ای استحضارها فی الذهن و تادیتها بالاشارة
 کما انّ الواجب علی غیره ایضا تصور تلك المعانی و تادیتها بالفاظها. لكن
 افسوس که بعد از این فرمایش برای فرار از لزوم فهم و درک معنی در ادعیه و
 اذکار میفرماید: لکنه لیس کک یعنی لیس المامور به المعانی حتی یجب تصورها
 ثم تادیتها بالالفاظ و الاشارات بل الامر انما تعلق بالالفاظ و الحروف غاية الامر
 بلحاظ المعانی المنظوية فيها و حال آنکه ما کراراً و مراراً تذکر داده ایم که
 مطلوبیت حقیقت و معنی در باب دعاء و ذکر، چه واجب و چه مستحب، چه در
 نماز و چه در غیر نماز، اساس حدیث و قرآن بلکه بنای جمیع شرایع و ادیان
 بر آنست و مطلوبیت لفظ و حرف علی عکس ذلک یعنی از هیچ آیه یا روایتی،
 حتی قلها و تقولها نمیتوان استفاده کرد که دستور در باب دعاء و ذکر بلفظ و
 حرف است، پس نوبت نمیرسد باینکه ببینیم آیا الفاظ و حروف من حیث هی
 هی مورد دستور واقع شده یا من حیث اشتمالها علی المعانی. بلی از برای الفاظ
 و حروف در رتبه ثانیه دخلی هست در مطلوبیت، کما اینکه در بعض از مقاله ها
 بآن اشاره نموده ایم بوجه آن.

خلاصه مطلب آنستکه ما بعد از اینکه اقرار کردیم باینکه تکبیری که تحریم
 نماز است عبارتست از مدح و ثنای حق تعالی بکمال کبریائیت و بزرگواری که
 حقیقت و معنی است نهایت بصورت الله اکبر و اعتراف نمودیم باینکه اگر مأمور

به معنی باشد فهم و درک آن بر اخرس و گویا لازم است مجالی برای انکار لزوم فهم و درک معنای الله اکبر باقی نماند.

تعیض

ما به مرحوم فقیه همدانی اعلی الله مقامه عرض میکنیم که شما اقرار نمودید باینکه نسبت بین ادله‌ای که تکبیر در آن موضوع بحث قرار داده شده و ادله‌ای که صورت الله اکبر در آن مورد مذاکره قرار گرفته، اطلاق و تقيید است نظیر صلّ و صلّ فی المسجد و بدیهی است که باید مطلق در ضمن مقید حاصل شود و الاّ بدستور عمل نشده. مثلاً اگر ما بمسجد رفتیم لکن نماز نخواندیم، بدستور عمل نکرده‌ایم. پس در ما نحن فیه ما نیز باید تکبیر که عبارتست از مدح و ثنا در ضمن الله اکبر محقق شود و الاّ در باب تکبیر بدستور عمل نشده و تحقق مدح و ثناء از ما بگفتن الله اکبر متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه الله اکبر والسلام علی من اتبع الهدی.

مقاله نود و پنجم

در عروة الوثقی میفرماید: مسئله اذا اتی ببعض اجزاء الصلوة بقصد الصلوة و غیرها کَانَ قصد برکوعه تعظیم الغیر و الركوع الصلواتی و بسلامه سلام التحية و سلام الصلوة بطل.

بدانکه ما راجع بتسلیم و سلام دو مطلب داریم. مطلب اول آنکه تسلیم و سلام، تحیت و دعاء است بسلامتی که حیوة و زندگی را در بر دارد. مطلب دوم آنکه تسلیم و سلامی که در نماز تشریع شده با تسلیم و سلام بیرون از نماز، از حیث حقیقت و کنه یکی است. یعنی همان تسلیم و سلامی که تحیت و دعاء بسلامتی است در نماز آورده شده وجوباً یا استحباباً، نه حقیقت و ماهیت دیگر. مؤید برای مطلب اول ما روی عن النبی صلی الله علیه وآله افشوا السلام تسلموا و ما عنه (ص) ایضا ما فشی السلام فی قوم الا امنوا من العذاب. و ما عن الباقر علیه الصلوة والسلام افشوا سلام الله فان سلام الله لا ینال الظالمین و ما عن علی علیه الصلوة والسلام یکره للرجل ان یقول حیاک الله ثم یسکت حتی یتبعها بالسلام و ما عن الباقر علیه الصلوة والسلام اذا دخل الرجل منکم بیده فان کان فیہ احد یسلم علیهم و ان لم یکن فیہ احد فلیقل السلام علینا من عند ربنا یقول الله تحية من عندالله مبارکة طيبة.

و مؤید برای مطلب دوم، فرمایش حضرت صادق علیه الصلوة والسلام علی

ما روی در جواب کسیکه سؤال کرده بود از اینکه چرا تحلیل نماز تسلیم قرار داده شده لانه تحية الملكين و ما روی عن الرضا عليه الصلوة و السلام انه قال انما جعل التسليم تحليل الصلوة و لم يجعل بدلها تكبيرا او تسبيحا او ضربا آخر لأنه لما كان الدخول في الصلوة تحريم الكلام للمخلوقين والتوجه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها و ابتداء المخلوقين اولاً بالتسليم.

اقول فيكون هذا من مصاديق ما عن النبي (ص) ابتدؤا بالسلام قبل الكلام فمن بدء بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه و ما عن علي عليه الصلوة و السلام انه سئل ما معنى قول الامام يعني امام الجماعة السلام عليكم فقال عليه السلام ان الامام يترجم عن الله عز وجل و يقول لاهل الجماعة امان لكم من عذاب يوم القيمة بضميمة قول النبي صلى الله عليه وآله ما فشى السلام في قوم الا امنوا من العذاب.

بهر حال جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نباید باشد در اینکه دعاء و ذکر که در نماز خوانده یا گفته میشود، با دعاء و ذکر که در بیرون نماز خوانده میشود یا گفته میشود از حیث حقیقت و ماهیت یکی است و هم‌چنین تسلیم و سلام مثلاً آیا میتوان فرق گذاشت بین السلام علینا و علی عبدالله الصالحین که در نماز گفته میشود با السلام علینا و علی عبدالله الصالحین که در این روایت دستور داده شده: عن ابی عبدالله علیه السلام اذا دخلت منزلك فقل بسم الله و

بِالله و سلام علی رسولہ و علی اهل بیتہ والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین.
فاذا قلت ذلك فّر الشيطان من منزلك.

و تأیید مینماید وحدت و اتحاد را آنچه از حضرت باقر علیه الصلوة و السلام نقل شده که پیوسته مؤمن در نماز است مادامیکه بیاد خدا باشد ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده و آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که در حدیثی میفرماید: بالصلوة يبلغ العبد الى الدرجة العليا لان الصلوة تسبيح و تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تقدیس و قول و دعوة.

مقاله نود و ششم

بسم الله و له الحمد. بدانکه برای دعاء که عبارت از طلب و درخواست است، چهار رکن میباشد. اول طالب، دوم مطلوب، سوم مطلوب منه، چهارم مطلوب له. پس در تحقق دعاء که مورد امر و دستور قرار گرفته چه بنحو وجوب و چه بنحو استحباب، چه در نماز و چه در غیر نماز، وجود این چهار رکن معتبر است که یکی از این ارکان اربعه اگر مفقود باشد دعاء محقق نمیشود. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال میگوئیم که در مقاله‌های پیش کاملاً ثابت و مبرهن گردید که تسلیم و سلام، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، دعاء بسلامتی است از جانب خدا برای خودمان یا برای کس دیگر. پس در سلام‌های نماز بعلاوه یاد گرفتن معنی و ترجمه السلام علینا و السلام علیکم باید از نای السلام علینا و کُم السلام علیکم کسانی را در نظر گرفته، آنها را از نا و کُم قصد نمود و الاّ دعاء محقق نمیشود بواسطه فقدان رکن چهارم که مطلوب له و مسلم علیه باشد و اینکه گفتیم تسلیم و سلام عبارتست از دعاء نمودن بسلامتی از طرف خدا بواسطه آنست که فرقی نیست بین علیه‌السلام مثلاً و سلام الله علیه. و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه سلام دعاء است بسلامتی از جانب خدا نه مطلقاً اضافه نمودن و رحمة الله و برکاته است بر السلام علیکم مثلاً.

بهر حال اگر ما از نای السلام علینا و کم السلام علیکم کسی را قصد نکنیم،
سلام ما مسلم علیه نخواهد داشت و السلام علینا و السلام علیکم ما تسلیم و
سلام نخواهد بود.

مقاله نود و هفتم

بسم الله و له الحمد. در مقاله چهل و دوم گفتیم که تشهد از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از شهادت دادن بوحدانیت و رسالت، نه لفظ و حرف اشهد و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که تأیید میکند این مطلب را فرمایش فقیه همدانی و صاحب حدائق و صاحب جواهر اعلی الله تعالی مقامهم فقیه همدانی در کتاب صلوٰة میفرماید: و اعلم انهم اختلفوا فيما يعتبر من القول فی الشهادتين المعترین فی التشهد علی اقوال فقیل بل ربما نسب الی ظاهر الاکثر او المشهور ان صورتها التي يجوز الاجتزاء بها فیها ان يقول اشهد ان لا اله الا الله و اَنَّ مُحَمَّدًا رسول الله و فی الحدائق و کون المقام مقام بیان مسلم لکنه لیبان صورة التشهد و فی الجواهر و اما الشهادتان فقد قال المصنف هنا کالمعتبر و القواعد و المنتهی و غیرها ان صورتها اشهد ان لا اله الا الله و اشهد اَنَّ مُحَمَّدًا رسول الله و فی الوسيلة و الاحوط فی عبارتهای التشهد ان يقول اشهد الخ.

وجه تأیید آنستکه در این فرمایشات اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان مُحَمَّدًا رسول الله را صورت تشهد و شهادتین دانسته اند، نه خود تشهد و شهادتین، پس تشهد معنی و بمنزله ماده میباشد برای این دو صورت و عبارت روشن تر تشهدى که در نماز واجب است عبارتست از شهادتین یعنی گواهی دادن بوحدانیت و رسالت بلفظ اشهد، نه خود لفظ اشهد و شهادت دادن بوحدانیت و

رسالت باین دو جمله متوقف است بر فهم و درک مضمون و مفاد این دو جمله و بدون آن غیر از لفظ و حرف اشهد چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود هذا حق الامر و حقیقته.

مقاله نود و هشتم

بسم الله و له الحمد. اعلم ان من زمرة الوجه فى القول بعدم لزوم فهم المعنى و درک المفهوم فى اقوال الصلوة جعل المعنى من قبيل الاسرار و جملة الحکم کسر الرکوع و السجود و حکمة رفع اليدين عند التكبير و اشباه ذلك فکما انه لا يجب على المصلی فهم هذه و درکها کک لا يجب عليه فهم المعنى و درک المفهوم و لكن فيه ان هذا الوجه انما يصح لوکان المأمور به و المندوب اليه الالفاظ و الحروف و اما لوکان المعنى و المضمون کما انه کک قطعاً فالمعانى و المفاهيم انما تكون نفس المأمور به و شخص المندوب اليه لا من سنخ اسراره و جنس حکمه و قد مضى فى المقالات الماضية توقف انشاء المعانى و ابداع المفاهيم على الفهم و الدرك .

هذا كله مضافاً الى اینکه قياس کردن ما نحن فيه ما برکوع و سجود و امثال آن قیاسی است مع الفارق، چه آنکه در مقيس عليه که رکوع و سجود مثلاً باشد تحقق سر و حکمت آن متوقف بر فهم و درک نیست بخلاف مقيس که ما نحن فيه ما باشد که تحقق معنى توقف دارد بر فهم و درک آن. مثلاً تحقق معنای الله اکبر و اللهم صلّ که یاد نمودن خدا بيزرگواری و طلب رحمت است بگفتن الله اکبر و اللهم صلّ متوقف است بر فهم و درک آن، پس بر فرض که دستور را بلفظ و حرف بدانیم و معنى را از اسرار و حکم بشماریم، باز هم فهم و درک آن

لازم خواهد بود، بلکه بعلاوه لزوم فهم و درک معنی، قصد آن نیز لازم است. چه آنکه معنی بدون قصد محقق نمیشود، کما اینکه در مقاله پیش تذکر داده شد.

مقاله نود و نهم

بسم الله و له الحمد. در مقاله های اول گفتیم که نحوه مبارکه فاتحه غیر از نحوه باقی قرآنست، لهذا بحثی که در باقی قرآن هست از جهت جواز قصد معنی و عدم جواز آن در مبارکه فاتحه جاری نیست. و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که تأیید میکند مدعی را دو مطلب، یکی آنکه مبارکه فاتحه را هم در خود قرآن مجید و هم در روایت مقابل قرآن حمید قرار داده‌اند. قال تعالی و لقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم و عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب و هی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول ان الله تعالی قال لی یامحمد و لقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم فافرد الامتنان علیّ بفاتحة الكتاب جعلها بازاء القرآن العظیم.

مطلب دوم آنکه اگر مبارکه فاتحه مثل باقی قرآن میبود، هرآینه مثل باقی سُور قصار در اواخر قرآن ثبت و ضبط میشد، نه در اول قرآن قبل از سوره بقره. عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال رأیت ليلة المعراج لوحین فی احد هما فاتحة الكتاب و فی الثانی جملة القرآن یضیء منه ثلاثة انوار فقلت یا جبرئیل ما هذه الانوار قال نور قل هو الله احد و سورة یس و آیه الكرسی.

و عن الصادق عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیهم الصلوة والسلام قال لقد

سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله يقول قال الله عزوجل قسّمت فاتحة الكتاب بيني وبين عبدی نصفها لی و نصفها له و لعبدی ما سئل اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله بدء عبدی باسمی و حقّ علیّ ان اُتمّم له اموره و ابارک له فی احواله و اذا قال الحمد لله رب العالمین قال جل جلاله حمدنی عبدی و علم ان النعم التي له من عندی و ان البلايا التي اندفعت عنه بتطولی اشهدکم فانی اضيف له الى نعم الدنيا نعم الآخرة و ادفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا و اذا قال الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله يشهد لی بانی الرحمن الرحيم اشهدکم لاوفرن من نعمتی حظّه و لاجز لنّ من عطائی نصيبه و اذا قال مالک يوم الدين قال الله تعالى اشهدکم كما اعترف بانّی انا المالک يوم الدين لا سهلن يوم الحساب حسابه و لا ثقلن حسناته و لا تَجَاوَزَنَّ عن سيئاته فاذا قال العبد اياک نعبد قال الله عزوجل صدق عبدی اياّی يعبد اشهدکم لا تثبینه علی عبادته ثوابا يغبطه کل من خالفه فی عبادته لی فاذا قال و اياک نستعين قال الله تعالى بی استعان و اِلَيّ التجاء اشهدکم لا عَيْنُهُ علی امره و لا غِيْثُهُ فی شدائده و لا خُذْنٌ بیده يوم نوابه فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم الى آخر السورة قال الله جل جلاله هذا لعبدی و لعبدی ما سئل فقد استجبت لعبدی و اعطيته ما اَمَلَّ و امتنه مما منه وجل.

مقاله صدم

بسم الله و له الحمد. بدانکه شهادتین که در اذان و اقامه و تشهد نماز، موضوع بحث قرار داده شده، از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از گواهی دادن بوحدانیت خدای عزوجل و رسالت رسول گرامی علیه وآله الصلوة والسلام نهایت بلفظ اشهد، نه خود این لفظ که مباین است با حقیقت و معنی. و تأیید میکند مطلب و مدعی را فرمایش جناب حاج ملا محمد علی اشرفی علیه الرحمة که در عصر خود از بزرگان مراجع تقلید بوده در کتاب شعائر الاسلام در مقام جواب سؤال از حقیقت اذان و اقامه بدانکه حقیقت اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت بوحدانیت است بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت بر رسالت است بلفظ اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه وآله الخ. وجه تأیید آنستکه در این فرمایش اشهد را لفظ شهادت که موضوع بحث است دانسته‌اند، نه خود شهادت و هم چنین الله اکبر را لفظ تکبیر که موضوع مذاکره است دانسته‌اند، نه خود تکبیر که عبارتست از یاد نمودن خداوند عالم بکمال کبریائیت و بزرگواری و من البدیعی که یاد کردن خدای تعالی بزرگواری و شهادت بوحدانیت و رسالت باین الفاظ و حروف متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه این جملات و بدون فهم و درک غیر از لفظ و حرف چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود کما اینکه در دو مقاله پیش

مدلل و مبرهن گردید و نیز تأیید مینماید مطلب را فرمایش محقق علیه الرحمة در مختصر النافع در مقام بیان افعال نماز الثاني التكبير و هو ركن في الصلوة و صورته الله اكبر وجه مؤيد بودن آنست که در این فرمایش الله اكبر را صورت تكبير که موضوع بحث و مذاکره است دانسته اند نه خود تكبير.

مقاله صد و یکم

بسم الله و له الحمد. الفاظ و حروف جمل دعائیه و ذکریه مانند استغفرالله و الله اکبر من حیث المعنی و المطلب جمله و مربوط بیک دیگرند لا من جهة اللفظ و الحرف. پس اگر در باب دعاء و ذکر، دستور بگفتن لفظ و حرف باشد، یعنی بقل استغفرالله یا تقول الله اکبر، گفتن این چهار لفظ را از ما خواسته باشند، هر آینه دستور بگفتن لفظ الله و حرف استغفر و اکبر، جدا جدا خواهد بود. چون این مطلب فهمیده شد، حال میگوئیم که نسبت بلفظ الله بر فرض که بگوئیم چون معنای خوبی دارد، لهذا دستور بگفتن آن صادر شده، لکن نسبت بحرف استغفر و اکبر این حرف را نمیتوان گفت. چه آنکه برای این دو حرف نه معنای خوبی است که امر بآن شود و نه معنای بدی که از آن نهی شود فافهم و اغتنم.

مقاله صد و دوم

بسم الله و له الحمد. مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در حاشیه مفاتیح میفرمایند که کفعمی روایتی نقل کرده که هر کس وقت خواب بگوید سه مرتبه یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته مثل آنستکه هزار رکعت نماز کرده. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که بگوید سبحان الله بدون تعجب خلق فرماید خدا از این کلمه پرنده‌ای را که در سایه عرش مشغول تسبیح باشد و ثواب آن نوشته شود برای گوینده این کلمه تا روز قیامت. و از حضرت علی علیه الصلوة و السلام در حدیثی روایت شده که چون بنده این کلمه یعنی سبحان الله را بگوید، صلوات میفرستند بر او تمام ملائکه. و حکایت شده که حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام در حالتیکه بر بساط خود بود با آن جلال نادیدنی و حشمت ناشنیدنی گذارشان افتاد به یک زارعی. چون آن زارع آن حشمت و جلال بدید، گفت: ملک عظیمی بفرزند داود علیه السلام داده شده. باد سخن او را به سمع سلیمان علیه السلام رسانید، پس آن جناب از بساط فرود آمده، نزد زارع رفتند و باو گفتند من پیش تو آمدم برای آنکه تمنا و آرزو نکنی آنچه قادر بر او نیستی، بعد فرمود: هر آینه یک تسبیح که خدا آنرا قبول بفرماید بهتر است از آنچه به آل داود علیه السلام داده شده.

بدانکه از جمله اموری که کاملاً در رسیدن به حقایق و واقعیات دخالت دارد، مناسبت حکم با موضوع است. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال ببینیم آیا این ثواب‌ها و ارزشها که راجع به نماز و ادعیه و اذکار در احادیث و اخبار ذکر شده، مناسب با حقیقت و معنی است یا با لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی. ما اگر از انس ذهن و عادت به نماز و دعاء و ذکر لفظ و حرفی صرف نظر کنیم و از پیروی گذشتگان چشم بپوشیم، آنگاه مراجعه کنیم به عقل و وجدان که حجتی است باطنی، خواهیم فهمید که با معنی و مطلب مناسبت دارد نه با لفظ و حرف. و در مقاله‌های پیش اثبات نمودیم که حقیقت و معنی بدون فهم و درک تحقق پیدا نمی‌کند و درست نمیشود.

مقاله صد و سوم

کراراً و مراً گفته‌ایم و میگوئیم که شما بعید میدانید و دور می‌شمیرید مدعی و مطلب ما را که میگوئیم موضوع بحث در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خداپرستانست، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، حقیقت و معنی و عبارتست از چیز خواستن از خدا و یاد کردن ذات مقدس او بکمالات و خوبیها، نه لفظ و حرف و حال آنکه مطلب از این بالاتر و بادقت‌تر است. یعنی بعلاوه آنکه باید معنی و مطلب گفته شود، باید که از روی صدق و مقرون بحقیقت باشد و الاً نزدیک بلقلقه لسان خواهد بود و بعلاوه آنکه مقرب واقع نمیشود، شاید مبعد و دور کننده باشد.

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که هرگاه بنده بخواند خدای تبارک و تعالی را با نیت صادقه و دل با اخلاص و وفای بعهد خدا، دعایش را مستجاب خواهد فرمود.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده کسیکه هر یک از شب و روز بواسطه دوستی و اشتیاقی که بمن دارد، سه مرتبه صلوات بر من بفرستد، حق است بر خدای عزوجل که گناه آن شب و روز او را بیامرزد. و نیز از آن بزرگوار (ص) روایت شده که اشهد ان لا اله الا الله کلمه عظیمه و کریمه‌ایست بر خدای عزوجل، کسیکه آن را بگوید از روی حقیقت و اخلاص، مستوجب

بهشت گردد و کسیکه بگوید آنرا کاذباً یعنی قلبش با زبانش همراه نباشد مال و خون او محفوظ است، لکن بازگشت او بسوی آتش است. و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که مقیم بر گناه هر گاه استغفار کند مانند استهزاء کننده خواهد بود. و از حضرت رضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام روایت شده است که استغفار کننده از گناه و حال آنکه بجا میآورد آن را مثل کسی میباشد که استهزاء کند پرودگار خود را. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که خداوند عالم میفرماید لا اله الا الله حصن و حصار من میباشد کسیکه آنرا از روی اخلاص و حقیقت بگوید داخل شده حصن مرا و کسیکه داخل شود حصن مرا ایمن خواهد بود از عذاب من. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که چون تکبیر میگوئی، یعنی در نماز، پس کوچک بشمار آنچه را که بین آسمان و زمین است در جنب کبریائیت و بزرگواری خدا. چه آنکه خدای تعالی هر گاه مطلع شود بر قلب بنده در حالیکه تکبیر میگوید و خدا را بزرگی یاد میکند و در قلبش عارضی از حقیقت تکبیرش باشد، یعنی غیر خدا در نظرش مهمتر و جلوتر باشد، باو میفرماید ای دروغگو آیا با من خدعه میکنی، بغزت و جلال خودم سوگند هر آینه البته تو را محروم میکنم از حلاوت و شیرینی یاد خود و هر آینه البته محجوب خواهم کرد تو را از قرب و نزدیکی بخود. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

شده که برای خدا بندگانی هست که عمل میکنند، پس عطا میفرماید بآنها و
بندگان دیگری هست که از روی صدق و حقیقت از خدا میخواهند پس عطا
میفرماید بایشان.

مقاله صد و چهارم

در مقاله ۸۳ گفتیم که صلوات، دعاء و از مقوله حقیقت و معنی است، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز و مصلی و مصلی علیه هرکس که میخواهد باشد بجملة اللهم صلّ یا صلی الله یا صلوات الله و امثال آن لما عن ابی عبدالله علیه السلام الصلوة من الله رحمة و من الملائكة تزكية و من الناس دعاء و ما عن الكاظم علیه الصلوة والسلام صلوة الله رحمة و صلوة الملائكة تزكية و صلوة المؤمنین دعاء منهم له ای النبی صلی الله علیه و آله و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که سلام نیز از مقوله معنی و حقیقت است و عبارتست از دعاء نمودن بسلامتی، چه در نماز و چه در غیر نماز، چه واجب باشد و چه مستحب، مسلّم و مسلّم علیه هر که باشد بجملة اللهم سلّم نظیر اللهم صلّ یا سلّم الله مثل صلی الله یا سلام الله مانند صلوات الله و تأیید مینماید دعاء بودن را اضافه کردن و رحمة الله و برکاته. بهر حال جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست در اینکه تشریع سلام، ابتداء و فی مقام الجواب بعنوان دعاء است بسلامتی.

مقاله صد و پنجم

ما برای رسیدن بحقیقت و کنه سوره مبارکه فاتحه لابد و ناچاریم که جملات قرآن مجید را بشش قسم تقسیم نمائیم.

قسم اول جملاتی است که خود خداوند عالم بالفعل میفرماید مثل انا انزلناه فی لیلة القدر و انا اعطیناک الکوثر و الم نشرح لک صدرک و اشباه آن.

قسم دوم جملاتی است که قبلاً فرموده و اکنون برای ما نقل میفرماید مانند یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و امثال آن.

قسم سوم جملاتی میباشد که بعداً خواهد فرمود و الحال از برای ما نقل میفرماید مثل هل امتلئت که بجهنم خواهد فرمود.

قسم چهارم جمله‌هائی است که قبلاً کس دیگر گفته و حق تعالی آن را نقل میفرماید شبه رب انی لا املک الا نفسی و اخی که کلام حضرت موسی (ع) است.

قسم پنجم جمله‌هائی میباشد که بعداً کسی خواهد گفت و خداوند متعال آنرا نقل میفرماید نظیر یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا که گفتار اهل محشر است.

قسم ششم جملاتی است که نه کلام خود خداوند عالم است و نه کلام کس دیگر بلکه کلامی است که حق تعالی آن را فرستاده که ما بگوئیم مانند سوره مبارکه فاتحه و بسمله چه در این سوره و چه در اول باقی سور بدلیل ایاک نعبد

و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم و انعمت علیهم.

مقاله صد و ششم

ما برای اینکه بهتر بکنه و حقیقت سوره مبارکه فاتحه برسیم، باید جملات قرآن مجید را بسه قسم تقسیم نمائیم.

قسم اول جملاتی است که متضمن معنی و مطلبی است که فقط با خداوند عالم مناسبت دارد و بس مثل اَنَا انزلناه فی لیلة القدر و اَنَا اعطیناک الکوثر و امثال آن.

قسم دوم جمله‌هائی است که من حیث المضمون و المفاد هم با خداوند عالم مناسب است هم با غیر خدا نظیر الله لا اله الا هو الحی القيوم و سبحان الذی اسرى عبده و اشباه آن.

قسم سوم جملاتی است که یک معنی و مطلبی را در بر دارد که فقط مناسب با غیر خدا میباشد مثل رَبَّنَا لَا تَزْعِ قُلُوبَنَا بعد از هدیتنا و یا وِلْنَا مِن بَعَثْنَا مِن مَرْقَدْنَا.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال میگوئیم طیبه بسمله و مبارکه فاتحه بلحاظ ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم و انعمت علیهم، از قسم سوم است که فقط مناسب با غیر خداوند عالم است و چون جملاتی نیست که مثل رَبَّنَا لَا تَزْعِ قُلُوبَنَا بعد از هدیتنا قبلاً گفته شده باشد و نه مانند یا وِلْنَا مِن بَعَثْنَا مِن مَرْقَدْنَا که بعداً گفته خواهد شد پس لا محاله جملاتی

خواهد بود که ما باید بگوئیم نهایت بتعلیم خداوند عالم. و تأیید مینماید مطلب را اخبار و آثاریکه در تفسیر و شرح طیه بسمله و مبارکه فاتحه بما رسیده، مضافاً الی بعض وجوه دیگر که در مقاله‌های اول آورده شد.

ثم لا یخفی آنکه ما نه راجع بمبارکه فاتحه و نه مربوط بباقی قرآن مجید آیه یا روایتی نداریم که باید بعنوان حکایت و نقل قول خوانده شود، بلکه طبع مطلب آنستکه تارة یک مطلبی را شخص خودش میگوید و اخری کس دیگر گفته، شخص آنرا حکایت و نقل میکند. باقی قرآن جملائی است که خداوند عالم بعنوان قول یا نقل قول گذشته یا آینده میفرماید. ما که میخوانیم بالطبع بدون احتیاج بتذکر و یادآوری بعنوان حکایت و نقل قول میخوانیم. ولی مبارکه فاتحه چون جملائی است که فرود آمده که ما بگوئیم، لهذا قصد حکایت و نقل قول در آن بیجا و بی‌مورد خواهد بود. بنابراین بحثی را که در باقی قرآن مجید در بین هست که آیا بقصد معنی از قرآنیت خارج میشود یا نه که حق خروج آنست لعدم امکان الجمع بین القول و نقل القول در طیه بسمله و مبارکه فاتحه نبایداورده شود.

مقاله صد و هفتم

بدانکه دو غضب مهم و بزرگ در اسلام واقع شد. یکی در صدر اسلام و دیگری در اعصار متأخره.

اما غضب اول که در صدر اسلام واقع گردید عبارت بود از غضب نمودن بعضی از صحابه حق علی علیه السلام را. و اما غضب دوم که در اعصار متأخره روی داده، عبارتست از غضب کردن لفظ و حرف حق حقیقت و معنی را در اقوال نماز بلکه مطلقاً حتی در ادعیه و اذکار و زیارات و این غضب بدو جهت از غضب اول مهم تر است. یکی آنکه در غضب اول غاصب خود را علی علیه السلام معرفی نکرد، یعنی نگفت من علی هستم و ما هم آن غاصب را که غیر علی است، علی نمیدانیم. بلکه غضب کننده حق علی میدانیم، ولی در غضب دوم لفظ و حرف در عین اینکه مباین است با معنی و حقیقت، خود را حقیقت و معنی قلمداد کرده، ما هم آنرا معنی و حقیقت تلقی میکنیم. مثلاً لفظ الله اکبر خود را تکبیر که حقیقت و معنی است نشان میدهد، ما هم آنرا بهمین عنوان میشناسیم، بدلیل اینکه کسی که معنای آن را نمیداند و فقط همان لفظ و حرف را میگوید، خیال میکنیم بلکه معتقدیم تکبیریکه تحریم نماز و مأمور به است گفته شده و الاً مسقط تکلیف نمیدانستیم. جهت دوم آنکه در غضب اول از برای علی علیه السلام در مرتبه چهارم حق قائلند و لکن در غضب دوم در هیچ

مرتبه‌ای از مراتب برای حقیقت و معنی حقی قائل نیستیم والاّ فهم و درک آنرا لازم میدانستیم، چه آنکه تحقق آن متوقف است بر فهم و درک آن. کما اینکه در بعضی از مقاله‌ها تذکر داده شد و دلیل دیگر بر اینکه لفظ و حرف خود را برای ما حقیقت و معنی معرفی میکنند آنستکه کنه و حقیقت نماز از حیث گفتار عبارتست از تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تقدیس و قول و دعوت. کما اینکه از حضرت رسول صلی الله و علیه وآله روایت شده و لفظ سبحان الله و لا اله الاّ الله و الحمد لله و الله اکبر خود را تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر نمایش میدهد و الاّ عقیده بر این قرار نمیگرفت که در اقوال واجبه نماز، مکلف باید الفاظ و حروف آنرا یاد بگیرد و خوب هم یاد بگیرد حتی آنکه اگر در بلدی که هست ممکن نباشد درست کردن قرائت، واجب میدانند رفتن ببلد دیگر را هر چند آن بلد دور باشد و لکن نسبت بمعنی و ترجمه، یاد گرفتن آنرا بهیچ مرتبه‌ای از مراتب نه خوب و نه ناخوب لازم نمیدانیم، ولو در خانه خود در کمال سهولت و آسانی ممکن باشد. فاعتبروا یا اولی الالباب.

ثم لایخفی آنکه غصب دوم اگرچه از دو جهت با غصب اول یکسان نیست، بلکه با آن فرق دارد چنانکه بیان نمودیم، لکن از یک حیث با آن یکسان است، یعنی همانطور که راجع بخلافات احادیث فراوان از پیام‌آور صلی الله علیه وآله حق را بعلى علیه السلام میدهد و حتی یک حدیث غیر مجعول هم

نداریم که حق را بدیگر کسان بدهد، در ما نحن فیه نیز حدیث و قرآن حق را
بمعنی میدهد و یک آیه یا یک روایت نداریم که برای لفظ و حرف حقی قائل
شده باشد.

مقاله صد و هشتم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى في سورة النحل فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم. عن سماعة رحمه الله عن ابي عبد الله عليه الصلوة والسلام في قوله تعالى فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم قال قلت له كيف اقول قال تقول استعذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم اه و عن الحلبي رحمه الله عن ابي عبد الله عليه الصلوة والسلام قال سئلته عن التعوذ من الشيطان عند كل سورة يفتتحها قال نعم فتعوذ بالله من الشيطان الرجيم و عن الصادق (ع) قال تَعَوَّذْ بعد التوجه من الشيطان تقول اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم.

در مقاله‌های پیش کراراً و مراراً گفتیم که موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر، حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که از جمله ابوابی که داخل در محل بحث ما است، باب استعاذه است. یعنی در این باب نیز موضوع حقیقت و معنی و عبارتست از پناه بردن بخدا قولاً از شر شیطان بلفظ اعوذ و حرف استعید مثلاً، نه خود این لفظ و حرف. کما اینکه فقیه همدانی علیه الرحمة باین مطلب اقرار و اعتراف می‌فرماید: قال فی کتاب صلوته و اما صیغتها فالمشهور بین الاصحاب فهي اعوذ بالله من الشيطان الرجيم تا آنکه می‌فرماید: اقول لا ريب في حصول امتثال الامر بالاستعاذه والتعوذ

الواردين في الكتاب والصحيح المتقدم بجميع هذه الصيغ بل و غيرها ايضا مما يتحقق به الاستعاذه بالله من الشيطان الرجيم ولكن الاولى والافضل اختيار صيغة من الصيغ المأثوره عن النبي و الائمه عليه وعليهم الصلوة والسلام. وجه اقرار و اعتراف بودن اين فرمايشات باينكه استعاذه‌اي كه در آيه و روايت امر بآن شده غير از لفظ اعوذ و استعيزد ميباشد آنستكه اعوذ و استعيزد را صيغه استعاذه دانسته‌اند نه خود استعاذه و آن نيست مگر حقيقت و معنى و عبارت از پناه بردن بخدا قولاً و نظير آنچه در اين مقاله بيان شد در باب تكبير و تسليم نيز گذشت و فرمايش ديگري كه از آن استفاده ميشود كه استعاذه و تعوذ غير از لفظ اعوذ و حرف استعيزد ميباشد، اين فرمايش است: اقول لا ريب في حصول امثال الامر بالاستعاذه والتعوذ الواردين في الكتاب و الصحيح المتقدم بجميع هذه الصيغ بل و غيرها ايضا مما يتحقق به الاستعاذه بالله من الشيطان الرجيم و لكن الاولى والافضل اختيار صيغة من الصيغ المأثوره عن النبي و الائمه عليهم السلام و اگر از اين فقيه بزرگ سؤال ميشد كه اگر ما يك صيغه‌اي غير صيغ مأثوره مانند نعوذ يا نستعيزد را بكسي ياد بدهيم كه در نماز بگويد، آيا لازم است معنای آنرا ياد داشته باشد يا لازم نيست. احتمال قوی داده ميشود كه جواب مثبت ميدادند، براي اينكه در صيغ مأثوره ممكن است گفته شود كه بما گفته‌اند بگو اعوذ يا استعيزد، ما هم ميگوئيم و نگفته اند معنای آنرا ياد بگير تا بر

ما لازم باشد یادگرفتن، ولی در فرض مذکور این حرف را نمیتوان گفت. بهر حال تأیید مینماید مطلب را یعنی اینکه موضوع بحث در باب استعاذه حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف اخباریکه در تعوذ از آتش وارد شده فعن الصادق علیه الصلوة والسلام اذا مررتَ بآية فيها ذكر الجنة فاسئل الله الجنة و اذا مررت بآية فيها ذكر النار فتعوذ بالله من النار و عنه ايضا ينبغي للعبد اذا صَلَّى ان يُرْتَل في قرائته فاذا مر بآية فيها ذكر الجنة و ذكر النار سئل الجنة و تعوذ بالله من النار الى غير ذلك من الحديث و الرواية. وجه مؤيد بودن این اخبار برای مطلب آنستکه در این اخبار بما نفرموده اند این جور بگو یا این طور میگوئی که ما توهم کنیم العیاذ بالله اینکه میفرمایند تعوذ یعنی لفظ اعوذ یا حرف استعید را بگو، خلاصه مطلبیکه در این مقاله و مقاله های مربوط بتکبیر و تسلیم بیان شد، آنستکه اگر مراد از تکبیر و تسلیم یا تعوذ و استعاذه لفظ الله اکبر و السلام علیک یا حرف اعوذ و استعید باشد آنوقت الله اکبر و السلام علیکم و اعوذ و استعید، خود تکبیر و تسلیم و تعوذ و استعاذه خواهد بود نه صیغه و صورت آن و حال آنکه فقهاء و علماء صورت و صیغه میدانند. پس معلوم شد که تکبیر و تسلیم و تعوذ و استعاذه غیر از لفظ الله اکبر و السلام علیکم و حرف اعوذ و استعید میباشد و آن نیست مگر حقیقت و معنی و معنی و حقیقت بگفتن این صیغ و صور بدون فهم و درک تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود، آنچه محقق

میشود، فقط لفظ و حرف این صیغ و صُور است لیس الّا. پس فهم و درک معنی واجب و لازم شد بوجوب و لزوم مقدمی عقلی و بالجمله جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست در اینکه موضوع بحث در باب عبادات مانند باب معاملات حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف و تعلیم صورت دعاء و ذکر و صیغه عقد و ایقاع، تعلیم نحوه و طور همان معنی و حقیقت است نه تعلیم لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی و همچنین نباید هیچگونه شک و ریبی باشد در اینکه تحقق این معنی و حقیقت، چه در باب عبادات و چه در باب معاملات بگفتن صورت و صیغه، متوقف است بر فهم و درک معنی و بدون آن جز الفاظ و حروف صورت و صیغه چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و حاصل نمیشود. هذا حق الامر و حقیقته.

و از جمله فرمایشات فقیه همدانی علیه‌الرحمه که اقرار و اعتراف میباشد باینکه موضوع در باب ذکر حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف، فرمایشی است که در بحث ذکر رکوع میفرماید و آن فرمایش این است: و قيل یکفی مطلق الذکر و لوکان تکبیرا او تهلیلا او غیر ذلک مما يتضمن الثناء علی الله تعالی و من البدیهی آنکه در الله اکبر مثلاً در برداشتن آن ثناء علی الله را بکمال کبریائیت و بزرگواری از گوینده این کلمه متوقف است بر فهم و قصد معنی و بدون فهم و قصد الله اکبر، الله اکبری خواهد بود مجوف و خالی از ثناء بر خدا

بصفت کبریائیت و بزرگواری فافهموا و اغتنموا.

مقاله صد و نهم

بسم الله و له الحمد. در مقاله ۴۴ راجع بکلمه طیبه سمع الله لمن حمده فهمانندیم که این کلمه عنوانش دعاء است و نیز فهمانندیم که دعاء بدون قصد و قصد بدون فهم و درک تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود و دو روایت و فرمایش آیت الله بروجردی علیه الرحمة را شاهد برای دعاء بودن و فرمایش محقق علیه الرحمة را برای توقف تحقق دعا بر قصد و فرمایش آیت الله اصفهانی رحمه الله را برای توقف قصد بر فهم و درک گواه آوردیم و گفتیم که باقی فقهاء و علماء علی الظاهر با این دو فقیه بزرگ در توقف دعاء بر قصد و قصد بر فهم و درک، همراه باشند و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که راجع بدعاء بودن این کلمه سایر فقهاء و علماء نیز با روایت و فرمایش آیت الله بروجردی علی الظاهر باید همراه باشند. بنابراین بر فرض که ما دلیل و برهان دیگری برای اثبات مدعی و مطلب خود یعنی لزوم فهم و درک معنی در صور ادعیه و اذکار نداشته باشیم، آنچه مربوط باین کلمه بیان نمودیم هر آینه کافی و بی نیاز کننده است و قس علی هذه الکلمه سایر الکلمات.

مقاله صد و دهم

بسم الله و له الحمد. آیت الله اصفهانی علیه الرحمة در کتاب وسیله در باب نکاح میفرماید: مسئله معتبر فی العقد یعنی فی صحته القصد الی مضمونه و هو متوقف علی فهم معنی لفظی انکحت و زوجت و لو بنحو الاجمال حتی لا یکون مجرد لقلقة لسان. از این فرمایش استفاده شد و بدست آمد که اگر آنقدریکه فهم و درک معنی را در صیغ عقود و ایقاعات لازم میدانیم، در صور ادعیه و اذکار نباشد، مجرد و محض، لقلقة لسان خواهد بود نظیر حرکت دادن سر یا دست بدون آنکه مطلبی بآن گفته شود.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال بینیم آیا ممکن است شارع مقدس در نمازیکه عمود دین و قوام اسلام و قبولی آن شرط قبولی سایر اعمال صالحه و تالی مرتبه ولایت است، دستور بلقلقة لسان یعنی گفتن لفظ بدون آنکه مطلبی بآن گفته شود بدهد؟ اگر ما از روی انصاف بخواهیم در این موضوع قضاوت کنیم، البته خواهیم گفت نه همه چیز هرگز ممکن نیست. هذا حقيقة الامر و حقه. قال بعض الاکابر فی مکتوب له روشن است که کلیه اقوال و اذکار معتبره در نماز، بلکه در هر دستوری از قرائت ادعیه و قرآن مقصود صرف تصویت صوت و تلفظ بلفظ بلا قصد المعنی، نظیر تلفظ هاذل نیست و کسی هم از فقهاء چنین حرفی را نگفته و نباید هم کسی راضی بچنین نسبتی باشد بادنی

طلبه فضلا از بعضی فقهاء. و قال بعض آخر ایضا فی مکتوب له کسانیکه معنی قرآن و ادعیه را نمیفهمند قصد اجمالی معنی را دارند و مرتبه نازل از عبادت تحقیق پیدا میکند و لذا کسیکه هیچگونه قصد معنی را بهیچ نحوی از انحاء نداشته باشد از قبیل غافل و سکران آنچه میخواند نماز و دعاء نخواهد بود بلکه کسانیکه معانی را میفهمند اگر قصد تفصیلی معنی را انشاء و اخباراً بنمایند شبهه کلام آدمی در کار میاید و نماز اشکال پیدا میکند.

ما بین دو بزرگوار عرض میکنیم که موضوع بحث در باب عبادات یا معنی و حقیقت است مثل باب معاملات، یا لفظ و حرف است بر خلاف باب معاملات. اگر مثل باب معاملات، حقیقت و معنی است که اجمال و تفصیل معنایی نخواهد داشت بلکه باید در صور ادعیه و اذکار مثل صیغ عقود و ایقاعات، کلمه بکلمه معنای آنرا یاد گرفت و از هر کلمه‌ای معنای آنرا قصد نمود. کما اینکه آیت الله بروجردی و آیت الله حکیم علیهما الرحمة در باب نکاح بآن تصریح نموده‌اند و اگر لفظ و حرفست بر خلاف باب معاملات که پای معنایی در بین نیست تا گفته شود مقصود صرف تصویت صوت و تلفظ بلفظ بلا قصد معنی نظیر تلفظ هاذل نیست یا گفته شود و لذا کسیکه هیچگونه قصد معنی را بهیچ نحوی از انحاء ندارد، از قبیل غافل و سکران، آنچه میخواند نماز و دعاء نخواهد بود یا گفته شود کسانیکه معنای قرآن و ادعیه را نمیفهمند قصد اجمالی معنی را دارند. و

ایضا گفتن باینکه اگر قصد تفصیلی معنی را انشاء و اخباراً بنماید، شبهه کلام آدمی در کار میاید و نماز اشکال پیدا میکند، منافات دارد با گفتن باینکه قصد اجمالی معنی را دارند. چه اگر بقصد تفصیلی معنی شبهه کلام آدمی در کار بیاید، بقصد اجمالی نیز همین اشکال پیدا میشود.

هذا كله مضافاً الى اینکه صاحب حدائق و ریاض و کفایه کسی را که صیغه طلاق باو تلقین شود و معنای آنرا نداند در ردیف ساهی و نائم و غالط و هازل قرار داده‌اند کما اینکه در مقاله‌ی هفتاد و چهارم فرمایشاتشان نقل شد.

در شرح امثله میفرماید: بدانکه هر آوازی که بوده باشد آن را عرب صوت خوانند و هر چه از دهن بیرون آید و معتمد بر مخرج فم بوده باشد، آنرا لفظ خوانند.

مقاله صد و یازدهم

بحمدالله و المنة بتوفیق خداوند متعال و نظر ولی عصر امام دوازدهم علیه و علی آبائه و ابنائہ الصلوٰۃ والسلام ما پرده از روی یک حقیقت مهم و بزرگ برداشته و آن حقیقت را برای عموم خداپرستان معرفی نموده و نشان داده‌ایم و آن حقیقت عبارتست از اینکه همانطور که در باب معاملات اصل و عمده در رتبه اولی طیب نفسانی و رضای قلبی است، کما اینکه حدیث و قرآن بما میفهماند که لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض یا و لا یحل مال امرء الا بطیب نفس و در رتبه ثانیه اظهار آن طیب نفسانی و ابراز آن رضای قلبی، بلفظ و حرف یا بایماء و اشاره و تعاطی علی اختلاف المقامات همین جور در باب عبادات که آنهم معامله است نهایت با خداوند عالم که ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة، اصل و عمده در رتبه اولی در باب دعاء، خواست قلبی و در باب ذکر، عقیده باطنی است و در رتبه ثانیه ابراز آن خواست و اظهار آن عقیده بزبان یا بایماء و اشاره علی اختلاف المكلفین و کما اینکه اظهار طیب نفسانی و ابراز رضای قلبی در باب معاملات، بصیغ عقود و ایقاعات متوقف است بر فهم و قصد معنی. در باب عبادات نیز ابراز خواست قلبی و اظهار عقیده باطنی بصور ادعیه و اذکار موقوف است بفهم و قصد معنی و بدون فهم و قصد چه در باب معاملات و چه در باب عبادات،

بغیر لفظ و حرف چیز دیگری اظهار و ابراز نمیشود. بنابراین فهم و قصد معنی در صور ادعیه و اذکار، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، واجب و لازم خواهد بود بوجوب و لزوم مقدمی عقلی مانند وجوب و لزوم آن در صیغ عقود و ایقاعات.

مقاله صد و دوازدهم

در مقاله پیش گفتیم همانطور که در باب معاملات اصل و عمده در رتبه اولی طیب نفسانی و رضای قلبی است و در رتبه ثانیه اظهار آن طیب نفسانی و ابراز آن رضای قلبی، همین جور در باب عبادات، یعنی دعاء و ذکر نیز اصل و عمده در رتبه اولی خواست قلبی و عقیده باطنی است و در مرتبه ثانیه ابراز آن خواست و اظهار آن عقیده و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که همانجور که در باب معاملات اگر رضای قلبی و طیب نفسانی نباشد اثری بر صیغه عقد و ایقاع مترتب نمیشود، همین طور در باب عبادات اگر خواست قلبی و عقیده باطنی نباشد، اثری بر صورت دعاء و ذکر بار نخواهد شد و بعبارت روشن تر اگر انکحت و انت طالق مقرون با رضای قلبی و طیب نفسانی و استغفرالله و الله اکبر قرین خواست قلبی و عقیده باطنی نباشد، اثری بر آن بار نمیشود کما اینکه راجع بدعاء و ذکر در مقاله‌های پیش بآن اشاره نموده‌ایم و در دعاء و ذکر اگر قلب همراه نباشد، محتمل است که بعلاوه آنکه مُقَرَّب واقع نمیشود مُبَعَّد باشد.

مقاله صد و سیزدهم

خلاصه مدعای ما راجع باقوال نماز، بلکه مطلقاً آنستکه وظیفه و دستور گفتن معنی و مطلب است قربه الی الله نهایت بهمین الفاظ و حروف نه خود این الفاظ و حروف و از جمله ادله و براهین قاطعه بر این مدعی آنستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نماز معنی و مطلب میگفته‌اند، نه لفظ و حرف. مثلاً در تکبیرة الاحرام خدای تعالی را بکمال کبریائیت و بزرگواری یاد میکرده‌اند بجملة الله اکبر و در صلوات تشهد طلب درود و رحمت بجملة اللهم صل، نه لفظ و حرف این دو جمله را و دیگر آنکه ما در اصل کنه و حقیقت نماز با آن حضرت شریک میباشیم. یعنی همان‌طور که آنحضرت الله اکبر و اللهم صل با معنی میگفته‌اند ما نیز باید با معنی بگوئیم دلیل بر اینکه آن حضرت معنی و مطلب میگفته‌اند آنچه از خود آنحضرت نقل شده که خداوند عالم در لیلۃ معراج فرمود: یا محمد صلّ علیک و علی اهل بیتک پس حضرت گفتند: صلّ علیّ و علی اهل بیتی و نیز روایت شده که حق تعالی بآنحضرت فرمود: اِحمدنی فقال الحمد لله ربّ العالمین الی غیر ذلک من الاخبار و الآثار. وجه دلالت این دو روایت آنستکه صلّ علیّ و علی اهل بیتی من حیث المعنی صلوات، یعنی طلب درود و رحمت است نه از جهت لفظ و حرف و همچنین الحمد لله رب العالمین نظر بمعنی حمد و ستایش است، نه بلحاظ لفظ و حرف و دلیل بر شریک بودن

ما با آنحضرت روایت صلّوا کما رأیتمونی اصلی است. و توهم اینکه فرمایش نظر بر رأیتمونی مخصوص بافعال نماز است مردود است باینکه رؤیت در این فرمایش طریقت دارد، نه موضوعیت. پس کانه میفرماید: صلّوا کما اصلی و فقهاء بهمین روایت تمسک میجویند مربوط باقوال از آنجمله فقیه همدانی رحمه الله راجع بتعیین الله اکبر در باب تکبیرة الاحرام میفرماید: بل لخصوص قوله صلّی الله علیه وآله صلّوا کما رأیتمونی اصلی و صاحب جواهر رحمه الله در همین مقام میفرماید: فیجب التاسی به هنا لقوله صلّی الله علیه وآله صلّوا کما رأیتمونی اصلی.

ثم لا یخفی اینکه هیچ یک از این دو مطلب محتاج بدلیل و برهان نیست لوضوحه فی حد نفسه و لا یخفی ایضا آنکه گفتن معنی و مطلب یک جمله ای متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک بغیر از لفظ و حرف چیز دیگری درست نمیشود. کما اینکه در مقاله های پیش کاملاً واضح و روشن گردید.

مقاله صد و چهاردهم

در مقاله‌ی نود و دوم گفتیم که دلیل برای احکام سه تا میباشد. حدیث و قرآن و عقل و وجدان. اما اجماع اگر چه در السنه و افواه شایع و دائر است، لکن دلیلی بر حُجِّیت آن فی حد نفسه نداریم و در این مقاله می‌خواهیم از فرمایش فقهاء و علماء شاهد و گواه بر عدم حجیت آن بیاوریم. قال فی الحقائق المقام الثانی فی الاجماع و مجمل الکلام فیهِ ما افاده المحقق طاب ثراه فی المعبر و اقتفاه جمع ممن تأخر قال قدس سره و اما الاجماع فهو عندنا حجة بانضمام المعصوم فلو خلا المأة من فقهاءنا عن قوله لما كان حجة و لو حصل فی الاثنين لكان قولهما حجة لا باعتبار اتفاقهما بل باعتبار قوله علیه السلام الی ان قال الحقائق و علی هذا فلیس فی عدّ الاجماع فی الادلة الا مجرد تکریر العدد و اطالة الطريق.

و قال فی الفصول عن المرتضی رضی الله عنه بانا لسنا با دین بالحکم بحجیة الاجماع حتی یرد کونه لغوا و انما بدء بذلك المخالفون و عرضوا علینا فلم نجد بُدّاً من موافقتهم علیه لعدم تحقق الاجماع الذی هو حجة عند هم فی کل عصر الا بدخول الامام علیه السلام فی المجمعین سواء اعتبر اجماع الامّه او المؤمنون او العلماء فوافقناهم فی اصل الحکم لکونه حقا فی نفسه و ان خالفنا هم فی علته و دلیله قال الفصول هذه عبارته المنقولة عنه.

و لا يخفى ان مرجع كلامه الى انكار كون الاجماع حجة مستقلة و دليلاً برأسه يعتد به كما هو المعروف بين اصحابنا حيث انهم جعلوه احد الأدلة الاربعة و ذكروه فى مقابلة العقل و الكتاب و السنة الخ و قال فى قوامع الفضول و الحاصل ان مقابلة الاجماع للكتاب و السنة و اطلاق الحجة عليه ان كان لمجرد الاصطلاح فلا مشاحة و الا فلا يصح على وجه الاطلاق.

و قال فى مفاتيح الاصول مفتاح قال فى المعارج عندنا ان زمان التكليف لا يخلو من امام معصوم حافظ للشرع يجب الرجوع فيه اليه فاذا تقرر هذا فمتى اجتمعت الامة على قول كان ذلك الاجماع حجة و لو فرض خلو الزمان عن ذلك الامام لم يكن حجة فمع وجود الامام الاجماع حجة للامن على قوله من الخطاء والقطع على دخوله فى جملة المجمعين فعلى هذا الاجماع كاشف عن قول الامام لا أنَّ الاجماع حجة فى نفسه من حيث هو اجماع انتهى قلت و قد صرح بما ذكره السيد المرتضى والشيخ و ابن ادریس و ابن زهره و القطب الراوندى والعلامه و ابنه والسيد عميد الدين والشهيدان و غيرهم و بالجملة من قال من اصحابنا بان الاجماع حجة فانما قال باعتبار كونه كاشفاً عن قول المعصوم عليه السلام لا لكونه اجماعاً و هذه سجيّتهم و طريقتهم فى حجّيته حتى اشتهر ذلك بين المخالفين قال الشيخ و ابن زهره كما عن ابن البراج فان قيل و اذا كان المرجع

بكون الاجماع عندكم الى قول المعصوم و ليس للاجماع تأثير فى ذلك كان قولكم الاجماع حجة لغوا لا فائدة فيه قيل نحن لانبدء بالقول ان الاجماع حجة بل اذا سئلنا فقولنا ما قولكم فى اجماع المسلمين قلنا هو حق و حجة من حيث كان قول المعصوم داخلا فى اجماعهم و هذا كما قيل لنا فى جماعة فيها نبى هل قول هذه الجماعة حق و حجة فانه لابد لنا فى الجواب لنا و لكل مسئول عن ذلك من القول بانه حجة و ان كان لا تأثير لقول من عدا النبى فى ذلك الخ. قال الفقيه الهمداني رحمه الله فى كتاب طهارته فى مسئلة سراية النجاسة عن ملاقى النجس الى ما يلاقيه و حيث ان عمدة المستند هى الاجماع فلا بد من تحقيق حاله فنقول المدار فى حجّة الاجماع لدينا على القطع بموافقة المعصوم او وجود دليل معتبر فيما بين المجمعين بحيث لو وصل الينا تفصيلا لوجدناه واجب الاتباع من حيث الدلالة و السند فلو فرض عدم حصول القطع باحدا الامرين لاحد من اتفاق كلمة علمائنا الامامية رضوان الله عليهم لم يجب عليه بل لا يجوز له متابعتهم ان كان من اهل النظر و الاستدلال اذ لا دليل على اعتباره من حيث هو من شرع او عقل بل لم ينقل القول باعتباره تعبدا من احد من اصحابنا و ان كان ربما يستشعر ذلك من استدلالهم به فى الفروع و ارسالهم دليليته ارسال المسلمين لكن ينافى فيه تصريحاتهم فى الاصول بما هو مناط اعتباره و قال فى موضع آخر فى مسئلة نجاسة البئر بملاقات النجاسة و لو

لم يتغير الامر الثالث من ادلة القائلين بالنجاسة الاجماعيات المنقولة الى ان قال و يتوجه على الجميع ان الاجماع المحصل فى مثل المقام مما علم مستند المجمعين و ضعفه مما لا يرجع الى محصل فكيف بمنقوله و الشهرة المحققة اذالمدار فى حجية الاجماع والشهره لدينا على استكشاف قول المعصوم او دليل معتبر و اصل اليهم مختلف عنا و اما اذا لم يكشف عن شىء منها فليس بحجة.

قال فى مفاتيح الاصول و ثالثها اى من الاخبار المعلومة الصدق الخبر الذى اجتمعت عليه جميع الامة الى ان قال و بالجملة الظاهر انه مما اتفق عليه محققو المسلمين من الخاصة و العامة و لهم وجهان احد هما ما ذكر فى جملة من الكتب فى الذريعة و ما يلحق بهذا الباب خبر الامة كلها اذا اخبرت عن شىء فالواجب ان يعلم كونه صدقا لان الدليل قد دل عندنا ان فى جملة الامة الامام عليه السلام فى كل زمان و قوله حجة لعصمته. و فى العدة قال السيد المرتضى و اما خبر الامة اذا اعتبرناه فانما نعلم بخبرها لما تقدم من العلم بكون المعصوم (ع) فيها. و فى النهاية خبر كل الامة صدق اما عندنا فلدخول المعصوم (ع) و اما عند الجمهور فللدالة الدالة على صدق الاجماع انتهى و بالجملة الوجه فى الحكم بصدق ما اتفق عليه جميع الامة ان الامام المعصوم (ع) من جملتهم و هو صادق كما تقدم اليه الاشارة و على هذا لا يختص الحكم باجماع جميع الامة بل يعم كل اتفاق علم ان المعصوم احد المتفقين و لو كان الاتفاق حاصلًا من اثنين.

مقاله صد و پانزدهم

از جمله مطالبیکه بر علیه مدعی و مطلب ما گفته میشود آنستکه هیچ یک از فقهاء و علماء نمیفرمایند بر نمازگذار واجب و لازم است که در گفتارهای نماز معنی و ترجمه را بداند و بعبارة آخری تمام علماء و فقهاء متفقند بر عدم لزوم و ما در مقام حل این مشکل میگوئیم که اولاً خود علماء اجماع را فی حد نفسه حجت و دلیل مستقلى در ردیف کتاب و سنت و عقل نمیدانند، کما اینکه از مقاله پیش فهمیده شد و بدست آمد و ثانیاً علی تقدیر الحجة و الکاشفیه کاشف است از عدم وجود دلیل از حدیث و قرآن، کما اینکه بعضی از فقهاء که در بعضی از ابواب مربوطه میگویند لازم نیست تمسک میجویند بعدم دلیل یا بقاعده اسکتوا عما سکت الله عنه و عدم وجود دلیل از حدیث و قرآن بر لزوم دلیل بر عدم لزوم نمیشود. کما اینکه در باب معاملات دلیل نشده، لهذا با عدم وجود دلیل از قرآن و حدیث بر لزوم میگوئیم لازم است نظر باینکه حدیث و قرآن عنوان نکاح و طلاق و بیع و شری و نحو آن از حقایق و معانی را موضوع اثر قرار میدهد و این عناوین از سنخ عناوین قصدیه است، یعنی بدون قصد تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود و قصد هم بدون فهم و درک تحصیل پیدا نمیکند لهذا در صیغ عقود و ایقاعات فهم و درک معنی را لازم میدانیم، در باب عبادات نیز مطلب از همین قرار است. یعنی حدیث و قرآن، عنوان استغفار و

استعاذه و تکبیر و تسبیح و امثال آن از حقایق و معانی را موضوع بحث و مذاکره قرار داده و این عناوین نیز از عناوین قصیدیه میباشد که بی قصد حاصل نمیشود و قصد هم لایتحقق بدون فهم المعنی و درکه. پس در باب عبادات نیز باید فهم و درک معنی را در صور ادعیه و اذکار مانند صیغ عقود و ایقاعات لازم بدانیم.

مقاله صد و شانزدهم

از بعضی از اهل علم و دانشمندان شنیده شده یا نقل میشود که بر علیه مدعی و مطلب ما که لزوم فهم و درک معنی باشد، در اقوال واجبه نماز، حرف عسر و حرج را در بین میآورند و ما برای رفع این شبهه میگوئیم که اولاً مذاکره عسر و حرج مربوط بمدعای ما در وقتی بجا و موقع و محتاج بجواب میباشد که مأمور به تمام مأمور به را در اقوال نماز لفظ و حرف بدانیم و خواسته باشیم بفهمیم که آیا در عین اینکه دستور بگفتن لفظ و حرف داده شده آیا فهم و درک معنی واجب و لازم است یا نه، آنوقت بگوئیم چون برای خیلی از مردم یاد گرفتن معنی و ترجمه، عسر و حرجی است و دین مقدس اسلام دین سمحه و سهله‌ای است باین بیان کشف کنیم که شارع مقدس واجب نفرموده لکن اگر مأمور به را گفتن معنی و مطلب دانستیم و میدانیم چون گفتن معنی و مطلب بدون فهم و درک آن ممکن نیست، لابد و ناچاریم از اینکه فهم و درک را لازم بدانیم و دیگر مجالی برای در بین آوردن عسر و حرج باقی نماند. مضافاً الی اینکه نسبت بکسانیکه برای آنها عسر و حرج باشد، تکلیف برداشته میشود نه مطلقاً و ثانیاً یاد گرفتن معنی و ترجمه مشکل تر نیست از درست کردن قرائت بجوریکه مرکوز در اذهانست و یادگرفتن احکام و مسائل نماز از مقدمات و مقارنات یا مبطلات و شکیات و سهویات و نحو اینها و ثالثاً ما برای یاد گرفتن معنی و

ترجمه وقت معین نمیکنیم تا موجب عسر و حرج بشود، یعنی نمیگوئیم تمام مردم در یک روز یا در یک هفته یا در یک ماه مثلاً باید یاد بگیرند، هر کس در هر وقت که میتواند یاد بگیرد، یاد بگیرد.

مقاله صد و هفدهم

بدانکه نحوه سوره مبارکه فاتحه نحوه تعلیم است یعنی قل یا قولوا کذا و کذا که خود مقول بدون قل یا قولوا مثلاً نازل شده بدلیل ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم و انعمت علیهم مثل آلآن و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین در قول خدای تعالی در سوره یونس علیه السلام حتی اذا درکه الغرق قال آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین آلآن و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین و مانند ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه ففنا عذاب النار در قول حق تعالی در سوره آل عمران علیهم السلام الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه ففنا عذاب النار و نظیر ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی در فرمایش خدای عزوجل در سوره زمر الا الله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی کما اینکه در این سه جمله بواسطه مشتمل بودن بر یک مضمون و مفادیکه مناسب حق تعالی نیست، می فهمیم که کلام خود خداوند عالم نیست، بلکه کلام دیگرانست و خدا نقل میفرماید بدون قال یا یقولون. در مبارکه فاتحه ما باید بفهمیم که کلام خود حق تعالی نیست بقرینه ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا و انعمت علیهم، بلکه کلامی است آمده که ما بگوئیم بدون قل یا قولوا مثلاً و بعبارت روشن تر در آن

سه جمله قال و یقولون در تقدیر است و در سوره مبارکه فاتحه قل یا قولوا در تقدیر، پس آنچه در اذهان مرکوز شده که سوره مبارکه فاتحه بایستی مانند باقی قرآن بعنوان حکایت و نقل قول خوانده شود، واقع غیر آنست. و سرّ مطلب آنست که ما راجع بسوره مبارکه فاتحه و هم چنین مربوط بباقی قرآن مجید آیه یا روایتی نداریم که باید بعنوان حکایت و نقل قول خوانده شود، بلکه طبع مطلب آنستکه یک مطلبی را تارة خودمان میگوئیم ولو بتلقین و تعلیم غیر باشد و اخری کس دیگری گفته و ما آنرا حکایت و نقل میکنیم. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال میگوئیم که باقی قرآن مجید کلامی است که خداوند عالم بعنوان قول یا نقل قول گذشته یا آینده بآن تکلم فرموده ما که میخوانیم بعنوان حکایت و نقل قول میخوانیم و سوره مبارکه فاتحه کلامی نیست که خداوند عالم بعنوان قول یا نقل قول گذشتگان یا آیندگان بآن تکلم فرموده باشد تا ما وقتی که میخوانیم بعنوان حکایت و نقل قول بخوانیم، بلکه کلامی است که خداوند عالم بعنوان تلقین و تعلیم بما بآن تکلم فرموده، کانه فرموده قل یا قولوا کذا و کذا بدلیل ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا و انعمت علیهم.

مقاله صد و هجدهم

بسم الله و له الحمد. بدانکه در قضیه جعل آمین بعد از سوره مبارکه فاتحه سه بحث در بین هست. اول آنستکه آیا آمین که موردش بعد از دعاء است با سوره مبارکه فاتحه مناسبتی دارد که جعل شده یا نه. بحث دوم آنستکه آیا کسیکه آن را بعد از مبارکه فاتحه تشریع و جعل نموده، حق داشته یا نه. بحث سوم آنستکه آیا اکنون که جعل و تشریع شده برای ما جایز است متابعت جاعل و مشرّع بگفتن این کلمه بعد مبارکه فاتحه یا نه. اما راجع ببحث اول، پس حق آنستکه آمین با مبارکه فاتحه نظر بجملة اهدنا الصراط المستقیم بی مناسبت نیست و الاّ جعل نمیشد و از هزار و سیصد سال قبل تقریباً تا بحال نمیگفتند. پس جعل و گفتن آن بعد از مبارکه فاتحه دلیل قاطع و برهان ساطع است بر اینکه در جمله اهدنا الصراط المستقیم بنابر دعاء و طلب هدایت نمودن بوده و هست و منشاء خفا و مستور شدن حقیقت و کنه این سوره مبارکه برای ما بحثی است که در اعصار متأخره که نمیدانیم چه عصری بوده مربوط بقرآن مجید در بین ما بمیان آمد و آن بحث عبارتست از اینکه آیا قرآن بقصد معنی از قرآنیت بیرون می‌رود یا نه که حق خروج آنست لعدم امکان الجمع بین القول و نقل القول یعنی الحکایه و بواسطه غفلت از اینکه نحوه قرآنیت سوره فاتحه برعکس نحوه قرآنیت باقی قرآن است، آن بحث را در این سوره مبارکه نیز در بین آورده‌اند.

کما اینکه در مقاله‌های اول مشروحاً بیان آن شده و اما مرتبط ببحث دوم، پس صواب آنستکه جاعل و مشرع حق تشریع و جعل نداشته و اما راجع ببحث سوم، پس حق آنستکه برای ما جایز نیست متابعت جاعل و مشرع بگفتن این کلمه بعد از سوره مبارکه به جهت منع نمودن ائمه علیهم الصلوٰۃ والسلام از گفتن آن در اخبار مستفیضه و آثار متعدده و وجه منع در همین اخبار و آثار ناجور بودن متابعت و پیروی از جاعل و مشرع آن دانسته شده نه نامناسب بودن آن.

ثم لایخفی آنکه مطلب دوم و سوم مربوط و مضر بمطلب اول که دلیل و برهان برای مدعای ما میباشد نیست و کانه این دو مطلب اصل قضیه را بمنزله نبود و از انظار ما دور داشته و الاّ از همین قضیه بحقیقت و کنه سوره مبارکه فاتحه میرسیدیم و در جمله اهدنا الصراط المستقیم قائل بعدم لزوم قصد دعاء نمیشدیم فضلا از قول بعدم جواز. و لایخفی ایضا آنکه اگر از علمای عامه سؤال شود که مگر شما بجمله اهدنا الصراط المستقیم دعاء میکنید که بعد از آن آمین گفته میشود، علی الظاهر جواب مثبت خواهند داد.

مقاله صد و نوزدهم

در مقاله صد و هفدهم گفتیم که نحوه سوره مبارکه فاتحه، نحوه تلقین و تعلیم یعنی قل یا قولوا کذا و کذا که خود مقول بدون قل یا قولوا مثلاً نازل شده و در این مقاله می‌خواهیم از اخبار و احادیث نیز شاهد و گواه بر مدعای خود بیاوریم.

عن معانی الاخبار و تفسیر الامام العسکری علیه الصلوة و السلام فی قوله تعالی صراط الذین انعمت علیهم ای قولوا اهدنا صراط الذین انعمت علیهم بالتوفیق لدینک و طاعتک لا بالمال و الصحة فانهم قد یكونون کفاراً او فساقا. و عن العیاشی رحمه الله مسنداً عن ابن عباس رحمهما الله فی قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم قال قولوا معاشر العباد ارشدنا الی حُبِّ مُحَمَّدٍ و اهل بیته علیه و علیهم الصلوة و السلام و عن تفسیر الامام العسکری علیه السلام فی قوله تعالی ایاک نعبد ایها المنعم علینا نطیعک مخلصین موحدین مع التذلل و الخشوع بلا رباء و سمعة و ایاک نستعین علی طاعتک و عبادتک و علی دفع شرور اعدائک و رد مکائدهم و المقام علی ما امرت و عن ابن بابویه رحمه الله مسنداً عن علی علیه الصلوة و السلام انه جاء الیه رجل فقال اخبرنی عن قول الله تعالی الحمد لله رب العالمین ما تفسیره فقال علیه السلام الحمد لله هو ان عرف عباده بعض نعمه جملاً الی ان قال علیه السلام فقال یعنی الله لهم قولوا الحمد لله علی ما انعم علینا الی ان

قال عليه السلام فقال الله جل جلاله قولوا الحمد لله على ما انعم علينا و ذكرنا به من خير في كتب الاولين الى ان قال عليه السلام ثم قال عزوجل لمحمد صلى الله عليه وآله قل الحمد لله رب العالمين على ما اختصني من هذه الفضيلة و قال لامته قولوا انتم الحمد لله رب العالمين على ما اختصنا به من هذه الفضائل.

ثم لا يخفى آنکه در بعضی از مقاله‌های پیش فهمانیدیم که سوره مبارکه فاتحه جملاتی می‌باشد که خداوند عالم جلّ و علا آن را فرو فرستاده تا ما آن را بگوئیم بخلاف باقی جملات قرآنیّه آن هم معنی و مطلب آن را نهایت بهمین الفاظ و حروف نه الفاظ و حروف آنرا مثلاً اهدنا الصراط المستقیم آمده که ما بگوئیم آن هم معنی و مطلبش را که طلب هدایت است نه لفظ و حرفش را و این هر دو مطلب از این اخبار و آثار دانسته و فهمیده میشود. اما مطلب اول پس از قل و قولوها و اما مطلب دوم بجهت خاطر اینکه اگر اهدنا الصراط المستقیم آمده باشد که لفظ و حرفش را بگوئیم، در مقول این قل و قولوها نیز باید الفاظ و حروف آن را بگوئیم. آن وقت نتیجه این میشود که عوض اهدنا الصراط المستقیم ارشدنا الى حب محمد و اهل بيته بگوئیم و هذا باطل بالبداهة.

مقاله صد و بیستم

در مقاله نود و دوم گفتیم که ادله بر احکام سه تا است. کتاب و سنت و عقل و چند روایت برای اثبات حجّیت عقل آوردیم و بعلاوه گفتیم که حجّیت عقل ذاتی است. یعنی احتیاج بجعل ندارد، بلکه سلب حجّیت از آن ممکن نیست.

بهرحال در این مقاله میخواهیم چند روایت دیگر ذکر کنیم: از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که عقل دلیل و راهنمای مؤمن است. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که مثل عقل در قلب مانند چراغ است در خانه و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که خدای تعالی در روز قیامت در حساب مردمان دقت میفرماید باندازه عقلی که در دنیا بایشان داده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که بندگان خدا در فردای قیامت بالا میروند در درجات بقدر عقلشان و از خداوند عالم روایت شده که چون جناب حوا علیها السلام قصد نمود که از درخت تناول کنند ملائکه خواستند مانع شوند، فرمود: آنکس را که عقل داده شد واگذارید او را بعقلی که حجّت قرار دادم او را بر او، پس اگر اطاعت کرد مستحق ثواب من خواهد شد و اگر معصیت و مخالفت نمود، مستحق عقاب من خواهد شد.

و از حضرت رسول از خداوند عالم روایت شده که چون عقل را خلق فرمود باو فرمود که بواسطه تو میباشد ثواب و بواسطه تو میباشد عقاب و از کتاب

علی علیه الصلوة و السلام نقل شده که قدر و قیمت مرد بقدر معرفت او است، چه آنکه خدای تبارک و تعالی بحساب مردم رسیدگی میفرماید بقدر آنچه از عقل بایشان داده شده در دار دنیا. بهر حال هیچگونه شک و شبهه نیست در حجّیت عقل و وجدان و در قرآن مجید هم از عقل گفتگوی بسیار شده، از آنجمله در سوره انعام میفرماید: و ما الحیوة الدنیا الاّ لعب و لهو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون و در سوره یوسف علیه السلام میفرماید: انا انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون. از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام روایت شده که با زبان عربی آشنائی پیدا کنید، چه آنکه عربی کلام خدا است که بآن با خلق تکلم فرموده. از این آیه شریفه دو مطلب استفاده میشود، یکی آنکه قرآن نازل شده برای اینکه مردم از مطالب آن استفاده کنند و بهره ببرند و دیگر آنکه کسانی که بزبان عربی آشنا هستند میتوانند از قرآن استفاده کنند و در سوره قصص میفرماید: و ما اوتیتهم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا و زینتها و ما عندالله خیر و ابقى افلا تعقلون و در سوره انفال میفرماید: و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون ان شرّ الدوابّ عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون.

الحاق

عن موسی بن جعفر علیهما الصلوة و السلام انه قال لهشام فی حدیث یا هشام ان العاقل نظر الی الدنیا و الی اهلها فعلم انها لا تنال الاّ بالمشقة و نظر الی

الآخرة فعلم انها لا تنال الاّ بالمشقة فطلب بالمشقة ابقاها و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که برای هر چیزی دعامه و پایه‌ای است و دعامه و پایه مؤمن عقل اوست، پس عبادت او باندازه عقل اوست. و از آنحضرت نیز روایت شده که خیر تمام آن بعقل درک میشود و بدست میاید و دینی نیست برای کسی که عقل ندارد و از حضرت رضا علیه الصلوة والسلام روایت شده که صدیق هر شخصی عقل اوست و دشمن او جهل و نادانی او است. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که برای هر چیزی راعی و حافظی است و راعی و حافظ عبادت‌کنندگان عقل ایشان است و از برای هر تاجری سرمایه‌ای است و سرمایه مجتهدین و اجتهادکنندگان عقل است و از برای هر خرابی عمارتی است و عمارت آخرت عقل است و برای هر سفری فسطاط و خیمه‌ایست که پناه میبرند بسوی او و فسطاط و خیمه مسلمان‌ها عقل است و از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده کسیکه ترک کند استماع از صاحبان عقل را، عقلش خواهد مُرد و نیز میفرماید: جمال در لسان و زبان است و کمال در عقل و وجدان.

ثم لا يخفى آنکه حجّیت عقل و وجدان اختصاص بدسته خاصی ندارد، بلکه شامل هر صاحب عقل و شعوری میشود و لا يخفى ایضا اینکه منظور ما از بحث نمودن راجع بحجّیت عقل و وجدان آنستکه مدعای ما که عبارتست از

لزوم فهم و درک معنی در اقوال واجبه نماز، متوقف است بر دو مقدمه. اول آنکه وظیفه در اقوال نماز گفتن معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف. مقدمه دوم آنستکه گفتن معنی و مطلب متوقف است بر فهم و درک آن. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد وظیفه یاد نمودن خداوند عالم است بکمال کبریائیت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صلّ نه گفتن خود این لفظ و حرف و یاد کردن خدا تع بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صلّ متوقف است بر اینکه ما بدانیم الله اکبر مال بزرگواری خداست و اللهم صلّ مال طلب درود و رحمت.

اما مقدمه اولی پس شاهد و گواه بر آن بعلاوه حدیث و قرآن، عقل و وجدانست چه آنکه لفظ و حرف فی حد نفسه یعنی قطع نظر از معنائی که بآن گفته شود، کوچک ترین حسن و صلاحی برای آن نیست که امر بآن شود و هم چنین کوچکترین قبح و فسادى تا نهی از آن بشود.

و اما مقدمه دوم که توقف گفتن معنی بر فهم و درک باشد پس عقل و وجدان بالصراحه گواهی میدهد بر آن، پس بعد از آنکه ما به عقل و وجدان خود مراجعه نمودیم و یافتیم که ممکن نیست دستور بلفظ و حرف خالی از معنی داده شود و ایضا فهمیدیم که بدون فهم و درک معنی غیر از لفظ خالی چیز دیگری حاصل نمیشود، خواهیم فهمید که در اقوال نماز، فهم و درک معنی

واجب و لازم است بوجوب و لزوم مقدمی عقلی. بعد از این فهمیدن‌ها دیگر حالت منتظره‌ای برای قبول کردن باقی نمیماند.

اگر کسی بگوید که اگر مطلب باین قرار است، پس چرا فقهاء و علماء، فرموده‌اند لازم است. ما میگوئیم که جواب آن در بعضی از مقاله‌های پیش داده شده و ملخّص آن اینست که در این مقام چهار مطلب است که بتمام آن برخورد نشده و مورد توجه قرار نگرفته، بلکه ابتدا بساکن خود لزوم فهم و درک را مورد بحث قرار میدهند. چون می‌بینند که نه حدیث میفرماید لازم است نه قرآن، لهذا نمیگویند لازم است و آن چهار مطلب که نتیجه میدهد لزوم را عبارتست از اینکه لفظ مباین است با معنی و معنی با لفظ و همچنین گفتن معنی با گفتن لفظ و گفتن لفظ با گفتن معنی. مطلب سوم اینکه وظیفه گفتن معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف و مطلب چهارم آنستکه گفتن مطلب و معنای یک جمله‌ای بآن جمله متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک غیر از الفاظ و حروف آنجمله چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود.

مقاله صد و بیست و یکم

بسم الله و له الحمد. در بعضی از مقاله‌های پیش گفتیم که کنه و حقیقت سلام فی الابتداء او ردّاً عبارتست از دعاء بسلامتی که حیوة را نیز در بر دارد و بهمین مناسبت است که تحت گفته میشود، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، کما اینکه در مجمع البحرین میفرماید: و اذا قلت السلام علينا و السلام على الاموات فلا وجه لكون المراد به الاعلام بالسلامة بل الوجه ان يقال هو دعاء بالسلامة لصاحبه من آفات الدنيا و من عذاب الاخرة و عن مصباح المنیر و حیاه تحية اصله الدعاء بالحیوة الى ان قال ثم استعمله الشارع فی دعاء مخصوص و هو سلام علیکم و عن المغرب و حقيقة حییت فلانا ای قلت حیّاک الله ای عَمَرَک الله و عن القاموس و مجمع البیان التحية السلام و فی مجمع البحرین ایضا و اشتقاقها یعنی التحية من الحیوة لان المسلم اذا قال سلام علیک فقد دعا للمخاطب بالسلامة من کل مکروه و الموت من اشد المکاره فدخل تحت الدعاء و المراد بالتحية السلام و غیره من البر کما جاءت به الروایة عنهم علیهم السلام الى ان قال قوله و سلّموا على انفسکم تحية من عندالله ای ثابتة (ظ) مشروعة من عنده لان التسليم طلب سلامة المسلم علیه و التحية طلب حیوة المحیی من عندالله و وصفها بالبركة و الطیب لانها دعوة مؤمن لمؤمن یُرْجایها من عندالله زیادة الخیر و طیب الرزق. و یکی از مؤیدات دعاء بودن

سلام انضمام آنست به وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که حقیقت و کنه سلام بر بعضی از فقهاء و علماء کما هو حقّه روشن نشده، قال فی الجواهر نعم لو كانت التحية بلفظ الصباح و المساء و نحوهما مما ليس بسلام اتجه عدم وجوب الرد للاصل و عدم صدق التحية والسلام ولو ردّ عليه بلفظ السلام و نحوه مع قصد الدعاء جاز بل و ان ضم اليه مع ذلك قصد الرد لعدم خروجه به عن القصد الاول اما لو قصد الرد خاصة بطلت صلوته و قال فی موضع آخر نعم قد يقال بوجوب رده يعنى الصبي المميز لو سلّم الى ان قال و لا ريب ان الاحوط حال الصلوة قصد الدعائية او القرآنية للرد و عن المعتبر لو سلّم عليه بغير سلام عليكم لم يجز الرد و لو دعاه و كان مستحقا و قصد الدعاء لا الرد لم امنع منه و قال فی عروة الوثقى لو شك المصلى فى ان المسلم سلّم باى صيغة فالاحوط ان يرد بقوله سلام عليكم بقصد القرآن او الدعاء و قال نحو هذا القول فى بعض آخر من الفروع التى لم يعلم جواز الرد فيها و فى بعض آخر من الرسائل العملية مسألة احتياط واجب آنستکه نمازگذار جواب سلام را بقصد دعاء بگويد، يعنى از خداوند عالم براى کسیکه سلام کرده سلامتی بخواهد و فى رسالة اخرى مثل ذلك و قال فى العروة ايضا مسألة اذا اتى ببعض اجزاء الصلوة بقصد الصلوة و غيرها كَانَ قصد ركوعه تعظيم الغير والركوع الصلوتى او بسلامه سلام التحية و سلام الصلوة بطل

ان کان من الاجزاء الواجبة و بعض دیگر از علماء در رساله خود میفرمایند واجب نیست که نمازگذار جواب سلام را بقصد دعاء بگوید، باین معنی که از خداوند عالم برای کسیکه سلام کرده سلامتی بخواهد بلکه بقصد تحیت هم جایز است.

خلاصه آنچه از جواهر و کتاب معتبر و رساله‌ها استفاده میشود آنستکه دعائیت از حقیقت سلام خارج است و در غیر مواردی که وجوب رد مشکوک است، قصد دعاء لازم نیست. بهر حال ملخص مدعی و مطلب ما آنستکه اصل تشریع سلام ابتداء و ردّاً بعنوان دعاء بسلامتی است که حیوة را نیز در بر دارد چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز.

مقاله صد و بیست و دوم

در مقاله پیش فهمانیدیم که حقیقت و کنه تسلیم و سلام آنطور که باید بر فقهاء و علماء روشن نبوده و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم اگر روشن می‌بود، هر آینه تناقض و تهافت بین فرمایشات بمیان نیامد و اینک بمیان آمده. در عروة الوثقی می‌فرماید: الاحوط ان لا یقصد بالتسلیم التحیة حقیقة بان یقصد السلام علی الامام اوالمؤمنین اوالملکین نعم لا یاس باخطار ذلک بالبال الخ و قال الهمدانی ره فی کلام له بل الاحوط ان لم یکن اقوی عدم قصد التحیة محضا و قال صاحب الجواهر فی جواهره بل لا یبعد البطلان لو قصد بها المتعارف من التحیة مع الخروج من الصلوة للنهی عن ابتداء التحیة فی الصلوة و لاصالة عدم التداخل و لانه من کلام الادمیین و لغير ذلک .

در این فرمایشات تجویز نشده قصد تحیت و دعاء برای امام یا مأموم یا ملکین یا غیر اینها و در رساله‌ای که محشی است بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر رحمهم الله تعالی راجع بترجمه نماز می‌فرماید: السلام علينا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته‌اند. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه و در

جامع الفروع آیت‌الله بروجردی علیه‌الرحمة یعنی سلام از جانب خداوند عالم برما نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته‌اند سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه و در رساله دیگر میفرماید: یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگذاران و تمام بندگان خوب او یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد. آیت‌الله خوئی در توضیح المسائل خود میفرماید: السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

ثم لا یخفی آنکه این فرمایشات آخر موافق است بالصراحه با مدعای ما که دعاء بودن سلام‌های نماز باشد و دعاء بدون قصد و قصد بدون فهم و درک محقق نمیشود. اما عدم تحقق الدعاء بدون القصد فلما عن المحقق علیه‌الرحمة فی معتبره حیث قال و لان التامین یستدعی سبق دعاء و لا یتحقق الدعاء الا مع قصده و اما توقف القصد علی الفهم و الدرك فلما عن السيد الاصفهانی رحمه‌الله فی وسیلته حیث قال مسئله يعتبر فی العقد القصد الی مضمونه و هو متوقف علی فهم معنی لفظی انکحت و زوجت و در بعضی از مقاله‌ها تذکر داده یا میدهیم که علی‌الظاهر باقی فقهاء و علماء نیز با این دو بزرگوار موافق باشند در توقف دعاء بر قصد و قصد بر فهم و درک. پس فهم و درک معنی و ترجمه در

سلام‌های نماز واجب شد بوجوب مقدمی عقلی.

مقاله صد و بیست و سوم

در بعضی از مقاله‌های پیش گفتیم که همان‌طوریکه در باب معاملات اصل و عمده در رتبه اولی رضای قلبی و طیب نفسانی است و در رتبه ثانیه اظهار و ابراز آنست بزبان، همین‌طور در باب عبادات اصل و عمده در مرتبه اولی خواست قلبی و عقیده باطنی است و در مرتبه ثانیه ابراز و اظهار آن خواست و عقیده است بزبان و در این مقاله می‌خواهم بگوئیم که تأیید میکند این مطلب را آنچه از حضرت صادق علیه‌الصلوة والسلام روایت شده که انعام نمی‌فرماید خدا بر بنده بنعمتی، پس بشناسد آن نعمت را بقلبش و حمد کند ظاهراً خدا را بزبان‌ش مگر اینکه امر میشود برای او زیادتى.

و نیز از آنحضرت روایت شده کسیکه انعام فرموده باشد خدا بر او بنعمتی پس بشناسد آن نعمت را بقلبش یعنی آن نعمت را داده خدا بداند پس بتحقیقکه اداء نموده شکر آن نعمت را و نیز از آنحضرت علیه‌وآله الصلوة والسلام روایت شده کسیکه بشناسد نعمت خدا را بقلبش مستوجب شود زیادتى نعمت را از جانب خدا پیش از آنکه اظهار کند شکر آن نعمت را بزبان‌ش و همانجورکه اظهار و ابراز طیب نفسانی و رضای قلبی بازدواج و افتراق بانکحت و انت طالق مثلاً متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه انکحت و انت طالق، همین جور

ابراز و اظهار خواست مغفرت و عقیده بوحدانیت بجملة استغفرالله و لا اله الا الله متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه این دو جمله.

مقاله صد و بیست و چهارم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى و تقدس فی سورة یس و جاء من اقصى المدينة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسئلكم اجرا و هم مهتدون. بدانکه انبیاء علیهم الصلوة والسلام واجد و دارای دو خصلت بزرگ و با ارزش بوده‌اند، یکی آنکه مردم را هدایت و راهنمایی میکرده‌اند بسوی آنچه خود بآن هدایت کرده شده بودند. خصلت دیگر آنکه برای هدایت و ارشاد خلق هیچگونه اجر و مزد و پاداش از ناحیه ایشان توقع نداشته‌اند و ما اهل علم که خود را جانشین و نماینده از طرف ایشان میدانیم، باید این دو خصلت را واجد و دارا باشیم. یعنی مردم را هدایت و ارشاد کنیم بسوی آن چیزهائیکه خودمان بآن چیزها هدایت کرده شده باشیم و از هدایت و ارشاد مردم بآن چیزیکه خودمان هنوز بآن هدایت نشده‌ایم، بر حذر باشیم و از برای هدایت و راهنمایی خلق، هیچگونه اجر و مزدی از ناحیه ایشان در نظر نداشته باشیم.

بهر حال چون خداوند عالم جل و علا ما را راجع بنماز بدو مطلب هدایت و راهنمایی فرموده، ما نیز مردم را بآن ارشاد و هدایت مینمائیم. یک مطلب مربوط بسوره مبارکه فاتحه است و آن مطلب آنست که نحوه قرآنیت این مبارکه برعکس نحوه و طور قرآنیت باقی قرآن است، چه آنکه باقی قرآن جملاتی است که خداوند عالم بعنوان قول یا نقل قول با ما تکلم میفرماید و حرف میزند

بخلاف سوره مبارکه فاتحه که جملاتی میباشد که خداوند عالمیان آن را فروفرستاده که ما با ذات مقدس او مناجات کنیم و حرف بزنیم نظر بشواهد و ادله‌ای که در چندین مقاله بآن اشاره نموده ایم و مطلب دیگر راجع ببقیه اقوال نماز و آن مطلب عبارتست از وجوب و لزوم فهم و درک معنی و ترجمه در اقوال واجبه نماز بوجوب و لزوم مقدمی عقلی، چه آنکه از یکطرف مأمور به گفتن معنی و مطلب است بلفظ و حرف، نه گفتن خود لفظ و حرف، مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد دستور بیاد نمودن حق تعالی است بکمال کبریائیت و بزرگواری بلفظ الله اکبر و طلب رحمت و درود بحرف اللهم صل، نه گفتن خود این لفظ و حرف و از طرف دیگر گفتن معنی و مطلب یک جمله‌ای متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک غیر از لفظ و حرف آن جمله چیز دیگری گفته نمیشود و بر این مطلب ادله و براهین قاطعه در ضمن مقاله‌های متعدده بیان نموده ایم، بطوریکه جای هیچگونه شک و شبهه‌ای باقی نمی ماند و اکنون بر مردم است پذیرفتن این هدایت و ارشاد بتوفیق پروردگار عالمیان جل شأنه و علا مجده و اگر احیاناً کسی نخواست باین هدایت مهتدی شود و آن را بپذیرد، از مخالفت با آن حذر نماید و خود را داخل این آیه شریفه نکند، در سوره مبارکه واقعه میفرماید: **أَنَّهُ لَقَرَّآنَ کَرِیْمٍ فِی کِتَابٍ مَّکْنُونٍ تَنْزِیْلٍ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ اِفْبْهَذَا الْحَدِیْثِ اَتْمَ مَدْهَنُوْنَ وَ تَجْعَلُوْنَ شَکْرَکُمْ اِنْکُمْ تَکْذِبُوْنَ.**

عن علی علیه الصلوة والسلام انه قرء الواقعة فقال و تجعلون شکرکم انکم تکذبون و عن الصادق علیه الصلوة والسلام انه قال بل هی و تجعلون شکرکم و عن النبی صلی الله علیه وآله انه ایضا قرء شکرکم.

لا یخفی آنکه با قطع نظر از این سه روایت ما میفهمیدیم که وتجعلون رزقکم انکم تکذبون مفهوم صحیحی ندارد بلکه مفهوم درست در وتجعلون شکرکم انکم تکذبون میباشد. مؤید برای اینکه بنا بر ضبط رزقکم مفهوم درستی ندارد آنستکه در تفسیر صافی لابد و ناچار شده شکرکم در تقدیر گرفته باین جور و تجعلون شکر رزقکم انکم تکذبون. بنابر این روایات سه گانه که ذکر شد مؤید است برای مطلب یعنی بر فرض که این سه روایت نباشد ما میفهمیم که مفهوم درست در وتجعلون شکرکم انکم تکذبون میباشد. و مؤید دیگر برای اینکه بنابر ضبطی که شده مفهوم صحیحی ندارد فرمایش مجمع البحرین است که میفرماید: قیل فی معناه و تجعلون شکر رزقکم التکذیب فهو علی حذف مضاف والمعنی و ضعم التکذیب موضع الشکر و سزاوار، بلکه لازم است قبول این هدایت و پذیرفتن آن تا داخل این آیه شریفه نشود و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون و نَجَّینَا الذین آمنوا و کانو یتقون.

مقاله صد و بیست و پنجم

در بعضی از مقاله‌های پیش راجع بجمله اهدنا الصراط المستقیم و سمع الله لمن حمده و اللهم صلّ و نحو آن، بطور انفرادی بحث شده و در این مقاله می‌خواهیم بطور جمع بحث را تجدید کنیم با توضیح بیشتری:

بدانکه ما راجع باین سه جمله، سه مطلب داریم. مطلب اول آنکه عنوان این سه جمله دعاء است. مطلب دوم آنکه تحقق دعاء متوقف است بر قصد. مطلب سوم آنکه قصد موقوف است بر فهم و درک. اما دلیل بر مطلب اول که دعاء بودن باشد ما عن عبید بن زرارۃ رحمهما الله قال لابی عبدالله علیه الصلوة والسلام ما اقول فی الركعتین الاخیرتین من الظهر قال (ع) تسبیح و تحمدالله و تستغفر لذنبک و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحمید و دعاء و ما عن الصادق علیه الصلوة والسلام انه قال لابی حنیفه ما سورة اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء فبقی متحیرا ثم قال لا ادری فقال ابو عبدالله علیه السلام السورة التي اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء سورة الحمد.

و ما عن المفضل علیه الرحمة قال قلت لابی عبدالله علیه السلام جعلت فداک علمنی دعاء جامعاً فقال علیه السلام احمداً لله فانه لا یبقی احد یصلی الاّ دعا لک یقول سمع الله لمن حمده و عن علی علیه الصلوة و السلام قال قوله سمع الله لمن حمده فهو من اعظم الکلمات فلها وجهان فوجه معناه سمع و الوجه الثانی یدعو

لمن حمدالله فيقول اللهم اسمع لمن حمدك.

و ما عن ابى عبدالله عليه الصلوة والسلام فى قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا الصلوة من الله رحمة و من الملائكة تزكية و من الناس دعاء و ما عن الكاظم عليه الصلوة والسلام صلوة الله رحمة و صلوة الملائكة تزكية و صلوة المؤمنين دعاء منهم له.

و اما شاهد بر مطلب دوم كه توقف تحقق دعاء بر قصد باشد فرمايش محقق قدس سره كما قال الهمدانى عليه الرحمة و استدلل ايضا لحرمة و بطلان الصلوة به بوجوه اشار الى اغلبها فيما حكى عن معتبره حيث قال ما لفظه لنا الى ان قال ره ولان التامين يستدعى سبق دعاء ولايتحقق الدعاء الا مع قصده فعلى تقدير عدم قصده يخرج التامين عن حقيقته فيكون لغوا. اقول و قد امضاه الهمدانى فى كتاب صلوته حيث نقل ذلك الكلام عنه فى محكى المعتبر و اجاب عنه بغير عدم التوقف والظاهر اعتراف كل من اجاب عن الوجه المذكور فى كلام المحقق بغير عدم التوقف بذلك اى بعدم التحقق بدون القصد و لم نجد من اجاب عن الوجه المذكور بعدم التوقف.

و اما گواه بر مطلب سوم كه موقوف بودن حصول قصد بر فهم و درك باشد، فرمايش سيد جليل سيد ابوالحسن اصفهانى رحمه الله تعالى در كتاب وسيلة در باب نكاح مسئلة يعتبر فى العقد يعنى فى صحته القصد الى مضمونه و هو متوقف

على فهم معنى لفظى انكحت و زوجت و لو بنحو الاجمال حتى لا يكون مجرد
 لقلقة لسان الخ و الظاهر موافقة ساير العلماء و الفقهاء معه فى توقف القصد على
 الفهم و الدرك و يؤيد موافقه عدّ الاعجمى الذى لقّن الصيغة و لم يفهم معناها
 فى زمره الساهى والنائم والغالط والهاذل من حيث عدم تحقق القصد و النية فى
 الحقائق والرياض والكفاية و الجواهر كما اشرنا الى كلامهم قدس الله اسرارهم
 فى المقالة الخامسة و العشر.

از جمله فقهاء و علماء كه در دعاء بودن اهدنا با روايت موافق و در توقف
 تحقق دعاء بر قصد، با محقق ره توافق دارند، شهيد اول ره ميباشند در كتاب
 ذكرى على ما حكى عنه زيرا در مقام جواب از فرمايش محقق انكار تحقق
 دعاء را بر قصد نكرده‌اند، بلكه عدم قصد دعاء باهدنا را منكر شده‌اند. حيث
 قال ان المعنى هنا متجه و هو الدعاء المنزل قرآنا و من المعلوم ان الله انما كلف
 بهذه الصيغة لارادته الدعاء فكيف تبطل الصلوة بقصده.

مقاله صد و بیست و ششم

در بعضی از مقاله‌های پیش، علی ما هو بیالی فهمانیدیم که حقیقت و کنه سوره مبارکه فاتحه و هم‌چنین بقیه گفتارهای نماز، بلکه مطلق ادعیه و اذکار و زیارات بر بعضی از فقهاء و علماء روشن نبوده و نیست و آن‌طور که باید با آن آشنا نشده‌اند، و الاً با وجود وحدت ارتکاز و اتحاد عقیده نسبت بعدم لزوم فهم و درک معنی بین فرمایشات تنافی و تناقض پدید نیامد و اینک پدید آمده و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که از جمله آن تنافیات و تناقضات، تناقض و تنافی است که بین معتبر دانستن معنی است با لفظ و لازم ندانستن فهم و درک معنی و اخطار آن بیال، چه آنکه بدون فهم و درک و اخطار بیال، معنی که با لفظ معتبر است محقق نمیشود، آنچه محقق میشود، فقط و فقط همان لفظ و حرفست و بس. قال فی الجواهر ولانّ المعنی معتبر مع اللفظ فاذا تعذر اللفظ وجب اعتبار المعنی یعنی انه يجب لفظ العبارة المعهودة فی تادیة المعنی و ان كان لا يجب اخطاره بالبال فاذا لم يتيسر ذلك اللفظ لم يسقط المعنی بل يؤدی بعبارة اخرى. و از جمله آن تهافتات و تناقضات، تناقض و تهافت بین معتبر دانستن معنی است با لفظ که در کلام جواهر دیدید و بین سقوط آن از کسیکه میتواند الله اکبر بگوید. كما عن كاشف اللثام قال فی كلام له او لان الاصل هو المعنی و انما سقط اعتباره عن الناطق بلفظه رخصة فاذا سقط اللفظ وجب العقد

بالمعنى الخ.

مقاله صد و بیست و هفتم

بسم الله و له الحمد. قال تعالى فى سورة الاحزاب ان الله و ملائكته يصلّون على النّبي يا ايها الذين آمنوا صلّوا عليه و سلّموا تسليما. قال فى الجواهر فى مقام اثبات وجوب الصلوة على النّبي (ص) فى التّشهاد بل قيل أنّه يدل عليه الاية ايضا بضميمة الاجماع على عدم وجوبها فى غير موضع النزاع فى المنتهى والتذكّره و عن الناصريات و الخلاف الخ و قال فى الرياض و فى الخلاف و عن الغنية و المعتبر والمنتهى والتذكّره والذكرى الاجماع عليه اى الوجوب و هو الحجة مضافا الى قوله سبحانه صلّوا عليه و سلّموا تسليما لافادته الوجوب و ليس فى غير الصلوة اجماعا كما فى الناصرية و الخلاف و عن المعتبر و المنتهى فليكن واجبا فيها خاصة و تقييده بهذا اولى من حمله على الاستحباب مطلقا الخ. خلاصه ترجمه آيه شريفه: بدرستيکه خدا و ملائکه او صلوات ميفرستند بر پيام آور، اى کسانیکه ايمان آورده اند شما نيز صلوات بفرستيد بر او.

ما راجع باين آيه شريفه يك سؤالى از خودمان بايد بکنيم و جواب آنرا از روى فکر و تأمل بدهيم و آن سؤال اين است که آيا اين صلوات که مؤمنين مأمور ميباشند بفرستادن آن بر پيام آور (ص)، از مقوله حقيقت و معنى است که درود و رحمت باشد يا از مقوله لفظ و حرف که لفظ و حرف اللهم صلّ مثلاً

باشد. اگر از مقوله حقیقت و معنی باشد معنای آیه این خواهد شد: ای کسانی که ایمان آورده‌اند رحمت و درود بفرستید بر پیام‌آور و اگر از مقوله لفظ و حرف باشد معنای آیه این میشود: ای کسانی که ایمان آورده‌اند، لفظ و حرف بفرستید بر پیام‌آور. اگر ما خواسته باشیم جواب این سؤال را منصفانه و دور از تعصب بدهیم حتماً خواهیم گفت صلواتی که ما مأموریم بفرستادن آن بر پیام‌آور خود از مقوله حقیقت و معنی و عبارتست از درود و رحمت، نه از مقوله لفظ و حرف، یعنی لفظ و حرف اللهم صلّ مثلاً.

و تأیید مینماید مطلب را بعلاوه دو روایت که در مقاله پیش ذکر شد ما عن علی بن ابراهیم ره قال قال علیه السلام و صلوة الله تزکیة له و ثناء علیه و صلوة الملائكة مدحهم له و صلوة الناس دعائهم له والتصدق والاقرار بفضل الخ و ما عن صفوان بن یحیی قال كنت عند الرضا علیه السلام فعطس فقلت صلی الله علیک الی ان قال قلت ارحم محمدًا و آل محمد قال علیه السلام بلی و قد صلی الله علیه و رحمه و انما صلوتنا رحمة علیه و لنا قرۃ.

بهر حال هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست در اینکه صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین از مقوله حقیقت و معنی است که درود و رحمت باشد، نه از مقوله لفظ و حرف و هم چنین شک و ریبی نیست در اینکه این حقیقت و معنی بگفتن اللهم صلّ یا صلی الله یا صلوات الله بدون فهم و درک معنای این جملات محقق و

درست نمیشود. آنچه تحقق پیدا میکند و درست میشود فقط و فقط همان الفاظ و حروف این سه جمله است لیس الاّ.

مقاله صد و بیست و هشتم

عن کاشف اللثام قال فی کلام له فی مقام عدم سقوط التکبیر عن عجز عن قول الله اکبر او لانّ الاصل هو المعنی و انما سقط اعتباره عن الناطق بلفظه رخصة فاذا سقط اللفظ وجب العقد بالمعنی.

ما باید دو سؤال از خودمان بکنیم و جواب آنرا با تفکر و تأمل بدهیم. یکی نسبت بمعنی و دیگری مربوط بلفظ. اما راجع بمعنی پس از خودمان سؤال کنیم که آیا شارع مقدس، دستور بگفتن همین معنی که اصل است داده یا از آن صرفنظر نموده و دستور بگفتن لفظ که فرع است داده. اگر بگفتن معنی دستور داده که فهم و درک آن واجب خواهد شد بلزوم و وجوب مقدمی عقلی. چه آنکه گفتن معنی متوقف است بر فهم و درک آن و بدون آن چیز دیگری غیر از لفظ و حرف تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود و اگر از معنی که اصل و بمنزله روح و مغز است صرفنظر نموده، دستور بلفظ که فرع و بمثابة جسد و قشر است داده که سؤال دیگر در میان میآید و آن سؤال این است در صورتیکه معنی اصل باشد و لفظ فرع، بچه جهت از معنی صرفنظر نموده دستور بگفتن لفظ داده شود اگر گفته شود که چون یادگرفتن معنی نسبت ببعضی از اشخاص تولید زحمت مینماید و دین مقدس اسلام دین سمحه و سهله است، لهذا از معنی ولو آنکه اصل است صرفنظر شده و دستور بلفظ داده شده. ما در جواب

میگوئیم که ما اگر مردم را در گفتن لفظ و حرف آزاد میگذاشتیم، یعنی هرکس هر طور میتواند بخواند، بخواند فلهاذا الوجه وجه لکن فرض این است که مردم را از جهت لفظ و حرف آزاد نمیگذاریم، بلکه درست کردن قرائت را واجب میدانیم، بجوریکه در تمام گفتارهای واجب نماز نباید یکحرفی از بین برود یا بحرف دیگر عوض شود و همچنین در اعراب و مدّ و تشدید که اگر این طور شد بالصراحه حکم ببطلان میکنیم و درست کردن قرائت باین شدت، اگر زحمتش از یاد گرفتن معنی و ترجمه بیشتر نباشد، علی الظاهر کمتر نیست. خلاصه مطلب آنستکه هیچ وجهی برای صرفنظر کردن از معنی که بمنزله مغز و روح است و دستوردادن بلفظ که فرع و بمثابة جسد و قشر است در میان نیست، مضافاً الی اینکه هیچ دلیلی بر این صرفنظر نداریم، نه از حدیث و قرآن، نه از عقل و وجدان، بلکه اساس حدیث و قرآن بر مطالبه حقیقت و معنی و دستور بآنست. کما اینکه در مقاله‌های پیش کاملاً واضح و روشن گردید و اگر این قل‌ها و تقول‌ها که مربوط بیاد دادن صورت دعاء و ذکر میباشد ما را باشتباه انداخته که در عقود و ایقاعات نیز قل کذا یا تقول کذا داریم بعلاوه که مقول قول در قل‌ها و تقول‌ها یا قل و قولوا که در حدیث و قرآن بکار برده شده و از حد حصر بیرونست همه‌جا معنی و مطلب است یکجا نداریم که لفظ و حرف باشد. پس وجهی برای اینکه مقول قول را در قل‌ها و تقول‌هاییکه مربوط

بصور ادعیه و اذکار در میان هست لفظ و حرف بدانیم باقی نمیماند.

مقاله صد و بیست و نهم

بسم الله و له الحمد. در مقاله‌های پیش گفتیم که نحوه قرآنیت سوره مبارکه فاتحه بر عکس نحوه قرآنیت باقی قرآن است. باقی قرآن جملاتی است که خداوند متعال بعنوان قول یا نقل قول با ما تکلم میفرماید و حرف میزند. بخلاف سوره فاتحه که آنرا فروفرستاده تا ما با ذات مقدس او تکلم کنیم و حرف بزنیم و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم که از جمله اخبار و فرمایشات که این مطلب را می‌فهماند ما عن تفسیر الامام العسکری علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام فی قوله تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین قال الله تعالی قولوا یا ایها الخلق المنعم علیهم ایاک نعبد و ایاک نستعین علینا تطیعک مخلصین موحدین مع التذلل و الخشوع بلا رباء و لا سمعة و ایاک نستعین علی طاعتک و عبادتک و علی دفع شرور اعدائک و رد مکائدهم و المقام علی ما امرت. و در تفسیر صافی می‌فرماید: و فی روایة عامیه عن الصادق علیه الصلوة والسلام یعنی لانرید منک غیرک لا نعبدک بالعوض و البدل کما یعبدک الجاهلون بک المغیبون عنک و نیز در صافی می‌فرماید: قبل المستتر فی نعبد و نستعین القاری و من معه من الحفظة و حاضری صلوة الجماعة او له و لسائر الموحدين ادرج عبادته فی تضاعیف عباداتهم و خلط حاجته بحاجتهم لعلها تقبل ببرکتها و تجاب الیها. و قال

الصافی ایضا فی اهدنا الصراط المستقیم فی المعانی و تفسیر الامام علیه السلام
عن الصادق علیه الصلوة والسلام یعنی ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی محبتک
و المبلّغ الی جنتک و المانع من ان نتبع اهوائنا فنَعْطَبْ او ان نأخذ بآرائنا فنَهْلَک
و عن امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام یعنی ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به
فی ما مضی من ایامنا حتی نطیعک کک فی مستقبل اعمارنا.

مقاله صد و سیام

بسم الله و له الحمد. در مقاله‌های پیش گفتیم که ما در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خداپرستانست، سه دسته آیات و اخبار داریم.

دسته اول آیات و اخباری است که عنوان دعاء و ذکر در آن آیات و اخبار مورد بحث و مذاکره قرار گرفته مثل ادعونی استجب لکم یا الدعاء من العبادۃ و اذکرونی اذکرکم یا ذکرى حسن على کل حال.

دسته دوم، آیات و اخباری است که بعضی از عناوین دعاء و ذکر در آن آیات و اخبار مورد بازگو واقع شده مانند استغفروا و کبروا مثلاً.

دسته سوم آیات و اخباری است که نحوه یا طور دعاء و ذکر یا استغفار و تکبیر که حقیقت و معنی است بقل کذا یا تقول کذا مثلاً یاد میدهند، نه لفظ استغفرالله یا الله اکبر که مباین است با حقیقت و معنی و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که از جمله مصادیق این قاعده مسئله توحید و لا اله الا الله است که بقل لا اله الا الله مثلاً میخواهند نحوه و طور اقرار و اعتراف بوحدانیت را که حقیقت و معنی است یاد بدهند نه لفظ و حرف لا اله الا الله را که مباین است با حقیقت و معنی بتمام المباینه. قال تعالى فی سورة الرحمن و هل جزاء الاحسان الا الاحسان.

عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال فی هذه الاية ان الله قال ما جزاء من انعمت علیه بالتوحيد الا الجنة و عن جامع الاخبار مسنداً عنه صلی الله علیه وآله ایضا

أَنَّهُ قَالَ وَ مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ عَنْ ابْنِ بَابُوَيْهٍ عَلَيْهِمَا الرَّحْمَةُ مُسْنَدًا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ أَجْسَادَ الْمُوَحِّدِينَ عَلَى النَّارِ. وَ عَنْ الْمَجْمَعِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ فَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ رَبِّكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنْ رَبِّكُمْ يَقُولُ هَلْ جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ نَادَى مُنَادٌ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. در این اخبار توحید و شهادت که حقیقت و معنی است، مورد بحث قرار گرفته و در بعضی اخبار کلمه طیبه لا اله الا الله مورد بحث واقع شده، مانند فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی ما عن العلل هل جزاء من قال لا اله الا الله الا الجنة و باید واضح و روشن باشد که در اخباریکه این کلمه طیبه در آن اخبار ذکر شده در مقام یاد دادن نحوه و طور همان توحید و شهادت که حقیقت و معنی است میباشند، نه یاد دادن این چهار لفظ که مباین است با معنی و حقیقت. پس لا اله الا الله اگر اقرار و شهادت بوحدانیت را از گوینده در بر نداشته باشد، بکلی از مورد بحث و مذاکره خارج و بیرونست. هذا حق الامر و حقیقت و در بر داشتن این کلمه طیبه اقرار و شهادت بوحدانیت را از گوینده متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از لفظ و حرف از گوینده چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود.

مقاله صد و سی و یکم

از کتاب وقایع الایام مجلد شهر صیام تألیف تبریزی خبائی در ریاض الجنة از تفسیر ترجمه الخواص نقل شده که قیصر روم بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه وآله مکتوبی بمدینه فرستاد، مضمون اینکه سوره فاتحة الكتاب بما رسید و بر مضمون آن اطلاع حاصل گردید. ولی اشکالی در تحقیق اهدنا الصراط المستقیم بخاطر رسید که اگر به یقین دین شما حق و قبول آن مستلزم وصول طریق قویم و صراط مستقیم است، پس آن تحصیل حاصل و محالست و اگر در حقیقت دین خود شک دارید، پس ایمان که ثمره یقین است هنوز در دل شما قرار نگرفته است و تحقیق نیافته، دفع این شبهه نمائید (و سؤالات دیگری هم میکند) و میگوید اگر جواب این سؤالا را بتفصیل مبین ساخته از برای ما ارسال دارید، قبول اسلام مینمائیم. چون مکتوب به مدعیان خلافت رسید، از جواب عاجز گشته، رجوع بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمودند. آنحضرت جواب اسؤله خصم را بتفصیل بیان فرموده که معنای اهدنا الصراط المستقیم آنست که ثبتنا علیه فی الدنيا و اهدنا طریق الجنة يوم القيمة و دلیل بر این آنست که در آیه دیگر فرموده ان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه اول بیان استقامت فرموده و حقیقت تعیین نموده، آنگاه باتباع آن که عبارت از ثابت بودن است بر آن دلالت فرماید. اما سؤالهای دیگر و جوابها.

س _ مراد از مغضوب علیهم کیانند و ضالین کیستند؟

ج _ مغضوب علیهم یهودند و ضالین نصاری، بدلیل و باؤا بغضب من الله در شأن یهود و ضلّوا عن سواء السبیل درباره نصاری و هر که از طریق محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیت او انحراف جوید، حکم آنها جوید در ضلالت و سؤالهای دیگر و جواب آنها. آنچه نفَس میزند و جان ندارد صبح است و الصبح اذا تنفس و آن چهار زنده که در رحم قرار نگرفته یکی آدم (ع) و دیگری حوا و دیگری کبش ابراهیم علیه السلام یا ناقه صالح (ع) و دیگر مرغ عیسی (ع) و آن موضعی که آفتاب یک نوبت زیاده بر آن نتافته دریای قلزم است در حین عبور موسی (ع) و قوم او و اما آن قبر که صاحب خود را سیر داده ماهی یونس (ع) بوده و آنکه نه از جن و نه انس و نه ملک بود بوی وحی نازل گشته، زنبور غسل است و اوحی ربک الی النحل و آن رسول که نه از ملائکه و نه از آدمیان و نه از پریان است، غراب و هدهد است فیبعث الله غراباً یبحث فی الارض و اذهب بکتابی هذا و آن چیز که در دنیا برای دو کس است و در آخرت برای یکی است، رحمت است که برای مؤمن و کافر است در دنیا و در عقبی برای مؤمنانست و بعد از آن در آخر مکتوب نوشته بودند کدام سوره است از قرآن که در وی هفت حرف از حروف هجا نیست و آیات او هفت است بعدد درهای دوزخ که در انجیل چنین یافته ایم که هر که آن سوره را بخواند حرام گرداند

خدای تعالی جسد او را بر آتش. حضرت امیر (ع) در عقب آن سؤال نوشت که آن سوره فاتحه الکتاب است. چون قیصر روم نامه بخواند، حقیقت دین اسلام بر وی منکشف شد. اما بر قوم خود اظهار نتوانست کرد و در قلب قبول اسلام کرد و اسرای مسلمین را باز فرستاد. ببرکت این سوره کریمه و بیمن علم علی علیه السلام این قضیه یادداشت واعظ محترم جناب آقای حجت است و منظور ما از نقل این قضیه آنستکه این قضیه از سه جهت مؤید مدعی و مطلب ما است راجع بسوره مبارکه فاتحه. یکی آنکه اگر جمله اهدنا الصراط المستقیم برای طلب هدایت کردن نمیبود، هر آینه بنظر قیصر روم مشکل نیامد و دیگر آنکه حضرت امیر علیه السلام در مقام جواب از اشکال فرمودندکه ما بجمله اهدنا الصراط المستقیم طلب هدایت نمیکیم که اشکال شما وارد باشد، بلکه این جمله را مانند باقی جملات قرآنی بعنوان حکایت و نقل قول خدا میگوئیم و قبول فرمودند که باین جمله طلب هدایت میکنند بصراط مستقیم، یعنی تثبیت بر آن در دنیا و در روز قیامت بسوی بهشت. جهت سوم آنکه اگر مسلمین بجمله اهدنا الصراط المستقیم طلب هدایت نمیکرده اند، مدعیان خلافت و اطرافیان نشان از جواب اشکالیکه قیصر روم کرده بود عاجز نمیماندند، بلکه میگفتند ما باین جمله طلب هدایت نمیکیم که تحصیل حاصل باشد. پس از عاجز ماندنشان از جواب اشکال معلوم میشود که باین جمله طلب هدایت میکردند.

مقاله صد و سی و دوم

بسم الله و له الحمد. در کفایه در باب رهن میفرماید: کقوله رهن تک او هذا وثيقة عندک و در مضاربه فاللفظ الدال على الايجاب ان يقول رب المال ضاربتک و قارضتک او عاملتک و در وکالت و لا فرق بين ان يقول و کلتک او استنبتک او قال اشتر و اعتق و در وقف و من الصريح فيه وقفت و فى لغة شاذه اوقفت و الحق به ما لو قال جعلته و قفا او صدقة مؤبده محرمه و در وصیت و یفتقر الى الايجاب و هو کل لفظ يدل على القصد کقوله اعطوا فلانا بعد وفاتی او له کذا بعد وفاتی و در نکاح و لا يشترط فى القبول مطابقتها للفظ الايجاب فلو قال زوجتک فقال قبلت النکاح صح و در رجعت و يحصل باللفظ کقوله رجعتک و راجعتک و ارتجعتک و در خلع الاول الصیغه و هی ان تقول خلعتک على کذا او خالعتک على کذا و در ظهار الاول فى الصیغه و تنعقد بقوله انت عَلَىَّ کَظْهَرُ أُمِّی و در حلف و لو قال اقسم بالله او احلف بالله فالظاهر انه یمین و نقل بعضهم الاجماع على ذلک و کذا لو قال اقسمت بالله او حلفت بالله و در نذر الرابعة لا اعرف خلافا فى انعقاد النذر مع الشرط سواء کان شکرا کقوله ان رزقت ولداً فلله عَلَىَّ کذا و در عهد و صورته ان يقول عاهدت الله او عَلَىَّ عهد الله و نحو ذلک و در جعالة و صیغه الايجاب ان يقول من رد عبدی اوضألتی او فعل کذا و در نکاح منقطع و الايجاب اللفظ الدال على الرضا به کقوله زوجتک و

انکحتک و متعتک و در وسیله سید اصفهانی علیه الرحمة در بیع و لو قال بعثک هذا بهذا و در اقاله بیع کَانَ یقول المتعاقدان تقایلنا اوتنا سنخنا و در صلح فیقول مثلاً صالحتک و در ودیعه کَانَ یقول اودعتک و در مساقات ان یقول رب الارض ساقیتک و در ضمان مثل ان یقول ضمانت لک و در کفالت کَانَ یقول کفلت لک بدل فلان و در سکنی کما اذا قال لک سکنی داری مدة حیوتک اومدة حیوتی و در نذر کَانَ یقول لله عَلَیَّ ان اصوم و در عهد و صورتها ان یقول عاهدت الله او عَلَیَّ عهدالله و در خلع فیقول انت طالق او مختله و درظهار صیغة الظهار ان یقول الزوج مخاطبا لزوجه انت عَلَیَّ کَظْهر امی و در نکاح فلو قال زوجتک فقال قبلت النکاح او قال انکحتک فقال قبلت التزویج صح.

فی العروة در باب تلبيه و اختلافوا فی صورتها علی اقوال احدها ان یقول لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک. در مستحبات قرائت الاول الاستعاذه قبل الشروع فی القراءة فی الركعة الاولى بان یقول اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در مستحبات رکوع الرابع عشر أن یقول بعد الانصاب سمع الله لمن حمده و در مستحبات سجود السادس عشران یقول فی الجلوس بین السجدةین استغفرالله ربّی و اتوب الیه السادس و العشرون ان یقول عند النهوض للقیام بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در تشهد و واجباته سبعة الاول الشهادتان الثانی الصلوة علی محمد و آل محمد. فیقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان

محمّداً عبده و رسوله اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.

فی الوسيلة در مستحبات سجود و ان يقول اذا اراد النهوض الى القيام بحول الله و قوته اقوم و اقعد. در تشهد والاحوط فی عبارته ان يقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و فی الكفاية در ذكر ركوع والاحسن ان يقول سبحان ربّي العظيم و بحمده و در ذكر سجود والاحسن ان يقول سبحان ربّي الاعلى و بحمده و در تشهد و المشهور ان اقل الواجب من التشهد ان يقول اشهد ان لا اله الا الله الخ و در تسليم ثم يقول السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

مطلبیکه در این مقاله باید مورد بررسی قرار بگیرد آنستکه آیا مقول در قال و يقول که در این دو دسته فرمایشات مربوط بباب معاملات و باب عبادات میباشد، آیا لفظ با معنی است یا لفظ بی معنی. مثلاً انکحتک در اوقال انکحتک و استغفرالله در ان يقول استغفرالله آیا انکحتک و استغفرالله با معنی است یا بی معنی یا انکحتک با معنی و استغفرالله بی معنی. اگر در هر دو باب لفظ با معنی باشد لامحاله فهم و درک معنی در هر دو باب لازم خواهد بود و اگر لفظ بی معنی باشد، در هیچ یک از این دو باب فهم و درک معنی لازم نخواهد بود و اگر در باب معاملات لفظ و حرف با معنی و در باب عبادات لفظ و حرف بی معنی باشد فهم و درک معنی در معاملات لازم خواهد بود و در عبادات غیر لازم و اکنون قضاوت را بعهدہ خود گویندگان این گفتارها و کسانی که این

گفتارها بنظرشان برسد واگذار میکنیم.

مقاله صد و سی و سوم

اعلم انه لا محل و لا مجال للتقليد فيما اذا علم خطأ المجتهد او المجتهدين فيما حكم او حكموا به قال في مفاتيح الاصول في باب التقليد الثالث يعني من التنبيهات اذا قطع المقلد بخطأ المجتهد في الحكم فلا اشكال في انه لا يجوز له تقليده سواء كان عاميا صرفا او عالما و قال في الفصول في بحث التقليد ايضا فصل محل التقليد في الاحكام الفرعية ما لا علم للمقلد بها من غير جهة التقليد الى ان قال و كذا لو علم ببطلان ما افتي به مفت بالخصوص يعني لا محل للتقليد فيه ايضا.

و قال في موضع آخر و اما الشرايط المعتمدة في الحكم المستفتى عنه فمنها ان لا يكون معلوما للمقلد بطريق آخر غير التقليد الى ان قال و منها يعني من الشرايط ان لا يكون المقلد قاطعا بفساده اى فساد ما افتي به و قال في قوامع الفضول في باب التقليد ايضا اصل كما عرفت فيما تقدم ان للاجتهاد شرايط لا يتحقق بدونها موضوع المجتهد فاعلم ايضا ان للتقليد في كلامهم امورا لا ينعقد بدونها موضوع المقلد لا بد في المفتى به و بعضها في المستفتى و بعضها مضافا الى ما تقدم عند ذكر شرايط الاجتهاد في المفتى فالمقامات ثلاثة اما الاول فمثل ان لا يكون الحكم معلوما ثبوته بطريق آخر غير التقليد من ضرورة او اجماع او

دلیل علم بحجیته لا من جهة التقليد الى ان قال و ان لا يكون معلوما فساد كك
ای من غير جهة التقليد. و قال السيد السند محمد صالح بن الحسن الموسوی
الحایری مولدا و موطننا فی ملحقات مفاتیح الاصول للسید السند محمد
الطباطبائی الكربلائی علیهم الرحمة ثانیها ای التنبیهاث انه اذا قطع المقلد عامیا
بحثا كان او عالما بخطاء المجتهد فی الحكم فلا يجوز التقليد فیما قطع بخطائه
فیہ الى ان قال ره و لآن تقلیده ح فی الحكم الفاسد و هو غیر جایز اجماعا لآنه
حكم بغير ما انزل الله و بغير العدل و القسط الممنوع شرعا كتابا و سنة و هذا مما
لا اشكال و لا خلاف فیہ و انما الاشكال فیما اذا قطع بفساد مدرک المجتهد فی
الحكم و احتمل صحة الحكم فی نفسه الخ.

عن النبی صلی الله علیه و آله الا فاقتدوا بالعلماء خذوا منهم ما صفی و دعوا
منهم ما کدر.

اقول و من جملة مصادیق هذه الاقوال المتفق علیها من حیث المضمون و
المفاد العقاید المربوطه بمباركة الفاتحة و الفتاوی المرتبطة بساير الاقوال
المشروعة فی الصلوة وجوبا ام استحبابا فان الخطا و الفساد فیها معلوم و مفهوم
اما العقاید المرتبطة بمباركة الفاتحة فالمعتقد فیها عدم لزوم الفهم و القصد مربوطا
بالمعنی بل عدم جواز القصد عند البعض و اما الفتاوی المنسوبة الى ساير الاقوال
فالمقتی به فیها عدم اللزوم لا فهما و لا قصدا بل يظهر من بعض المكتوبات عدم

جواز القصد و لقد اكملنا اثبات الخطاء في المعتقد و الفساد في المفتی به فی هذه الوجيزة كما عرفت و فهمت. خلاصه عقاید و فتاوی آنستکه فهم و درک معنی که اصل و بمنزله روح و مغز است، چه در مبارکه فاتحه و چه در سایر اقوال واجبه نماز، بهیچ مرتبه‌ای از مراتب لازم نیست، کما اینکه در بعضی از مقاله‌ها بیان شد. و اما نسبت بلفظ که فرع و بمثابة جسد و قشر است، عقیده و فتوی بر این است که باید یاد گرفته شود و خوب هم یاد گرفته شود. کما اینکه از فرمایشاتی که نقل خواهد شد، ظاهر و هویدا میشود. قال السيد الجلیل السيد المحمود الشاهرودی فی ذخيرة المؤمنین مسئله يجب القراءة الصحيحة فلو صلّى و قد اخلّ عامدا بحرف او حركة او تشدید او نحو ذلك بطلت صلوته

وقال السيد الجلیل المیلانی مسئله اگر یکی از کلمات حمد یا سورة را نداند یا عمداً آنرا نگوید یا بجای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً بجای ض - ظ بگوید یا جائی که باید ساکن خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید نگوید نماز او باطل است. و قال السيد الجلیل البروجردی علیه الرحمة فی بعض رسائله مسئله اگر یکی از کلمات حمد یا سورة را نداند یا عمداً آنرا نگوید یا بجای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلاً بجای ض - ظ بگوید یا جائیکه باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

و قال السيد الجلیل السیدابو الحسن الاصفهانی فی وسیلته مسئله يجب القراءة

الصحيحة فلو صَلَّى و قد اخلَّ عامدا بحرف او حركة او تشديد او نحو ذلك بطلت صلوته. و در رساله محشی بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة میفرماید: مسئله - اگر شخص اخلال کند در نماز بحرَفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا بگوید یا صاد را سین یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف، باطل میشود نماز. و در عروة الوثقی میفرماید: مسئله لو اخلَّ بشيء من الكلمات او الحروف او بدل حرفا بحرف حتى الضاد بالطاء او العكس بطلت و کذا لو اخل بحركة بناء او اعراب او مدّ واجب او تشديد او سکون لازم و کذا لو اخرج حرفا من غير مخرجه بحيث يخرج من صدق ذلك الحرف في عرف العرب. مسئله يجب حذف همزة الوصل في الدرج مثل همزة الله و الرحمن الرحيم و اهدنا و نحو ذلك فلوا ثبتها بطلت و کذا يجب اثبات همزة القطع كهزمة انعمت فلو حذفها حين الوصل بطلت. و در مفتاح الكرامة متناً و شرحاً میفرماید: و لو اخل بحرف منها ای الفاتحة عمدا بطلت صلوته اجماعاً و من السورة بطلت بلا خلاف او ترک اعراباً بطلت اجماعاً و تشديداً بطلت كما في المبسوط و جامع الشرائع و الشرائع و المنتهى و التحرير و التذكرة و الارشاد و نهاية الاحكام و الذکری و الدروس والبيان و جامع المقاصد و فوايد الشرائع و

الجعفریة و ارشادها و المیسية و الروض و المسالك و غیرها و لا نعرف فيه خلافاً كما في فوائد الشرايع و في اكثر هذه ان مثله ترك المد المتصل و الادغام الصغير بل في فوائد الشرايع لا نعرف فيه خلافاً ايضاً. و در رساله محشی بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة میفرماید: مسئله - شخص مدتی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضای آنست چه نماز خود و چه استیجار.

و آقای بروجردي عليه الرحمة ايضاً میفرماید: مسئله - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید قضا نماید. و در مفتاح الکرامة میفرماید: و ان لم يمكنه التعلم الا بالمسير الى بلد اخرى وجب و ان بعد كما نص عليه جماعة.

ثم لا يخفى آنکه این عقیده که باید الفاظ را یاد گرفت و خوب هم یاد گرفت، اما معنی یاد گرفتنش بهیچ مرتبه‌ای از مراتب لازم نیست، در وقتی درست است که دستور تمام دستور، بالفاظ و حروف باشد و این هم که اساس حدیث و قرآن بر خلاف آنست. یعنی اساس حدیث و قرآن بر مطالبه حقیقت و معنی است.

كما اینکه در مقاله‌های گذشته کاملاً فهمیدی و دانستی فاعتبروا یا اولی الالباب

و لا یخفی ایضا انهم لا یفرقون فی کون الغلط مبطلا بین المغیر للمعنی و غیر
المغیر نعم قد نسب الی السید المرتضی قدس سره الفرق فی خصوص الاعراب
عن المدارک أنه قال و هو ای الصحة فی غیر المغیر من الاعراب منسوب
للمرتضی فی بعض رسائله ثم قال و لا ریب فی ضعفه.

مقاله صد و سی و چهارم

عن النبی صلی الله علیه وآله فی حدیث الاسری فقال یعنی الملک حیّ علی الصلوة حیّ علی الصلوة فقال الله تعالی صدق عبدی دعا الی فریضتی فمن مشی الیها راغباً فیها محتسباً كانت کفارة لما مضی من ذنوبه و عن ابی عبد الله علیه السلام فی حدیث الاسری ایضاً فلما قال یعنی جبرئیل علیه السلام حیّ علی الصلوة قالت الملائكة حث علی عبادة ربه. عن الرضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوة والسلام فی حدیث و انما جعل بعد الشهادتین الدعاء الی الصلوة لان الاذان انما وضع لموضع الصلوة و انما هو نداء الی الصلوة فی وسط الاذان و دعاء الی الفلاح و الی خیر العمل.

بدانکه حیعلات سه گانه بعنوان دعوت و حث بسوی نماز است و از روایات مذکوره نیز این مطلب فهمیده شده و بدست میآید و من البدیهی انها انما تكون حثاً و دعوة علیها و الیها من حیث المضمون و المفاد لا من جهة اللفظ و الحرف و من المعلوم ایضاً ان الدعوة و الحث بقول هذه الاقوال یتوقف من حیث التحقق و التحصل علی فهم المعنی و درک المفهوم بحیث لو لم یکن هناك فهم و درک لم یتحقق من القائل حث و لادعوة و انما المحصل منه هو اللفظ و الحرف لیس الا فیکون خارجاً عما هو المشروع داخل فی غیره.

مقاله صد و سی و پنجم

در بعضی از مقاله های گذشته گفتیم که قصد و نیت در نماز معتبر است، یعنی نماز هر چه هست باید بقصد قربت انجام داده شود و در این مقاله می خواهیم بگوئیم که راجع بمتعلق این قصد و نیت از حیث اقوال در بدو نظر سه احتمال ممکن است گفته شود. یکی آنکه بگوئیم معنی و مطلب است نهایت بالفاظ خاصه و حروف مخصوصه ای. احتمال دیگر آنکه بگوئیم لفظ و حرفست. احتمال سوم آنکه بگوئیم نمازگذار مخیر است بین اینکه معنی و مطلب بگوید یا لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب. اختیار هر یک از این احتمالات سه گانه را واگذار میکنیم بمطالعه کننده این مقاله و انشاء الله تعالی موفق خواهد شد باختیار احتمال اول، چه آنکه احتمال دوم و سوم اساس حدیث و قرآن بر خلاف آنست. کما اینکه از مقاله های گذشته فهمیده شد و بدست آمد بلکه اساس عقل و وجدان نیز بر علیه آنست.

مقاله صد و سی و ششم

بسم الله و له الحمد. از کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسی که متصدی و مرتکب گناه شود، از یاد خدا (تعالی) فراموش نموده و کسی که ترک کند اخذ دین خود را از کسیکه خدا امر بطاعت او فرموده، شیطانی بر او موکل شود و آن شیطان پیوسته قرین و همدوش وی باشد. از این روایت شریفه استفاده میشود و بدست میآید که ما باید دین خود را از کسی اخذ کنیم و بدست بیاوریم که خدا تعالی امر بطاعت او فرموده. پس باید اول ببینیم که خداوند عالم ما را بطاعت چه کسی امر فرموده، آنگاه دین خود را از او بگیریم. در آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم خداوند عالم ما را امر فرموده باطاعت خود و اطاعت رسول و اولی الامر که ائمه هدی علیه و علیهم الصلوٰة والسلام میباشند و در روایت ثقلین که تقریباً متفق علیه بین عامه و خاصه میباشد، پیام آور گرامی ما را به کتاب خدا و عترت حواله میدهد و کتاب و عترت ما را توجه میدهد بعقل و وجدان. پس آنچه از حدیث و قرآن استفاده میشود، آنستکه ما بایستی دین خود را از حدیث و قرآن و عقل و وجدان اخذ کنیم و فقهاء و علماء چون غالباً و نوعاً فرمایشات خود را از حدیث و قرآن و عقل و وجدان بدست آورده برای ما بیان میکنند، لهذا ما از آنها تقلید میکنیم و حرف آنها را قبول میکنیم. پس اگر فقیه و

عالم یک مطلبی گفت و ما فهمیدیم که حدیث و قرآن و عقل و وجدان، آن مطلب را نمیگویند، بلکه خلاف آنرا میگویند، برای ما جایز نیست اخذ آن مطلب و پذیرفتن آن و علی الظاهر بلکه علی الواقع این مطلب متفق علیه باشد بین فقهاء و علماء، یعنی هیچ فقیه و عالمی نمیگوید که در این صورت هم باید آن مطلب را قبول نمود و پذیرفت.

چون این مطلب معلوم شد، حال میگوئیم که راجع باقوال نماز دو مسئله در بین هست. یکی آنکه آیا وظیفه گفتن معنی و مطلب است قربه الی الله یا گفتن لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب. مثلاً در تکبیرة الاحرام و صلوات تشهد، آیا وظیفه اقرار و اعتراف بزرگی خدا (تع) است قربه الی الله نهایت بلفظ الله اکبر یا گفتن این دو لفظ و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صل یا گفتن این دو حرف. مسئله دیگر آنکه آیا گفتن معنی و مطلب یک جمله ای بدون فهم و درک آن ممکن است یا نه. در مسئله اول، مدعای ما آنستکه وظیفه در گفتارهای نماز گفتن معنی و مطلب است بقصد قربت، نه گفتن لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب و در مسئله دوم مدعای ما آنست که گفتن معنی و مطلب یک جمله ای متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک غیر از لفظ و حرف چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود. نتیجه این دو مقدمه، وجوب و لزوم فهم و درک معنی و ترجمه است بوجوب و لزوم مقدمی

عقلی. حال بینیم آیا علماء و فقهاء در این دو مسئله چه میگویند. اگر میگویند وظیفه گفتن معنی و مطلب است و گفتن معنی و مطلب متوقف است بر فهم و درک که بسیار خوب با ما موافقت و اگر میگویند وظیفه گفتن لفظ و حرف است یا میگویند گفتن معنی و مطلب متوقف بر فهم و درک آن نیست، که حدیث و قرآن مطلب اول را که وظیفه گفتن لفظ و حرف باشد نمیگوید و عقل و وجدان مطلب دوم را که عدم توقف باشد نمیگوید. بلکه حدیث و قرآن بر خلاف مطلب اول و عقل و وجدان بر خلاف مطلب دوم است. چه آنکه حدیث و قرآن دستور بگفتن معنی و مطلب میدهد و عقل و وجدان گفتن معنی و مطلب را متوقف بر فهم و درک مینماید.

خلاصه مطلب آنستکه گفتن باینکه وظیفه در اقوال نماز گفتن لفظ و حرف است قربة الی الله اساس حدیث و قرآن بر علیه آنست و گفتن باینکه گفتن معنی و مطلب بدون فهم و درک آن ممکن است اساس عقل و وجدان بر خلاف آنست. فلا مفر من القول بوجوب الفهم و الدرك و لزومه و خداوند عالم جل و علا در قرآن مجید مذمت میفرماید از جماعتی که از مقام روحانیت استفاده میکردند، حتی در صورتیکه میفهمیدند خلاف حکم خدا است. در سوره مبارکه توبه میفرماید: اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله. از کافی و عیاشی از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که احبار و رهبان مردم را

بسوی عبادت خود دعوت نمیکردند و اگر دعوت میکردند مردم قبول نمیکردند و لکن بعضی از محرمات را برای ایشان حلال و بعضی از حلال‌ها را حرام میکردند و مردم هم قبول میکردند و تحویل میگرفتند، پس عبادت کردند آنها را من حیث لا یشعر و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که میفرماید: اقتدوا بالعلماء فما صفی منهم فخذوا و ما کدر منهم فدعوا پس ما باید بیدار و هشیار باشیم و طوری نباشیم که داخل در این آیه شریفه شویم. در سوره لقمان علیه السلام میفرماید: و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آبائنا یعنی چون هر گاه گفته میشد بآنها که متابعت و پیروی کنید آنچه را که خدا نازل فرموده، در جواب میگفتند بلکه ما تابع آباء خود هستیم. خلاصه جواب این میشود که ما کار بآنچه خدا نازل فرموده نداریم، بلکه ما متابعت و پیروی آباء و اجداد خود میکنیم فاعتبروا یا اولی الابصار والاذان.

مقاله صد و سی و هفتم

بدانکه تعلیم دعاء و ذکر از حضرت رسول و ائمه هدی علیه و علیهم الصلوٰة والسلام، تعلیم یک امر فوق العاده‌ای نیست که ما العیاذ بالله توهم کنیم لفظ و حرف بما یاد داده‌اند. بلکه چون از یکطرف دعاء و ذکر در همه احوال مطلوب و محبوب میباشد و از طرف دیگر اگر مردم بحال خود گذاشته شوند عبث عبث نه دعاء میکنند و نه ذکر میگویند لهذا نماز و دعاء و ذکرهای فراوان و زیادی یاد داده شده که خواه ناخواه بسیار دعاء کنند و ذکر بگویند. چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال باید ببینیم که در دعاء و ذکر که احياناً از پیش خود میکنیم و میگوئیم آیا معنی و مطلب میگوئیم یا لفظ و حرف که مابین با معنی و مطلب است و عبارت دیگر آیا لفظ و حرف در دعاء و ذکرمان جنبه آلیت و طریقیّت دارد یا موضوعیت و استقلال. هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست و نباید هم باشد در اینکه در دعاء و ذکر خود اگر عربیم بعربی و اگر فارسیم بفارسی و اگر ترکیم بترکی و هكذا معنی و مطلب میگوئیم نه لفظ و حرف و لفظ و حرف نسبت بمعنی و مطلب جنبه طریقیّت و آلیت دارد نه استقلال و موضوعیت، پس در ادعیه و اذکار مأثوره نیز باید همین کار را بکنیم. یعنی معنی و مطلب بگوئیم، نه لفظ و حرف و مؤید جهتی که برای یاد دادن دعاء و ذکر بیان کردیم روایتی است که از حضرت رضا علیه السلام مربوط بقرآن مجید نقل شده و آن

روایت اینست: عن الفقیه عن الفضل بن شاذان رحمهما الله عن الرضا علیه السلام انه قال امر الناس بالقراءة فی الصلوة لئلا یكون القرآن مهجوراً مضیعا و لیكون محفوظاً مدروساً فلا یضمحل و لا یجهل و انما بدء بالحمددون سایر السور لانه لیس شیء من القرآن و الکلام جمع فیه من جوامع الخیر و الحکمة ما جمع فی سورة الحمد الحدیث. ملخص کلام آنکه ما باید همان کاری که در دعاء و ذکر غیر مأثور انجام میدهیم از گفتن معنی و مطلب بلفظ و حرف همان کار را در ادعیه و اذکار مأثوره نیز انجام دهیم و انجام دادن آن کار در ادعیه و اذکار مأثوره متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از لفظ و حرف چیز دیگری تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود که اینک در مقاله‌های پیش کراراً و مراراً بآن اشاره نموده‌ایم.

مقاله صد و سی و هشتم

در بعضی از مقاله‌های پیش برای روشن شدن حقیقت و کنه سوره مبارکه فاتحه جملات قرآن مجید را بخش قسمت تقسیم نمودیم. سه قسمت آن مربوط بخود خداوند عالم است یعنی جملاتی است که فعلاً میفرماید یا قبلاً فرموده یا بعداً خواهد فرمود و آن را برای ما نقل میفرماید و دو قسم آن کلام کس دیگر است که گفته شده یا گفته خواهد شد و خداوند عالم آنرا برای ما نقل میفرماید. قسم ششم جملاتی است که نه کلام خود خداست و نه کلام کس دیگر که ما مثل باقی قرآن بعنوان حکایت و نقل قول آنرا بگوئیم، بلکه جملاتی است آمده که ما آنرا بگوئیم و آن فاتحه‌الکتاب است و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که اگر کسی بگوید حضرت رسول صلی الله علیه وآله سوره فاتحه را در نماز میخوانده‌اند، ما که میخوانیم بعنوان حکایت و نقل قول آنحضرت میخوانیم، ما در جواب میگوئیم حضرت رسول صلی الله علیه وآله بعنوان قول میخوانده‌اند، نه حکایت و نقل قول. ما نیز باید بعنوان قول بخوانیم، نظر بفرمایش منسوب بخود آنحضرت که میفرماید: صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي اَصَلِّي یعنی نماز بخوانید همانطور که من نماز میخوانم.

مقاله صد و سی و نهم

عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال فی وصیته لمحمد بن الحنفیه و ما خلق الله عزوجل شیئا احسن من الکلام و لا اقبح منه بالکلام ابیضت الوجوه و بالکلام اسودت الوجوه. در مقاله های پیش کراراً و مراراً تذکر دادیم که در باب معاملات اصل و عمده در رتبه اولی رضای قلبی و طیب نفسانی است و در رتبه ثانیه اظهار و ابراز آن بزبان یا باشاره یا بفعل علی اختلاف المقامات. در باب عبادات نیز مطلب از همین قرار است. یعنی اصل و عمده در رتبه اولی خواست قلبی و عقیده باطنی است و در رتبه ثانیه اظهار و ابراز آن بزبان یا باشاره و در اول کلید رستگاری باین مطلب اشاره شده. بهر حال در این مقاله می خواهیم بگوئیم که از جمله شواهد و مؤیدات بر صحت و درستی این مطلب فرمایشی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب عیسی و لقمان علیهما السلام روایت شده عن النبی صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَعَلَىٰ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَا عَلِيُّ وَ لِلاحِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ التَّهَانُ فِي فَرَائِضِ اللَّهِ وَ الْاسْتِزَاءُ بِعِبَادِ اللَّهِ وَ كَثْرَةُ الْكَلَامِ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ. و عنه صلی الله علیه و آله ایضا لا تكثرُوا الکلام بغیر ذکر الله فان كثرة الکلام بغیر ذکر الله یقسی القلب و ان ابعد الناس من الله قاسی القلب و عنه (ص) ایضا یکره الکلام فی سبع مواضع فمن تکلم فیهن بغیر ذکر الله لا یتستجیب دعائه الی اربعین یوما و عن عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما

الصلوة والسلام لا تكثرُوا الكلام في غير ذكر الله فان الذين يكثرُونَ الكلام في غير ذكر الله قاسية قلوبهم و لكن لا يعلمون. و عن لقمان عليه السلام انه قال لابنه يا بني لا خير في الكلام الا بذكر الله تعالى.

وجه شاهد و مؤید بودن این فرمایشات بر اینکه موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر اظهار ما فی الضمیر و ابراز ما فی القلب است از خواست و عقیده قلبی و باطنی بزبان، نه ابداع لفظ و حرف آنستکه در این فرمایشات ذکر را کلام دانسته‌اند و کلام در روایت اظهار ما فی القلب معرفی شده عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه الصلوة والسلام انه قال الکلام اظهار ما فی قلب المرء من الصفا و الکدر و العلم و الجهل.

مقاله صد و چهلیم

اگر کسی بگوید مطلب شما که وجوب و لزوم فهم و درک معنی در اقوال واجبه نماز باشد، بدعت در دین و خلاف ضروری آنست، چه آنکه نه حدیث میفرماید واجب است و نه قرآن، ما در جواب میگوئیم وجوب و لزومی که ما میگوئیم، وجوب و لزوم مقدمی عقلی است نه نفسی شرعی که بیان آن بعهدہ حدیث و قرآن باشد و این مطلب ما که وجوب و لزوم فهم و درک معنی باشد مبتنی بر دو مقدمه است. مقدمه اولی عبارتست از اینکه موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خداپرستانست حقیقت و معنی است، یعنی تکبیر و استغفار مثلاً نه لفظ و حرف، یعنی لفظ الله اکبر و حرف استغفرالله و این مقدمه شرعی است که باید از حدیث و قرآن بدست آورد و این مقدمه بعلاوه شهادت حدیث و قرآن، ضروری حدیث و قرآن است.

مقدمه دوم عقلی است که باید از عقل و وجدان که حجّیت آن ذاتی است استفاده کرد و بدست آورد و این مقدمه عبارتست از اینکه گفتن معنی و مطلب یک جمله‌ای مثل الله اکبر یا اللهم صل متوقف است بر فهم و درک آن و بدون فهم و درک چیزی غیر از لفظ و حرف گفته نمیشود و این مقدمه مضافاً الی شهادت عقل و وجدان بر آن ضروری عقل و وجدانست. چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال ببینیم کدام یک از این دو مقدمه که نتیجه آن خواهی نخواهی

لزوم فهم و درک معنی است بدعت است در دین، آیا مقدمه اولی که مطلوب در باب دعاء و ذکر حقیقت و معنی است نه لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی بدعت در دین است یا مقدمه دوم که توقف تحقق معنی بر فهم و درک آن باشد بدعت است. بعد از تأمل و تدبیر خواهیم فهمید که بعلاوه آنکه هیچ یک از این دو مقدمه بدعت نیست، عکس آن بدعت است. یعنی اگر کسی بگوید که در اقوال نماز، مأمور به گفتن لفظ و حرف است نه گفتن معنی و مطلب، او بدعت در دین گذاشته است یا بگوید گفتن معنی و مطلب یک جمله‌ای مانند استغفرالله و الله اکبر متوقف بر فهم و درک آن نیست، افترا بعقل و وجدان بسته است. چه آنکه عقل و وجدان بالصراحة حکم میکند بتوقف و یک اشکال دیگر بر گفتن باینکه مطلب ما نظر باینکه نه حدیث فرموده و نه قرآن بدعت در دین محسوب میشود وارد میاید و آن اشکال این است که بنابر این لازم دانستن فهم و قصد انشاء در عقود و ایقاعات مانند عقد نکاح و ایقاع طلاق که فقهاء و علماء بآن ملتزمند، بدعت خواهد بود. زیرا همانطور که در باب عبادات آیه و روایتی بر لزوم فهم و درک معنی و ترجمه نداریم، در باب معاملات نیز نداریم.

مقاله صد و چهل و یکم

عن علی علیه علیه الصلوة والسلام انه قال فی وصیته لمحمد بن الحنفیه رحمه الله و ما خلق الله عزوجل شیئا احسن من الکلام و لا اقبح منه بالکلام ابیضت الوجوه و بالکلام اسودت الوجوه.

بدانکه عمل و کار زبان چه خوب و چه بد، چه پسند و چه ناپسند، از عمل سایر اعضا و جوارح بیشتر و خیلی هم بیشتر است و زحمت آن هم خیلی کمتر است و بعبارت دیگر کارهای باقی اعضا و جوارح یعنی گوش و چشم و دست و پا نسبت باعمال و کارهایی که ممکن است از زبان صادر شود کالعدم است. لهذا حضرت علی علیه الصلوة والسلام در این فرمایش، بلحاظ تقدیم بالکلام بر ابیضت الوجوه و اسودت الوجوه که مفید حصر است، تنها کلام و سخن را مایه روسفیدی و روسیاهی معرفی میفرماید بنابراین انسان در کمال سهولت و آسانی میتواند بوسیله گفتارهای خوب و پسندیده که مهم تر از همه یا بیشتر آنها نماز و دعاء و ذکر است و همیشه در دسترس انسانست خود را نیکبخت و روسفید گرداند و میتواند بوسیله گفتارهای بد و ناپسند مانند دروغ و غیبت و فحش و تهمت و امثال آن خود را دچار روسیاهی و بدبختی نماید.

چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال ما از شما یک سؤال مختصر و مفیدی میکنیم؛ شما جواب آن را از روی فکر و با تأمل بدهید و آن سؤال اینست که

آیا دعاء و ذکر و نماز که از حیث گفتار، غالب آن ذکر و دعاء است کلام است یا نه؟ اگر با فکر و تأمل خواسته باشید جواب این سؤال را بدهید، خواهید گفت البته کلام است. چه آنکه اگر کلام نباشد داخل در احسن من الکلام و بالکلام ابیضت الوجوه نخواهد بود و آنچه باعث روسفیدی و داخل در احسن من الکلام است، غیر نماز و دعاء و ذکر خواهد بود و هذا ممّا لا يجوز ان یتفوه به متفوه. و تأیید مینماید این مطلب را که دعاء و ذکر کلام است فرمایش حضرت صادق علیه السلام علی ما روی اذا طلب احدکم الحاجة فلیش علی ربه و لیمدحه فان الرجل اذا طلب الحاجة من السلطان هیاء من الکلام احسن ما یقدر علیه. یعنی شما هم چون از خدای تعالی حاجتی خواسته باشید، نیکوتر کلام را تهیه نموده، عرض کنید، آنگاه حاجت خود را بخواهید و فرمایش جناب لقمان علیه السلام علی ما روی ای پسرک من خیری نیست در کلام مگر بذکر خدای تعالی یعنی کلامیکه متضمن ذکر خدا باشد و از رسول خدا (تعالی) (ص) روایت شده که بسیار نکنید کلام را بغیر ذکر خدا (تعالی) چه بسیار کردن کلام بغیر ذکر خدا قسی میکند قلب را و دورترین مردم از خدا (تعالی) قسی القلب است و از جناب عیسی بن مریم علیهما الصلوٰة والسلام روایت شده که بسیار نکنید کلام را در غیر ذکر خدا (تعالی)، چه آنکه کسانی که بسیار میکنند کلام را در غیر ذکر دلهایشان قسی است و لکن خود نمیدانند و در

مجمع البحرین میفرماید: چون زبان جارحه‌ی کلام است، یعنی عضوی است که برای سخن گفتن داده شده، لهذا جایز است کنایه آورده شود از کلام بزبان و از این بابست قول خدای تعالی که ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر بزبان قومش یعنی بلغت قومش.

چون این مطلب را دانستیم و فهمیدیم، حال برویم دنبال معنای کلام عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه الصلوة والسلام انه قال الکلام اظهار ما فی قلب المرء من الصفا و الکدر و العلم و الجهل. پس اگر در اقوال نماز و ادعیه و اذکار اظهار ما فی الضمیر و ابراز ما فی القلب از خواستن یک چیزی یا عقیده به یک امری نباشد، نماز و دعاء و ذکر نخواهد بود و در مقاله های پیش مکرر تذکر داده ایم که اظهار ما فی الضمیر و ابراز ما فی القلب به یک جمله‌ای متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه آن جمله و الاّ غیر از لفظ و حرف آن جمله چیز دیگری در بین نخواهد آمد. مثلاً اظهار عقیده بوحدانیت خدا بجملة لا اله الاّ الله و ابراز طلب مغفرت بجملة استغفر الله متوقف است بر اینکه گوینده این دو جمله بداند که جمله لا اله الاّ الله مال وحدانیت خدا است و جمله استغفرالله مال طلب مغفرتست از خدا (تعالی) و وحدانیت خدا و طلب مغفرت از خدا معنای این دو جمله است و الاّ غیر از الفاظ و حروف این دو جمله چیز دیگری در بین نخواهد بود.

مقاله صد و چهل و دوم

قال فی مجمع البحرین فی الحدیث تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة. بدانکه از جمله مطالب مهمه‌ای که باید در آن تفکر و تأمل و تدبیر نمود، دو مطلب است مربوط بنماز. نمازیکه عمود دین و قوام اسلام است و قبولی باقی اعمال صالحه منوط بقبولی آن است. نمازی که از جهت ارزش و اهمیت تالی مرتبه ولایت است. مطلب اول آنستکه نماز من حیث الاقوال لفظ و حرف است یا معنی و مطلب که مباین است با لفظ و حرف. مطلب دوم آنستکه آیا معنی و مطلب بدون فهم و درک ممکن است گفته شود یا نه. مطلب اول را باید از حدیث و قرآن جويا شد و مطلب دوم را از عقل و وجدان. اگر ما انس ذهن و عادت بنماز لفظی و حرفی را کنار بگذاریم و مقید بمتابعت و پیروی آباء و اجداد و گذشتگان خود نباشیم، پس از آن مطلب اول را از حدیث و قرآن بپرسیم و مطلب دوم را از عقل و وجدان، حدیث و قرآن بما جواب خواهند داد که هیچ کدامان دستور بلفظ و حرف نداده‌ایم، بلکه هر دومان دستور بحقیقت و معنی میدهیم از صلوات و استغفار و تکبیر و تسبیح و استعاذه و امثال آن و عقل و وجدان بما پاسخ خواهد داد که من گفتن معنی و مطلب را متوقف بر فهم و درک می‌بینم. افهموا و اغتنموا.

مقاله صد و چهل و سوم

خداوند متعال در قرآن کریم و فرقان مجید میفرماید: و من يعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً و کسی که عمل بدی انجام دهد یا بر نفس خویش ظلم و ستم کند، پس از خدا طلب مغفرت و درخواست آمرزش نماید خدا را غفور و رحیم خواهد یافت. عن النبی صلی الله علیه و آله لکل داء دواء و دواء الذنوب الاستغفار فانها الممحاة. و عنه صلی الله علیه و آله فانما مثل الاستغفار عقیب الذنب مثل الماء یصب علی النار فیطفئها و عن الصادق علیه الصلوة والسلام اذا اکثر العبد من الاستغفار رفعت صحیفته و هی تتلاءم و عن النبی صلی الله علیه و آله طوبی لمن وجد فی صحیفته تحت کل ذنب استغفر الله.

در بعضی از مقاله‌های پیش فهمانندیم که در آیات و اخباریکه بقل کذا یا تقول کذا صورت دعاء و ذکر را یاد میدهند، در مقام بیان نحوه و طور دعاء و ذکر یا استغفار و تکبیر که حقیقت و معنی است میباشند، نه تعلیم لفظ و حرف که مباین است با معنی و حقیقت و الا لازم میاید که در هر بابی دو دستور و دو وظیفه باشد. یکی حقیقت و معنی که از ادعوا و اذکروا و استغفروا و کبروا بدست میاید و یکی لفظ و حرف که از قل الله اکبر و تقول استغفر الله استفاده میشود و این مطلب بدیهی البطلان و واضح الفساد است و در این مقاله میخواهیم بگوئیم که از جمله آن ابواب، باب استغفار است که در آیه شریفه و

سه روایت استغفار یعنی طلب مغفرت و آمرزش که حقیقت و معنی است دوی گناه معرفی شده و در روایت آخر جمله استغفرالله و در این روایت میخواهند نحوه و طور همان استغفار را یاد بدهند نه لفظ و حرف استغفرالله را و الا لازم میاید که در باب استغفار دو مأمور به باشد.

یکی طلب مغفرت و آمرزش که معنی و حقیقت است و یکی لفظ و حرف استغفرالله که مباین است با طلب مغفرت و آمرزش و فساد و بطلان این مطلب من ابدہ البدیہیات و اوضح الواضحات است کما لایخفی علی ذوی العقول و الالہامات.

مقاله صد و چهل و چهارم

بسم الله و له الحمد. از حضرت علی علیه الصلوة والسلام روایت شده که خدا خلق نفرموده چیزی را نیکوتر از کلام و نه زشت‌تر از آن. بکلام سفید میشود صورت‌ها و بکلام سیاه میشود صورت‌ها و از مصباح الشریعة از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که کلام عبارتست از اظهار آنچه در قلب مرد است از مطالب حقّه و صاف و روشن و مطالب باطله و کدر و تاریک و علم و جهل.

مؤلف گوید این دو روایت تأیید مینماید مطلبی را که کراراً و مراراً، شفاهاً و کتباً گفته‌ایم و آن مطلب عبارتست از اینکه موضوع بحث و مذاکره در باب دعاء و ذکر اظهار ما فی الضمیر و ابراز ما فی القلب است از خواسته‌ها و عقیده‌ها نه اجراء یک الفاظ و حروفی بر زبان. و ایضا مؤلف گوید که نظر بفرمایش حضرت صادق علیه‌السلام که کلام عبارتست از اظهار آنچه در قلب است. وظیفه نسبت بکلمه طیبه لا اله الا الله اظهار آنچه در قلب است از عقیده بوحدانیت و یگانگی خداوند عالم است، نه اجراء الفاظ و حروف این کلمه بر زبان، چه آنکه در اخبار متعدده این کلمه طیبه بعنوان کلام معرفی شده. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة و فرمایش دیگرش افضل الکلام لا اله الا الله و از حضرت صادق

عليه السلام روايت شده كه سيّد كلام الاولين و الآخريين لا اله الاّ الله.

مقاله صد و چهل و پنجم

بسم الله و له الحمد. خداوند عالم جل و علا در سوره الرحمن میفرماید: و هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی آیا جزای احسان بغیر از احسان چیز دیگری هست. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آیا جزای کسی که بگوید لا اله الا الله غیر از بهشت چیز دیگری هست و نیز میفرماید: بهای بهشت لا اله الا الله است و نیز میفرماید: کسیکه آخر کلامش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و نیز میفرماید: بهای بهشت لا اله الا الله است، کلید بهشت لا اله الا الله است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفتن لا اله الا الله بهای بهشت است و روایت شده که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام عرض نمود پروردگارا دلالت فرما مرا بر عملی که بواسطه آن داخل بهشت شوم حق تعالی فرمود: بگو لا اله الا الله.

از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود آیا برای بهشت بهائی هست فرمود: بلی، عرض نمود بهای آن چیست فرمود: لا اله الا الله که بگوید بنده آنرا از روی اخلاص، عرض کرد اخلاص آن چیست فرمود: عمل بآنچه در حق او مبعوث شده‌ام.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که سید کلام اولین و آخرین لا اله الا الله است. و از ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که افضل کلام لا اله الا الله است. و نیز میفرماید: چیزی نیست مگر آنکه برای او چیزی هست که معادل با اوست مگر خدا، چه آنکه برای او معادلی نیست و لا اله الا الله پس بدرستیکه برای آن نیز معادلی نیست الی غیر ذلک من الاخبار و الآثار.

بدانکه از جمله مطالبیکه در رسیدن بواقع و حقیقت مدخلیت دارد، رعایت مناسبت حکم با موضوع است. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال میگوئیم اهمیت و ارزش و ثواب فوق العاده‌ای که در اخبار و آثار برای کلمه طیبه لا اله الا الله بیان شده بمنزله حکم است و طیبه لا اله الا الله بمنزله موضوع. حال ببینیم آیا این اهمیت و ارزش و ثواب مناسب با لا اله الا الله بامعنی است یعنی لا اله الا اللهی که شهادت بوحدانیت خدا را در بر داشته باشد یا لا اله الا الله بی معنی. ما اگر انس ذهن و عادت به لا اله الا الله بی معنی را کنار بگذاریم و پس از آن مراجعه کنیم بعقل و وجدان خود، علی القاعده باید بفهمیم که با لا اله الا الله با معنی مناسبت دارد نه با لا اله الا الله بی معنی و گفتن لا اله الا الله با معنی متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون آن غیر از لفظ و حرف چیز دیگری گفته نمیشود. بنابراین لا اله الا اللهی که

بدون فهم و درک معنی و ترجمه گفته شود، از موضوع بحث و مذاکره در اخبار و آثار بیرون خواهد بود.

و تأیید میکند این مطلب را یعنی اینکه موضوع بحث و مذاکره در این اخبار لا اله الا الله با معنی است نه لا اله الا الله بی معنی، اخباریکه توحید و شهادت که معنی است در آن اخبار موضوع بحث و مذاکره قرار داده شده. از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که خدا میفرماید: نیست جزای کسیکه انعام نموده‌ام بر او بتوحید مگر بهشت. و از جامع الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که نیست جزای کسیکه انعام فرموده باشد خدا بر او بتوحید مگر بهشت. و از جناب ابی بصیر علیه الرحمة از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خدا حرام فرموده اجساد موحدین را بر آتش و از مجمع از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که آیه شریفه هل جزاء الاحسان الا الاحسان را قرائت نمود، آنگاه فرمود: آیا میدانید پروردگار شما در این آیه چه میفرماید عرض کردند: خدا و رسول او بهتر میدانند. فرمود: پروردگار شما میفرماید آیا جزای کسیکه انعام نموده‌ام بر او بتوحید غیر از بهشت چیز دیگری هست؟ و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که چون روز قیامت شود، منادی ندا کند هر کس شهادت دهد اینکه نیست خدائی بجز خدا پس باید داخل شود بهشت را.

مقاله صد وچهل و هشتم

خداوند عالم جل و علا در کلام مجید خود در سوره عنکبوت میفرماید: و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بالحق لما جائه یعنی و کیست که ظالم تر باشد از کسیکه افتری و دروغ ببندد بر خدا یا چون حقی بیاید او را انکار و تکذیب کند. بدانکه ظلم از ماده ظلمت است یعنی تاریکی. هر کار ظلمانی و تاریکی ظلم است چه بر خود و چه بر غیر خود و همچنین گفتار ظلمانی و تاریک. بنابراین مفاد آیه شریفه این میشود که هیچ کار و گفتاری بدتر از دو کار نیست، یکی آنکه کار و گفتاری که خدا نکرده و نگفته شخص آن کار و گفتار را نسبت بدهد بخدا. دوم آنکه چون مطلب حقی پیش بیاید شخص آنرا انکار و تکذیب نماید. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد حال میگوئیم که اگر راجع بگفتارهای نماز بگوئیم خدا و رسول و امام دستور بلفظ و حرف داده اند، نه بمعنی و مطلب، هم افتری و دروغ بر خدا بسته ایم و هم انکار و تکذیب حق نموده ایم. از حیث اینکه میگوئیم دستور بگفتن لفظ و حرف داده اند افترا و دروغ بسته ایم و از جهت اینکه میگوئیم دستور بگفتن معنی و مطلب نداده اند، انکار و تکذیب حق نموده ایم. چه آنکه مورد امر و دستور بودن معنی و مطلب ضروری حدیث و قرآن بلکه ضروری جمیع شرایع و ادیانست، لکن لفظ و حرف یک آیه یا یک روایتی که از آن استفاده شود که در باب دعاء

و ذکر و نماز دستور بگفتن لفظ و حرف است نداریم.

مقاله صد وچهل وهفتم

عن محمد بن ابراهیم النعمانی علیهما الرحمة فی تفسیره عن امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام انه قيل له الايمان قول و عمل ام قول بلا عمل فقال علیه السلام الايمان تصديق بالجنان و اقرار باللسان و عمل بالاركان و هو ای الايمان عمل كله.

بدانکه عمل و کاریکه بوسیله زبان انجام داده میشود عبارتست از حرکت دادن آن بجورهای مخصوصی که از آن حرکت دادن لفظ و حرف تولید میشود و این حرکت دادن زبان نظیر حرکت دادن سر و دست است. همانطور که اگر بحرکت دادن سر و دست مطلبی گفته نشود، آن حرکت دادن لغو و بیهوده خواهد شد. همین جور اگر بلفظ و حرف که زائیده حرکت زبانت مطلبی گفته نشود، آن حرکت لغو و بیهوده خواهد بود.

چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال میگوئیم در باب دعاء و ذکر که عبادت مهم عمومی خدایرستانست، چه واجب و چه مستحب، چه در نماز و چه در غیر نماز، محال و ممتنع است که دستور بگفتن لفظ و حرف که همان حرکت دادن زبانت داده شود، بدون آنکه مطلبی بآن گفته شود. مثلاً در باب تکبیر و صلوات، دستور بگفتن الله اکبر و اللهم صلّ داده شود، بدون آنکه

کبریاثیت و بزرگواری خدا بلفظ الله اکبر و طلب درود و رحمت بحرف اللهم صلّ گفته و کرده شود و گفتن بزرگواری خدا بلفظ الله اکبر و طلب درود بحرف اللهم - صلّ متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه این لفظ و حرف و بدون آن غیر از لفظ و حرف این دو جمله که از حرکت زبان بعمل میاید، چیز دیگری در بین نخواهد آمد. و فی السیوطی متناً و شرحاً کلاً منا ای معاشر النحویین لفظ ای صوت معتمد علی مقطع الفم فیخرج ما لیس بلفظ من الدوال کالاشارة و الخط و فی شرح الامثله. بدانکه هر آوازیکه بوده باشد عرب آنرا صوت خوانند و هر چه از دهان بیرون آید و معتمد بر فم بوده باشد آنرا لفظ خوانند. پس گفتن باینکه فهم و درک معنی در گفتارهای نماز واجب و لازم نیست، حتماً خلاف واقع و مخالف با حکم عقل که اقوی الحجج است میباشد.

مقاله صد وچهل وهشتم

فی مجمع البحرين و فی الحدیث تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة.

عن علی علیه الصلوة والسلام ما یقرب من ذلک انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال. ما باید بموجب این فرمایش نظر و توجه مان بخود گفتار باشد نه بگوینده. یعنی در خود گفتار دقت نموده و آنرا مورد بررسی قرار دهیم. اگر صدق و حق بود بپذیریم، گوینده هر کس میخواهد باشد و اگر کذب و باطل بود آنرا تحویل نگیریم، گوینده هر کس میخواهد باشد.

بدانکه مقصود تمام مقصود و منظور تمام منظور از نام گذاری که اهل هر زبانی بزبان خود برای هر شیء و هر کاری نامی گذاشته یا میگذارند، همانا آنستکه هر وقت هر کس میخواهد آن شیء یا آن کار را بگوید بآن لفظ بگوید. مثلاً در لغت عرب برای آب ماء و برای نان خبز و برای خوردن اکل و برای آشامیدن شرب نام گذاشته اند. مقصودشان از این نامگذاری تمام مقصود آنستکه هر وقت هر کس آب و نان و خوردن و آشامیدن را میخواهد بگوید، بلفظ ماء و خبز و اکل و شرب بگوید و ذلک من اوضح الواضحات و ابده البدیهیات.

چون این مطلب مفهوم و معلوم شد، حال میگوئیم که منظور تمام منظور از وضع لفظ الله در لغت عرب و لفظ خدا در لغت فارس برای خداوند عالم جل و علا آنستکه هر وقت کسی میخواهد خدا را بگوید باین دو لفظ یا لفظ دیگر در

لغت دیگر بگوید. چون این مطلب هم معلوم و مفهوم شد، حال ببینیم که در لفظ الله که در نماز و ادعیه و اذکار لا تعدُّ و لا تُحصی در بین هست، آیا باید بهمین منظور که تمام منظور است عمل شود یا نه؟ اگر ما از انس ذهن و عادت بنماز و دعاء و ذکر لفظی و حرفی صرف نظر نموده چشم ببوشیم، پس از آن این مسئله را از عقل و وجدان که اقوی الحجج است و در حدیث و قرآن بشر را بسوی آن سوق داده‌اند، سؤال کنیم، البته بالصراحة جواب مثبت خواهد داد و نیز اگر سؤال کنیم کسی که نمیداند لفظ الله نام خداوند عالم است، آیا میتواند خدا را باین لفظ بگوید یا نه، حتماً جواب منفی خواهد داد. پس گفتن باینکه در نماز و دعاء و ذکر فهم و درک معنی لازم نیست، خلاف صریح حکم عقل و وجدان است. پس ما باید یا دست از این حرف‌مان که فهم و درک معنی در قوی‌تر حجت است و در حدیث و قرآن، بشر بسوی آن سوق داده شده صرف نظر کنیم نعوذ بالله من ذلک.

و فی شواهد السیوطی، الحمد لله الذی لاتدرکه الشواهد و لاتحویه المشاهد الذی جعل طرق فهم المعانی بالالفاظ والقواعد لترتب علیه الفوائد. خیلی عجب آور است که ما پای معنی را در اقوال نماز و ادعیه و اذکار و زیارات بکلی از بین برده و برای الفاظ و حروف موضوعیت و استقلال قائل شده‌ایم.

مگر خودمان نمیگوئیم که الفاظ و حروف نسبت بمعنی جنبه طریقت و آلیت و مرآتیت و فنائیت دارد، یعنی الفاظ و حروف طریق و آلت است برای گفتن معنی و مطلب و بیان مراد و مقصد. اللهم وفقنا لكل ما تحبه و ترضاه.

مقاله صد وچهل ونهم

در بعضی از مقاله‌ها مربوط بسلام که از مستحبات اکیده و در حدیث و قرآن بآن اشاره شده گفتیم که از حیث حقیقت و ماهیت عبارتست از دعاء نمودن درباره یک‌دیگر بسلامتی از مطلق آفات و بلیات، نه صرف احترام گذاشتن بیک‌دیگر نظیر کلاه برداشتن یا دست بسینه گذاشتن مثلاً و نه دعاء بزنده بودن فقط و بعضی از روایات و فرمایش مجمع‌البحرین را دلیل آوردیم و در این مقاله می‌خواهیم بگوئیم از جمله شواهدی که شهادت می‌دهد بر مدعی و مطلب ما فرمایش حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله وعلیهما الصلوة والسلام است که خداوند عالم جل و علا در کلام مجیدش نقل فرموده والسلام علیّ یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا چه آنکه احترام گذاشتن بخود لا معنی له و دعاء بزنده بودن منافی است با یوم اموت و نسبت بیوم ابعث حیا تحصیل حاصل و دعاء بسلامتی به جمله سلام‌علیکم متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه و بدون فهم و درک، غیر از لفظ سلام و حرف علیکم که مباین است با حقیقت و معنی چیز دیگری حاصل نمیشود و بدست نیاید.

مقاله صد و پنجاهم

از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که بعد از معرفت هیچ عملی برابر این نماز نیست. بدانکه از اخبار مستفیضه و روایات متعدده استفاده شده و بدست میآید که بعد از معرفت خدا و رسول و امام هیچ عملی بپایه نماز نمیرسد و با آن برابری نمیکند. چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال ببینیم آیا این نماز از حیث گفتار لفظ با معنی است یا لفظ بی معنی. مثلاً در جمله الله اکبر که جزء نماز و رکن آنست آیا الله اکبر با معنی است یعنی الله اکبری که یاد نمودن خداوند عالم جل و علا بزرگواری از گوینده در آن باشد یا الله اکبر بی معنی. اگر الله اکبر با معنی باشد فهم و درک معنی و ترجمه آن واجب و لازم خواهد شد. چه آنکه گفتن الله اکبر با معنی متوقف است بر فهم و درک معنی و ترجمه آن و بدون فهم و درک غیر از لفظ الله اکبر یعنی الله اکبر بی معنی چیز دیگری درست نمیشود و بدست نیاید و اگر الله اکبر بی معنی جزء و رکن نماز باشد نماز افضل اعمال نخواهد بود. زیرا که بنابراین عملی هست که از نماز افضل باشد و آن الله اکبر با معنی است و بدیهی است که الله اکبر با معنی افضل بهتر است از الله اکبر بی معنی. پس لا محاله آنچه جزء و رکن نماز است، الله اکبر با معنی است نه الله اکبر بی معنی. و قس علی هذه الجملة سایر الجملات الواقعة فی الصلوات. پس گفتن باینکه فهم و درک معنی و ترجمه در گفتارهای نماز

لازم نیست، حتماً خلاف واقع است و باید دست از آن برداشت.

ملخص کلام در این مقام آنستکه نماز از حیث گفتار لفظ با معنی است نه بی معنی و لفظ با معنی ممکن نیست گفته شود مگر با فهم و درک آن و این هر دو مطلب نزد عقل و وجدان واضح و روشن است، بطوریکه احتیاج باقائه دلیل و برهان دیگر نیست. و تأیید مینماید مطلب اول را فرمایش جواهر در مقام عدم سقوط تکبیر از کسیکه نمیتواند الله اکبر بگوید: بل قد یدعی ان الاصل هو المعنی و نیز میفرماید: و بان المعنی معتبر مع اللفظ و فرمایش فقیه همدانی در همین مقام فان قدر علی الاتیان بالملحون من التکبیرة فی احدى کلماتها او فیهما مع اطلاق التکبیرة علیه عرفا فالظاهر وجوبه مقدما علی الترجمة لاشتماله علی معنی التکبیر والقدر المیسور من لفظه فلا یسقط بالمعسور كما ذکره شیخنا المرتضی رحمه الله الی ان قال ثم قال یعنی الشیخ الانصاری ره و لعل ما ذکرنا هو مرجع استدلال الجماعه علی الحكم المذكور بان التکبیر ذکر و المقصود منه المعنی فاذا تعذر اللفظ الخاص عدل الی معناه. و قال الهمدانی ایضا بل بمعنی ان مطلوبیه هذه الالفاظ انما هی بلحاظ معانیها المنشاء بها.

اللهم وفقنا لدرك الحقایق و الواقعیات و فهم الفواض و المعضلات.